



دوماهنامه فرهنگ و معارف مهدوی / شماره ۳۰ / خرداد و تیر ۱۳۹۰ / رجب و شعبان ۱۴۳۲



محمد رضا سنگاری / ۸۴



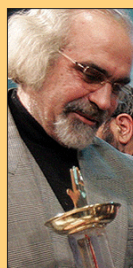
مجتبی رحماندوست / ۲۹



جواد مددنی / ۴۳



علیرضا پناهیان / ۲۰



محمد علی مجاهدی / ۵۲



رضا امیرخانی / ۳۲



حسین رحیم پور ازغدی / ۴۴

سرمقاله / ۴ «آینه‌دار بهار» / ۶ «عید همه بشریت» / ۸ «چلچراغ» / ۹ «مزد رسالت پیامبر» / ۱۰ «بهجت منتظران» / ۱۲ «پرسش، پاسخ» / ۱۵ «سجاده‌نشرین محراب دل» / ۱۵ «منطق ظهور، منطق غیبت» / ۱۶ «یا ایها العزیز» / ۱۹ «جوان و عناصر پنج‌گانه انتظار» / ۲۰ «چشم انتظار» / ۲۲ «دیدار سخت‌ان در پایتخت انتظار» / ۲۴ «انتظار مجروح» / ۲۶ «انتظار؛ برون‌رفت از چالش زندگی در عصر تکنولوژی» / ۲۸ «طراز حرکت جامعه مهدوی» / ۲۹ «صندلی متهم» / ۲۹ «حرف گوش‌کنون» / ۳۰ «تعدد آقا...» / ۳۲ «تلخ و شیرین در ترک گناه» / ۳۴ «انتظار و اقتصاد» / ۳۵ «معارف مهدوی، نیازمند نقشه راه» / ۳۶ «پرتلاطم اما آرام!» / ۳۸ «راه‌های شناخت امام حق از پیشوای باطل» / ۴۰ «نیابت از ولی عصر (عج)» / ۴۲ «آن آشکارا پنهان» / ۴۳ «انتظار؛ انقلابی ماندن، همه جا، همه وقت» / ۴۴ «عقل هم اعتراف می‌کند» / ۴۶ «پا به رکاب باشیم گفتگو با شهاب مرادی» / ۴۸ «ذوالفقاری زنیام آمده بیرون، اینک» / ۵۱ «قلمرو موضوعی شعر مهدوی» / ۵۲ «سخنی با فعالان دلسوز مهدوی» / ۵۵ «التماس خیس چشم‌ها» / ۵۶ «تفریح؛ بایستگی و لزوم برنامه‌ریزی» / ۵۸ «تمثیلات مهدوی» / ۶۱ «آخرین سفارش» / ۶۲ «حریم حجاب» / ۶۳ «وعدۀ قطعی» / ۶۴ «مقدمۀ سربازی» / ۶۶ «نزدیک صبح است» / ۶۷ «شرعی بردعای سلامتی امام زمان (عج)» / ۶۸ «نجابت خطوط» / ۷۰ «تجلی مهرو قهر» / ۷۲ «آب و آینه» / ۷۳ «نیمۀ شعبان، اعمال و احکام» / ۷۴ «ظهور امام زمان از دیدگاه امام سجاد (ع)» / ۷۶ «گفتمان ولایت، مهمترین رسالت حوزه و دانشگاه» / ۷۸ «کتابخانه مهدوی (کتاب آفتاب ولایت)» / ۸۰ «تجلیل ربانی؛ تعجیل شیطانی» / ۸۱ «مقصّر کیست» / ۸۲ «چراغی در عصر انتظار» / ۸۴ «گامی ژرف‌کاوانه و باورزا» / ۸۴ «نیروسازی» / ۸۵ «بایسته‌های محبت به اهل بیت (ع)» / ۸۶ «نوشته‌ایم به انتظار (نیم‌نگاهی به تمام نشریات مهدوی)» / ۸۸ «آنتی ویروس با طعم دانایی» / ۹۱ «زنگ زده‌ها (علی محمد شیرازی و ادعای بابت)» / ۹۲ «جرم: محبت اهل بیت (ع) گفتگو با سهیل کریمی» / ۹۴ «چشم به راه آفتاب (نشانی محافل هفتگی دعای ندبه)» / ۹۸ «پیامک‌های مهدوی» / ۱۰۰ «نوجوانان و مهدویت: فرمانروای آسمانی» / ۱۰۲ «هدیه به امام زمان (عج)» / ۱۰۳ «جدول شرح در متن ویژه» / ۱۰۴ «با یاران امان» / ۱۰۶ «قاصدک» / ۱۰۸ «حسن ختام (بدون عنوان)» / ۱۰۹ «جدول و مسابقه تستی» / ۱۱۰ «فرم پست جواب قبول» / ۱۱۱



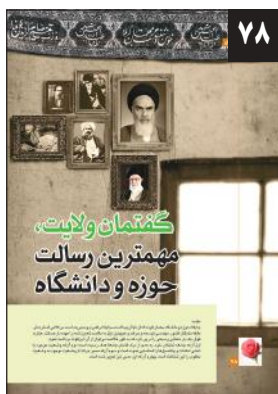


با تشکر از شورای نویسندگان و تمام مهندسی یاورانی که به نوعی یاری گر ما بوده‌اند.
www.aman.ir * info@aman.ir
 ده هزار نسخه از این نشریه با حمایت سازمان اوقاف و امور خیریه از محل موقوفات منطبق چاپ می‌شود.

■ امان در ویرایش و تلخیص مقالات آزاد است.
 ■ مقاله‌های درج شده، لزوماً بیانگر دیدگاه نشریه نیست.
 ■ می‌خواهیم نشریه‌ای ارائه دهیم نه برای عنوان و تیراژ و...؛ فقط ویژه امام زمان، آن که سست و بی‌پایه نباشد. زیبا و شایسته برای همه علاقه‌مندان به ساخت مقدس امام مهربانان؛ پس مشتاقانه نیازمند دست و فکر یاریرگرتان هستیم. با آراء، پیشنهادها، مطالبات و... ما را در ادای این امر یاری کنید.

■ **مدیرمسئول:** مجتبی کلباسی
 ■ **سردبیر:** محمدصابر جعفری
 ■ **مدیر علمی:** حسن ملاتی
 ■ **مدیر داخلی و اجرایی:** علیرضا یاقوت‌پور
 ■ **امور مخاطبین:** محمدجواد کمار
 ■ **مدیر هنری:** سید مهدی هاشمی
 ■ **مدیریت توزیع:** حسین باقری، سیدفخرالدین موسوی‌زاده
 ■ **ویراستار:** زینب احمدیان
 ■ **امور رایانه:** سید علی حسینی

نشانی: قم، خیابان شهدا، کوی آمار، بن‌بست شهید علیان، مرکز تخصصی مهدویت ■ **صندوق پستی:** ۳۹۷۵-۳۷۱۸۵ ■ **تلفکس:** ۰۲۵۱-۷۸۳۳۵۰۰ ■ **مدیریت توزیع:** ۰۲۵۱-۷۷۳۸۴۶۰



خواجه امیر سلیمیان / ۸۴



سید حمیدرضا بروقی / ۵۱



محمد رضا زانری / ۳۴



علی سرلک / ۱۹



مسعود نجفآبادی / ۷۰



مهدی طائب / ۱۶



سید مهدی شجاعی / ۲۲

۰۹۱۳۳۵۴۰۶۱۱..... ایرکوه یزد، اداره تبلیغات اسلامی، حجت الاسلام محمد پورقیومی
 ۰۹۳۵۲۱۶۶۷۰۶..... مشهد، انتشارات دانشگاه علوم اسلامی رضوی، آقای انسانی
 ۰۹۱۹۳۹۶۲۴۱۳..... تهران، انتشارات آستان دوست، آقای مسعود حیدری
 ۰۹۱۲۴۳۴۵۷۵۵..... تهران، مرکز فرهنگی السابقون، آقای محمد عبیدی
 ۰۹۱۶۳۴۲۴۸۲۷..... خوزستان، اندیمشک، مؤسسه فرهنگ نغمه‌های عشق، آقای سراج الدین
 ۰۹۱۶۶۵۱۲۱۰۲..... خوزستان، ماهشهر، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی (عج) آقای چاروسائی
 ۰۹۱۹۵۰۳۳۹۹۵..... پاکدشت تهران، دارالقرآن متقین، آقای مجتبی خاش
 ۰۹۱۷۱۲۱۱۶۹۸..... فارس، کازرون، مؤسسه فرهنگی موسی بن جعفر (عج) آقای داودی نژاد
 ۰۹۱۳۳۰۴۱۹۳۲..... اصفهان، گلستان شهدای اصفهان، فروشگاه نشرشاهد، آقای مهدی ثمری
 ۰۹۱۸۸۸۵۴۹۸۰..... کرمانشاه، آقای خرمشاهی
 ۰۹۱۷۷۹۱۴۷۹..... فارس، جهرم، انتشارات مصلی نژاد، آقای مصلی نژاد
 ۰۹۱۶۳۷۱۳۸۸..... خوزستان، امیدیه، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج)
 ۰۹۳۵۲۵۶۷۷۸۸..... آذربایجان غربی، نقده، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی (عج)
 ۰۹۱۴۶۷۶۴۵۷۰..... آذربایجان شرقی، تبریز، انجمن فرزندان رحمت، آقای یوسفی
 ۰۹۱۳۱۵۷۳۳۸۰..... یزد، سازمان دانش‌آموزی، آقای ارثی
 ۰۹۱۳۱۶۲۶۲۷۹..... اصفهان، کاشان، حجت الاسلام باقری
 ۰۵۱۲۳۴۴۳۱۳..... خراسان رضوی، نیشابور، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی (عج)، آقای رستمی
 ۰۹۱۱۲۳۳۹۰۶۵..... اهواز، شرکت پیک افتخار
 ۰۹۱۸۱۳۰۱۸۰۶..... کرمانشاه، مؤسسه فرهنگی شوق وصال، آقای رهیده



نشریه امان را علاوه بر شعب بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج) در مراکز استان‌ها و کیوسک‌های منتخب مطبوعاتی از این مراکز نیز می‌توانید تهیه فرمائید.

دعوت به همکاری

نشریه مهدوی امان برای توزیع «امان» در سراسر کشور نمایندگی فعال می‌پذیرد.

تلفن برای کسب اطلاعات بیشتر:

۰۲۵۱-۷۷۳۸۴۶۰



پرونده‌های که نباید بسته شود

محمدصابر جعفری

در غربال‌ها و امتحان‌های مختلف، چنان آزموده شده‌اند که حاکمان و مدیران امام عصر در جهان قرار گیرند، نه صرفاً شهیدان والامقامی که دقیقه نود، بیایند و به سعادت برسند، چرا که قرار است بمانند و حاکمان جهان گردند.

تأکید بر دین و همراهی با دین، عمل نمودن به آن و در دوران غیبت به سراغ فقه‌های دین شناس رفتن، تأکید بر شرط دیگری از ظهور یعنی مانیفست و نقشه و ایدئولوژی قیام حضرت است. تا جامعه با دین مأنوس نباشد پذیرای امامی که می‌خواهد دین را قائم کند، نخواهد بود لذا منتظران واقعی به تعبیر امام سجاد (ع) کسانی هستند که پنهان و آشکارا، افراد را به دین خدا فرا می‌خوانند: «الدعاة الی دین الله سرّاً و جهراً»^۱.

زمینه‌های مردمی نیز از شرایط مهم ظهور است، مردمی که در عرصه‌های مختلف حضور یابند، آنانی که حضرت امیرالمؤمنین (ع) حضور افرادی تأثیرگذار را شرط قیام می‌داند و فرض اتمام حجت، برای حرکت و تشکیل حکومت: «لَوْ لَا حُضُورُ الْحَاضِرِ وَ قِيَامُ الْحُجَّةِ بِوُجُودِ النَّاصِرِ...»^۲ هر چند همه مردم در هیچ قیامی نبوده‌اند اما قلب‌هایی باید مجتمع گردند و دل‌هایی با هم بر مسیری گرد آیند و در میدان‌های مختلف حضور یابند تا قیام و انقلاب به ثمر نشیند و منویات امام و حاکمان او به ظهور رسد.

دومین عامل، نگاه جامع نداشتن به امور و به یک روایت، یا یک مطلب، بسنده کردن و به دیگر روایات و منابع مراجعه نکردن است؛ مثلاً وقتی روایاتی را دیدند که می‌گوید: امام عالم را پر از عدل و داد می‌کند چنان که از ظلم و جور پر شده است، بدون نگاه جامع به دین و تحلیل درست از روایت، تمام آیات و روایاتی را که بر امر به معروف و نهی از منکر تأکید کرده و مبارزه با ظلم و جور را فرمان می‌دهد، مورد غفلت قرار داده و در مقابل بدی‌ها و ظلم و جور سر، خم کرده، سکوت نموده و یا به آن دامن می‌زنند. نگاه غیر جامع یعنی این که چون در روایتی، کلمه روح الله است، بدون مراجعه به روایات مشابه و معنای کلمه، بدون استدلال و بدون توجه به این که منظور از این کلمه، رحمت خداست، آن را نام امام راحل (ع) علیه توهّم می‌کنند.

سومین عامل این انحراف، عدم مراجعه به منابع اصلی و بسنده نمودن به شنیده‌ها و یا منابع غیر اصلی است؛ یعنی بدون کارشناسی و تشخیص روایات صحیح از سقیم، هرچه را که شنیده یا دیده‌اند و یا در کتابی خوانده‌اند، روایت فرض کردن و معتبر پنداشتن.

چهارمین عامل، تحمیل علاقه‌ها و فهم خود بر روایات و عدم پذیرش بی‌طرفانه دلالت روایات است، مسأله‌ای که افراد را به بیراهه می‌برد و علامت تسلیم نبودن در مقابل دین است. کسانی، به جای این که پیام دین را بپذیرند، خواسته و میل خود را بر روایات تحمیل می‌کنند؛ روایتی که در وصف شیعیان است و می‌گوید: آنان نه برای اموال و نسبت‌ها، بلکه برای خدا همدیگر را دوست دارند و یا برای خدا دشمنی می‌ورزند، هیچ اشاره‌ای به آخرالزمان ندارد، اما عده‌ای بر او آخرالزمان را اضافه می‌کنند؛ یا در توصیف سید خراسانی حتی در روایات ضعیف و غیر قابل اعتنا، خلل و جراحت در دست مطرح نیست اما برخی کلمه

ایام شعبان، فرصت مناسبی برای ریشه‌یابی پرونده‌ای است که گرچه با گذر زمان، از تب و تاب افتاده، اما عدم پی‌گیری دقیق به منظور خشکانیدن علل به وجود آورنده آن، ضررهای جبران‌ناپذیری را وارد خواهد ساخت. سخن در این نیست که اگر کسی، قصد بدی نداشته و مجرم نباشد، رهایش نباید کرد و یا یک موضوع ساده را بی‌جهت استمرار داد، بلکه سخن در آن است که این موضوع، نباید مثل خیلی از امور که باعث شور و هیجانی در مردم گردیده، بدون بررسی علل و آثار آن، به خاموشی گراید. موضوع توقیت، تطبیق و استعجال، مطلبی نیست که با یک بازداشت و قرار تعهد و یا با مشخص شدن حامیان و اسپانسرهای و دستگیری و اتهام این و آن پایان پذیرفته و یا وقتی بار سیاسی خوبی برای طرفین سیاست شد، مشکل، مختومه گردد که اندیشمندان، تازه باید عوامل را بررسی و ریشه‌ها و پیامدها و سپس پیش‌گیری موارد مشابه و درمان را تبیین کنند.

سؤال اساسی این است که چه عواملی باعث پدید آمدن چنین اموری است و چرا عده‌ای دچار توقیت یا تطبیق ناصواب می‌گردند؟ برخی از عوامل این موضوع به شرح ذیل است:

اولین عامل، علائم محوری، بجای شرایط محوری است و افرادی، به جای این که شرایط ظهور و قیام که تحقق آن‌ها ظهور را در پی دارد، را دنبال و برای تحقق آن تلاش کنند، صرفاً به دنبال نشانه‌ها باشند، درست مثل کسانی که به جای دقت در برهان‌های حضرت موسی (ع) به دنبال معجزه او بودند و در نتیجه با گوساله سامری هم از دین بیرون رفتند؛ در حقیقت، علائم محوران و دل در گرو نشانه دادگان، به جای بصیرت و تحلیل امور و شرایط، فقط مترصد نشانه‌هایند و تضمینی هم بر عدم انحراف و یا گرفتار نشدن دوباره به مکر شیطان و ایادی سامری گونه‌اش، نیست چنان که وقتی شخصی از امام صادق (ع) در باره صیحه آسمانی می‌پرسد، ایشان از صیحه و ندای دیگری از شیطان، پس از این صیحه نیز سخن می‌گوید؛ البته امام، درمان این مسأله را تفقه در دین و بصیرت، دانسته و راه کار نجات را مراجعه به فقیهان بیان می‌دارد و می‌فرماید: «يعرفه الذین كانوا يروون حديثنا و يقولون إنه يكون قبل أن يكون و يعلمون أنهم هم المحققون الصادقون»^۱. آنچه در روایات ما، فراوان مورد تأکید واقع شده، مسأله معرفت و شناخت به امام و یا معرفت به امر ولایت الهی است که در روایات مساوی با فرج شمرده شده و طبق روایت، کسی که چنین است، نزدیک بودن یا دوری ظهور به او هیچ ضرری نمی‌زند؛ و این یعنی شناختی که انسان را به امام گره زند، او را با امام همراه کند، دریابد منتظر کیست و منتظر چه امری است. مبدا با ظهور امام زمان، خود در صف مقابل ایشان، قرار گیرد؛ همچنین روایات، بر یاران تأکید می‌کند و می‌گوید: ظهور مترتب بر تکمیل کادر اصلی امام است: «لو کملت العدة»^۲ کسانی که علاوه بر بصیرت و شجاعت و شهادت طلبی، از غربال‌های مختلف گذشته باشند تا مبدا، چون برخی مجاهدان صدر اسلام برای منافع و شهوات، از امام فاصله گیرند، کسانی که



تأکید بر دین
و همراهی
با دین، عمل
نمودن به آن
و در دوران
غیبت به
سراغ فقه‌های
دین شناس
رفتن، تأکید
بر شرط
دیگری از
ظهور یعنی
مانیفست
و نقشه و
ایدئولوژی
قیام حضرت
است.



«خال» که در روایات آمده را بی هیچ پشتوانه روایی، به خلل و نقص، معنامی کنند.

پنجمین عامل، فهم اشتباه از آرزوی اتصال انقلاب به ظهور است. برداشت غلط این است که افرادی، آرزوی اتصال انقلاب به ظهور و این دعا که ان شاء الله، انقلاب اسلامی به ظهور متصل گردد و یا این سخن که ان شاء الله بتوانیم، پرچم انقلاب را به دست صاحب اصلی آن دهیم را محقق دانسته و پنداشته‌اند که حتماً چنین خواهد شد، در حالی که سنت الهی این است که اگر پیامبر اکرم را نیز برای غنایم - مانند جنگ احد - رها کنیم، ایشان تا مرز شهادت پیش خواهد رفت و دندان مقدس او شکسته خواهد شد. اگر ما نیز به دنبال غنیمت‌ها و دنباطلی‌های خویش بتازیم و از انقلاب و اهدافش غافل شویم، انقلاب به شکست خواهد انجامید و قرن‌ها اسلام نمی‌تواند سر بلند کند.

ششمین عامل، توهم این مطلب که علاوه بر اتصال انقلاب اسلامی به ظهور، فاصله این اتفاق به مقدار عمر انسان است، در حالی که هیچ دلیلی بر این موضوع وجود ندارد.

هفتمین عامل، توهم لزوم وجود شخصیت‌ها و نقش آفرینان ظهور، در عصر حاضر است، این ادعای بی دلیل نیز بر اساس توهم قبلی رخ نموده است، اینان چون پنداشته‌اند از انقلاب تا ظهور، عمر یک انسان است، پس نتیجه گرفته‌اند که لابد شخصیت‌های مثبت و منفی ظهور، بایستی هم اکنون موجود باشند.

هشتمین عامل، شخصیت زدگی است؛ در قبل به علت بی‌نظیر بودن شخصیت حضرت امام راحل، برخی تصور می‌کردند ایشان سید خراسانی است و خراسان یعنی ایران و یا هم اکنون، چون مقام معظم رهبری، شخصیت بی‌نظیری است پس لابد او سید خراسانی است. چون آقای هاشمی رفسنجانی در اوج محبوبیت بود و سردار سازندگی، پس او فرمانده حضرت مهدی است و شعیب بن صالح، چون آقای احمدی‌نژاد، رئیس مجهور محترم، شعارهای انقلاب را زنده کرد و محبوب مردم، پس او شعیب است؛ غافل از آن که امام عظیم الشان ما، با تمام حسرتی که بر دلها ماند، عمر محدودی داشت و با قلبی مطمئن رحلت نمود؛ صد حیف که آن رفت؛ صد شکر که این آمد. با آمدن مقام معظم رهبری و مدیریت دلسوزانه و آگاهانه او، هر چند انسان آرزو می‌کند که ای کاش ایشان، سید خراسانی باشد و پیک ظهور، اما نه ما از آجال با خبریم و نه از ظهور امام زمان، کسی آگاه است تا حکم مطمئن، کنیم که سید ما، سید خراسانی است. درباره شخصیت‌های دیگر نیز، هر کسی دوره‌ای دارد و زمانی دوران ریاست و مسئولیت او به سر می‌رسد؛ گرچه همه ما آرزو می‌کنیم که ان شاء الله همه بتوانند بار امانت الهی و مسئولیت سنگین انقلاب را، با سلامت به ساحل برسانند اما انسان، انسان است و امتحان‌ها، فراوان؛ کم نبودند افرادی را که در امتحان‌های مختلف از انقلاب، امام و رهبری و مردم جدا شده و خوراک تبلیغاتی و جاده صاف کن رادیوها و شبکه‌های مختلف تبلیغاتی و عداوت نظام سلطه قرار گرفتند و پنجه به روی نظام و انقلاب و مردم کشیدند.

نهمین عامل، مهم‌گویی و سخنان دو پهلوئی برخی گویندگان و نویسندگان و صاحبان تربیون و رسانه‌هاست. افرادی که به هر دلیلی، چون بهره‌ای از رسانه شنیداری، دیداری یا مکتوب و غیره دارند، بدون توجه به پیامدهای سخنان خود، بی‌مهابا می‌تازند و بدون توجه به نادرستی تعیین وقت، به گونه‌ای سخن می‌گویند که گویی یا زمان ظهور آگاهند و یا بدون توجه به دروغ بودن ارتباط ویژه و باب و رابط بودن در دوران غیبت طولانی مدت امام زمان، به گونه‌ای مشی می‌کنند که گویی رابطه‌ای ویژه با امام عصر دارند و یا رابطان ویژه‌ای

را می‌شناسند و با آنان دم خورند. این مطلب باعث می‌شود تا مردم، دچار آسیب توقیت و تطبیق و بعد بی‌اعتقادی و بی‌ایمانی گردند. **دهمین** عامل، شتاب‌زدگی و عجولانه قضاوت کردن است، افرادی با کمترین اتفاق، ظهور را توهم می‌کنند، درست مانند کسانی که پس از پایان دولت‌هایی که در سبیز با شیعه و مکتب اهل بیت بودند و با روی کار آمدن دولت شیعی صفویه و برداشته شدن تنگنای گذشته (بدون این که بخواهیم درباره این دوران قضاوتی کنیم) آن را دولت ظهور نامیدند و پنداشتند تمام علائم محقق شده و یقیناً این دولت به دولت کریمه امام، ملحق است؛ یا آنانی که جنگ جهانی دوم را به خاطر درگیر شدن بخش اعظم جهان، ظهور را توهم می‌کردند و یا امروزه با دیدن بیداری‌های اسلامی رو به گسترش و یا اعتراضات مردمان کشورهای اروپایی، بدون توجه به گذشته‌های فراوان پیش روی ملت‌ها، عجولانه، فرار رسیدن ظهور را نتیجه می‌گیرند.

یازدهمین عامل، انفعالی برخورد کردن در مقابل توقیت‌ها و علامت‌سازی غربی‌هاست، توضیح این که چون نظام سلطه، با دروغ پردازی‌های خود و برای اهداف خود، با استفاده از ابزارهای مختلف، هر از چند گاهی را به عنوان پایان تاریخ و یا ظهور منجی، مطرح می‌کنند، چنان که سال ۱۹۹۴، ۱۹۹۹، ۲۰۰۰، ۲۰۰۴، ۲۰۱۰، ۲۰۱۲ و سال‌های دیگر را تعیین نموده‌اند؛ وقتی که نظام سلطه به علامت‌سازی رو می‌آورد برخی برای آنکه از آنان عقب نمانند، منفعلانه کارشان را تقلید می‌کنند.

دوازدهمین عامل، عدم تشخیص مسائل حاشیه‌ای از اصلی، اولویت دادن به مسائل حاشیه‌ای و غفلت از مسائل اصلی است. شکی نیست که ما صرفاً یک روایت معتبر درباره سید خراسانی داریم و آن هم مطرح می‌نماید که سید خراسانی، امام را یاری می‌کند. در مقابل، روایات معتبر فراوانی داریم که بر جایگاه فقها و عالمان تأکید کرده و آنان را راهنمایان و حجت ولی خدا در دوران غیبت و منجیان مردمان از چنگال ابلیس مطرح می‌کند. این فقیه است که در دوران غیبت، بر مردم، ولایت دارد. این مطلب بسیار مهمتر است از سید خراسانی؛ لذا چه مقام معظم رهبری سید خراسانی باشد و چه نباشد جایگاه یاری و سنسگرانی او از دین و مکتب اهل بیت، مشخص و وظیفه جامعه در پیروی از او معلوم است. لذا طرح این موضوع (سید خراسانی بودن یا نبودن)، مسأله‌ای حاشیه‌ای است که هیچ نتیجه‌ای در بر ندارد.

سیزدهمین عامل، سطحی‌نگری است، چون همه آرزو می‌کنند ظهور نزدیک‌تر گردد، آیا لزوماً «ظهور بسیار نزدیک است» و همین امروز و فرداست؟ آیا چون آقای احمدی‌نژاد در لبنان، مورد استقبال بی‌نظیر قرار گرفته‌اند، پس لزوماً آنها پی برده‌اند که او شعیب است و ما نباید از لبنانی‌ها عقب بمانیم؟

البته برخی انگیزه‌ها و عوامل نیز ممکن است سیاسی، امنیتی و اطلاعاتی باشد که در اینجا مراکز امنیتی باید پاسخگو باشند و نتایج حاصله را با حفظ نکات امنیتی و البته نه وسواسانه و محتاطانه، در اختیار مراکز علمی قرار دهند تا مورد بررسی و تحلیلی همه جانبه با راهکارهای علمی و اعتقادی قرار گیرد. به هر حال توقع از مراکز علمی و پژوهشی، بررسی عالمانه و منصفانه این موضوع است تا از تکرار مجدد این مطلب و فریفتگی کاذب مجدد جامعه، پیشگیری شود. و این ماجرا ادامه دارد...

۱. الغیبة نعمانی، باب ۱۴، ص ۲۴۴.

۲. همان، باب ۱۲، ص ۲۰۳.

۳. کمال الدین، ج ۱، باب ۳۱، ص ۳۱۹.

۴. نهج البلاغه، خطبه شششنبه.

دوازدهمین

عامل، عدم

تشخیص

مسائل

حاشیه‌ای

از اصلی،

اولویت دادن

به مسائل

حاشیه‌ای

و غفلت از

مسائل اصلی

است.

آینه دار بهار

ابوالفضل فیروزی*

در فصل سرد غربت و در قطبی‌ترین شب تاریخ،
آن‌گاه که افسون گران بورژوا و چماق داران شکم باره هوادار تاج و تخت، در لجن‌زار شب
نشینی‌های شیطانی خود، غرق بودند...
آن‌گاه که روشن‌فکران غرب‌زده «هره‌ری مذهب» به پز فُکُل و کراوات می‌رسیدند و
هنرمندان بی‌رگ و مرفهین بی‌درد «کافه تریا»، آیه یأس نشخوار می‌کردند...
آن‌گاه که یکی از عقل می‌لافید و یکی طامات می‌یافتید...
و آن‌گاه که سیاست، بی‌دیانت بود و دیانت، بی‌سیاست، منادی بر دار بود و آزادی در بند. استقلال در غل بود و عدالت در
زنجیر. سلاح، راکد بود و فساد، رایج. ظالم بر تخت بود و مظلوم، بدبخت. مؤمن، ذلیل بود و فاسق، عزیز. یزید، عربده «هل
من مزید» می‌زد و حسین (علیه السلام) بانگ «هل من ناصر».
و آن‌گاه که حرامیان، هم شریک دزد بودند و هم رفیق قافله، سنگ، بسته بود و سگ، یله!
و گله، بی‌شبان و گرگ‌ها حریص!
بناگاه، نهیب مردی برخاست که مهیب هزار زلزله داشت؛ غریو مردی که کینه تمام مغضوبین و مستکبرین در سینه‌اش بود؛
و خشم بر همه نفرین‌شدگان زمین در مشتش.
مردی که خروش بیداری‌اش، خواب رنگین همه خواب‌آلودگان را آشفته ساخت و همینه نهیبش، نوعروسان پرده نشین را
از حجله برون آورد!
مردی که برق نگاهش، بارقه امید در دل همه ناامیدان افکند و رعد صدایش، پشت همه دشمنان خدا را لرزاند.
مردی که در کوچه باغ حجره سبزش، هزار هزار چلچله، بهار را فریاد می‌زد.
فریادگری از قبیله داد و بیدارگری از اقالیم قبله.
مردی از تبار پابرهنگان و سرداری از سلاله سربداران.
مردی از عشیره خورشید و سفیری از تبار توحید.
مردی از نبیره ابراهیم (علیه السلام)؛ مردی از آل محمد (علیهم السلام)؛ مردی از سلاله علی (علیه السلام) و زهر (علیه السلام)؛ مردی که خاکش با شبنم عشق، گل
شده بود و خونس با خون حسین (علیه السلام) عجین.
مردی از روح خدا! مردی خمینی! خمینی و «ما ادراک ما الخمینی»؟!
و من و تو چه دانیم که خمینی کیست؟!
خمینی، آخرین آیت کبری بود در غیبت کبری!
خمینی، جلوه‌ای از بقیه‌الله بود، که چون ستاره‌ای بدرخشید و ماه مجلس شد و دل رمیدگان جهان را انیس و مونس شد.
خمینی، مردی بود از سرزمین‌های سبز خدا.
مردی که از باغ‌های سرخ شهادت می‌آمد و عطر لاله در بر داشت و شور عاشورا در سر.
مردی که داغ هزار لاله بر دل و درد هزار ساله در دل داشت.
مردی که پیشانی‌اش، مشرق آفتاب بهاری بود و بوی خدا از ردایش جاری.
مردی که نرگس آفتابش، همواره نگران دشت شقایق‌ها بود و پنجره قلبش، همیشه به سمت بنفشه‌زاران، باز.
باشد که تا آخرین نفس، تا آخرین نفر و تا رسیدن به سرمنزل مقصود، به پیش تازیم و لحظه‌ای برای وصول به غایت آمال
او، درنگ ننماییم و خود را در رزمی بی‌امان، علیه کفر و نفاق، در رکاب سوار سپید حضرت بقیه‌الله الاعظم (علیه السلام) آماده سازیم.
همان موعود سبزی که در رجعت سرخش، تردیدی نیست.
همان موعودی که هسته هستی و میوه آفرینش است.





همان مهری که فروغ دل انبیا و نور چشم اوصیا و غایت آمال همه مشتاقان است. همان بهاری که لاله‌ها به احترام او برخاسته‌اند. همان که نرگس‌ها نگران مقدمش و شایق‌ها آینه افروز رخسار اویند. همان دلبری که صد قافله دل همراه اوست. همان نگاری که آتش اشتیاقش، از پس خاکستر این همه سال، هنوز گل می‌کند. آن ابر مرد شکست ناپذیری که مفاتیح غیب در دست اوست و جنود آسمان و زمین با اوست.

مردی سترگ؛ مردی شگفت!

مردی که «مثل هیچ کس نیست»!

مردی که فیض روح القدس، علم آدم علیه السلام ید بیضا و عصای موسی علیه السلام انگشتری سلیمان علیه السلام حسن یوسف علیه السلام صبر ایوب علیه السلام دم مسیح علیه السلام لطافت محمدی صلی الله علیه و آله ذوالفقار علی علیه السلام و عصمت زهرا علیها السلام با اوست.

مردی که خدا با اوست!

به خدا سوگند، بهشت در نسیم صلواتش سبز می‌شود و دوزخ از شبنم عشقش سرد می‌گردد.

اینک، آن آفتاب در سایه سار غیبت، شاهد اعمال و نگران رفتار ماست.

مبادمان یک لحظه از چشم او بیفتیم.

مباد آن آئینه‌دار خدا را مکدر کنیم که زندگی بر ما سیاه خواهد شد.

خواهد آمد و انتقام همه لاله‌های سرخ پرپر را از بادهای خزانی خواهد گرفت.

خواهد آمد و بر دل سوختگان، مرهم خواهد گذارد.

خواهد آمد و آهوان رمیده را ضمانت خواهد کرد و گرگ‌های دریده را خجل خواهد ساخت.

خواهد آمد و واژه ظلم و ستم را از فرهنگ‌ها پاک خواهد کرد.

خواهد آمد و در دولت کریمه سبزش، قاموس عدالت و قسط را برای همه، یکسان معنی خواهد کرد.

خواهد آمد، با رایت آفتاب بر دوش، و آن را بر بلندترین قله کرامت و بزرگواری به اهتزاز در خواهد آورد!

خواهد آمد و چشم ما را به جمال خود، و زمین را به نور الهی، روشن خواهد ساخت!

خواهد آمد و به اتفاق حسن و ملاحی بی‌نظیر خود جهان را خواهد گرفت.

او خواهد آمد و در این وعده، کمترین تردیدی نیست؛ چرا که خدایش وعده داد:

«و نرید ان من علی الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم ائمة و نجعلهم الوارثین».

* کارشناس و مسئول واحد قرآن و عترت.



عید همه بشریت

در عقل انسان...

خدای تبارک و تعالی، ایشان را ذخیره کرده است که همان معنایی که همه انبیا آرزو داشتند - لکن موانع، اسباب این شد که نتوانستند اجرا بکنند - و همه اولیا آرزو داشتند و موفق نشدند که اجرا بکنند، به دست این بزرگوار اجرا بشود...

اگر عید ولادت حضرت رسول ﷺ، بزرگ‌ترین عید است برای مسلمین؛ از باب اینکه موفق به توسعه آن چیزهایی که می‌خواست توسعه بدهد نشد، چون حضرت صاحب - سلام الله علیه - این معنا را اجرا خواهد کرد و زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد به همه مراتب عدالت، به همه مراتب دادخواهی، باید ما بگوییم که عید شعبان، عید تولد حضرت مهدی - سلام الله علیه - بزرگ‌ترین عید است برای تمام بشر...

تمام بشر را ایشان هدایت خواهند کرد؛ ان شاء الله، و ظلم و جور را از روی تمام زمین بر می‌دارند به همان معنای مطلقش.

از این جهت، این عید، عید بسیار بزرگی است که به یک معنا از عید ولادت حضرت رسول ﷺ که بزرگ‌ترین اعیاد است، این عید به یک معنا بزرگ‌تر است.

و ما باید در این طور روزها و در این طور ایام الله توجه کنیم که خودمان را مهیا کنیم از برای آمدن آن حضرت.^۱



۱. صحیفه امام جلد ۱۲. بیانات حضرت امام خمینی رحمه الله در تاریخ ۷ تیر ۱۳۵۹: ۱۵ شعبان ۱۴۰۰.

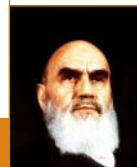
ماه شعبان ماه بزرگی است که در آن، در سوم آن، بزرگ مجاهد عالم بشریت، متولد شد و در پانزده آن، حضرت مهدی موعود ﷺ پا به عرصه وجود گذاشت.

و قضیه غیبت حضرت صاحب، قضیه مهمی است که به ما مسائلی [را] می‌فهماند؛ من جمله اینکه یک همچو کار بزرگی که در تمام دنیا، عدالت به معنای واقعی اجرا بشود، در تمام بشر نبوده کسی، الا مهدی موعود ﷺ که خدای تبارک و تعالی او را ذخیره کرده است برای بشر. هر یک از انبیا که آمدند، برای اجرای عدالت آمدند و مقصدشان هم این بود که اجرای عدالت را در همه عالم بکنند؛ لکن موفق نشدند. حتی رسول ختمی مرتب ﷺ که برای اصلاح بشر آمده بود و برای اجرای عدالت آمده بود و برای تربیت بشر آمده بود، باز در زمان خودش، موفق نشدند به این معنا؛ و آن کسی که به این معنا موفق خواهد شد و عدالت را در تمام دنیا اجرا خواهد کرد [امام زمان ﷺ است]، آن هم نه این عدالتی که مردم عادی می‌فهمند که فقط قضیه عدالت در زمین برای رفاه مردم باشد، بلکه عدالت در تمام مراتب انسانیت.

انسان اگر هر انحرافی پیدا کند، انحراف عملی، انحراف روحی، انحراف عقلی، برگرداندن این انحرافات به معنای خودش، این ایجاد عدالت است در انسان. اگر اخلاقش، اخلاق منحرفی باشد، از این انحراف وقتی به اعتدال برگردد، این عدالت در او تحقق پیدا کرده است. اگر در عقاید، یک انحرافاتی و کجی‌هایی باشد، برگرداندن آن عقاید کج به یک عقیده صحیح و صراط مستقیم، این ایجاد عدالت است



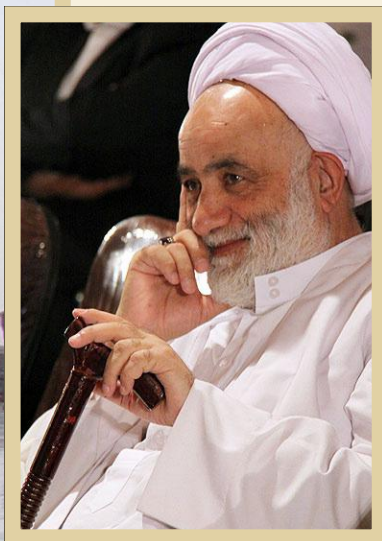
عید شعبان،
عید تولد
حضرت
مهدی - سلام
الله علیه -
بزرگ‌ترین
عید است
برای تمام
بشر...





قَالَ لَهُ (الامام الحسين) رَجُلٌ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ! أَبَيْي أَنْتَ وَأُمِّي فَمَا مَعْرِفَةُ اللَّهِ؟
قَالَ: «مَعْرِفَةُ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ إِمَامَهُمُ الَّذِي يَجِبُ عَلَيْهِمْ طَاعَتُهُ.»

مردی از یاران حضرت امام حسین علیه السلام عرضه داشت: ای پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله پدر و مادر من به فدای تو باد؛ معرفت و شناخت خدا چیست؟
حضرت سید الشهدا علیه السلام فرمودند: «آن است که اهل هر عصر و زمانی، امامی را که اطاعتش بر آنها واجب است را بشناسند.» علل الشرائع، ج ۱، ص ۹.



صَلَّى اللَّهُ
عَلَيْهِ وَآلِهِ

مزد رسالت پیامبر

حجت الاسلام والمسلمین محسن قرائتی

سپردن کار به معصوم دیگر. عقل می‌گوید: تا لطف هست، باید تشکر نیز باشد و اگر امروز، لطف پیامبر شامل حال ما شده و ما به اسلام، هدایت یافته‌ایم، باید مزد رسالتش را بپردازیم و اگر مزد رسالت، مودّت قربی است، امروز هم باید کسی از قربی باشد تا نسبت به او مودّت و اطاعت داشته باشیم. آری، امروز هم باید نسبت به حضرت مهدی مودّت داشته و نسبت به او مطیع باشیم. مگر می‌شود بگوییم مسلمانان صدر اسلام، مأمور بودند مزد رسالت را بپردازند و نسبت به قربی، مودّت داشته باشند، ولی مسلمانان امروز، یا این وظیفه را ندارند و یا کسی از قربی نیست تا به او مودّت بورزند و مزد رسالت را بپردازند. البته مودّت حضرت مهدی در زمان غیبت، عمل به پیام‌های او و رفتن در راه کسانی است که ما را به آنان سپرده است؛ یعنی فقه‌های عادل و بی‌هوا و هوس.

عقل انسان از اینکه مودّت قربی، پاداش پیامبری قرار گرفته که صدها میلیون نفر را به هدایت و سعادت و فضل کبیر الهی رسانده، می‌فهمد که می‌بایست قربی و کسانی که مورد مودّت هستند، برترین افراد بشر و معصوم باشند. زیرا هرگز مودّت انسان گنهکار، پاداش پیامبر معصوم قرار نمی‌گیرد.

منت، تنها همین دو مورد است. با کمی تأمل می‌فهمیم که راه خدا و مودّت اهل بیت، یکی است، زیرا اگر دو چیز باشند، تناقض است. مثلاً نمی‌توان گفت: «من فقط تابستان مطالعه می‌کنم» و بار دیگر گفت: «من فقط زمستان مطالعه می‌کنم». زیرا محصور باید یک چیز باشد.

پیامبر اسلام ﷺ از طرف خداوند، یک بار مأمور می‌شود که به مردم بگوید: «مزد من، تنها، انتخاب راه خداست» و بار دیگر مأمور می‌شود که بگوید: «مزد من، فقط، مودّت قربی است». پس در واقع باید این دو درخواست یکی باشد. یعنی راه خدا همان مودّت قربی است.

از طرفی، مودّت با دو چیز ملازم است: یکی شناخت و معرفت - زیرا انسان تا کسی را نشناسد، نمی‌تواند به او عشق بورزد - و دوم، اطاعت - زیرا مودّت بدون اطاعت، نوعی تظاهر، ریاکاری، دروغ و تملق است - پس کسانی که دستورات خدا را از غیر اهل بیت پیامبر ﷺ می‌گیرند، راه خدا را در پیش نگرفته‌اند.

از نظر عقل نیز پاداش باید هم‌سنگ و هم‌وزن عمل باشد. رسالت، جز امامت - که ادامه آن است - هم وزنی ندارد. مزد رسالت، ادامه یافتن هدایت است و مزد یک معصوم،

«ذَلِكَ الَّذِي يُبَشِّرُ اللَّهُ عِبَادَهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ وَمَن يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ» این همان چیزی است که خداوند، بندگان را که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده‌اند، به آن نوید می‌دهد! بگو من هیچ پاداشی از شما برای رسالتم درخواست نمی‌کنم؛ جز دوست داشتن نزدیکانم (اهل بیت) و هر کس کار نیک انجام دهد، بر نیکیش می‌افزایم؛ چرا که خداوند آمرزنده و سیاس‌گزار است.

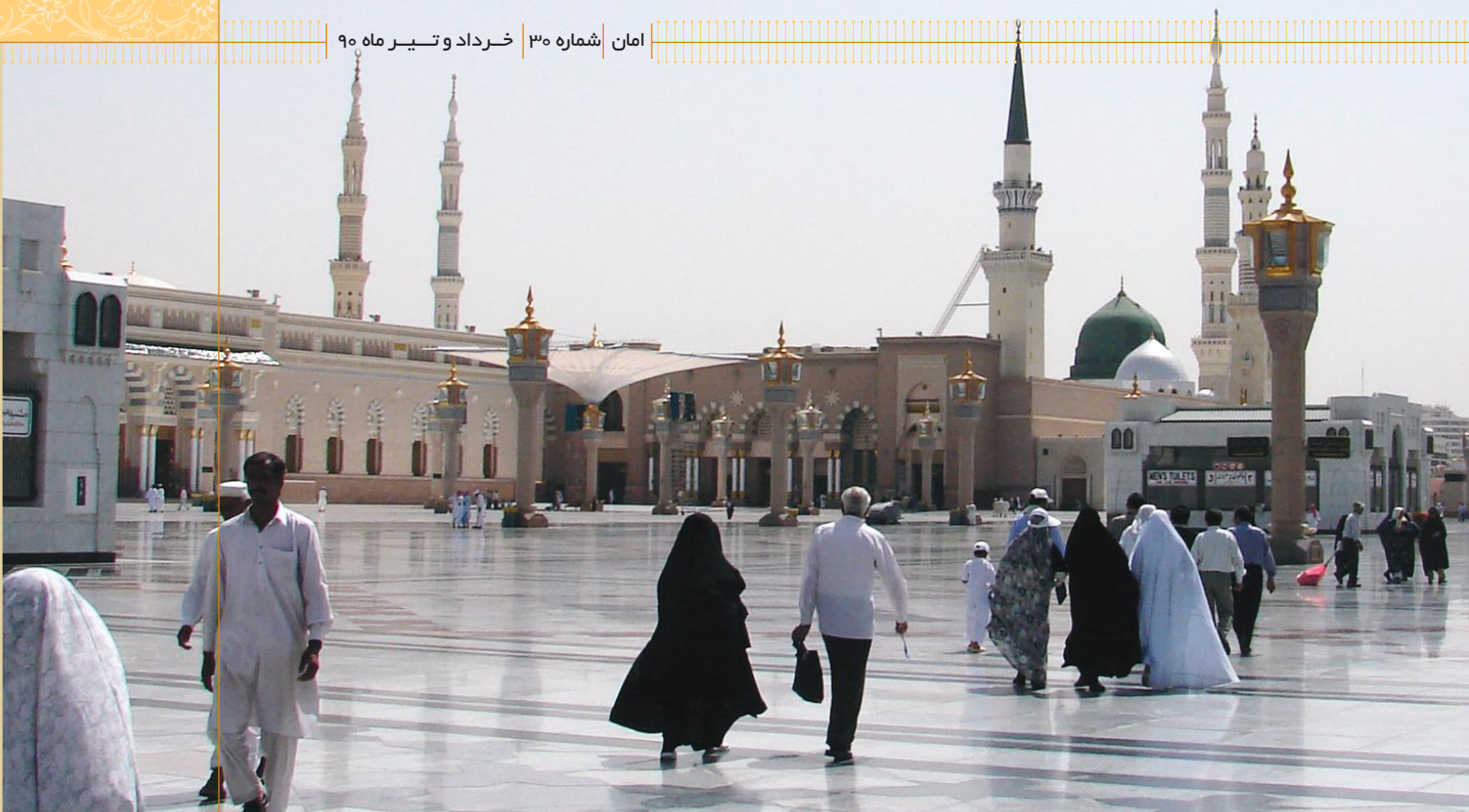
پیامبر اسلام از مردم درخواست مزد مادی نداشت؛ ولی چندین مرتبه از طرف خداوند، مأمور شد تا مزد معنوی را - که به نفع خود مردم است «قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِّنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ» - از آنها تقاضا کند.^۲

این مزد معنوی نیز در دو تعبیر آمده است. یک‌بار می‌فرماید: من هیچ مزدی نمی‌خواهم؛ جز آنکه هر که خواست راه خدا را انتخاب کند: «الَّا مَنْ شَاءَ ان يَتَّخِذَ الی رِبِّهِ سَبِيلًا»^۳ و یک بار هم در آیه مورد بحث می‌فرماید: «لَا اسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ اجْرًا اِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ». بنابراین، مزد رسالت دو چیز است: یکی انتخاب راه خدا و دیگری مودّت قربی و اهل بیت پیامبر ﷺ. جالب آن که در هر دو تعبیر، کلمه «لا» مطرح شده است؛ یعنی مزد



مزد رسالت
دو چیز
است: یکی
انتخاب راه
خدا و دیگری
مودّت قربی
و اهل بیت
پیامبر ﷺ





نمی‌توان باور کرد که مودّت افرادی گنهکار، در طول تاریخ بر مسلمین جهان، واجب باشد. از طرفی، هیچ فرقه‌ای از مسلمانان، غیر از شیعه، رهبران خود را معصوم نمی‌داند و این، در حالی است که تا کنون هیچ فرد یا گروهی برای امامان معصوم، گناهی نقل نکرده و برای آن بزرگواران استادی نام نبرده است.

عقل می‌گوید: گذاشتن دست بشر در دست غیر معصوم نه تنها ظلم به انسانیت است، بلکه ظلم به تمامی هستی است. زیرا هستی به حکم آیات «خلق لکم»، «سخر لکم» و «متاعاً لکم» برای انسان آفریده شده است. و انسان نیز برای تکامل واقعی و معنوی و خدایی شدن. پس آیا سپردن انسان با آن اهداف والا به رهبران غیر معصوم، ظلم به او و هستی نیست؟

اگر در روایات، رهبر معصوم و ولایت او زیر بنا و پایه و اساس دین شناخته شده (بنی الاسلام علی خمس... الولایة) و اگر حضرت علی (علیه السلام) تقسیم کننده مردم در بهشت و دوزخ معرفی شده است: (قسیم الجنة و النار) و اگر نماز بی‌ولایت پذیرفته نمی‌شود و اگر مودّت اهل بیت (علیهم السلام)، حسنه است^۷ و اگر زیارت و توسّل به آنان، سفارش شده، همه و همه به خاطر همان جوهر کیمیایی مودّت است. «زمخشری» و «فخر رازی» - که از بزرگان

اهل سنت هستند - در تفاسیر خود آورده‌اند که رسول خدا ﷺ فرموده است: «من مات علی حبّ آل محمد مات شهیداً؛ هر که با دوستی آل محمد از دنیا برود، شهید است»؛ «من مات علی حبّ آل محمد مات تائباً؛ هر که با دوستی آل محمد از دنیا برود، در حال توبه، مرده است»، «من مات علی حبّ آل محمد مات مستکمل الایمان؛ هر که با دوستی آل محمد از دنیا برود، با ایمان کامل از دنیا رفته است»، «من مات علی حبّ آل محمد مات علی السنة و الجماعة؛ هر که با دوستی آل محمد از دنیا برود، طبق سنت پیامبر و جماعت مسلمانان از دنیا رفته است» و...

حال، این سؤال پیش می‌آید که آیا مودّت بدون اطاعت، می‌تواند هم‌وزن شهادت، مغفرت و ایمان کامل قرار گیرد؟

در همین تفاسیر، ذیل آیه مورد بحث، این احادیث از رسول اکرم ﷺ نقل شده است: «ألا و من مات علی بغض آل محمد جاء يوم القيامة مكتوب بین عينیه آیس من رحمة الله؛ هر که با کینه و بغض آل محمد بمیرد، روز قیامت، در حالی محشور می‌شود که میان دو چشم او نوشته شده: او از رحمت خداوند مأیوس و محروم است»، «ألا و من مات علی بغض آل محمد مات کافراً؛ هر که با بغض آل محمد بمیرد، کافر مرده است»، «ألا و من مات علی بغض آل محمد لم یشم رائحة

الجنة؛ هر که با بغض آل محمد ﷺ بمیرد، بوی بهشت را استشمام نمی‌کند».

فخر رازی در تفسیر خود آورده است: «همین که آیه مودّت نازل شد از پیامبر اکرم ﷺ پرسیدند: قربی چه کسانی هستند که مودّت آنها بر ما واجب است؟ حضرت فرمودند: علی و فاطمه و فرزندانشان». سپس اضافه می‌کند که حضرت فرمودند: «فاطمة بضعة منی يؤذینی ما يؤذیها؛ فاطمه پاره تن من است؛ هر کس او را اذیت کند، مرا اذیت کرده و کیفر کسانی که رسول خدا را اذیت کنند، در قرآن چنین آمده است: «انّ الذین يؤذون الله و رسوله لعنهم الله فی الدنيا و الآخرة و اعدّ لهم عذاباً مهیناً»^۸.

از امام حسن (علیه السلام) نیز در ذیل آیه «و من یقترب حسنة نزد له فیها حسناً» نقل شده است که فرمود: «اقتراف الحسنة مودّتنا اهل البیت؛^۹ کسب نیکی، مودّت ما اهل بیت (علیهم السلام) است.»

۱. سوره شوری/۲۳.

۲. سوره سبأ/۴۷.

۳. سوره فرقان/۵۷.

۴. کافی، ج ۲، ص ۱۸.

۵. بحار الانوار، ج ۷، ص ۱۸۶.

۶. همان، ج ۲۷، ص ۱۶۷.

۷. همان، ج ۴۳، ص ۳۶۲.

۸. سوره احزاب/۵۷.

۹. تفاسیر نمونه و صافی.

عقل می‌گوید:

گذاشتن دست

بشر در دست

غیر معصوم

نه تنها ظلم

به انسانیت

است، بلکه

ظلم به تمامی

هستی است.



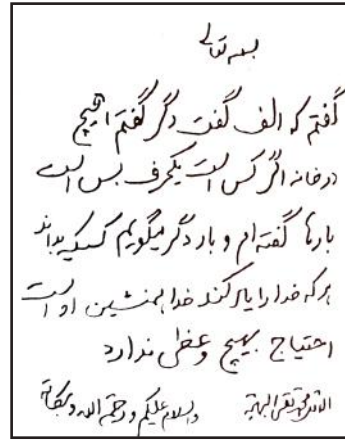
بهجت منتظران

الاستاذ محمد تقى البهجة

آیت‌الله بهجت در نوجوانی



دست‌نوشته آیت‌الله بهجت



منزل آیت‌الله بهجت



زندگی‌نامه

حضرت آیت الله العظمی حاج شیخ محمد تقی بهجت رحمته الله در اواخر سال ۱۳۳۴ هجری قمری، در شهر فومن، واقع در استان گیلان به دنیا آمد و هنوز شانزده ماه از عمرش نگذشته بود که مادرش را از دست داد. وی تحصیلات ابتدایی را در مکتب‌خانه فومن به پایان رساند و پس از تحصیل ادبیات عرب در سال ۱۳۴۸ قمری - هنگامی که تقریباً ۱۴ سال از عمر شریفش می‌گذشت - برای تکمیل دروس حوزوی، عازم عراق شد و در ۴ سال اقامت در کربلای معلی، علاوه بر تحصیل علوم رسمی، از محضر استادان بزرگ آن، بهره برد. در سال ۱۳۵۲ قمری، برای تحصیل به نجف اشرف رهسپار شد و سطح عالی علوم حوزه را در محضر بزرگانی چون شیخ مرتضی طالقانی رحمته الله به پایان رساند و پس از درک محضر آیات عظام ضیاء عراقی و میرزای نائینی رحمته الله در حوزه درسی آیت الله شیخ محمد حسین غروی اصفهانی وارد شد. افزون بر این، ایشان از محضر آیات عظام سید ابوالحسن اصفهانی و شیخ محمد کاظم شیرازی رحمته الله و سید حسین بادکوبه‌ای رحمته الله نیز بهره برد. ایشان در تألیف کتاب *سفینه البحار* با محدث کبیر حاج شیخ عباس قمی رحمته الله (مؤلف کتاب *مفاتیح الجنان*) همکاری نمود. وی در زمینه تهذیب نفس در زادگاهش (فومن) از محضر عالم بزرگوار، مرحوم سعیدی و در کربلا از برخی علمای دیگر بهره برد؛ تا اینکه در نجف اشرف و در حدود هجده سالگی با آیت‌الله علامه قاضی رحمته الله آشنا شد و گمشده خویش را در وجود ایشان یافت و در زمره شاگردان اخلاقی و عرفانی ایشان درآمد. ایشان سرانجام در سال ۱۳۶۴ قمری، برابر با سال ۱۳۲۴ شمسی، با قلبی صیقل یافته

از معنویت، و سینه‌ای مالا مال از عشق به حضرت حق، و با کوله باری از علم و کمال، به سرزمین خویش بازگشت و در زادگاهش تشکیل خانواده داد و در حالی که آماده بازگشت به نجف اشرف بود، هنگام عبور از قم - در زمانی که هنوز چندین ماه از مهاجرت آیت الله بروجردی رحمته الله به قم نگذشته بود - ابتدا به صورت موقت و سپس به صورت دائم، در شهر مقدس قم، رخت اقامت افکند و از محضر آیات عظام، کوه کمره‌ای و بروجردی رحمته الله استفاده نمود. در همان سال‌ها و بعد از آن، معظم له به تدریس خارج فقه و اصول پرداخت و تا پایان عمر شریف خویش به تربیت شاگردانی بسیار، همت گماشت. سرانجام، روح ملکوتی این عالم ربانی و فقیه صمدانی و مرجع تقلید شیعیان جهان، در بعد از ظهر روز یکشنبه، ۲۷ اردیبهشت ۱۳۸۸ به ملکوت اعلی پیوست.

نصیحتی از این بالاتر نیست

حجت‌الاسلام والمسلمین محمدی ری‌شهری نقل می‌کند: «آیت‌الله العظمی بهجت رحمته الله بر اساس آموزه‌های قرآن و اهل‌بیت علیهم‌السلام، مهم‌ترین توصیه اخلاقی و عملی را اجتناب از گناه می‌دانستند. وقتی از ایشان درخواست نصیحت کردم، فرمودند: «نصیحتی از این بالاتر نیست که انسان، تصمیم جدی بگیرد که اگر خداوند به او یک‌صد سال عمر هم داد، عالماً و عامداً، حتی یک آن هم معصیت نکند. اگر چنین حالی واقعاً برای او پیدا شد، خداوند او را کمک می‌کند و توفیق می‌دهد» و هم چنین می‌فرمودند: برای سالک در اولین مرحله، عزم راسخ و مستمر بر ترک معاصی در اعتقادات و اعمال و نماز اول وقت، برای وصول به مقامات عالی، کافی و وافی است».

قرآن و عترت همراه ما هست!

یکی دیگر از فضایل مشهود چنین می‌گوید: «روزی در محضر ایشان بودیم که فرمودند: «فقیری در هوای سرد، دنبال یکی از مراجع نجف راه می‌افتد که به ایشان کمک کند و به ایشان می‌گوید اگر کمک نکنی می‌میرم؛ ولی آقا به ایشان توجهی نمی‌کنند. فقیر هم اصرار می‌کند، ولی آقا داخل منزل می‌شوند. صبح که بیرون می‌آیند، می‌بینند در اثر سرما و گرسنگی مرده است! آقا دستور می‌دهند او را غسل و دفن کنند. وقتی لباسش را بیرون می‌آورند، می‌بینند یک کیسه هفتصد لیره (در حدود هفتصد هزار تومان) همراهش بوده! آیت‌الله بهجت در ذیل این حکایت می‌فرمود: قرآن و عترت (روایات) همراه مان هست ولی می‌گوییم آقا چیزی (دستورالعملی) بگو که حالمان خوب بشود، داریم می‌میریم.»

آیت‌الله العظمی بهجت در کلام بزرگان

حضرت امام خمینی رحمته الله:

«جناب آقای بهجت، دارای مقامات معنوی بسیار ممتازی هستند».

علامه طباطبائی رحمته الله:

«ایشان عبد صالح است».

آیت‌الله بهاء الدینی رحمته الله:

«الآن ثروتمندترین مرد جهان (از جهت معنوی) آقای بهجت است».

علامه محمد تقی جعفری رحمته الله:

«اینکه در روایات آمده است که هر کس عالمی را در چهل روز زیارت نکند، قلبش می‌میرد و همچنین «زیارة العلماء أحب إلى الله تعالى من سبعین طوافاً حول البیت؛ زیارت علما در نزد خدا محبوب‌تر از هفتاد بار طواف گرد خانه [خدا] می‌باشد»، مصداق بارز علما، آیت‌الله بهجت هستند».

انتظار ظهور
و فرج امام
زمان رحمته الله با
اذیت دوستان
آن حضرت،
سازگار
نیست!



درس خارج فقه



آیت‌الله بهجت و آقای بهلول



دوباره مثل تو آیا؟ دوباره مثل تو هرگز / مراسم تشییع



نکته‌های ناب مهدوی از آیت‌الله العظمی بهجت رحمته‌الله

سبب غیبت امام زمان عج، خود ما هستیم!

لازم نیست که انسان در پی این باشد که به خدمت حضرت ولی عصر عج تشرّف حاصل کند؛ بلکه شاید خواندن دو رکعت نماز، سپس توسّل به ائمه علیهم‌السلام بهتر از تشرّف باشد.

ما در دریای زندگی، در معرض غرق شدن هستیم؛ دستگیری ولی خدا [از ما] لازم است تا سالم به مقصد برسیم. باید به ولی عصر عج استغاثه کنیم که مسیر را روشن سازد و ما را تا مقصد، همراه خود ببرد.

علایمی حتمیه و غیر حتمیه برای ظهور آن حضرت ذکر کرده‌اند. ولی اگر خبر دهند فردا ظهور می‌کند، هیچ استبعاد ندارد! لازمه این مطلب آن است که در بعضی علایم، بداء (تجدید نظر) صورت می‌گیرد و بعضی دیگر از علایم حتمی هم، مقارن با ظهور آن حضرت اتفاق می‌افتد.

انتظار ظهور و فرج امام زمان عج، با اذیت دوستان آن حضرت، سازگار نیست!

مهم‌تر از دعا برای تعجیل فرج حضرت مهدی عج، دعا برای بقای ایمان و ثبات قدم در عقیده و عدم انکار حضرت تا ظهور او می‌باشد.

افسوس که همه برای برآورده شدن حاجت شخصی خود به مسجد جمکران می‌روند، و نمی‌دانند که خود آن حضرت، چه التماس دعایی از آنها دارد که برای تعجیل در فرج او دعا کنند.

هر کس باید به فکر خود باشد و راهی برای ارتباط با حضرت حجّت عج و فرج شخصی خود پیدا کند؛ خواه ظهور و فرج آن حضرت دور باشد، یا نزدیک!

حضرت اشخاصی را می‌خواهند که تنها برای ایشان باشند. کسانی منتظر فرج هستند که برای خدا و در راه خدا، منتظر آن حضرت باشند، نه برای برآوردن حاجات شخصی خود.

اگر به قطعیات و یقینات دین عمل کنیم، در وقت خواب و به هنگام محاسبه پی می‌بریم که از کدام یک از کارهایی که کرده‌ایم، قطعا حضرت امام زمان عج از ما راضی است و از چه کارهایمان قطعا ناراضی است.

تا رابطه ما با ولی امر، امام زمان عج قوی نشود، کار ما درست نخواهد شد و قوت رابطه ما با ولی امر عج هم در اصلاح نفس است.

از گناه ما و به‌خاطر اعمال ما است که آن حضرت هزار سال در بیابان‌ها، در به در و خائف است.

هر کس که برای حاجتی به مکان مقدّسی مانند مسجد جمکران می‌رود، باید که اعظم حاجت نزد آن واسطه فیض، یعنی فرج خود آن حضرت را نیز از خدا بخواهد.

کار آفتاب، اضائه (نور افشانی) است، هر چند پشت ابر باشد. حضرت صاحب عج هم همین‌طور است، هر چند در پس پرده غیبت باشد! چشم ما نمی‌بیند، ولی عده‌ای بوده و هستند که می‌بینند و یا اگر نمی‌بینند، ارتباطی با آن حضرت دارند.

آیا می‌شود رئیس و مولای ما، حضرت ولی عصر عج محزون باشد و ما خوشحال باشیم؟! او در اثر ابتلای دوستان، گریان باشد و ما خندان و خوشحال باشیم و در عین حال، خود را تابع آن حضرت بدانیم؟!!

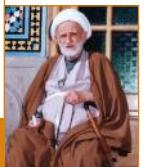
ما طلاب باید در این فکر باشیم که چگونه می‌توانیم یک امضاء و تأییدی از مولایمان حضرت ولی عصر عج بگیریم؟! یعنی چگونه درس بخوانیم و چگونه رفتار کنیم که مولایمان، ما را امضا و تأیید کند؟!!

منابع:

۱. در محضر بهجت.
۲. پایگاه اطلاع رسانی آیت الله العظمی بهجت عج.
۳. زمزم عرفان، ص ۷۷.
۴. نکته‌های ناب، رضا باقی‌زاده، ص ۱۴۷-۱۴۶.



تا رابطه ما
با ولی امر،
امام زمان عج
قوی نشود،
کار ما درست
نخواهد شد و
قوت رابطه ما
با ولی امر عج
هم در اصلاح
نفس است.



مطلب ویژه

پرسش، پاسخ!

حجت الاسلام محسن قرائتی

پرسش: معنای انتظار امام زمان (عج) چیست؟ آیا به معنای سکوت و بی تفاوتی در برابر ظلم و فساد است؟

پاسخ: ما هر شب منتظر طلوع خورشید فردا هستیم، اما معنای انتظار خورشید آن نیست که دست روی دست بگذاریم و تا صبح در تاریکی به سر ببریم، بلکه هر کس اتاق خود را روشن می کند.

ما در زمستان منتظر فرارسیدن تابستان هستیم، ولی انتظار تابستان به آن معنا نیست که در زمستان بلرزیم و اتاق خود را گرم نکنیم.

در زمان غیبت امام زمان (عج) نیز باید به مقدار توان خود با ظلم مبارزه کنیم و در صدد اصلاح خود و جامعه بر آییم. در روایات می خوانیم: «أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ إِنْتِظَارُ الْقَرَجِ» (بحار، ج ۷۵، ص ۲۰۸). بهترین عمل، انتظار آمدن حضرت مهدی (عج) است.

بر اساس این حدیث، انتظار، حالت نیست، بلکه عمل است: «أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ» بنابراین، منتظران واقعی باید اهل عمل باشند. منتظران مصلح باید خود صالح باشند، کسی که منتظر مهمان است در خانه آرام نمی نشیند. وظیفه مردم در زمان غیبت، خودسازی و امر به معروف و دعوت به حق و آگاه سازی دیگران است.

توصیه حاج آقا قرائتی به برو بچه های امان

بسم الله الرحمن الرحيم

قلم ها زیاد به کار می رود و کاغذها نیز همچنین. خدا را شکر که قلم و کاغذ و عمر شما در راه بهترین فرد هستی و عزیزترین انسان ها نزد خدا مشغول است. اگر لحظه ای ناسپاسی کنیم خطر از دست دادن این نعمت در کمین است.

عزیزانی که در مجله امان هستند قدر بدانید که آقا شما را به سربازی پذیرفته است. ان شاء الله.

محسن قرائتی

سجاده نشین محراب دل

تو را باید از آب سراغ گرفت که مهر مادرت بود و مهر لب هایت.

هاجر امانی ماچانی

بعد از آن حادثه عظیم که بر جان جهان فرود آمد، هرگاه کبوتر نگاهت پیرامون آب به پرواز در می آمد، چشم هایت بهاری می شد و دامن دامن شکوفه بر خاک می افشاند، جان تشنه ات، خود را در چشمه سار دیدگانت به دست آب می سپرد و کام دلت در بارش جانت، سیراب می شد.

تو را باید از سرخی بهت نگاه آفتاب، سراغ گرفت و شرم خورشید که از بی شرمی نامردان، به خود می پیچید و در سایه اندوه فرو می رفت.

تو را باید از خاک سراغ گرفت که محمل عروج سجده های خاکی و بوسه گاه لحظه های افلاکی ات بود.

تو را باید از گوش دیوار و از چشم در سراغ گرفت که چشم بر آفتاب جمالت و گوش بر آوای کمالت سپرده بودند و مشام جانیشان را با تلاوت آیات، با طراوت می ساختند.

تو را باید از صبر سراغ گرفت تا سفره دل باز کند، از بردباری ات بر آن مصیبت عظمی سخن گوید و از سکوت بی شرمانه مردم بی حیا، ناله سر دهد.

تو را باید از صحیفه ات سراغ گرفت که منشور زندگی، دفتر ایمان و کتاب عشق و آزادگی است و عروه الوثقای دین و دنیای نیازمندان.

ای سجاده نشین محراب دل!

زال خود را در چشمه سار اندیشه ات می جوییم، از حبل المتین دعایت به آسمان دل صعود می کنیم و از خاک تا افلاک، اوج می گیریم. ما را در این راه بی نهایت، یاری گر باش!



منطق ظهور منطق غیبت

در زمانی بسیار نزدیک بود؛ تا با گذر زمان و عدم تحقق آن، جامعه پویا و در حال حرکت را و مردمان راهی در مسیر مقدمه سازی را متوقف نماید و این گونه القا کند که مسأله ظهور و مقدمه سازی، پرداخته‌هایی خیالی است و همه را به دست شستن از این امید و خزیدن به گوشه انزوا و وارد شدن در حالت انتظار مرده و بی تحرک وادار سازد. این فعالیت دشمن و یا دوست نادان، لزوم توجه به منطق ظهور را بر ما حتم می‌سازد؛ تا با درک صحیح آن، از آفت‌هایی همانند آنچه دشمن با القای بسیار نزدیک بودن ظهور در پی آن است، جلوگیری شود.

منطق ظهور، همان منطق غیبت است

سؤال این است که چرا بقیه الله الاعظم غایب شدند؟ کوتاه‌ترین جمله که همه حکمت‌ها و فلسفه‌های غیبت را درون خود جای می‌دهد این است: «فقدان نیروی لازم».

ایشان به چه نیرویی نیازمند بودند که در آن هنگام وجود نداشت؟ پاسخ این پرسش، در بررسی علت غیبت امیرالمؤمنین (علیه السلام) از حکومت، پس از رحلت پیامبر (صلی الله علیه و آله) و بازگشت مجدد ایشان، پس از بیست و پنج سال است. چرا امیرالمؤمنین (علیه السلام) پس از پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) از حکومت دور شد؟

زیرا پس از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) امیرالمؤمنین (علیه السلام) فاقد نیرویی بود که اولا ایشان را در برابر دشمن، یاری دهد و ثانياً حضرت را در حکومت، همراهی نماید. بر این اساس، ایشان از حکومت دور شدند. وقتی برای گرفتن بیعت، به خانه حضرت هجوم شد، تنها کسی که از ایشان حمایت نمود، حضرت زهرا (علیها السلام) بود که به شهادت رسید. اگر هم افرادی وجود داشتند که حاضر به دفاع بودند. توانایی دفاع نداشتند؛ افرادی همانند سلمان، ابوذر، مقداد و عمار؛ که هر یک با توجه به شرایطی که برای آنها وجود داشت، فاقد توانایی لازم برای دفاع مفید از حضرت بودند.

این مسأله، موجب غیبت حضرت از حاکمیت شد؛ اما همین غیبت، زمینه‌ای گشت تا

تردیدی نیست که امید به ظهور، در طول تاریخ غیبت صغری و کبری، در دل هر مسلمانی به ویژه شیعیان، موجب نشاط و تحرک و مقاومت در برابر فشار کفر و نفاق بوده است.

امید به ظهور، به عنوان برگ برنده‌ای در اختیار جامعه ایمانی بوده تا در برابر قدرت ظاهری که در اختیار جریان باطل بوده است، پیروزی حتمی را در نهایت این مبارزه از آن خود ببینند، ظهور امام حق و موعود خدایی را دلیلی بر لزوم ادامه راه خویش بدانند و هرگز در این مسیر، دلسردی و یأس به خویش راه ندهند؛ اما امید به ظهور در طول زمان، گاهی بیش از حد معمول، افزایش یافته و قالبی غیر واقعی به خود گرفته، که با گذر زمان و عدم تحقق آن، باعث القای یأس و بدبینی و در نتیجه، خود گشتن برخی شده است. دلیل این افزایش امید و قالب غیر عادی آن، یا به دلیل سوء برداشت از برخی علائم ظهور توسط عده‌ای افراد کم اطلاع و کم سواد بوده و یا از ناحیه دشمن صورت گرفته است که از امید به ظهور در قالب طبیعی و معمول آن، متضرر و دلگرمی و امید به آینده در اردوگاه حق را موجب نابودی و شکست خود می‌دانند.

انقلاب اسلامی ایران - که با مایه امید به ظهور و زمینه سازی برای آن، به دست معمار بزرگ انقلاب اسلامی، حضرت امام خمینی (علیه السلام) پدیدار گشت - طلیعه شکستی بزرگ را در اردوگاه استکبار و صهیونیسم پدیدار، و نگرانی از آن را در اعماق وجود آنها جاری ساخت. در شعارهای این انقلاب بزرگ، رنگ و بوی امید به ظهور امام زمان (علیه السلام) به خوبی نمایان بود و حتی در قانون اساسی، از این مسأله یاد شد و در آن، دولت و حکومت جمهوری اسلامی ایران به عنوان مقدمه ساز معرفی شدند.

گذر زمان، این واقعیت را بیش از پیش برای دشمن روشن ساخت که این انقلاب و مردمان آن، امید به ظهور را ابزار حرکت خویش قرار داده و تمامی مشکلات، مصیبت‌ها و سختی‌ها را برای رسیدن به این آرزوی دیرینه بشریت، بر خود هموار ساخته و به جان خریده‌اند.

شکست تدریجی دشمن در این نبرد، او را به فکر مقابله واداشت و ترفندهایی برای ایجاد شکست و یا کندسازی حرکت انقلاب، به کار بست؛ که از آن جمله، تکرار تجربه تاریخی خویش در بیرون ساختن امید به ظهور از قالب طبیعی و ایجاد احساس نزدیک بودن آن



حضرت آیت الله العظمی محمد طائب



گذر زمان،
این واقعیت
را بیش از
پیش برای
دشمن روشن
ساخت که
این انقلاب
و مردمان
آن، امید به
ظهور را
ابزار حرکت
خویش قرار
داده و تمامی
مشکلات،
مصیبت‌ها و
سختی‌ها را
برای رسیدن
به این آرزوی
دیرینه
بشریت، بر
خود هموار
ساخته و
به جان
خریده‌اند.



فرصتی در جهت تربیت نیرو برای حضرت، فراهم شود که با آن حضرت، همراهی و مردم به واسطه آنها به حضرت مراجعه نمایند و ایشان را برای بازگشت به حکومت دعوت کنند.

با قدرت گرفتن علی (علیه السلام) در مدینه، دشمن، متوجه اقدام بیست و پنج ساله حضرت در تربیت نیرو شد و علت به قدرت رسیدن حضرت، پس از این مدت را دریافت و فهمید که اگر این نیروها از ایشان گرفته شود، بار دیگر افول قدرت رخ خواهد داد و همین طرح را نیز اجرا نمود و در نبرد جمل و صفین و سپس در ترورها و حمله‌های غافلگیرانه، یاران تربیت شده حضرت را طی چهار سال از دست ایشان گرفتند تا جایی که حضرت در آخرین خطبه نماز جمعه و پس از آنکه مردم، درخواست ایشان را برای قیام علیه معاویه، بی پاسخ گذاردند گریستند و فرمودند: «کجایند برادرانی که بر مسیر بودند و در راه حق قدم می‌زنند؟ عمار کجاست؟ ابن تیهان کجاست؟ ذو الشهادتین و همانندهای او کجایند؟» و دست بر محاسن شریف گرفتند و بسیار گریستند و پس از این خطبه، به جمعه دیگر نرسیده، ضربت ابن ملجم بر سر مبارک او وارد گشت و موجب شهادت ایشان شد.^۱ بدین ترتیب معلوم می‌شود که علت غیبت، فقدان نیرو و موجب ظهور، داشتن نیرو است. این حقیقتی است که غیبت امام عصر (علیه السلام) را رقم زد و موجب شد تا ایشان دیگر رؤیت نشوند و از دیدگان همگان، پنهان گردند. و همین رخداد ظهور ایشان را رقم خواهد زد و با فراهم شدن نیرو به کیفیت و تعداد لازم، ظهور تحقق خواهد یافت.

پرسش این است که حضرت چه نیرویی نیاز دارد و برای چه محدوده‌ای و چه تعدادی؟ امام عصر (علیه السلام) تنها کسی است که در طول تاریخ با عنوان اقامه عدالت در سراسر زمین معرفی شده و خدای متعال، وعده او را به همه امت‌ها داده است^۲ و او، تنها کسی است که درباره او گفته‌اند: «یما للّٰه به الارض قسّطا و عدلا کما ملئت ظلما و جورا».^۳ سایر پیامبران از جمله پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) نیز

به دنبال حکومت عدل بودند و این آرزوی همه آنها بوده؛ اما هیچ یک موفق به پدیدار ساختن آن نشدند. چنانکه تردیدی نیست امیرالمؤمنین (علیه السلام) در حکومت پنج ساله خویش، عدالت را هدف قرار دادند؛ اما موفق نشدند آن را در سراسر منطقه‌ای که بر آن حکم می‌راندند اجرا نمایند. شاهد بر آن، نامه‌هایی است که حضرت برای برخی استانداران خویش فرستاده و از رفتار ناعادلانه آنها شکوه کرده‌اند.

علت این مسأله فقدان نیروی لازم بود؛ یعنی افرادی که عادل باشند و عدالت را درک کنند و به عبارت دیگر، دارای دو ویژگی باشند: اول، عدالت وصفی؛ بدین معنا که اصرار بر انجام معاصی صغیره در آنها نباشد و دیگر اینکه گناه کبیره را ترک کنند یعنی میل به ظلم در آنها مرده و یا بسیار ضعیف باشد؛ به گونه‌ای که قابل چشم‌پوشی و اغماض است. دوم، علم به عدالت؛ بدین معنا که معاصی صغیره و کبیره را بشناسند تا تارک آن باشند. این معاصی در بحث حکومت و ارتباط با مسائل حکومتی، بسیار فراوان و متعدد می‌شود و مسأله دانش و علم به مسائل را بسیار گسترده می‌سازد. امیرالمؤمنین (علیه السلام) افرادی که چنین باشند را به تعداد لازم برای وصول به عدالت مطلوب در حیطه حاکمیت خویش، در اختیار نداشت.

اگر انبیا و یا امیرالمؤمنین (علیه السلام) نتوانستند عدالت را مستقر سازند، دلیلش فقدان این نیرو بود که خود آن، به علت فقدان زمان لازم برای پرورش، از یک سو و سرعت تهاجم دشمن از دیگر سو بود که پیوستگی در امر آموزش و استفاده را در هم می‌ریخت و تا استفاده از نیروهای تربیت شده به زمینه ایجاد و تربیت نیروی جدید و لازم بیانجامد، دشمن نیروی تربیت شده را مورد هجوم قرار می‌داد و با نابود ساختن آن، موجب گسست می‌شد. بر این اساس، دوران غیبت انبیا و اولیاء همیشه تربیت نیروها را در پی داشته تا زمینه برای دوران ظهور فراهم شود.

بقیة الله الاعظم (علیه السلام) به دنبال ایجاد حکومت عدل بر پهنای گیتی هستند؛ بنابراین نیازمند

افراد عادل با دو وصف هستند: عدالت وصفی (در مقام عمل) و علم به مقتضای عدالت.

نیروی مورد نیاز حضرت، باید قبل از ظهور آماده شود؛ چرا که ایشان پس از ظهور به فتح و حکومت خواهد پرداخت و فتح و حکومت ایشان از آغاز همراه عدالت است و در نتیجه نیروهایی که ایشان استفاده می‌کنند، همه، باید عادل باشند.

اکنون این سؤال مطرح است که چه کسی می‌داند نیرو به حد کافی فراهم گشته تا بگوید ظهور بسیار نزدیک است و درباره آن تعجیل ایجاد کند؟

ممکن است گفته شود بر اساس علائمی که برای ظهور بیان شده، می‌توان نسبت به نزدیکی ظهور، اظهار نظر کرد. در پاسخ باید گفت: درباره علائم به گونه‌ای سخن گفته‌اند که تجمیع آنها تاکنون هرگز رخ نداده است. وقوع برخی از آنها اموری است که بارها اتفاق افتاده، اما به دلیل عدم همراهی با علائم دیگر، ظهور را همراه نداشته است. بنابراین تحقق برخی علائم تنها، می‌تواند امید را به شکلی معمول ایجاد نماید؛ اما خارج از حد متعارف به گونه‌ای که به تخمین زدن زمانی برسد، هرگز صحیح نیست و آنها که از تحقق چنین علائمی به این گمان رسیده‌اند، یا از روی کم اطلاعی بوده است و یا افرادی مغرض هستند که به دنبال از میان بردن امید از راه استعجال بوده‌اند.

امروزه، در جامعه ما، برخی افراد دوستدار ظهور، اما ناآگاه از همه مطالب و با حمایت دست‌های پیدا و پنهان دشمن، نوعی اظهار نظر عجولانه و امید غیر واقعی و ادعای نادرست در باب ظهور ارائه کرده‌اند و به معرفی افرادی که قبل از ظهور در حوادث وجود دارند، همچون سید خراسانی، سید یمانی، شعیب بن صالح، سفیانی و دجال پرداخته‌اند و وقایعی هم‌چون جنگ‌ها و حوادث طبیعی را - که گفته شده قبل از ظهور تحقق می‌یابد - بر حوادث زمان موجود تطبیق داده‌اند و به نوعی در این تطبیق‌ها سخن گفته‌اند که چنین القا می‌شود که



علت غیبت،
فقدان نیرو و
موجب ظهور،
داشتن نیرو
است. این
حقیقتی است
که غیبت
امام عصر (علیه السلام)
را رقم زد و
موجب شد
تا ایشان
دیگر رؤیت
نشوند.



ظهور، در این سال و سال آینده و یا زمانی کمتر از این، رخ خواهد داد و بسیار نزدیک است. این مسئله امری بسیار خطرناک و همان چیزی است که در تاریخ قبلاً تکرار شده و ضربه‌هایی را بر حرکت پیش رونده زمینه‌سازی، وارد ساخته است.

اکنون بر اثر ورود این فکر اشتباه و تطبیق نادرست توسط افرادی که عالم دینی متخصص و حدیث‌شناس در بین آنها وجود ندارد و حتی برخی از آنها دارای انساب و اسلاب معروف در خط ایمان نیستند به شبکه‌های نفاق وابستگی سببی دارند و متأسفانه توانسته‌اند در لایه‌هایی از حاکمیت، نفوذ و بر برخی افراد حکومت، اثرگذاری نمایند، وضعیت به گونه‌ای شده است که برخی افراد در امر ظهور چنان دچار اشتباه شده‌اند که خود را ابزار حتمی ظهور می‌دانند و هر کسی که خلاف آنها فکر کند و یا اقدامی غیر از اقدام آنها انجام دهد، مخالف ظهور و جزو جریان سفیانی و دجال می‌بینند و بدون رعایت هرگونه ضوابط شرعی با آنها برخورد می‌نمایند و به دلیل غرق بودن در این تفکر، هرگز فرصت فکر در عواقب و پیامدهای اقدامات خود نمی‌یابند. گذر زمان به سرعت آنها را از واقعیت‌ها دور ساخته، به گونه‌ای که به دنبال القای این مطلب هستند که حتی ولی فقیه ممکن است مانع ظهور باشد و باید او را نیز پشت سر گذارده و از او عبور کرد؛ یعنی جایگاهی که در طول دوران غیبت کبری، منشأ تربیت نیرو و آماده‌سازی برای ظهور بوده و توسط ائمه (علیهم‌السلام) و شخص بقیة الله الاعظم (علیه‌السلام) برای ادامه راه به مردم معرفی شده و در صورت استمرار و مدیریتش می‌تواند زمینه ظهور را محقق و مستقر سازد، مورد انکار قرار گرفته و مانع تحقق ظهور تصور می‌شود.

نتیجه تعیین مصداق برای سید یمانی، سید خراسانی و شعیب بن صالح این است که عده‌ای که مصداق معرفی شده را همان شخصیت‌ها نمی‌دانند، از حرکت فاصله گرفته و از اردوگاه جدا شوند. گروهی که مصداق را پذیرفته‌اند با گروهی که مخالف مصداق

هستند در تعارض و تضاد، قرار می‌گیرند و به نزاع مشغول می‌شوند.

در این میان، افرادی که فاقد علم و دانایی کامل هستند، دچار اشتباه گشته، تصور غلطی درباره خود حاصل می‌کنند و در نتیجه به اقتضای تصور غلط حاصل شده، اقداماتی را انجام می‌دهند که آثار تخریبی جبران ناپذیری را ایجاد می‌کند و بعضاً به مبارزه و معانده با مصداق معرفی شده می‌پردازند و همه اینها یعنی خارج ساختن جامعه از مسیر آماده‌سازی شرایط برای ظهور.

اگر جامعه را وارد استعجال در زمینه ظهور سازیم، بعضاً این تصور برای برخی حاصل می‌شود که چشم انداز بیست ساله چه معنا دارد؟ برنامه پنجم توسعه یعنی چه؟ برنامه‌ریزی برای انتخابات کدام است؟ آینده با چه مدل رئیس‌جمهوری باید ادامه یابد؟ وقتی بناسست امام زمان (علیه‌السلام) بیاید و اداره حکومت را در دست گیرد، چه معنا دارد که برای بیست سال آینده چشم‌انداز ترسیم کنیم و برای پنج سال آینده برنامه تدوین نماییم؟ اگر این سرعت‌نمایی غیر واقعی با مانع روبرو نشود، خواهند گفت: معنا ندارد برای سال آینده، بودجه‌ای تعریف کنید؛ امام زمان (علیه‌السلام) در راه است!

و اینها همه یعنی درمانده‌سازی حکومت از مقابله با بحران‌هایی که دشمن ایجاد می‌کند و فرو افتادن حکومت در یک انتظار کشنده و مرده که بار دیگر با از دست دادن فرصت‌ها در تربیت نیرو، راه را برای بازگشت سلطه دشمنان باز می‌کند و دیگر بار، ملت‌ها را در قید و بند استکبار قرار می‌دهد و یأس و ناامیدی را مستقر می‌سازد. اینها همه ضرر معرفی مصداق است که هیچ نیازی هم به آن نیست.

مشخص کردن مصداق اشخاصی که در روایات بیان گشته، امری ناممکن است؛ چرا که روایات وارده در این باره به گونه‌ای است که هرگز نمی‌توان مصداق واحدی را معین نمود.

اساساً آیا ما مأمور به شناسایی سید خراسانی، یمانی، حسنی و شعیب بن صالح ... هستیم؟

در هیچ روایتی، ما مأمور به شناسایی این افراد نشده‌ایم؛ بلکه آنچه ما به آن مأمور هستیم، شناخت حجت زمان - که همان ولی فقیه است - از یک‌سو و از سوی دیگر - دشمن که در هر زمان می‌توان از آن به سفیانی تعبیر نمود - هستیم. برای ما مهم نیست که سید خراسانی کیست؟ چرا که مأمور به تبعیت از او نیستیم؛ بلکه مهم این است که بدانیم ولی فقیه کیست تا با تقلید و تبعیت از او، وظایف دوران غیبت را انجام دهیم و با شناخت دشمن بتوانیم از اقدامات تخریبی او جلوگیری نماییم.

نتیجه سخن

بر این اساس می‌توان گفت که ظهور، هنگامی رخ خواهد داد که افراد عادل به تعداد لازم تربیت شده باشند تا بتوانند امام زمان (علیه‌السلام) را در این امر یاری دهند و کسی از این زمان آگاه نیست مگر خدای متعال. هرگاه آنچه از علائم برای ما بیان شده، هم‌زمان و بدون کم و کاست تحقق یافت و ما یقین کردیم که همه اینها همان علائمی است که ظهور به آنها متصل است، می‌توانیم زمان تقریبی بیان کنیم. در غیر این صورت، از کسانی خواهیم بود که بدون اطلاع از امری غیبی، سخن گفته‌ایم و خدای متعال از این کار نهی نموده و با توجه به حواشی و عوارض آن، بر خدای متعال افترا بسته‌ایم.

این همان چیزی است که دشمن به دنبال آن است تا با این ابزار، مقدمه‌سازی برای ظهور را ناپود و یا کند سازد. اکنون که جامعه اسلامی ما توانسته با اقدامات خویش، دنیا را به سوی ظهور فرا بخواند و کشورها یکی پس از دیگری، وارد این جرگه می‌شوند و حوادث دنیا برای انجام اصلاحاتی آماده می‌شود که می‌تواند زمینه‌ساز باشد، اگر به یکباره با این نوع گفتمان - که به دور از واقعیت و منطق است - به قهقرا برویم، همه تلاش‌ها به نابودی کشیده خواهد شد.

۱. نهج البلاغه، ص ۲۴۴.

۲. بحارالانوار، ج ۹۸، ص ۲۹۴.

۳. امالی صدوق، ص ۷۸.



مهم این است
که بدانیم
ولی فقیه
کیست تا
با تقلید و
تبعیت از
او، وظایف
دوران غیبت
را انجام دهیم
و با شناخت
دشمن
بتوانیم
از اقدامات
تخریبی او
جلوگیری
نماییم.





(شش نکته در حوالی آیه
هشتاد و هشت سوره یوسف علیه السلام)

یا ایها العزیز



حجت الاسلام والمسلمین
علی سرلک*

در بکار بردن واژه عزیز، نوعی شکوه و عظمت را باخود یادآور می‌شویم که در عین حال، جذابیت و دلربایی محبوب را هم مرور کرده‌ایم. ضعف‌ها و کسری‌ها و بی‌تناسبی‌هایمان را در مقایسه با او که مجسم می‌کنیم و در عین حال می‌خواهیم به او نزدیک شویم. عاقل و باطل که نه، ولی حیران و سرگردان می‌شویم که چگونه حتی با او حرف بزنیم «...متی أحر فیک بامولای و الی متی و ای خطاب اُصف فیک و آق نجوی؟» تا کی در تو حیرت زده بمانم؟ و چگونه تو را وصف و چه نجوایی با تو کنم؟»

مَسْنَاوَاهِلْنَا الضَّرَّ

بیچارگی که آدم را بگیرد و در عین حال بر عهده خودش، مسئولیتی هم احساس کند، دیگر کارش به دادخواهی و پناهجویی می‌کشد. ناتوانی اهل و عیال، هم مستمسک خوبی است برای ترحم طلبی و هم، دلیل مقبولی است برای تبرئه جویی و مظلوم نمایی، نزد کسی که خاک را به نظر کیمیا می‌کند. با عزیز از بیچارگی اهل و عیالت که بگویی، کار، تمام است و عنایت، حتمی.

و جُنَّابِضَاعَةِ مَزْجَاةٍ

اگر چه تهیدستی و بیچارگی، خودش سرمایه طلب و خواستن از عزیز است، اما دست خالی هم که نمی‌شود. کلاف کاموای داشته‌ها را باید برداشت و عرضه کرد. هر چه باشد، او عزیز است و به دل او به هر حیل، رهی باید کرد. مهم‌تر از پیش‌کش، وزن و قیمت پیش‌کشی است نزد خودمان، که بدون تردید هر چه به ظاهر، قیمتی هم باشد، چون بناست به او تقدیم شود، ناچیز و بی‌مقدار است. اگر تمام دارایی مور برای تقدیم به سلیمان، ران ملخ است، تمام ملک سلیمان برای تقدیم به آستان عزیز، ران ملخ هم حساب نمی‌شود... می‌شود؟ با این نگاه است که امام حسین ز هیچ خوبی و حسنی برای خویش قائل نیست و خوبی‌هایش را هم بدی می‌داند و در دعای عرفه، عرض می‌کند: «من کانت محاسنه مساویه فکیف لا تكون مساویه مساوی؛ آنکس که خوبی‌هایش هم بدی است، چگونه بدی‌هایش، بدی نیستند؟» و این بزرگترین حسن و ادبی است که با آن می‌توان به بزم محبت عزیز راه یافت و از او شنید که: «فادخلی فی عبادی وادخلی جنتی».

فَأَوْفِ لَنَا الْکَیْلَ

به عزیزی او و مسکنت و ذللی خود که نگاه کنیم و بهانه تقدیم بضاعت مزجات را که داشته باشیم، تمنایمان قد می‌کشد و آرزوهایمان وسعت پیدا می‌کند، حالا دیگر همه چیز مہیاست که از او بخواهیم که پیمان‌هایمان را سرشار کند؛ چرا که وفا یعنی سرشار کردن و لابد، عزیز، کاری می‌کند که پیمان‌های بزرگتری هم پیدا کنیم؛ چرا که حتی اگر سید کوچک و کیسه محدودمان پُر شود، باز نیازهای بزرگتری در ما صف کشیده‌اند که ظرف و زمینه و آمادگی دریافت آنها را نداریم. اما عزیز به فکر همه آنها هست: «یا من یعطی من لم یسئله و من لم یعرفه تحننا منه و رحمة».

و تَصَدَّقْ عَلَیْنَا

بعد از بیان خواسته و نیاز با او و در حالی که خود را در مرز برخورداری می‌بینیم دوباره باید یادی از فقر و بیچارگی خود کنیم و موقعیت خود را متذکر شویم. هم برای خود، که غرور به سراغمان نیاید و هم برای او، که از ترحمش نکاهد. صدقه دادن اگر چه بر عزیز، فضل و یا شاید به حکم: «و اما السائل فلا تنهر» واجب باشد، ولی از طرف خواهنده و محتاج، تضرع و تمنا، وظیفه است. باید سخت بخواهد و بنالد؛ اما هیچگاه خود را طلبکار و مدعی نداند. حافظ وظیفه تو دعا گفتن است و بس / در بند آن مباش که شنید یا نشنید

ان الله یجزی المتصدّقین

رندانه‌ترین حرفی که مفلس محتاج می‌تواند با کریم عزیز، بگوید، رو در رو کردن اوست با خدا و طرف حساب کردن خداست با او. هم از این‌رو که این بینوا، بیش از برگ زرد و آه سرد، چیزی ندارد و بضاعت مزجاتش به هیچ نمی‌ارزد و هم، از این جهت که خداست که بساط این لطف و عطا را فراهم کرده است و دل کریم را بزرگ‌تر از سپاس فقیر نموده است: «لا نرید منکم جزاء و لا شکورا»^۵. گدای رند، در پایان طرح فاتحانه خواسته‌هایش، رویارویی خدای عزیز و آقای عزیز خویش را با هم به تصویر می‌کشد و کنار می‌رود.

*. نماینده معظم رهبری در دانشگاه هنر تهران.

۱. فرازی از دعای ندبه. ۲/ سوره فجر، ۲۹/ ۳. فرازی از دعای مخصوص ماه رجب.

۴. سوره ضحی، ۱۰/ ۵. سوره انسان، ۹.





عکس: امیر حسامی نژاد

جوان و عناصر

سرعت جذب آنها خواهد شد. جوان به شدت «جامعه‌گرا»ست و با افزایش سن، کم کم، فردگرا می‌شود. باید قبل از آن، جامعه‌مهدوی را به عنوان آرمانش به او معرفی کنیم.

عناصر پنجگانه انتظار

از سوی دیگر، برای انتظار و منتظر بودن می‌توان از پنج عنصر سخن گفت: ۱. اعتراض به وضع موجود ۲. تصور وضع مطلوب ۳. تصدیق وضع مطلوب ۴. تمنای وضع مطلوب ۵. عمل برای تحقق وضع مطلوب. و به عبارت دیگر منتظر کسی است که این پنج عنصر در او وجود داشته باشد. گرچه تبیین این پنج عنصر و سخن گفتن از نقش هر کدام از این عناصر در شکل‌گیری انتظار فرج، در این مختصر نمی‌گنجد، اما اجمالی از نقش این عناصر، با اندک تاملی روشن می‌شود و لذا همین معنا و تصور اولیه‌ای که با این تأمل کوتاه در ذهن پدید می‌آید، کمک می‌کند تا در این مجال مختصر، به تناسبی که هر کدام از این عناصر با جوان دارد، اشاره کنیم.

تناسب جوان با عناصر انتظار

۱. جوان «سنت‌گریز» است و این خصلت را خداوند در وجود جوان گذاشته است. اینکه مذهب‌های جدید لباس، توسط جوان‌ها اجرا می‌شود، به خاطر همین سنت‌گریزی است و اگر جوان را به خاطر سنت‌گریزی سرزنش کنی و اذیت شود، «سنت‌شکن» هم خواهد شد. جوان دوست دارد به وضع موجود اعتراض کند و باید پاسخ این اعتراض به وضع موجود را در جامعه‌مهدوی بیابد و گرنه خراب می‌شود.

۲. «تصور وضع مطلوب» تخیل، کار جوان است. جوانان بهتر از هر کس می‌توانند با استفاده از قدرت تصویرسازی خود، وضع مطلوب را برای خود تصویر کنند. چرا خداوند جوان‌ها را اینقدر خیال‌پرداز آفریده

دلایل زیادی بر تناسب انتظار با جوان وجود دارد، به طوری که حتی می‌توان گفت تناسب انتظار با جوان بیش از دیگران است. چند نمونه از این دلایل را مرور می‌کنیم:

حجت‌الاسلام والمسلمین
علیرضا پناهیان

آینده‌گرایی، آرمان‌گرایی و جامعه‌گرایی جوان

جوان، نگاه به آینده دارد و به شدت «آینده‌گرا»ست؛ و معلوم است با مهدویت که مربوط به آینده است، راحت‌تر ارتباط برقرار می‌کند. اما باید این آینده را به روشنی برای او ترسیم کنیم. اگر مهدویت را به عنوان آینده‌ای روشن و دلخواه جوان به او معرفی نکنیم، او آینده‌ای تخیلی برای خود درست خواهد کرد و قشنگ‌ترین تخیلاتش را همین آینده‌خودساخته، تشکیل خواهد داد و آنگاه می‌داند چه اتفاقی می‌افتد؟ هر نوع زندگی که داشته باشد و دست به هر نوع زندگی‌ای که می‌زند، احساس شکست می‌کند. اگر آینده‌گرایی جوان را با مهدویت پیوند نزنیم، او آینده‌ای خیالی برای دنیای خود تصور خواهد کرد و هیچ وقت هم به آن نخواهد رسید.

می‌دانید انتظار فرج با سلمان فارسی چه کرد؟ وقتی پیامبر به او وعده رجعتش در حکومت حضرت مهدی (ع) را داد، از شدت شوق گریه کرد و گفت: «وقتی از نزد رسول خدا (ص) بلند شدم، دیگر از آن روز به بعد برایم فرقی نمی‌کرد که چه وقت از دنیا بروم.» (فَقَفْتُ بَيْنَ يَدَي رَسُولِ اللَّهِ وَ مَا يُبَالِي سَلْمَانُ مَتَى لَقِيَ الْمَوْتَ أَوْ لَقِيَهُ.)^۱ جوان آینده‌گراست و باید آینده‌گرایی جوان با چنین آینده‌روشنی پر شود.

جوان «آرمان‌گرا» نیز است و اگر آرمان خوبی نداشته باشد، دنبال آرمان‌های کاذب خواهد رفت. لذا اگر آرمان جامعه‌مهدوی به جوان خوب معرفی شود، به دلیل تناسب و علاقه‌ای که به «آرمان» دارد، به



جوان، نگاه
به آینده دارد
و به شدت
آینده‌گراست؛
و معلوم است
با مهدویت
که مربوط به
آینده است،
راحت‌تر
ارتباط بر
قرار می‌کند.





پنج گانه انتظار



منتظر واقعی است.

۵. «عمل» براساس جامعه مهدوی و زمینه سازی برای تحقق آن، جرأت می خواهد. امام باقر (علیه السلام) به جابر می فرماید: «اگر همه مردم شهر، جمع شوند و بگویند: «تو آدم بدی هستی» و تو از این حرف ناراحت شوی، یا اینکه بگویند: «تو آدم خوبی هستی» و تو از این سخن خوشحال شوی، تو از دوستان ما نیستی». البته مراد این نیست که کارهای ناپسند انجام داده و برخلاف هنجارهای اجتماعی رفتار کنیم و بعدش، از اعتراض مردم هم ناراحت نشویم. نه، بلکه مراد این است که اگر وظایف را انجام می دهی، اما کسی تحویل نمی گیرد، نباید به تو بر بخورد. این قدر باید مستقل باشی! جامعه مهدوی چنین استقلالی را می خواهد. منتظر کسی است که می تواند بر اساس این استقلال، «عمل» کند و این استقلال و جرأت، با روحیه جوان خیلی تناسب دارد. یک مثال کاربردی برای مطلب اخیر: آیا از خواندن قرآن لذت می برید؟ آیا از مدح اهل بیت و ذکر فضایلشان لذت می برید؟ اگر جوابتان مثبت است، و اگر مجلس عروسی جای لذت بردن و شاد بودن است، پس چرا عروسی هایتان را بدون قرآن و مدح اهل بیت برگزار می کنید؟ محکم جلوی همه بایستید و بگویید هر کس از چیزی لذت می برد، ما هم از قرآن و مدح اهل بیت لذت می بریم و شاد می شویم، و می خواهیم عروسی خودمان را با اینها برگزار کنیم و از این لذت و شادی ها در شب عروسی بی بهره نماییم. آن وقت یکی از کارت های دعوت چنین عروسی را خطاب به آقا امام زمان (علیه السلام) بنویسید و بگویید: آقا، ما آدرسی نداشتیم که این کارت را برایتان ارسال کنیم، ولی دوست داریم شما هم تشریف بیاورید. بعد هم کارت دعوت را به عنوان یادگاری پیش خودتان نگه دارید.

و آغاز دین داری و رسیدن به سن تکلیف را در سنی قرار داده است که قدرت خیال پردازی، بسیار قوی است؟ چرا خداوند در آغاز دین داری، به جای خیال پردازی، کمی عقل و دقت بیشتر به جوان ها عطا نفرموده، بلکه خیال پردازی به آنها داده است؟ چون جوان قبل از هر چیز باید بتواند آن «وضع مطلوب» را «تصور» کند. خداوند هم قدرت تخیل را به جوان داده است تا این اتفاق بیفتد. اگر نتواند وضع مطلوب را تصور کند، نسبت به آن میلی پیدا نخواهد کرد و برای رسیدن به آن اقدامی نخواهد کرد؛ قدرت خیال پردازی، لازمه آغاز دین داری است.

۳. روح بلند جوان، اموری را «تصدیق» می کند که دیگران نمی توانند باور کنند. در جریان انقلاب، بسیاری باور نمی کردند حضرت امام (علیه السلام) پیروز شود، ولی جوان ها همه باور داشتند. جوان، راحت تر به تصور وضع مطلوب می رسد و در نتیجه راحت تر هم وضع مطلوب را تصدیق و باور می کند. به عبارتی، «تصدیق وضع مطلوب» هم بیش از هر کسی مال جوان هاست.

۴. «تمنا و آرزو کردن» نیز بیش از هر گروه سنی با جوانان تناسب دارد. در سنین جوانی یکی از علمای قم به بنده می فرمودند: «قدر جوانی خودتان را بدانید. من الان تمام همتم این است که خودم را سالم از قبر عبور دهم و به محضر خدا برسم. تقاضای گسترده، تمنای بزرگ، جامع نگری ها و آرمان گرایی ها همه اش مال دوران جوانی است؛ قدرش را بدان. البته فکر نکن این ها برای تو فضیلتی است. همه جوان ها این خصلت ها را دارند؛ دچار غرور نشوی. ولی سعی کن این روحیات را حفظ کنی، نکند روزی به جایی برسی که بگویی: خدایا مهمترین درخواست من این است که فشار قبر سراغ من نیاید.» آدم کمی پا به سن بگذارد به اینجا می رسد. تمنای بلند مال جوانی است. آن هم تمنایایی که سود آن برای دیگران است. مثل تمنای مسلمان شدن و نماز خوان شدن تمام اروپایی ها، ژاپنی ها و ...، که یکی از تمنای ها هر

۱. بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۶.
۲. همان.



منتظر کسی
است که
می تواند بر
اساس این
استقلال،
«عمل» کند و
این استقلال
و جرأت، با
روحیه جوان
خیلی تناسب
دارد.





چشم انتظار

در جاده پر پیچ و تاب‌ی که نامش زندگی است، عده‌ای به خواب رفته‌اند. این‌ها به یقین، منتظر نیستند. خواب، به چشم کسی که چشم به راه است، راه ندارد.

در جاده پر پیچ و تاب‌ی که نامش زندگی است، عده‌ای مشغول بازی‌اند. این عده بی‌تردید منتظر نیستند. کسی که چشم و دلش منتظر است، دست و دلش به بازی نمی‌رود.

در جاده پر پیچ و تاب‌ی که نامش زندگی است، عده‌ای به ساخت و ساز مشغولند. این کارگران که - فقط - مشغول کارند، نه در حال و هوای انتظارند و نه گوش به زنگ ظهور. کسی که منتظر ظهور است، رحل اقامت نمی‌افکند و بساط ماندن پهن نمی‌کند. در کنار جاده پر پیچ و تاب‌ی که نامش زندگی است، عده‌ای نشسته‌اند، سر در گریبان فرو برده‌اند و زانوی غم در بغل گرفته‌اند.

این عده، خسته‌تر، درمانده‌تر و مأیوس‌تر از آنند که منتظر بمانند. در کنار جاده پر پیچ و تاب‌ی که نامش زندگی است، عده‌ای مغازه‌ای زده‌اند و دکانی گشوده‌اند و مشغول کاسی شده‌اند.

اینان فقط چشم‌انتظار مشتری‌اند و رونق بازارشان در بستن چشم انتظار مشتری است. در جای جای جاده پر پیچ و تاب‌ی که نامش زندگی است، دسته‌ها و گروه‌های مختلف از هر ایل و قبیله و حزب و تیره و طایفه‌ای، نشانه‌ای گذاشته‌اند. علمی برافراشته‌اند، پرچمی به دست گرفته‌اند، حدود و ثغوری رسم کرده‌اند و دکانی و دستگاهی به هم زده‌اند. هر کدام از این احزاب، چنین گمان یا وانمود می‌کنند که خود، حقیقت محض‌اند و دیگران - همه دیگران - باطل مطلق.

اینان، مصداق بارز و روشن و تمام عیارند برای آیه «کل حزب بما لدیهم فرحون»^۱. هر کدام از این جماعت مختلف و گوناگون، کل خلاق را به دو دسته خودی و غیر خودی تقسیم کرده‌اند و هر کس را در خیام خود ندیده‌اند، لاجرم نامش را در فهرست دشمنان خدا و پیامبر و مردم جا داده‌اند. اینان از سخن «الطریق الی الله بعدد انفس الخلائق»^۲ چنین فهمیده‌اند که تنها از یک مسیر به خدا می‌توان رسید و آن همان مسیری است که خود راهبری می‌کنند. اگر تقسیم کار به این قبایل سپرده شود،



استاد سید مهدی شجاعی



در جاده پر

پیچ و تاب‌ی

که نامش

زندگی

است، عده‌ای

مشغول

بازی‌اند.

این عده

بی‌تردید

منتظر

نیستند. کسی

که چشم و

دلش منتظر

است، دست و

دلش به بازی

نمی‌رود.



حدیث امام

وَأَجْعَلُوا قَمَدَكُمْ إِلَيْنَا بِالْمَوْدَةِ عَلَى السَّنَةِ
الْوَاضِحَةِ، فَقَدْ نَصَحْتُ لَكُمْ، وَاللَّهُ شَاهِدٌ
عَلَيَّ وَعَلَيْكُمْ؛

هدف و قصد خویش را نسبت به محبت
و دوستی ما، اهل بیت عصمت و طهارت
، بر مبنای عمل به سنت و اجراء احکام
الهی قرار دهید، پس همانا که موعظه‌ها و
سفارشات لازم را نموده‌ام؛ و خداوند متعال
نسبت به همه ما و شما گواه می‌باشد.

بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۹.



عاجزترین و نالایق‌ترین فرد خود را به شایسته‌ترین انسان غیر خودی ترجیح می‌دهند. اگر در جایگاه قضاوت بنشینند، هر منکری از اعضای قبیله خود را معروف می‌بینند و سهو و صغیره می‌شمرند و اعمال معروف و مباح دیگران را «ذنب لا یغفر» تلقی می‌کنند.

این احزاب و طوایف و قبایل، چنین نیست که چشم‌انتظار آمدن موعود نباشند؛ بلکه به عکس، بسیار دم از انتظار می‌زنند و در فراق موعود مویه می‌کنند. اما... اما موعود را هم موجودی قابل ارزیابی و گزینش می‌بینند و آن موعودی را می‌پذیرند که آنان را بپذیرد و بر تفکر و تحزبشان صحه بگذارد.

ناگفته پیداست که به این جنس از چشم و نگاه و بر این قاب میان‌تهی، نام انتظار نمی‌توان نهاد.

در جاده پر و پیچ و تاب‌ی که نامش زندگی است، عده‌ای راه را بسته‌اند و زمین بازی ساخته‌اند و در این زمین، تنی چند را مشغول بازی ساخته‌اند و طایفه‌ای کثیر را مشغول دیدن این بازی. هم‌اینان و هم بازی‌کنان و هم تماشاچیان، گاهی جاده را به نگاهی مرور می‌کنند؛ نگاهی که نه از نوع «بادا»، که از جنس «مبادا» است. نگاهی که نه انتظار و آرزوی آمدن، که تمنای نیامدن در آن موج می‌زند.

در کنار جاده پر پیچ و تاب‌ی که نامش زندگی است، عده‌ای دل به دامپوری سپرده‌اند. پوست تختی انداخته‌اند و مریدانی را با رمل و اصطرباب به قلاب کشیده‌اند یا به طمع تعلیف مدام، یا عز و جاه و مقام به سوی دام، هدایت کرده‌اند.

اینان نه چشم‌انتظار، که دل‌نگران ظهورند و در تلاش که دیده‌های منتظر مردم را از سمت و سوی جاده برگردانند و معطوف خود کنند.

در جاده پر پیچ و تاب‌ی که نامش زندگی است، عده‌ای سخت مشغول بحث‌های علمی و فلسفی‌اند. با مهجورترین کلمات و پیچیده‌ترین عبارات و گنگ‌ترین براهین و استدلالات، بحث می‌کنند که زندگی همانند جاده است؛ جاده‌ای که بی‌آغاز و فرجام نیست. ابتدا و انتها دارد و مسافری دارد که قطعاً آمدنی است؛ مسافری که با آمدنش به جاده هویت می‌بخشد و مبدأ و مقصدش را معنا می‌کند.

اینان بیشتر از دیگران با معنا و مفهوم انتظار محسوسند؛ اما با هر چیز که مباحث ارجمندشان را تحت‌الشعاع قرار دهد، در ستیزند و آن را مصدع اوقات می‌شمارند؛ حتی اگر آن چیز، ظهور مسافر موعود باشد.

در جاده پر پیچ و تاب‌ی که نامش زندگی است، عده‌ای به راه‌زنی مشغولند. نه تنها خود، طی طریق نمی‌کنند که قاطع طریق دیگران می‌شوند. نه تنها خود، راه نمی‌روند که راه بر رهروان می‌بندند و آنان را از رفتن باز می‌دارند.

اینان با مفهوم انتظار در تعارض و عداوتند و از زمزمه انتظار در هراس و وحشت.

در جاده پر پیچ و تاب‌ی که نامش زندگی است، عده‌ای به شعبده مشغولند. در تدارک ادات تغافل برای خود و اسباب سرگرمی برای دیگران. مار از خورجین درمی‌آورند، زنجیر پاره می‌کنند، زره بر تن می‌درانند، آتش از دهان می‌جهانند و... هر دم کاسه می‌گردانند و سکه‌های عمر خلاق را از دست غفلتشان می‌ستانند. اینان، مفهوم انتظار را مزاحم منافع خود می‌شمارند و پیوسته می‌کوشند که آینه ظهور را به طاق نسیان بسپارند.

در جاده پر پیچ و تاب‌ی که نامش زندگی است، عده‌ای فرش گسترده‌اند، خیمه برافراشته‌اند، پستی و مخده گذاشته‌اند و به خورد و خوراک و پخت و پز مشغول گشته‌اند.

اینان به عمد از تداعی معنای انتظار پرهیز می‌کنند و مفهوم ظهور را مخلّ آسایش خود می‌شمارند.

در جاده پر پیچ و تاب‌ی که نامش زندگی است، عده‌ای مشغول تعزیه‌اند. به جای هر کار دیگری فقط ضجه می‌زنند و مویه می‌کنند.

اینان از کتاب انتظار، فقط فصل چشم‌های اشکبار را دیده‌اند و در پهن‌دشت انتظار، مقیم موقف اضطراب شده‌اند و باقی مسیر را به خدا سپرده‌اند.

انتظار، این نیست و این، انتظار نیست.



در جاده پر

پیچ و تاب‌ی

که نامش

زندگی

است، عده‌ای

مشغول

تعزیه‌اند.

به جای هر

کار دیگری

فقط ضجه

می‌زنند و

مویه می‌کنند.

اینان از

کتاب انتظار،

فقط فصل

چشم‌های

اشکبار را

دیده‌اند و

در پهن‌دشت

انتظار،

مقیم موقف

اضطراب

شده‌اند و

باقی مسیر

را به خدا

سپرده‌اند.



۱. «هر حزب و گروهی به داشته‌های خود، خشوند است». سوره مؤنون/۵۳، سوره روم/۳۲.

۲. علامه مجلسی: «راه‌های به سوی خدا به تعداد تك تك آدمیان است». بحارالانوار، ج ۶۴، ص ۱۳۷.



دکتر محمدرضا زائری

در مسجد سهله نشسته‌ام. ظهرگاه پنجشنبه، روزی از روزهای آغاز اردیبهشت. در مسجد سهله نشسته‌ام، در ضلع شمال شرقی. در مسجد سهله نشسته‌ام، رو به قبله، کنار مقام انبیا و صالحان و نسیمی ملایم، صورتم را نوازش می‌دهد.

هر چه آفتاب، میان حیاط بزرگ مسجد، حرارت دارد. اینجا سایه زیر سقف و در حاشیه مسجد، خنک و دلپذیر است.

گنجشکان، شادمانه جست و خیز می‌کنند و مورچگان انگار از سطوت گام‌های سلیمان و لشکرش هیچ هراسی ندارند. صحن مسجد، چندان شلوغ نیست و جز کارگران نیکبختی که بنای جدید مسجد را در ضلع جنوبی مسجد بر می‌آورند، تنها گاهی گروه‌های زائران هندی و کوییتی و ایرانی در زیر حرارت آفتاب داغ کوفه به نماز می‌ایستند و می‌گذرند. باران پرسش‌ها، سر و روی ذهنم را خیس می‌کند و تا چتر تمرکز را باز کنم، از همه قامت، قطره‌های سؤال می‌چکد. کدامیک از این سنگریزه‌ها به خاک پایش متبرک شده‌اند؟ چند شب سبز چهارشنبه بر انتظار هزار و دویست و چند ساله این مسجد گذشته است؟ چه قدر قطره‌های اشک در این فضای آرام و بی‌صدا فریاد می‌کشند؟ چرا این خانه که قرار است منزلگاه او باشد، از رنگ و رونق دنیا بهره‌ای ندارد؟ تا کسی به روی آسایش در آن ننشیند یا به گمان خامی طمع نکند؟ چشم‌هایم را می‌بندم و سنگریزه‌های کف حیاط را می‌بینم و خاک و باد و آب را. حیاط مسجد، چندان شلوغ نیست و هرم حرارت آفتاب، گهگاه در میان نسیم این سایه، به گونه‌هایم می‌خورد. در شبستان بی در و پنجره پیرامون مسجد، صدایی شنیده نمی‌شود.

چشم‌هایم را باز می‌کنم و جمعیت پریشان و آشفته‌ای را می‌بینم از هزاران هزار دل سرخ و سپید که در هر گوشه از این مسجد ناله می‌کنند و فریاد نجوایشان به آسمان می‌رسد. اینجا پاره‌ای از جهان

دیگر است و اکنون لحظه‌ای از روزگاری دیگر. چشم‌هایم را می‌بندم و باز می‌کنم.

گونه‌های این خاک، قرن‌ها، هر روز و شب، به گام‌های خورشید و ماه، آسمانی شده است. این خرابه دیوارهای دنیایی، زودآزود به حضور بهشت، آباد می‌شوند. این کهنه آجرها، نزدیک است تا به تابش حضور و ظهور موعود، تازه شوند.

هزار و دویست و چند سال پیش. چشمانم می‌گذرند و انبوهی از تصاویر متراکم پیش رویم گشوده می‌شوند. انبوهی از اصوات و نغمه‌های متراکم، پیش گوشم می‌نوازند و ناگهان چند سال و چند قرن می‌گذرند و به چند هزار سال می‌رسند و حضور سنگین انبیای خداوند و صالحان و اولیای امت‌ها و روزگاران، شانه‌های تحمل را خم می‌کند. سر آگاهی و در کم خم می‌شود که: طور خاک و سنگ را تحمل نزول قرآن نیست... «لرأیته خاشعا متصدعا!»

اینجا باید پای تعلق را برهنه کرد: «فخالع نعلیک إنک بالواد المقدس طوی»... و باید سر بندگی فرود آورد: «عبدک و ابن امتک»... اینجا باید چشم‌ها را بست و شست و باید تاریخ عشق را در جغرافیای انتظار خواند. اینجا پایتخت انتظار است: مسجد سهله. زیارت سهله، دیدار آسان!

می‌پرسم: اگر آسان است، چرا این چشم‌های خسته نمی‌بینند؟ اگر آسان است چرا این گوش‌های آشفته نمی‌شنوند؟ اگر آسان است چرا این گام‌های شکسته نمی‌رسند؟ اگر آسان است چرا عمری است با پدرانمان و پدران پدرانمان ندیده می‌خوانیم و ندیده می‌کنیم و نمی‌یابیم؟ می‌شنوم: این زیارت، «سهله ممتنع» است؛ هم سخت است و هم آسان! این دیدار، سخت‌آسان است! آری به چشم و گوش، سخت است. باید سید بحرالعلوم باشی و شیخ مفید و مقدس اردبیلی، تا بتوانی به چشم ببینی و به گوش بشنوی! اینجا حریم قدس است: «فتواضع فثم دارة قدس... تتمنی الأفلاک لثم ثراها». این سرزمین مقدسی است که آسمان‌ها آرزو دارند خاکش را سرمه دیدگان کنند.



اما به جان و دل، آسان است؛ تنها باید بخواهی. تنها باید سلام کنی و وارد شوی. تنها باید از خاک غفلت، چند گام برایی. تنها باید چشم تن را ببندی و چشم دل بگشایی: «چشم دل باز کن که جان بینی... آنچه نادیدنی است آن بینی».

باید با یقین و باور بگویی که «أشهد أنك تشهد مقامي و تسمع كلامي و تردّ سلامي»^۱. باید با ایمان بخوانی که «گواهی می‌دهم که شما مرا می‌بینید و صدایم را می‌شنوید و سلامم را پاسخ می‌گویید» باید با یقین و باور بگویی که «لکنک حجت سمعی عن کلامه و فتحت باب فهمی بلذیذ مناجاته»^۲ باید با ایمان بخوانی که «خدایا تو گوش ظاهر مرا بر صدایشان بسته‌ای و دل آگاهی باطنم را بر شیرینی مناجاتشان گشوده‌ای». دیدار و گفتگوی درونی، سهل و آسان است که این راه را برای ارتباط و تماس گشوده‌اند تا حجت و بهانه‌ای برای هیچ کس باقی نماند. هر که باشی و از هر جاء با هر زبانی سخن بگویی و هر رنگ و شکلی داشته باشی، اینجا راه دل، باز است.

دیدار و گفتگوی بیرونی، دشوار و ممتنع است و جز پاکی و طهارت در این مقام، راهی ندارد. اینجا جای اولیاست و اهل معنا و سراسر خفایا و اسرار: «آن را که خبر شد، خبری باز نیامد...»

در مسجد سهله ممتنع نشسته‌ام؛ در پایتخت انتظار. به سنگریزه‌هایی خیره شده‌ام که قرن هاست رازدار نجوای عاشقانه و اشک و آه منتظران بوده‌اند. در ظهرگاه بهاری روزی از آغازین روزهای اردیبهشت نود. به سلیمانی می‌اندیشم که مورچگان و گنجشکان در امنیت حریمش روزی می‌خورند. دیدار سخت‌اسان آن حقیقت هستی و راز آفرینش هم‌چنان حسرت قرن‌های ماست و بهانه زندگی. در سخت‌ترین لحظه‌های زندگی، هم‌چنان امید بر پایمان می‌دارد که می‌دانیم یکی هست که می‌بیند ما را و صدایمان را می‌شنود. یکی هست که سلاممان را پاسخ می‌گوید و اگر چنین است، چرا هر لحظه، هزار بار نگوییم: سلام، سلام، سلام...

۱. سوره حشر/۲۱.

۲. سوره طه/۱۲.

۳. فرازی از زیارت معصومین.

۴. همین.

۵. همان.

در پایتخت انتظار

انتظار مجروح!

چرای پیدایش آسیب «تطبیق گرایی» در آموزه مهدویت



امیر محسن عرفان*
amir.m.erfan62@gmail.com

سخن آغازین

نخستین گام در تحقق کارآمدی و ثمر بخشی مطالعه و پژوهش در مورد پدیده‌ها، شناخت علل و عوامل پیدایش آنها است. به عبارت دیگر، شناخت شناسی علل و عوامل پیدایش پدیده‌ها، اساس آشنایی نظام‌مند با این پدیده‌ها محسوب می‌شود. تصور ما از عوامل و علل پیدایش آسیب «تطبیق گرایی»، نقش مهمی در انتخاب ابزارها، شیوه‌ها و روش‌های مبارزه با آن دارد.

آسیب تطبیق گرایی، به یک باره رخ نمی‌نماید؛ بلکه زمینه‌های فکری، سیاسی، اجتماعی در پیدایش آن، اثر گذارند. ما در عرصه احیای دین، با دو تشخیص فوق‌العاده مهم روبرو هستیم؛ تشخیص درد و تشخیص درمان. بنابر این برای درمان، ابتدا باید درد را بشناسیم. در بحث مهدویت نیز تا چرایی و چگونگی پیدایش مدعیان، به خوبی تحلیل نشود، نمی‌توان تصویری روشن و تفسیری جامع از شیوه مبارزه با آن ارائه داد. در کاوش ابتدایی، مهم‌ترین عوامل پیدایش آسیب تطبیق گرایی را می‌توان این گونه نام برد:

۱. ظهور افراد غیر متخصص در عرصه بیان و بلاغ آموزه مهدویت

تدریس، تألیف و پژوهش در حوزه مطالعات مهدوی از عهده هر فردی بر نمی‌آید. تنها کسانی می‌توانند عهده‌دار هدایت دیگران شوند که خود، در مسیر هدایت، گام نهاده و به هدایت رسیده باشند؛ چرا که در غیر این صورت، فرجامی جز گمراهی متصور نخواهد بود. زمانی اندیشه مهدویت، زمانی ره به مقصود می‌رساند که کسانی عهده‌دار آن شوند؛ که هدایت الهی را درک کرده و از دین و دانش، بهره کافی داشته و در عمل به آن ملتزم باشند. از این روست که نه عالمان بی‌عمل و نه جاهلان بی‌خبر از شیوه صحیح دعوت افراد به آموزه مهدیت، نمی‌توانند به ترویج این آموزه بپردازند. اگر عوام جای عالمان بنشینند - از آن جا که تحریف، تدریجی است، نه دفعی - زیادت و نقصان از حیث کمی، و تحلیل و تفسیر به رأی‌های خطرناک از حیث کیفی، آرام آرام در حوزه مطالعات مهدوی پدید می‌آید.

۲. عدم بصیرت مهدوی

عصر غیبت با چالش‌های «فترت»، «حیرت»، «فتنه» و «یأس» همراه است. از همین رو است که بلوغ اجتماعی به عنوان کانونی‌ترین و پایه‌ای‌ترین مسأله عصر غیبت، بر شمرده می‌شود. شیعیان در عصر غیبت وظیفه سترگی به عهده دارند. در جهت پالایش فرهنگ مهدوی بکوشند و معارف عرضه شده را باز خوانی و تحلیل کنند تا از یک طرف ناب بودن و خلوص و از طرف دیگر، توانمندی و حماسه سازی هرگز از سیمای فرهنگ مهدوی زوده نشود.

بصیرت، هوشیاری و بیداری بایستی مبنای کار خواص قرار گیرد تا از یک طرف، اندیشه مهدیت مهجور نگردد و از دیگر سو، به بهانه ترویج آموزه مهدویت، دروغ گفتن، صواب تلقی نشود. گرایش به مباحث غیر ضروری و انحرافی، ناشی عدم درک صحیح از آموزه مهدویت است. طبعاً در این حالت، پای فشردن بر شاخص‌های حیات طبیعه و حق‌مدار ماندن و به دام بدعت‌ها گرفتار نیامدن، امر شگرفی است که جز با برخورداری از اراده پولادین و بصیرت مهدوی امکان نخواهد یافت.

۳. عدم تبیین نقش، جایگاه و مسئولیت علما و خواص در احیاء و نشر فرهنگ مهدویت

حوزه‌های علمیه شیعی، جامع علم، معرفت، ایمان عالمانه و اخلاق مؤمنانه هستند. مطالعه‌ای تاریخی نشان می‌دهد که نقش آفرینی‌های این مؤثرترین نهاد شیعی، پس از شکل‌گیری عصر غیبت، فراتر از نهادی صرفاً آموزشی بوده است. از این رو، به بیراهه نرفته‌ایم اگر ادعا کنیم که حوزه‌های شیعی، در یک معنا، مرزهای شیعه در عرصه‌های مختلف علمی، اعتقادی، سیاسی و اجتماعی هستند. و به این ترتیب، کارکرد اصلی آنها، نمایندگی هویت شیعی و بسط و توسعه پیوسته و مداوم آن در طول تاریخ است.

دفاع از آموزه مهدویت، بزرگ‌ترین رسالت حوزه‌های علمیه و خواص دینی جامعه است؛ زیرا گوهر تابانک مهدویت نیز همانند تمامی سنت‌های الهی در معرض تهدید، آسیب، تحریف و اسطوره پردازی است. از یک سو ناآگاهان برای جبران کم اطلاعاتی خود از این واقعه، بر آن پیرایه‌های خرافی می‌بندند و از سوی دیگر، دشمنان، مترصد تکه تکه کردن آنند. بر این اساس، دفاع از مهدویت و تبیین درست آن، نیازمند همت بزرگان حوزه و خواص جامعه است. طبیعی است که برای پاس داشت مهدویت، باید به شناختی از جنس خود آن دست یافت و تبیین و تفسیر کرد.

۴. عالم‌گریزی و ذوق گرایی

بی‌توجهی به عالمان دینی، زمینه حضور افراد غیر متخصص را در حوزه مطالعات مهدوی مهیا می‌سازد. این امر، زمینه قوت بخشیدن به جنبه‌های کشفی و ذوقی را مهیا می‌سازد و به این ترتیب، نه تنها استنباط‌های درونی و ذوقیات شخصی جای بسیاری از مسلمات



تنها کسانی
می‌توانند
عهده‌دار
هدایت
دیگران شوند
که خود، در
مسیر هدایت،
گام نهاده و
به هدایت
رسیده
باشند.





در روزگار ما،
رمز گشایی
صحیح و
معتبر علمی
در نصوص
مهدوی، جای
خود را به
شرح و بسط
نکاتی ظاهری
داده است
که اگرچه
گاهی به
خطر جذابیت
ظاهری،
توجه
مخاطب را
بر می‌انگیزد،
اما به جای
عرضه
درون‌مایه
روایات، تنها
برداشت‌های
شخصی
و ذوقی را
به مخاطب
تحویل
می‌دهد.



حرف ما این است:

۱. بدیهی است که دوری جستن از نگاه سطحی و عاطفی به آموزه مهدویت، در کاستن سوء نظرها و اختلافات کاذب، مؤثر است و از سوی دیگر، افق معرفتی و متعالی آموزه مهدویت را بیش از پیش، رو به روی حقیقت‌جویان قرار می‌دهد.

۲. امروزه، اسلام و موعود بزرگش را خطرهایی جدی تهدید می‌کند. آیا سرگرم شدن توانگران علمی به مسائل نازل علمی، نوعی غفلت از خطرهای بزرگ، محسوب نمی‌شود؟

۳. امروز، بیش از هر زمان دیگری، به درک و فهم آموزه مهدویت نیازمندیم و این نیاز، با گذشت روزها بیشتر هم می‌شود. پرهیز از ظاهر گرایی و رفتن به سوی حقیقت، استحکام بخشیدن به تفکری است که خودآگاهی را برای ما به ارمغان می‌آورد.

۴. کم‌دقتی در پاس‌داشت و تکریم آموزه مهدویت، ممکن است این گوهر تابناک را در دیده و دل جامعه اسلامی، کمرنگ و واقعیت‌های آن را وهم‌آلود، اساطیری و حتی غیر عقلانی جلوه دهد.

۵. هر کس مهدی موعود علیه السلام، ظهور او و تحقق حکومت جهانی را دوست می‌دارد، باید بیش از این‌ها مراقب عملکرد خود باشد.

تطبیق‌گ در فهم مهدوی خود، تابع خوشایند و برآیند عناصر و جریانات مردمی‌اند و در ذهن آنان، فهم عمیق از این آموزه، ناخود آگاه جای خود را به رغبت مردم سپرده است!

۷. عدم دشمن شناسی و احساس امنیت کاذب

دشمن شناسی از جمله محرک‌های تاریخ است. هر شخص یا مکتب و ملتی، احساس خطر کند، به انگیزه دفاع از حیات و هستی خود قیام خواهد کرد. آموزه مهدویت نیز مشمول این سنت است؛ اما واقعیت این است که عده‌ای هنوز تهدیدهای نو ظهور علیه آموزه مهدویت را درک نکرده‌اند.

بحران‌ها و چالش‌هایی که آموزه مهدویت با آنها دست و پنجه نرم می‌کند، چندان کم نیستند. ماهیت آموزه مهدویت به گونه‌ای است که حقد و کینه دشمنان را بر می‌انگیزد تا از هر فرصتی برای ضربه زدن به این آموزه، بهره برند. تاریخ مؤید این مطلب است؛ از سوء استفاده بنی امیه و بنی عباس گرفته تا پیدایش مدعیان دروغین، همه نمونه‌هایی است از تلاش دشمنان برای ضربه زدن به آموزه مهدویت.

بدیهی است که انتظار فرج، برای دشمنان اسلام و کسانی که آزادی و آزادی بشر را نشانه گرفته‌اند، مقوله‌ای است که باید با آن مقابله کنند و طبیعی است که با افزودن پندارهای نادرست به این آموزه، فرصتی می‌یابند تا این پدیده متعالی را قطعه قطعه و بشریت را از چنگ زدن به حبل متین آن، محروم کنند.

به راستی آیا با تطبیق غیر عالمانه علایم و نشانه‌های ظهور به دشمنان مهدویت کمک نکرده‌ایم؟!

*. دانش‌آموخته مرکز تخصصی مهدویت.

علمی می‌نشیند، بلکه در مرتبه‌ای فراتر از آن قرار می‌گیرد. و بدین ترتیب، عملاً امکان باز شناسی خرافات و ابطال، از حقایق و معارف قطعی دین، از بین می‌رود و زمینه ورود بی‌پروای افکار ناصحیح در حوزه مطالعات مهدوی مهیا می‌شود و این، سرآغاز بسیاری از ناروایی‌ها و پرده دری‌هاست.

۵. رویکرد حداقلی، سطحی و عاطفی به آموزه مهدویت

آموزه مهدویت، خود، مقوله‌ای علمی است که باید به شیوه‌ای تحقیقی مورد مطالعه قرار گیرد و به عرصه‌ای برای مباحثه و اندیشه‌ورزی بدل شود. در روزگار ما، رمز گشایی صحیح و معتبر علمی در نصوص مهدوی، جای خود را به شرح و بسط نکاتی ظاهری داده است که اگرچه گاهی به خاطر جذابیت ظاهری، توجه مخاطب را بر می‌انگیزد، اما به جای عرضه درون‌مایه روایات، تنها برداشت‌های شخصی و ذوقی را به مخاطب، تحویل می‌دهد.

از سویی دیگر، رویکرد عاطفی به آموزه مهدویت سبب می‌شود که انگاره‌های عقلانی این آموزه در حاشیه قرار گیرد و در نتیجه، مخاطب از کانون اندیشه مهدویت، کم‌ترین بهره معرفتی و معنویتی را ببرد و این، خود، دستمایه‌ای می‌شود که هر کس، طبق ظرفیت و استعداد درونی خویش، از این آموزه برداشت، و از ظرفیت‌های عاطفی مهدی‌باوران، سوء استفاده کند.

۶. عوام زدگی

عوام زدگی یعنی به جاهلان پیوستن و از چهل‌ها، خرافه‌ها و بی‌خردی‌های آنان، تأثیر گرفتن و تعالیم همیشه زنده، تازه و جاودانه اسلام را اسیر ذائقه تنگ و سلیقه‌های منحط آنان ساختن و در نتیجه، از دست دادن نقش الگویی و هدایت‌گری مردم و در پس قافله حرکت کردن و به انحطاط گراییدن.



انتظار؛ برون رفت از چالش زندگی در عصر تکنولوژی



مظاهر تکنولوژی پوچ و بی‌مایه جلوه خواهند کرد؛ اما اگر معنویت از تکنولوژی جدا شود، تکنولوژی یک‌ه تازی کرده و هر روز برای تخدیر ذهن مخاطب خود، به رنگ تازه‌ای، جلوه خواهد کرد و پول و وقت و استعداد انسان مدرن را به تصاحب خود در خواهد آورد.

تکنولوژی آخرالزمان، تنها رسالت خود را اشاعه بی‌عدالتی می‌داند و سعی می‌کند به این فرار از عدالت دامن بزند. این گونه است که این روزها ما خود را بیشتر از قبیل، در آخر الزمان احساس می‌کنیم؛ چون تکنولوژی، تعادل زندگی معنوی و مادی انسان قرن بیست و یکم را به هم زده است و این یعنی بی‌عدالتی.

اگر کسی از این پنجره به دنیا نگاه کند در می‌یابد که تنها راه زندگی در قرن حاضر و بهره‌مندی از آخر الزمان، توجه به معنویت است.

معنویت که از دین سالم گرفته شده تا رفتارهای شخصی و اجتماعی را در آخر الزمان اصلاح کند. در این دوره باید انسان بیش از هر کاری، معنویت را در دستور زندگی خویش قرار دهد. این مسئله که معنویت از چه راه‌هایی می‌تواند به زندگی ما سرایت کند، مجال بسیار وسیع؛ می‌خواهد اما همین قدر باید بدانیم که توجه به مهدویت، راه میان‌بری است برای رسیدن به معنویت. اگر در زندگی امروز معنویت نباشد، زندگی پر می‌شود از پوچی و اگر بخواهیم معنویت را در کامل‌ترین شکل آن بیابیم، باید به تفکرات مهدوی ناب، تمسک بجویم. البته به جهت همین حساسیت، رگه‌های انحرافی در این حوزه، بسیار است که باید مراقب آن باشیم.

خلاصه اینکه زندگی همراه با تکنولوژی، اگر از معنویت جدا باشد، منجلابی می‌شود برای فرو رفتن انسان در پوچی؛ اما اگر به علاوه معنویت شود، راهی می‌شود برای تصاحب افق‌های روشن. و روشن‌ترین افق در این مسیر، مهدویت و توجه به موعود گرایی است که اثر آن، رهایی انسان آسیب‌پذیر و آسیب‌دیده، از بند تعلقات زمینی و اتصال به منبع لایزال رحمت پروردگار است.

* روزنامه‌نگار و فعال فرهنگی.

تاریخ، هر چه پیش‌تر می‌رود، رخدادها و اتفاقات گوناگون، پیچیدگی‌های آن را بیشتر می‌کند. چند سال، پیش شاید اصلاً فکرش را هم نمی‌کردیم که بتوانیم در لحظه، از چند طریق، با نقاط مختلف دنیا مرتبط باشیم؛ یعنی هم

اینترنت، هم موبایل، هم تلفن، هم ماهواره‌ها و ... هر کدام از این موجودات نسبتاً ناشناخته، اگر چه در تسهیل روابط بین انسان‌ها بسیار مؤثرند و جهان را به دهکده‌ای کوچک تبدیل کرده‌اند، اما با نگاهی دیگر در واقع پیچشی تو در تو را به زندگی ما تحمیل کرده‌اند و آن گونه ما را اسیر خود کرده‌اند که پس از مدتی، اصلاً نمی‌توانیم خود را از بند آن‌ها برهانیم. زمانی را تصور کنید که بخواهند موبایل را از شما بگیرند و یا شما به صورت داوطلبانه موبایل را کنار بگذارید؛ تحمل آن، تقریباً امکان‌ناپذیر است! به نظر می‌رسد این پیچ در پیچی‌های دنیای امروز، آن قدر زیاد شده است که فرصت دست و پا زدن را هم از ما گرفته. این همه را گفتم که بدانیم دنیای امروز، دنیای پیچش‌هاست. یعنی اگر چه، علی‌الظاهر، زندگی‌هایمان تسریع و تسهیل یافته، اما در واقع، به گردابی فرو می‌رویم که رها شدن از آن بسیار سخت است.

در زندگی اومانیستی و سکولار، این ابزار کاملاً مؤثر است و این همه تبلیغ و تهییج غرب نسبت به آن هم از این روست که بتوانند آنها را در زندگی ما جاری کنند. اما به همان نسبت که زندگی حیوانی را برایمان مهم جلوه می‌دهند، زندگی معنوی و معنویت را از ما جدا کرده و آن را مسئله‌ای ماورایی، تخیلی و هورقلیایی معرفی می‌کنند.

معنویت در زندگی امروز، تنها سرعت‌گیری است که می‌تواند جلوی هیجان نافرجام این حرکت ضد انسانی، یعنی تکنولوژی، را بگیرد؛ اما واقعیت آن است که از صحنه زندگی بشر امروز، پاک شده و یا در حد فیلم‌های تخیلی، تنزل یافته است، معنویت، اگر به علاوه تکنولوژی شود، حتماً مساوی با ارتقاء معنویت آدم‌ها خواهد بود و در دراز مدت،



حامد حجتی*



زندگی همراه
با تکنولوژی،
اگر از
معنویت
جدا باشد،
منجلابی
می‌شود برای
فرو رفتن
انسان در
پوچی؛ اما
اگر به علاوه
معنویت
شود، راهی
می‌شود برای
تصاحب
افق‌های
روشن...





طراز حرکت جامعه مهدوی



دکتر مجتبی رحماندوست*

جماعت بنا برای آن که مطمئن شوند که دیوار را مستقیم بنا می کنند، از طراز استفاده می کنند. نصب شاخصی در ابتدای بنا و شاخصی دیگر در انتهای آن و کشیدن نخ بین این دو شاخص، به بنایان کمک می کند تا اطمینان پیدا کنند که بنا را درست و مستقیم می سازند. تنها دعای واجب بر هر مسلمان «اهدنا الصراط المستقیم» است. در هندسه، خط مستقیم، خطی است که دو نقطه را از کوتاهترین مسیر به هم وصل می کند. می خواهیم جامعه ای داشته باشیم که بتوان با شاخصی قابل قبول، در صراط مستقیم بودن آن را تشخیص داد.

به پشت سر که نگاه می کنیم شاخص عاشورا، جلوه گری می کند.

رو به رو را که نگاه می کنیم، ظهور را می بینیم.

آیا نباید بین این دو شاخص، خطی مستقیمی را طراز قرار داد و خود را با آن تنظیم کرد؟ در جامعه شیعی حسینی و مهدوی، ملاک مستقیم بودن صراط این است که ببینیم آیا پشت آن، به عقبه شهادت و قیام حسینی محکم است؟ یا خدای ناکرده، تکیه گاه نامطلوبی برگزیده است. اما در حرکت به سمت جلو جهت مسیر و سرعت حرکت و ملاک های آن را باید با نگاه به ظهور تنظیم کرد. آیا با پشتوانه شهادت، در راه تحقق بخشیدن به بزرگترین آرزوی بشریت در تاریخ هستیم یا نه؟ اگر این گونه است، خود را با این طراز تنظیم کرده ایم. اما اگر تکیه بر قیام حسینی نداریم و قدرت محرکه خود را از شهادت نگرفته ایم، بدون شک برای طی کردن این مسیر عظیم و دشوار کم می آوریم. امام راحل W فرمودند: «شهادت مظهر قدرت ایران اند». حال اگر توان لازم برای حرکت را فراهم کردیم، اما مسیر را به درستی انتخاب نکردیم، قدرت و سرعت، به دورتر شدنمان از مقصد می انجامد.

به درگاه خداوند شاکریم که قدرت حرکت ما را در قیام اباعبدالله الحسین (علیه السلام) قرار داد و فرمان را به سوی جامعه مهدوی تنظیم کرد و سطح انتظار در این حرکت را چه در مبدأ و چه در انتهای آن، آن قدر بالا و متعالی قرار داد که جامعه اسلامی باید جهادی عظیم و تلاشی خستگی ناپذیر داشته باشد، تا بتواند اطمینان نسبی پیدا کند که خود را - چه در انتخاب جهت و چه در انتخاب بلندای آرمان ها - با این طراز، تطبیق داده است.

*. استاد دانشگاه تهران.

صندلی متهم



علی مهر*



«امان» از وقتی که بخواهیم برای چند سالگی یا چند شماره گی یا ویژه نامه نشریه ای یادداشتی بنویسیم. آن وقت است که انگار به جای آن نشریه تو را نشانده اند روی صندلی متهم و هی می پرسند: «خب! بگو ببینم، این همه سال یا این همه شماره این نشریه را خواندی که چی؟ اصلاً چی داشت؟ چی نداشت؟ چه فرقی با نشریه هایی مثل خودش داشت؟ و...»

حالا هم دقیقاً همین حالت برایم پیش آمده و برای اینکه زودتر از این مخمسه راحت شوم می نویسم: خوبی و نوآوری که زیاد دارد که خودتان بگردید و پیدا کنید؛ اما من از پیامکا خوشم می آید ولی نمی دانم چرا با داستان چندان میانه ای ندارید؛ شعرهایتان هم باری به هر جهت است.

اما دو نکته مهم: اول اینکه عناوین مطالب و بخشها بسیار دم دستی است کاش با قدری تامل و ذوق عناوینی جذاب تر و بکر تر انتخاب می شد. عنوان یک مطلب ویتترین آن است و از این حرفها. دوم اینکه نشر کلی نشریه نیز گاه ثقیل و حاج آقا پسند است و ارتباط برقرار کردن نسل سومی ها با این نشر کمی - شاید هم خیلی - سخت است. موفق باشید.

*. سردبیر مجله «انتظار نوجوان».

این همه سال
یا این همه
شماره این
نشریه را
خواندی که
چی؟ اصلاً
چی داشت؟
چی نداشت؟
چه فرقی با
نشریه هایی
مثل خودش
داشت؟





رقیه ندیری

فرقی نمی‌کند اهل کدام شهر و دیار باشید. همین که ماه شعبان از راه می‌رسد، فکر و ذکر خیلی‌ها به جشن نیمه شعبان معطوف می‌شود. مثلاً این که کوچه و خیابان اطراف زندگی‌مان را با چه وسایلی تزئین کنیم؟ برای پذیرایی بهتر، چه چیزی تدارک ببینیم و هزینه این تدارکات را از کجا فراهم کنیم؟ با چه کسانی همکاری کنیم یا چه کارهایی برای جشن انجام دهیم که هم مثبت و فرهنگی باشد و هم جذاب و منحصر به فرد؟ روی پیشنهادهای ما هم قدری فکر کنید.

حرف‌گوش کنون!

۱. شیرینی خورون

جشن میلاد امام زمانمان با پول کاسه گردانی برگزار می‌شود. چطور است امسال، یک ماه به نیمه شعبان مانده یکی دو ساعت از اوقات فراغت خود را به کار کردن برای امام زمان اختصاص دهید. شاگرد بقال و نجار و قصاب بودن چه عیبی دارد؟ کار که عار نیست، هست؟ تازه خدا را چه دیدید شاید با این روش یک کار درست و حسابی برای تابستان به تورتان خورد!

حتماً در اوایل ماه شعبان، هم سن و سال‌های خودتان را دیده‌اید که بشقاب شکلات را در محل می‌گردانند و برای برگزاری جشن امام زمان ^ع کمک مالی طلب می‌کنند. شما را نمی‌دانم، ولی من وقتی این افراد را می‌بینم، کمی کلافه می‌شوم. نه به خاطر این که راه به راه، باید شکلات بردارم و ده‌ها برابر هزینه‌اش، پول بی‌زبان در بشقاب بگذارم! کلافه می‌شوم از این که





ساندیس هم از ایستگاه صلواتی برایشان بپريد تا با اين بهانه، حالی از آنها پرسیده باشید. حتی می‌توانید به خانه سالمندان هم سری بزنید. به زحمتش می‌ارزد. باور ندارید، امتحان کنید!

۶. گل چین کنون

یکی دو روز مانده به عید، باغچه کنار در خانه‌تان را مرتب کنید. شاخ و برگ‌های اضافی و علف‌های هرز آن را بچینید و خاکشان را صفا بدهید. یادم می‌آید یک بار توی محله قدیمی ما، بچه‌ها گلدان‌های گل طبیعی می‌خریدند و کنار در خانه‌ها می‌گذاشتند. هر کدام از شما می‌توانید با پول شخصی‌تان، گلدانی پر از گل بخرید و بعد از جشن، آن را در گوشه حیاطتان بگذارید. هرچه باشد، بهتر از کاغذ رنگی است که بعد از جشن باید دور ریخته شود. گل چین کنون هم فال است هم تماشا!

۷. حرف گوش کنون

با فرا رسیدن اعیادی مثل سیزده رجب و نیمه شعبان، صدای نوارها و سیدی‌های مداحی، کوچه و خیابان‌ها را پر می‌کند. شما این بار، بانی خیر شوید و در ایستگاه صلواتی خودتان، از نوارها و سیدی‌هایی استفاده کنید که درباره امام زمان (عج) اطلاعات مفیدی می‌دهند. مثلاً ویژگی‌های یک منتظر واقعی را بیان می‌کنند، از نیازهای ما به امام زمان (عج) حرف می‌زنند یا داستان‌هایی درباره امام عصر (عج) و منتظرانش نقل می‌کنند. فکر می‌کنم این کار، حال و هوای ایستگاه شما را عوض کند. باز هم اگر باور ندارید، امتحان کنید!

۸. تمیز کنون

تصور کنید صبح شانزدهم شعبان است و شما به هر دلیلی، بیرون از خانه‌اید و در کوچه و خیابان‌ها قدم می‌زنید. وقتی بالای سرتان، یعنی سر در خانه‌ها و مغازه‌ها را نگاه می‌کنید، یک عالمه کاغذ رنگی و پوستر و زر ورق می‌بینید که شما را سر کیف می‌آورد؛ اما وای از وقتی که تصمیم بگیرید جلوی پایتان را نگاه کنید! پوست شکلات و میوه و لیوان‌های یک بار مصرف و حتی ظرف‌های غذا، راه و بی‌راه، جلوی پایتان سبز می‌شوند! سطح خیابان که بماند؛ حتی کانال‌های کنار خیابان هم از این جور چیزها پر است. البته گل و خشتی که برای علم کردن داربست‌های ایستگاه‌های صلواتی به کار رفته و بعد از برداشتن داربست، همان جا وسط خیابان، جا خوش کرده‌اند، حرف و حدیث دیگری دارد.

چه عیبی دارد هیئت را یک ساعت زودتر تعطیل کنید و از آن ساعت برای تمیز کردن کوچه و خیابان‌تان استفاده کنید؟ تا یادم نرفته بگویم سطل‌های زباله کنار ایستگاه‌های صلواتی را فراموش نکنید که ناله و نفرین کارگرهای شهرداری دامن گیرتان نشود! عید به هما شما خوش بگذرد. ما را از دعای خیرتان فراموش نکنید.

۲. چراغ بندون

فکر می‌کنم قبض‌های برق، بعد از هدفمند کردن یارانه‌ها، فیوز از کله‌تان پرانده است! با این هزینه‌ها، چطور می‌شود هم چراغانی کرد و هم مواظب جیب مبارک بود؟ فکر نیروهای چراغ برق را از کله‌تان بیرون کنید. این کار، علاوه بر این که خطر آفرین است، اشکال شرعی هم دارد. ولی می‌توانید با شرکت برق منطقه‌تان هماهنگ کنید و از کارشناسان آنها کمک بخواهید. می‌شود از لامپ‌های LED یا کم مصرف استفاده کنید یا تکنیک رقص نور را به جای چراغانی ساده به کار بگیرید. با شیشه‌بُرهای محله‌تان صحبت کنید و آینه شکسته‌هاشان را در کنار چراغانی به کار ببرید اصلاً می‌توانید قسمتی از کمبود چراغانی را با نصب کاغذ و پارچه‌های رنگی جبران کنید. نگذارید یک ماه از جشن بگذرد و بعد به فکر جمع کردن چراغ‌ها بيفتيد!

۳. جارو کشون

از قدیم می‌گویند هر کس چهل روز قبل از طلوع آفتاب، جلوی در خانه‌اش را آب و جارو کند، یک روز، خضر نبی را می‌بیند. ما که عاشق امام زمان (عج) هستیم، چرا این کار را نکنیم؟ شاید چهل روز کمی برای خواب‌الوهای مثل من، زیاد باشد، ولی بیاید صبح عید، قبل از کارمند محترم شهرداری، کوچه و خیابانمان را آب و جارو کنیم. آخ که چه حالی می‌دهد صبح خروس‌خون، همه در کوچه جمع شویم و شهرداری را غافلگیر کنیم!

۴. واکس زنون

در قدیم، وقتی عرفای صاحب‌دل در کنار هم جمع می‌شدند، یکی از افراد، به دور از چشم دیگران به صف النعال می‌رفت و کفش‌ها را تمیز و جفت می‌کرد. اصلاً بگذارید حرف دلم را بگویم. بین خودمان بماند. شما که غریبه نیستید. حتماً دیده‌اید که بعضی از بچه هیئت‌ها، کفش و جورابشان را رسیدگی نمی‌کنند. در هر صورت، آنها هم مهمان هیئت‌اند و احترامشان، واجب! چند نفر، داوطلب شوید و کفش‌شان را تمیز کنید واکس بزنید. فقط حواستان باشد کفش‌ها را در جای خودشان بگذارید که گناه گم شدنشان به گردن ما نیفتد!

۵. غافل گیر کنون

می‌دانم سرتان شلوغ است و وقت سرخاراندن ندارید. ولی چه عیبی دارد بعد از ظهر نیمه شعبان، دو دسته شوید؛ یک گروه، ایستگاه صلواتی را بچرخاند و شما و چند نفر دیگر به عبادت سالمندان دور و نزدیک بروید. می‌توانید به عنوان تبریک، چند تا شیرینی و کیک و



شما این بار،

بانی خیر

شوید و در

ایستگاه

صلواتی

خودتان، از

نوارها و

سیدی‌هایی

استفاده کنید

که درباره

امام زمان (عج)

اطلاعات

مفیدی

می‌دهند.



تعدد آقا...

سال هشتاد بود به گمانم؛ یا هشتاد و یک. آن زمان‌ها آقا کم‌تر به خواب مردم می‌آمد. برای همین، وقتی در جلسه سیاست‌گذاری ... گفتند می‌خواهیم راجع به هنر موعود حرف بزنیم، هنر موعود را مقابل هنر موجود گرفتیم و عنان سخن‌رانی را گرفتیم و... که یک‌هو جماعت، نه‌چ‌نچ کردند که نه! بحث بر سر هنر است در زمان حکومت موعود... و من عوام، بقی زدم زیر خنده که کلی بخت یارمان است اگر او که می‌آید از دم تیغ نگذراندمان. اصلاً از کجا معلوم که در حکومت موعود، من و تو باشیم و اگر باشیم، از کجا معلوم که طرف صالحان باشیم و اگر باشیم، از کجا معلوم که وظیفه‌مان فرهنگی باشد و اگر باشد، از کجا معلوم که سیاست‌گذار... و از آن زمان، دیگر در آن جلسه راهمان ندادند. و این برای من تا مدتی دست‌مایه مزاح بود؛ اما بسیاری از آن حضرات، بعدتر، مناصب فرهنگی و هنری را اشغال کردند...



رضا امیرخانی

*
پیش‌ب مهندس زنگ زده بود و می‌گفت: «رضا جان! خود آقا به خواب بچه‌ها آمده‌اند و سفارش کرده‌اند که گاری -همین سواری زیر پایت- را رد کنی به صادق؛ از دم قسط!» خندیدم. من هم جواب دادم: «اتفاقاً خود آقا دوباره به خواب بچه‌ها آمده‌اند و توضیح داده‌اند که آن شب، عصبانی بوده‌اند و نقدی باشد، احوط است!»

مطلب ویژه ۱۰

هم برایش نقشه راه بخشی و پاریس و لندن را قرمز کنی و مثلاً ورشو و پراگ را زرد، و توضیح بدهی که طبق احادیث، قرمزها دشمنی می‌کنند و زردها... حکما شب‌ها هم به خواب مردمان می‌آید و از فلان کاندیدا حمایت می‌کند و بعدتر، یحتمل در انتخاب وزرا هم نظر می‌دهد و از آن جایی که مجلس را تأیید کرده است، پس از طرح تثبیت قیمت بنزین هم دفاع می‌کند و...

کذب الوقّاتون!

شنیده بودم که راه‌های رسیدن به پروردگار به عدد آدمیان است؛ اما امروز باید اضافه کرد که گویا به عدد بعضی نیز امام زمان داریم! مثلاً یک جنس که در جلسات خانم‌جلسه‌ای‌ها ظهور می‌کند و نوری می‌پاشد و فقط بعضی آن را می‌بینند و یکی از آنها که ده سال پیش، از این نورها می‌دیده است و حتی از جلسات خانم‌جلسه‌ای‌های شهرستانی دور و بر تهران اخراج شده بود، امروز در صحن علنی مجلس است...

یک جنس دیگر از امام زمان‌ها هستند که کار سیاسی می‌کنند. یعنی وقتی حتی با عقل ناقص هم می‌توان فهمید که مثلاً رهبر چرا از اظهار نظر مستقیم خودداری می‌کند، و می‌شود فهمید که این عدم اظهار نظر مستقیم، چه قدر برای حفظ اعتقادات مردم مفید است، این جنس امام زمان از فلان کاندیدا حمایت می‌کند و...

یک جنس دیگر هست که فقط اهل ارتباطات است و کمک می‌کند به بعضی از اقطاب که پیش‌گویی کنند و داوری کنند و مرید جمع کنند و... دوست بزرگوار ما، فیلم‌نامه‌نویس و اهل معنا، که خود، عالم‌زاده است و اهل بخیه، یک‌بار شرف‌یاب شده بود خدمت یکی از همین مرتبطان با آقا که اتفاقاً کلی هم مرید هنرمند دارد. حضرت قطب، یک دستش را عمودی نگه داشته بوده و دست دیگرش را افقی! بعد دست افقی خورده بود به دست عمودی! مرده پیچ کرده بوده‌اند که «یازده سپتامبر!» حضرت قطب فرموده بود: «بله! من این صحنه را ماه‌ها پیش دیده بودم، همین جوری!» و رفیق عزیز ما، جوابش داده بود که «خب، می‌گرفتی جلوش را حضرت استاد!»

و دانش‌جویان پزشکی که در روزبه،

کارآموزی گذرانده باشند، خوب می‌دانند که در جامعه مذهبی ما، یک بخش از روزبه را متوهمان ارتباط با آقا اشغال کرده‌اند...

من به این اسلام آفازده قشری، رسماً کافر! سال‌ها شاگردی مجتهدی را کرده‌ام اهل معنا که مرحوم پدرش -اعلی‌الله مقامه- نیز از بزرگان شریعت و طریقت بود. در محضر ایشان، بسیاری از افراد ظاهرالصلاح را دیده‌ام که توهم ارتباط با آقا داشته‌اند. آخری‌شان یکی بود که از شیراز آمده بود و می‌گفت آقا مرا فرستاده‌اند خدمت شما! بعد از یکی دو هفته هم معلوم شده بود که آقا از اجنه اهل حال بوده‌اند و این آدم ساده‌لوح را سر کار گذاشته بوده‌اند!

مهندس، چند وقت پیش به مزاح می‌گفت که اصلاً [امام] خمینی، خود امام زمان بود. ظهور کرد و کارها را پیش برد و... اما بعد، از دست این دور و بری‌ها چنان شاکي شد که گفت می‌روم و هزار سال دیگر برمی‌گردم! این مزاح بود؛ اما بگذار به صراحت بگویم که در اوان انقلاب اگر امام چنین ادعایی می‌کرد، این ادعا مسموع بود نزد بسیاری از مردم. کسانی که نفوذ امام را درک کرده باشند می‌دانند که او چنان قدرت معنوی داشت که نیابت امام زمان عجل‌الله تعالی فرجه‌ه جامه‌ای بود به اندازه قامتش. و قطعاً وقتی دور و بر ما نیز مملو است از کرامات امام، دور و بر خود او فضای مناسبی بود تا بسیاری، از تشریف او بگویند خدمت مولایش یا از سایر کرامات امام. اما حتی یک نمونه نیز از این کرامات، دست کم در زمان حیات امام از ایشان نقل نشد. امام -به لحن خودش- توی دهن کسی می‌زد که عقل را تعطیل کند و این‌گونه بخواهد حجت بتراشد...

هر دو گوشه چشمی داشتیم به بی‌پروایی عوام‌فریبانه‌ای که این روزگار، بدجوری رونق پیدا کرده است. سال‌ها پیش، قیصر کیمیایی، در جایی از این دیالوگ به طنز استفاده کرده بود و اهل دیانت را آزار داده بود؛ اما امروز، بعضی اهل دیانت، گویا خود به این متد جدید قیصری دست یافته‌اند!

آقای که برایش تابلو بنی وسط خیابان ولی‌عصر عجل‌الله تعالی فرجه‌ه که «آقا خیلی مخلصیم» و بعد

حجت سنایی

تقوای الهی و ترک گناه، اصلی‌ترین خواسته امام زمان (عج) از منتظران دولت آن حضرت است. اگر به فرموده آیت‌الله العظمی بهجت (ره) «تنها راه ارتباط با ولی عصر (عج) اصلاح نفس است و اصلاح نفس نیز به ترک معصیت است در اعتقاد و عمل» پس

چرا گناه را کنار نمی‌گذاریم؟ چاره چیست و چگونه می‌توان گناه را ترک کرد؟ از منظر آیات و روایات، بهترین راه ترک گناه، ذکر و تذکر، شمرده شده است؛ یاد خدا، یاد امام زمان (عج)، یاد مرگ و... که البته منشأ همه آنها هم یاد خداست.

ممکن است کسی بگوید: «من به یاد خدا و امام عصر (عج) هستم، اما باز هم گناه می‌کنم؛ مثلاً وقتی وارد سایت‌های غیر اخلاقی می‌شوم، با وجود آن که می‌دانم امام زمان (عج) مرا می‌بیند، اما باز هم نمی‌توانم از دیدن یا شنیدن آنچه که مورد رضایت ایشان نیست، خودداری کنم». در پاسخ باید گفت: در کنار چنین ذکر، امکان گناه هست؛ چون این یاد و تذکر، یاد ذهنی و تذکر عقلی است؛ ولی در قرآن کریم^۱ و روایات معصومین، جایگاه یاد خدای سبحان، قلب معرفی شده است: «القلب حرم الله... و لكن رأته القلوب بحقائق الايمان»^۲.

یاد ذهنی و تذکر عقلی در کنار هزاران تصور ذهنی دیگر است. وقتی تصور ذهنی نسبت به گناهی در انسان به وجود آمد، اگرچه تصور حضور خدا یا توجه امام زمان (عج) به این گناه هم موجود باشد، منتهی از تصور گناه، شوقی در قلب ایجاد می‌شود و انسان، لذت و مزه گناه را می‌چشد و آن را باور می‌کند. اما یاد امام عصر (عج) در ما پایگاه قلبی ندارد و قلب، ادراکی نسبت به این تصور ذهنی و یاد عقلی نمی‌کند. بنابراین غلبه با گناه است. مثل تصور خواب و تصور مرگ؛ آدمی، خواب را دوست دارد، اما از مرگ می‌ترسد. زیرا لذت اولی از ذهن به کام قلب رسیده است. آیا تا به حال از خود پرسیده‌ایم که چرا یک مرده‌شور (غسال) از مرده نمی‌ترسد، اما ما می‌ترسیم؟ جواب روشن است؛ چون قلب کسی که کارش غسل مرده‌هاست، باور کرده که این موجود، واقعا مرده است؛ در حالی که قلب‌های ما مرده بودن آن انسان را باور نکرده و آن موضوع در حد یک تصور ذهنی و باور عقلی، باقی مانده است.

نتیجه اینکه یاد خدا و امام زمان (عج) یک حس قلبی است و باید از حالت تذکر ذهنی به یاد قلبی برسد. مرکز محبت و علاقه و عشق، قلب است. بنابراین، تذکری باعث ترک گناه می‌شود که یادش در قلب، ادراک شود؛ نه اینکه فقط، عقلاً، اشراف امام بر اعمال خود را باور داشته باشیم. حال باید بدانیم راه تحصیل چنین باوری چگونه است؟ در پاسخ باید گفت: یگانه راه تحصیل چنین حس و باوری، فقط «تقوا» است؛ تقوای جامع؛ تقوایی که لایه لای آن، گناه نباشد. عجیب است که ترک گناه باعث بیداری قلب است و از طرفی تا قلب انسان بیدار نشود توان غلبه بر ترک گناه را ندارد. این گونه است که علمای اخلاق می‌فرمایند: ابتدای مجاهده با نفس، همراه با سختی و رنج و تلخی است و برای ترک گناه، چاره‌ای نیست. باید از همین یاد ذهنی خدا و تذکر عقلی حضور امام زمان (عج) استفاده کرد. آری! برای ارتباط با امام زمان (عج) که سعادت عظیم است، باید این گام را برداشت؛ هر چند که با سختی و تلخی همراه است. در این صورت، اگر احياناً گناه بر ما پیروز شد، دریچه توبه و استغفار باز است.

نکته مهم این است که تکرار عمل، کار را آسان می‌کند. ممارست، تمرین و تکرار و انجام عبادات با حضور قلب، رفته، احساس ترک گناه را در انسان ایجاد می‌کند که کلید سعادت دنیا^۳ و آخرت است و هر چه آن عمل بیشتر شود، نور این احساس و ادراک در قلب، قوی‌تر می‌شود تا جایی که حتی اجازه فکر گناه را به انسان نمی‌دهد؛ چه رسد به ارتکاب آن. یعنی همان طور که قبلاً شوق گناه داشت، امروز از گناه متنفر است. لذا از این پس، از دعا و عبادت و نیایش، خسته نمی‌شود.

اکنون بر ما منتظران قدوم پر برکت امام زمان (عج)، واجب است که با توکل به خدای کریم و توسل به امام عصر (عج)، رنج و دشواری و تلخی ابتدایی قدم اول را به جان بخریم تا قلب اصلاح شود؛ که رستگاری در آن است. یادمان باشد که رنج و تلخی این راه، موقتی است و به قول آیت الله العظمی بهجت (ره) «راه قرب خدا - شکر مُنعِم - به طاعت اوست و مشقت آن، ابتدایی است. چیزی نمی‌گذرد که برای طالبین قرب او، از هر حلاوتی شیرین‌تر می‌شود»^۴.

تلخ و شیرین در ترک گناه



۱. سوره حج/۴۶، سوره کهف/۲۹، سوره زمر/۲۳ و ...

۲. ضمیر در «رأته» به خدا بر می‌گردد. نهج البلاغه، خ/۱۷۹، الاحتجاج، ج ۲.

۳. این کار، در دنیا باعث می‌شود که آدمی، بلاها و مصائب را خیلی راحت‌تر تحمل، و با آسایش و آرامش و لذت، زندگی کند.

۴. به سوی محبوب.



انتظار و اقتصاد (۱)

سید علی اکبر محسنی

دریچه: صبحگاهان، آفتاب زده، و نرزه پاشنه درها که فقط چند ساعتی نچرخیده بودند و خستگی در می کردند، می چرخند و درهای

بسته باز می شوند. افرادی شال و کلاه کرده، با سرعت هر چه تمام تر از خانه خارج شده و پس از عبور از کوچه ها، خود را به خیابان اصلی رسانده و هر کس طبق نقشه کاری خود، به جایی می رود.

با اندک دقتی در می یابیم که زندگی و آسایش ما در گرو زحمات تک تک آنها است. پس ما هم باید حرکت کنیم؛ اما کار ما باید «تحرك» داشته باشد نه «تنوع»؛ که تنوع، شکل عوض کردن و بزرگ کردن است و از کارهای شیطان؛ ولی تحرك، رفتن به سوی مقصد است. شناسایی این جاده پر پیچ و خم - که در میان راه های غلط انداز شیطنانی قرار گرفته - نیاز به راهنما دارد. ما باید حرکت خود را با علائم و الگوهای حقیقی جهت دهیم - تا تلف نشویم.

«انتظار و اقتصاد» ترسیم گر گوشه ای از آداب و رسومی است که انسان های برگزیده هستی، یعنی معصومین (ع) در کسب روزی به آن پایبند بودند و یک منتظر نیز باید چنین باشد.

به رنگ طبیعت

نمی دانم چه بهانه ای برای کار نکردن و از زیر کار در رفتن می توان داشت؟ چگونه می توان نشست و چشم به دست رنج دیگران داشت؟ چگونه طبیعت را با رنگ ها و شکل های مختلفش ببینیم، و بدانیم که آنها در حال حرکت و تلاش و کوشش هستند، اما ما تلاش و تحرکی نداشته باشیم. چگونه از دیدن خاک شرمند نشویم؛ چرا که خاک، زمینه رویش گیاهان و درختان شده، ولی ما رویش و جنبشی نداشته ایم.

در عالمی که مورچه با آن جثه کوچک و بی مقدارش، همچون دیگر موجودات، از آشیانه خارج می شود و در طلب روزی خود حرکت می کند و حتی با افتادن ها و وجود موانع، از حرکت باز نمی ایستد، تعجب ندارد اگر معصومین (ع) انسان بیکار و وقت گذران را «مبغوض» خود بدانند.^۱

فوت و فن

پیامبر بزرگ ما اهل کار و تلاش جدی بود. آن حضرت به فوت و فن کارهای زیادی آگاهی داشت و در هر کاری که وارد می شد، با موفقیت

تمام و به بهترین شکل، آن را به سرانجام می رساند. سیره رسول امین (ص) در امور اجرایی به گونه ای نبود که برای دیگران کاری بتراشد، اما خودش بی کار بماند. آن حضرت حتی در کندن خندق، زمانی که کارها را میان مسلمانان تقسیم نمود، خود نیز به جابجایی خاک ها پرداخت^۲ و شب هنگام، در شکافی که در خندق وجود داشت، به نگهبانی مشغول شد.^۳

ایشان کسانی را که تلاش می کردند تا در حرفه ای مهارت پیدا کنند، دوست می داشت و می فرمود: «خداوند، مؤمن صاحب حرفه را دوست دارد».^۴ از بیکاری به شدت پرهیز داشت و با بی کاری و کسانی که به جای کار به فراغت و یا حتی عبادت می پرداختند، برخورد می نمود و در قالب های مختلف، رفتار آنها را مذمت می کرد. روزی در مجلسی وارد شد و مشاهده کرد که افراد به صورت پراکنده و بی کار نشسته اند. سخت برآشفته و فرمود: «چه شده که شما را بیهوده نشین می بینم؟»^۵ و هنگامی که ابو امامه انصاری را در غیر وقت نماز و عبادت، در مسجد دید، بر او نهیب زد که: «چرا تو را در این وقت در مسجد می بینم؟»^۶ رسول خاتم (ص) کسالت و بی حالی را از آفات شخصیت انسان می دانست و می فرمود: «بیشترین چیزی که از آن بر اتمم بیم دارم، بزرگی شکم و خواب و کسالت است».^۷

از چشمشان نیفتیم

آرزوی هر مسلمانی این است که نگاه پیامبر (ص) و دیگر معصومین (ع) و از جمله حضرت ولی عصر (ع) شامل زندگانی او نیز بشود؛ چرا که از پس این نگاه های پر مهر، نسیم رحمت الهی بر سرتاسر زندگی می وزد و چه زیباست نفس کشیدن در چنین فضایی؛ اما باید دانست که یکی از چیزهایی که انسان را از چشم آن بزرگان الهی می اندازد، بی کاری و تنبلی است. کارآمد بودن مسلمانان در نظر رسول الله (ص) به اندازه ای اهمیت داشت که اگر از بی کاری شخصی اطلاع می یافت، بلافاصله می فرمود: «سقط من عینی»^۸ از چشم افتاد. زیرا کسی که حرفه ای بلد نباشد، برای به دست آوردن روزی به هر بیراهه ای کشیده می شود و چه بسا که دین خود را بفروشد تا لقمه نانی به دست آورد.

گفت پیغمبر، رسول مهربان / هر که را شغلی نباشد در جهان می فروشد بهر امرار معاش / دین و ایمان را برای آب و آش

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۵۹ و ۵۸، ۲. همان، ص ۲۹۰، ۳. المغازی، ص ۴۴۳.

۴. المعجم الکبیر، ج ۱۲، ص ۲۳۸، ۵. نظام الحکومة النبویة، ج ۲، ص ۲۱۷.

۶. تهذیب التهذیب، ج ۱۲، ص ۱۴، ۷. کنز العمال، ج ۳، ص ۴۶۰، ح ۷۴۳.

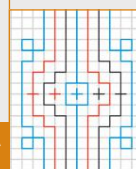
۸. سنن النبی، ص ۱۴۰، ح ۸۱.



نیازمند نقشه راه معارف مهدوی



راه و نسخه
واحد و
مورد اجماع
و توافق
بزرگان، لازمه
حتمی مباحث
مهدویت است
که می تواند
همه افراد و
گروه های
فعال را در
مسیر و
وظیفه ای
مشخص،
هم جهت کند.



می دانم که در گفتار بزرگان دینی ما، نقاط و دیدگاه های روشن و مشخص موجود است؛ اما چه اندازه در جمع آوری و تدوین آنها و ارائه متنی کامل و جامع - که در فضای امروز جامعه، کاربرد داشته باشد - اهتمام شده است؟ گام اول، همین اجماع است.

پس از تهیه و ارائه متن واحد است که می توان به سمت معرفت افزایی رفت. امری که باید عاقلانه و عالمانه صورت پذیرد و با عواطف و احساسات تزیین شود؛ زیرا جدا شدن این دو از یکدیگر، در کم شدن تأثیر و عمق نفوذ فرهنگ مهدویت، نقش خواهد داشت.

میزان معرفت عموم مردم از فرهنگ مهدویت (و نه عواطف و احساسات) بسیار اندک است. به نظر می رسد این دو مسیر (عقل و عواطف) به یک اندازه و بر اساس یک نقشه راه مشخص در جامعه، نفوذ و رشد نیافته اند. توسعه عواطف مهدوی، روز به روز در محتوا و نوع عرضه، متنوع می شود؛ اما طرح عاقلانه و عالمانه فرهنگ مهدویت، شاید به دلیل جنس و محتوای آن، حرکتی کند دارد.

وظیفه دیگر در حوزه معرفت افزایی، نشان دادن جایگاه فعلی و وضعیت فرهنگی جامعه با همه نقاط ضعف و قوت ها در مقایسه با نقطه ایده آل فرهنگ مهدوی است. بیان فاصله جامعه امروز ما تا جامعه مهدوی، ایجاد انگیزه برای اصلاح را می آفریند و به این واسطه، خواست و ذائقه و سطح توقع مردم از فرهنگ مهدوی افزایش می یابد. آن زمان، دیگر نگاه عموم مردم، از انتظار فرج، تنها رفع گرفتاری یا برآورده شدن حوائج شخصی نخواهد بود و بودن یا نبودن امام زمان (عج) *

سلام خلق الله!

یادم نمی رود زمان نوجوانی و روزهایی را که با خواندن کتاب: «عصر ظهور» و پس از آن «یاد مهدی» و «مکیال المکارم»، «روزگار رهایی» و «مهدی موعود»، شور و شوقی عجیب درونم را فرا گرفته بود؛ از این که چه خبرهایی قرار است در آینده رخ دهد و بیشتر مردم ما بی خبرند و این که با بیان و طرح آنها، چقدر می توان به جامعه امید داد و انگیزه بیشتر برای حرکت در مسیر تعالی دینی ایجاد کرد.

اما بعدتر، نقدهایی را مشاهده کردم که درباره همین کتاب ها از بزرگان دین، مطرح و نسبت به آسیب های آن هشدار داد. این مطلب، باعث شد تا به این نتیجه برسم: «ما نسخه واحد و معتبر از مفاهیم مهدویت نداریم»!

نداریم؛ نه اینکه وجود ندارد. به طبع آن، به این مسأله رسیدم که نقشه راه و نسخه واحد و مورد اجماع و توافق بزرگان، لازمه حتمی مباحث مهدویت است که می تواند همه افراد و گروه های فعال را در مسیر و وظیفه ای مشخص، هم جهت کند، تا هر کدام، به اندازه توان و سلیقه ضمن تعالی این فرهنگ، مکمل گروهی دیگر باشند.



وحید ملتجی*

با هم یکسان نخواهد شد؛ بلکه با نشان دادن ایده‌آل‌ها و نکات برتر جامعه مهدوی و مقایسه آن با وضعیت موجود، علاقه و انگیزه برای تلاش در جهت رسیدن به فرج نهایی، تعریف درست می‌یابد. ضمن اینکه با این کار، بازار مدعیان دروغین ارتباط با حضرت رو به تعطیلی می‌گراید.

توجه به این مسأله، بسیار مهم است که اگر ما تفسیر و تحلیل درست و ناب از شرایط و وقایع دوران آخر الزمان و پیش از ظهور ارائه ندهیم، جامعه بر اساس نیاز خود، به سمت تأمین آن از مجاری گوناگون خواهد رفت و آن وقت است که بازار سیاسی کارها، از جمله بهائیت و دشمنان عربی گرم می‌شود.

✱

این مسأله در دیگر زمینه‌ها هم صدق می‌کند. جامعه و به خصوص، جوانان، بر اساس برخی از نیازهای فطری خود، تشنه دریافت راه‌های برقراری اتصال با خداوند و آخرین امام هستند. زلال عرفان حقیقی از سرچشمه گفتار و کردار اهل بیت (علیهم‌السلام) نشأت گرفته و از سوی مراکز و منابع و مراجع قابل اطمینان و اندیشمند شیعه بر جامعه جاری است؛ که این امر، علاوه بر ایجاد نشاط و شور معنوی - که مایه جلا یافتن، عمیق شدن و نفوذ دین‌داری در جامعه است - سدی محکم در برابر خرافه‌گرایی و عرفان‌های نوظهور و کاذب ایجاد می‌کند. در نبود عرفان ناب اسلامی و عدم ترویج درست آن و معرفی عارفان حقیقی است که نظایر پائولو کوئیلو، بودا، آنتونی رابینز، اشو، سای بابا و ... جا باز می‌کنند.

بیان حقایق مکتب تشیع، توسط کارشناسان آن و بر اساس زمان شناسی و سطح فهم و عمق جامعه، باید با دقت و ظرافت صورت پذیرد. تشخیص، این که مرز بین آن‌چه باید ارائه شود و آن‌چه از اسرار اهل بیت (علیهم‌السلام) باید کتمان کرد در کجاست، مسئله‌ای است کارشناسانه. امام صادق (علیه‌السلام) می‌فرمایند: «کسی که اسرار ما را فاش سازد، هم چون کسی است که شمشیر به روی ما کشیده است»^۱ و نیز می‌فرمایند: «هر که حدیثی به زبان ما نقل کند، ما را به عمد کشته است؛ نه به خطا»^۲.

✱

سرعت تغییر در فرهنگ جامعه، بیش از هر زمان دیگری است. دلیل این تغییر هم - جدای از تحلیل مسیر و جهت آن و مثبت یا منفی بودنش - هجوم رسانه و فرهنگ جهانی است. اما در این میان، سرعت و ادبیات تبلیغی

دینی ما از هم‌پایی با جامعه عقب مانده است. با نگاهی به فرهنگ واژگان و ادبیات فرهنگ مهدویت در مواجهه با مردم و به خصوص جوانان، در می‌یابیم که تقریباً در برقراری ارتباط مؤثر، دچار مشکل هستیم. این مسأله در تمام کانال‌های ارتباطی، صادق است؛ از جمله خطبا، مطبوعات، کتاب‌ها، تلویزیون، تبلیغات و ... در این میان، اهمیت ویژه جوانان و نوجوانان در فهم درست و برقراری ارتباط با فرهنگ مهدویت، ما را بر آن می‌دارد تا در این عرصه به صورت ویژه، فکر، ایده و برنامه داشته باشیم.

در انتخاب افراد و کارشناسان برای ارائه مفاهیم دینی به جوانان، شرط اول، توانمندی برقراری ارتباط است و پس از آن، مکالمه‌ای با چهار خصوصیت گرم، عمیق، ساده و امروزی، خطبای ما در این حوزه ارتباطی باید خطیب، عالم و خلاق باشند. چیزی که امروزه کمتر یافت می‌شود! سخنرانی‌های موعظه‌ای و خواهش و تمنا و قسم دادن جوانان برای گناه نکردن و نیاززدن قلب حضرت، اثری کوتاه مدت و مقطعی دارد؛ چرا که موعظه به معرفت تبدیل نشده است.

✱

معرفی الگوها و شیوه‌های طرح و ترویج فرهنگ مهدویت نیز بسیار مهم هستند. تلویزیون در این زمینه، نقشی غیر قابل انکار و تأثیرگذار دارد. برنامه‌های تلویزیون در حوزه فرهنگ مهدویت، باید از سوی اتاق فکری کارشناسانه و عالمانه، طراحی و جهت‌دهی شوند. معرفی الگوهای شخصیتی که در فهم و ترویج فرهنگ مهدویت درست عمل کرده و موفق بوده‌اند، امری لازم است. این الگوها باید تبدیل به برندهای معروف و قابل اطمینان در نزد جامعه شوند. از جمله کارشناس، محقق، نویسنده، مفسر، خطیب، سخنران، مداح، سیاستمدار و ... و مهم‌تر آن است که چگونه این الگوها را به جامعه معرفی کنیم تا علاوه بر پس نزدن آن، وجهی از شخصیت او که مورد نظر است، ارائه شود. البته در این میدان، خیلی موفق نبوده‌ایم. برای مثال، مرحوم آیت الله العظمی بهجت (رحمه‌الله) را بیشتر از زاویه کرامات ایشان و ارتباط با حضرت معرفی کرده‌ایم تا از زاویه عمق علم و فقاقت و اجتهاد و تلاش و کوشش ایشان در ترویج فرهنگ مهدویت. باید پذیرفت که در تجلیل و معرفی نهادهای و شخصیت‌هایی که در این حوزه، درست و کارشناسانه کار می‌کنند اهمال و کوتاهی شده و می‌شود.

✱

خروجی‌ها هم از طرفی مهم هستند. اکنون جامعه چه اندازه از محصولات فرهنگی عمیق و قابل اطمینان و تأثیرگذار در حوزه فرهنگ مهدویت را می‌شناسد؟ متولیان امر، چه اندازه در معرفی این کالاها اقدام کرده‌اند؟ اصلاً چقدر از محصولات فرهنگی متناسب با فرهنگ مهدویت تولید و ارائه شده است؟ برای مثال، در ارائه الگویی مناسب و به روز و با محتوا از جشن‌های نیمه شعبان، واقعاً چقدر تلاش شده است؟ یا چند مدل از برگزاری جشن برای سنین مختلف و با رویکردها و سلیقه‌های گوناگون، ارائه کرده‌ایم؟

بنابراین، هنوز که هنوز است فرهنگ مهدویت در جشن‌های نیمه شعبان با رقابت در چراغانی‌های هیئات و شیرت و شیرینی دادن در گوشه خیابان و احیاناً پخش موسیقی و بار گذاشتن دیگ‌های آش نذری و ... و نهایتاً با مولودی خوانی، خودش را نشان می‌دهد. آنچه در این بخش، اتفاق نیافتاده، ارائه الگو و روش برگزاری مراسم‌های جشن در هیأت است.

✱

امروزه فرهنگ مهدویت در عرصه نبرد و جنگ فرهنگی قطعاً می‌تواند بستری مناسب برای ظهور و بروز قوای فکری و معنوی و حتی فیزیکی جوانان باشد. اگر چنین نشود، جوانان در یافتن فضا و بستری که بتوانند خود و توانایشان را نشان دهند، ممکن است به خطا بروند. معرفی مسیر، راه، روش و مصداق و ارائه تفسیر درست از فرهنگ مهدویت انجام نپذیرد، دیگرانی هستند که جاهلانه و یا عامدانه، الگو و تفسیر خودشان را به جامعه تزریق کنند.

اینجاست که لزوم تأسیس نهادهای مرکزی در خصوص فرهنگ مهدویت با حضور کارشناسان و مجتهدان مبرز، اندیشمند و بصیر و نیز عالمان حوزه جامعه شناسی و ارتباطات و هنرمندان متفکر و خلاق و پیشرو، خود را بیش از پیش نشان می‌دهد. شناخت، نظارت، بیان و مقابله با انحراف‌ها امری است خطیر، که این نهاد باید با چشمانی بیدار به آن بپردازد و پاسدار فرهنگ مهدویت باشد. ترویج فرهنگ مهدویت در عصر حاضر، شاهراهی است لازم و ناگزیر که به سبب پیچ و خم و خطرهای احتمالی اش، بلد راه نیاز دارد!

✱. عضو هیأت موسس مجموعه فرهنگی عاشورا ئیان.
۱. بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۲۸۶.
۲. همان.



امروزه

فرهنگ

مهدویت

در عرصه

نبرد و جنگ

فرهنگی قطعاً

می‌تواند

بستری

مناسب برای

ظهور و بروز

قوای فکری

و معنوی و

حتی فیزیکی

جوانان باشد.





پرتلاطم اما آرام!

معصومه سادات میرغنی

قبل از جنگ یک روز در میان به خانه می‌آمد. از ساعت ده شب تا هفت صبح در خانه بود. هم به خانواده‌اش رسیدگی می‌کرد و هم کارهایش را تلفنی انجام می‌داد. دوستان مجرّدش که در سپاه بودند، با دیدن زندگی محمد تصمیم گرفتند زندگی مشترک خود را شروع کنند. محمد می‌گفت: «زندگی مشترک، مزاحمت کاری برای من ندارد و کمک می‌کند تا با آرامش بیشتری به کارها برسم.»

یک جلد کلام الله مجید و یک سکه طلا، مهریه همسرش بود. بعد از ازدواج، همسرش آن یک سکه را بخشید. محمد قرآنی خرید و در صفحه اول آن برای همسرش نوشت: «امیدم در این است که این کتاب، اساس حرکت مشترک ما باشد و نه چیز دیگر که همه چیز فناپذیر است، جز این کتاب.»

*

انقلاب اسلامی ایران به پیروزی رسید. موج شادی در کشور ایران پخش شد. محمد بعد از دو سال و نیم زندگی مخفیانه به خرمشهر بازگشت. «کانون فرهنگی نظامی انقلابیون خرمشهر» را با همکاری دوستانش تشکیل داد. قصدش این بود که مانع توطئه‌های بازماندگان رژیم شاه، شود. محمد، فرماندهی سپاه خرمشهر را بر عهده گرفت و جهاد سازندگی را در این شهر، پایه گذاری کرد.

*

به دانشگاه که رفت، دست از مبارزه برنداشت. با دوستانش، انجمن اسلامی مدرسه عالی بازرگانی را تأسیس کرد. کارشان شد توزیع مخفیانه اعلامیه و جزوات انقلابی میان دانشجویان. عضو گروه «منصورون» که شد، فعالیت‌هایش را گسترش داد. در همین زمان، برادرش علی به دست ساواک به شهادت رسید؛ محمد مصمم‌تر از قبل به فعالیت‌ها و مبارزاتش ادامه داد.

*

نهم شهریور ۱۳۳۳ در خرمشهر متولد شد. از سیزده سالگی در فعالیت‌های دینی مساجد و هیئت‌های مذهبی از جمله کلاس‌های تفسیر قرآن شرکت می‌کرد. با گروه مبارز «حزب الله خرمشهر» آشنا شد و یکی از اعضای این گروه گشت، ساواک این گروه را شناسایی و دستگیر کرد. محمد به خاطر سن کمش، به یک سال زندان محکوم شد.

*

عاشق خرمشهر بود و می گفت: «مردم خرمشهر مظلوم واقع شده‌اند. به آنها کمکی نشد تجهیزات نیامد آنان از دل و جان نیرو گذاشتند». شب و روز محمد وقف خرمشهر شده بود. هر کاری که از دستش بر می آمد برای دفاع از شهر و تقویت روحیه نیروها انجام می داد؛ حتی یک بار «حمزه» را به خط مقدم برد. بچه ها از دیدن نوزادی چهار ماهه، تعجب کردند. محمد به آنها گفت که او هم مثل آنها زن و بچه اش را گذاشته و به میدان آمده. امید و شور عجیبی در دل رزمندگان به وجود آمد.

*

از خواب پرید پیشانی اش عرق کرد. نفس نفس می زد. یاد خوابش افتاد. امام خمینی (ره) را در میدان جنگ دیده بود. دشمن حمله می کرد؛ اما محمد ایستاده بود و از امام دفاع می کرد. اشک شوق، صورتش را پوشاند. شادی دردلش نشست فکر کرد: «تعبیر خوابم این است که من واقعا دارم از امام دفاع می کنم».

*

فرزندش تازه به دنیا آمده بود. خبردار که شد، به بچه های سنگر گفت: آتش می بارید، اما انگار آنها سنگینی آتش را احساس نمی کردند؛ همه از شنیدن خبر شاد شدند. محمد، بچه ها را تنها نگذاشت و بعد از ۳۵ روز مبارزه به دیدن فرزندش رفت.

*



وضعیت خرمشهر، هر لحظه بحرانی تر می شد. امام خمینی (ره) فرمود: «تجهیزات بفرستید» اما بنی صدر، هیچ تجهیزاتی برای نیروها نفرستاد. عراقی ها از هر طرف حمله کردند؛ می خواستند خرمشهر را محاصره کنند. بعضی از محمد فریاد زد: «تجهیزات نمی آید! با توکل به خدا بجنگید» محمد ایستاد و در کنار رزمندگان جنگید. نیروها با بودن و ماندن محمد، قوت عجیبی پیدا کردند. ۴۵ روز دشمن را پشت دروازه های شهر نگه داشتند و اجازه تجاوز به آنها ندادند.

*

خرمشهر در آستانه سقوط بود که خبر عزل بنی صدر در شهر پیچید. نیروها، جانی دوباره گرفتند. فریاد الله اکبرشان به آسمان رسید، بازهم مقاومت کردند. خیلی ها شهید شدند تا خرمشهر آزاد شد، آنها انتظار چنین روزی را می کشیدند روزی که دست ظالم از تجاوز و غارت کوتاه شود. شهدا منتظر موعود بودند، موعودی که نامش برپیشانی بیده های آنها به چشم می خورد و یادش قوت قلب شان بود. روز موعود آمد و جنگ به پایان رسید. خرمشهر از ظلم و تجاوز آزاد شد؛ اما موعود حقیقی در راه است. موعودی که با آمدنش تمام جهان از ظلم و جنگ و قتل و غارت رهایی می یابند. ... و شهدا هنوز منتظر رسیدن چنین روزی هستند. چرا ما نباشیم؟

*

گوشه ای از وصیتنامه شهید جهان آرا

بارپروردگار! ای رب العالمین! ای غیاث المستغیثین و ای حبيب قلوب الصادقین! تو را شکر می کنم که شربت شهادت، این گونه راه رسیدن انسان به خودت را به من، بنده فقیر و حقیر و گناهکار خود، ارزانی داشتی. خداوند! تو خود شاهدی که من این آزادی را با گذراندن تمام وقت و هستی خویش ارج نهادم. با تمام دردها و رنج هایی که بعد از انقلاب بر جانم وارد شد، صبر و شکیبایی کردم. ولی این را می دانم که این سران تازه به دوران رسیده، نعمت آزادی را درک نکرده اند، چون در بند نبوده اند یا در گوشه های تریاهای پاریس، لندن و هامبورگ بوده اند و یا در ...

و تو ای امامم! ای که به اندازه تمام قرن ها، سختی و رنج کشیدی از دست این نابخردان همه چیزدان! لحظه لحظه این زندگی بر تو هم چون نوح، موسی و عیسی و محمد (ص) گذشت. ولی تو ای امام و ای عصاره تاریخ! بدان که با حرکت، حرکت اسلام را در تاریخ جدید، شروع کردی و آزادی مستضعفان جهان را تضمین کردی. ولی ای امام، کیست که این همه رنج و درد تو را درک کند؟! کیست که دریابد لحظه ای کوتاهی از این حرکت به هر عنوان، خیانتی به تاریخ انسانیت و همه انسان های حاضر و آینده تاریخ می باشد؟ ای امام! درد تو را جوانان درک می کنند؛ اینان که از مال دنیا، فقط و فقط رهبری تو را دارند و جان خویش را برای هدف - که اسلام است - فدا می کنند.

ای امام! تا لحظه ای که خون در رگ های ما جوانان پاک اسلام، وجود دارد، لحظه ای نمی گذاریم که خط پیامبرگونه تو - که به خط انبیا و اولیا وصل است به انحراف کشیده شود.

انقلاب، بیش از هر چیز، برای ما یک ابتلای الهی و یک آزمایش تاریخی و اجتماعی است و در جریان این ابتلا، باید رنج، محرومیت، مصائب و ناملایمات را با آغوش باز بپذیریم و در برابر آشوب ها و فتنه ها، با خلوص و شهادت بایستیم و از طولانی شدن این ابتلا و افزایش سختی ها و ناملایمات نهراسیم؛ زیرا علاوه بر این که خود را از قید آلودگی های شرک آلود و وابستگی ها، پاک و خالص می کنیم، انقلابمان و حرکت امت شهیدپرور، عمیق تر و استوارتر می شود و از انحراف و شکست، مصون می ماند.



راه‌های شناخت امام

محسن شریعتی*

مقدمه: قبل از ورود به موضوع مورد نظر، سزاوار است که واژه «امام» به صورت اجمال، مورد بررسی قرار گیرد. از نظر لغت، امام «آن است که از وی پیروی و به وی اقتدا شود؛ خواه انسان باشد یا کتاب یا غیر آن و حق باشد یا باطل. جمع آن نیز ائمه است»^۱.

قرآن کلمه امام را بر هر دو مورد حق و باطل اطلاق کرده است. در یک جا در مورد امامان حق می‌فرماید: «وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا»^۲ ما آنها را پیشوایانی قرار دادیم که به امر ما هدایت می‌کردند. همچنین در وصف ائمه باطل می‌فرماید: «أَيُّمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ»^۳ پیشوایانی که مردم را به سوی آتش می‌خوانند. با توجه به جایگاه تأثیرگذار رهبران در جامعه و سرنوشت انسان‌ها، شناخت امامان حق از امامان باطل، به عنوان پیش در آمد چرایی اطاعت و پیروی از آنها ضروری است. لذا برای شناخت این دو رهبر جامعه، باید به ملاک‌هایی که در متون دینی آمده توجه نماییم. آنچه در ذیل می‌آید، گوشه‌ای از این معیارهاست.

۱. الگو قرار دادن کتاب الهی و سنت نبوی ﷺ

قرآن به عنوان آخرین کتاب تشریعی، در بردارنده برنامه‌ای کامل برای نجات انسان خاکی و نیل او به درجه علین و ابرار است و پیامبر گرامی ﷺ به عنوان آخرین نبی، مجری برنامه‌های اسلامی است. امام و پیشوای جامعه، باید اولاً خود تربیت یافته اسلام باشد و ثانیاً کتاب الهی و سنت نبوی ﷺ را برای خود الگو، و مسیر حکومت خود را در چارچوب این صراط مستقیم قرار دهد. چنانچه امیر المؤمنین (علیه السلام) می‌فرماید: «همانا مردم دو دسته‌اند؛ گروهی پیرو شریعت و دین، و برخی بدعت گزارند که از طرف خدا دلیلی از سنت پیامبر، و نوری از براهین حق ندارند»^۴. علاوه بر آن، امام باید با بدعت‌هایی که خلاف کتاب الهی و سنت نبوی ﷺ پایه‌گذاری می‌شود، با قاطعیت مبارزه کند. هم‌چنان که حضرت علی (علیه السلام) می‌فرماید: «ما دانستیم آنچه را رسول خدا ﷺ به گفتار صحیح به ما آموخت، من سنت پیامبر ﷺ را زنده می‌کنم و بدعت را می‌میرانم»^۵. لذا پیشوایی مثل یزید که تربیت یافته مکتب اسلام نبوده و به مقابله با این دین مقدس می‌پردازد و پایه گذار بدعت است، پیشوای باطل شمرده می‌شود.

یزید صراحتاً موضوع رسالت و نزول وحی بر حضرت محمد ﷺ را انکار می‌کرد و همچون جد خود -ابوسفیان- همه را پنداری بیش نمی‌دانست، چنانکه پس از پیروزی ظاهری بر حضرت حسین بن علی (علیه السلام) ضمن اشعاری گفت: «هاشم با ملک و حکومت بازی کرده است؛ نه خبری از عالم غیب آمده و نه وحی‌ای نازل شده است»^۶!

اما حضرت مهدی (علیه السلام) امام بر حقی است که در آینده خواهد آمد و چون مطیع دستورهای خداوند است و روش و سنت اجداد طاهرینش را دارد، اطاعت از او واجب می‌باشد.

حضرت علی (علیه السلام) در این باره می‌فرماید: «او (حضرت مهدی (علیه السلام)) خواسته‌ها را تابع وحی می‌کند، هنگامی که مردم، هدایت را تابع هوس‌های خویش قرار می‌دهند و در حالی که مردم به نام تفسیر، نظریه‌های گوناگون خود را بر قرآن تحمیل می‌کنند، اندیشه‌ها را تابع قرآن می‌سازد»^۷. امام باقر (علیه السلام) نیز می‌فرماید: «همانا دنیا به پایان نمی‌رسد، تا آنکه خداوند عزوجل مردی از خاندان مرا برانگیزد که به کتاب خدا عمل کند»^۸.

۲. پرهیز از دنیا زدگی

ثروت و متاع دنیا اگر در مسیر صحیح قرار بگیرد، نه تنها بد نیست، بلکه نیاز حقیقی جامعه و کمک بزرگی در راه کمال حقیقی انسان است. بر این اساس، اگر حاکم جامعه خود، در مسیر صحیح اقتصادی باشد و مردم را به این مسیر، راهنمایی کند امام حق است، چنانچه امام مهدی (علیه السلام) می‌فرماید: «ما پیشوایی که خود در مسیر مال‌اندوزی باشد و حتی چشم خیانت به بیت‌المال



امام و
پیشوای
جامعه، باید
اولاً خود
تربیت یافته
اسلام باشد
و ثانیاً کتاب
الهی و سنت
نبوی ﷺ را
برای خود
الگو، و مسیر
حکومت
خود را در
چارچوب
این صراط
مستقیم قرار
دهد.



حق از پیشوای باطل

مسلمین بدوزد و از مال مردم، کاخ و اسباب خوش گذرانی برای خود و اطرافیان خود فراهم کند، پیشوای باطل است». امام علی (علیه السلام) نیز در این باره فرموده‌اند: «و لکنکم کثرتم الأموال، و تحیرتم علی الضعفاء، و قطعتم الرّحم الذی بینکم، فأتی عذر لکم؟؛ لیکن شما اموالی فراوان انباشتید و ضعیفای مؤمنین را در حیرت افکندید (که راه چاره ندارند و از دین و پشتیبانی دین از آنان ناامید گردند)»^۱ اما آینده بشریت را پیامبر (ص) این گونه بشارت داده‌اند: «شما را به آمدن مهدی (ع) مژده می‌دهم؛ که در زمان اختلاف مردم در میان امت من برانگیخته می‌شود ... اهل آسمان و اهل زمین از او خرسند خواهند بود؛ او اموال را به طور مساوی میان مردمان تقسیم می‌کند (و امتیازی برای کسی قائل نمی‌شود)»^۲.

۳. عدالت محوری نه حزب محوری

عدالت به معنای دادن حق هر صاحب حق، و تساوی و نفی هرگونه تبعیض می‌باشد.^{۱۱} می‌توان به جرأت گفت که سرچشمه همه خونریزی‌ها، جنایت‌ها و جنگ‌های خانمان سوز، ظلم و بی‌عدالتی و ستم انسان‌ها است.

قرآن، مجریانی را بر اجرای عدالت منصوب می‌کند؛ کما اینکه می‌فرماید: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَ الْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ»^{۱۲} (و چگونه از انفاق شانه خالی می‌کنید؟) با اینکه ما رسولان خود را همراه با معجزات روشن گسیل داشتیم، و با ایشان کتاب و میزان نازل کردیم تا مردم به عدالت عمل کنند».

امام حق، مجری این دستور قرآنی است و وظیفه دارد تا آخرین قطره خون خود در به سرانجام رساندن این خواسته فطری بشر، کوشش کند و نه تنها خود، باید عادل باشد، بلکه باید به طلب عدالت هم برخیزد.

حسین بن علی (علیه السلام) امام حق است؛ چون شعار جهانی خود را اینگونه زمزمه می‌کند: «و إِيَّيْ لَا أَرَى الْمَوْتَ إِلَّا سَعَادَةً وَ الْحَيَاةَ مَعَ الظَّالِمِينَ إِلَّا تَرَمَا»^{۱۳} من مرگ را جز سعادت، و زندگی با ظالمین را جز ذلت نمی‌بینم». ایشان با این تفکر به مسلخ رفت تا عدالت خواهی به مسلخ نرود.

حضرت مهدی (ع) هم امام حق است، چون نماینده حق می‌باشد، چنان که در دعایی که از خود آن حضرت برای شب‌های ماه رمضان روایت شده (دعای افتتاح) آمده است: «اَللّهُمَّ وَ صَلِّ عَلٰی وَئِيْ أَمْرِكَ الْقَائِمِ الْمُؤَمَّلِ وَ الْعَدْلِ الْمُنتَظَرِ»^{۱۴} پروردگارا درود بفرست بر ولی امرت که قیام کننده و امید مردم و عدل منتظر است».

پیامبر (ص) نیز درباره اوضاع زمین پس از ظهور حضرت ولی عصر (ع) در روایت مشهوری می‌فرماید: «فَيَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا كُنْتَ جَوْرًا وَ ظُلْمًا»^{۱۵} پس زمین را از عدل و داد لبریز می‌کند، پس از آن که از ستم و بیداد لبریز شده است» و در مورد فراگیری عدالت حضرت می‌فرماید: «يَسْعُهُمْ عَدْلُهُ؛ عدالتش فراگیر می‌شود»^{۱۶}.

نتیجه

شناخت امام حق از ضروریات بوده به گونه‌ای که اگر انسان در تشخیص مصداق اشتباه کند، خسران او حتمی است، اما محورهایی چون الگو قرار دادن کتاب الهی و سنت پیامبر (ص)، هم در مرحله شعار و هم در مرحله عمل، پرهیز از دنیا زدگی و عدالت محوری می‌تواند در شناخت امام حق به انسان کمک کند.

*. دانش پژوه مرکز تخصصی مهدویت.

۱. قاموس قرآن، سید علی اکبر قرشی، ج ۱، ص ۱۱۹. ۲. انبیا/۷۳. ۳. قصص/۴۱.

۴. نهج البلاغه، ترجمه دشتی، ص ۳۳۹. ۵. درر الأخبار، ص ۲۶۹. ۶. سیره پیشوایان، مهدی پیشوایی، ص ۱۷۶.

۷. نهج البلاغه، ترجمه دشتی، ص ۲۵۹. ۸. بهشت کافی، ترجمه روضه کافی، حمیدرضا آژی، ص ۴۴۸.

۹. الحیاء، ترجمه احمد آرام، ج ۶، ص ۶۹۴. ۱۰. همان، ج ۵، ص ۲۰۴.

۱۱. مدیریت، عدالت، مهدویت، سید مصصام الدین قوامی. ۱۲. حدید/۲۵. ۱۳. بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۱۹۳.

۱۴. تهذیب الأحکام، ج ۳، ص ۱۱۰. ۱۵. وسائل الشیعة، ج ۱۶، ص ۲۴۱. ۱۶. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۷۵.



ما رسولان
خود را همراه
با معجزات
روشن گسیل
داشتیم، و با
ایشان کتاب
و میزان
نازل کردیم
تا مردم به
عدالت عمل
کنند.



نیابت از ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف



حضرت آیت الله مظاهری

فقیهان به «ولی فقیه» مشهور است. امام صادق علیه السلام می فرماید: «يُنْتَظَرُ إِلَى مَنْ كَانَ مِنْكُمْ مِمَّنْ قَدْ رَوَى حَدِيثَنَا وَنَظَرَ فِي خَلَالِنَا وَحَرَامِنَا وَعَرَفَ أَحْكَامَنَا فَلْيَرْضَوْا بِهِ حَكْمًا فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ عَلَيْكُمْ حَاكِمًا»^۱ آن دو نظر کنند به کسی که حدیث ما را روایت می کند و در حلال و حرام ما دقت می کند و احکام ما را می شناسد، پس راضی شوید به او به عنوان حاکم؛ پس به درستی که من او را حاکم بر شما قرار دادم».

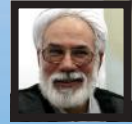
و نیز امام عصر علیه السلام می فرماید: «وَأَمَّا الْخَوَارِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةِ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ خُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَأَنَا حُجَّةُ اللَّهِ»^۲ در حوادث جدید، به راویان حدیث ما رجوع کنید. به درستی که آنها حجت من بر شما هستند و من حجت خدا هستم».

از این جهت، بزرگان دین، مسأله ولایت فقیه را یک امر ضروری در فقه شیعه می دانند. مؤلف کتاب شریف «جواهر الکلام» - که از مهم ترین متون فقهی عالمان اهل تشیع است - می فرماید: «آن کسی که در مسأله ولایت فقیه وسوسه می کند، چیزی از طعم فقه نجشیده است و چیزی از لحن گفتار مبارک ائمه طاهرين علیهم السلام و اسرار آنان نفهمیده است و در منظور و مراد آنان - که فقیه را به عنوان حاکم و حجت قرار داده اند - دقت و تأمل نکرده است»^۳. به بیان دیگر، صاحب جواهر می فرماید: «اگر کسی منکر ولایت فقیه شود، مجتهد نیست؛ زیرا ذوق فقهی ندارد. علاوه بر این در کلمات فقیهان دیگر نیز درباره این مسأله بحث شده و ضرورت آن، امری روشن فرض شده است. استاد عظیم الشأن ما حضرت امام خمینی رحمه الله - که در حقیقت، روشنگر بحث ولایت فقیه در عصر حاضر و بلکه احیاگر آن بودند - حکومت اسلامی خود را بر اساس همین اصل بنیان نهادند»^۴.

قاعده حکمت، قاعده لطف و قاعده لزوم افاضه فیض، دلالت دارد بر این که هرگاه دسترسی به امام معصوم، نباشد - خواه به واسطه دوری مسافت یا منع ملاقات از سوی دشمن و یا در زمان غیبت مانند زمان ما - کسی که دارای نیابت مطلقه از جانب امام معصوم است، باید در میان مردم باشد تا مردم در امر حکومت و بیان احکام به او مراجعه کنند. حضرت امام رضا علیه السلام فرمودند: «هیچ فرقه و هیچ ملتی را نمی یابیم، مگر آنکه بقای زندگی و حیات آنان به واسطه وجود رئیس و رهبر در امور دین و دنیای آنان باشد و اگر خداوند، امام و قیّم امین و درستکاری را تعیین نفرماید، هر آینه، اساس ملت، سست خواهد شد و دین از بین خواهد رفت و سنت الهی تغییر خواهد کرد»^۵.

پس در اصل لزوم نیابت، تردیدی نیست؛ اما از نظر اینکه چه کسی باید نایب باشد نیز عقل به صورت بدیهی حکم می کند که فردی باید نایب باشد که علاوه بر دارا بودن مقام عدالت و همچنین داشتن قدرت تدبیر، بتواند احکام الهی را از قرآن شریف و روایات استخراج کند تا دین از قیاس ها و استحسان ها و گرفتن قوانین از بیگانگان و... محفوظ بماند. چنین فردی در روایات اهل بیت علیهم السلام به «راوی حدیث» و در اصطلاح

۱. بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۳۲ / ۲. کافی، ج ۱، ص ۶۷.
۳. وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۱۴۰ / ۴. جواهر الکلام، ج ۲۱، ص ۳۹۷ / ۵. برای مطالعه بیشتر در زمینه ولایت فقیه به کتابهای تفصیلی، از جمله کتاب ولایت فقیه و حکومت دینی تألیف آیت الله مظاهری مراجعه نمایید.
۶. رساله توضیح المسائل آیت الله مظاهری، بخش عقاید، ص ۵۲۸-۵۳۹.



استاد جواد محدثی

باز، ماییم و شرار انتظار،
دیده‌ها پر اشک و جان‌ها بی‌قرار و در دل، عشق یار.
و عده خدا و رسول را باور داریم که روزی آن تکسوار نجات‌بخش و آن طیب غم زدا خواهد رسید، و
چه روز شیرینی است آن روز.
امام علی علیه السلام فرمود:

«قائم ما دو غیبت دارد، یکی طولانی‌تر از دیگری است و بر امامت او و اعتقاد به پیشوایی حضرتش،
جز صاحبان یقین‌های نیرومند و معرفت‌های درست و استوار، کسی ثابت نمی‌ماند».
هر چند برای صاحبان بصیرت و باور، غیبت و حضور آن مولا فرقی نمی‌کند، اما گاهی برخی از دل‌ها از غیبت دراز مدت آن پنهان
آشکار، به تزلزل می‌افتند.

این است راز آن همه اصرار، که در دعاها پتان بخواهید طول کشیدن زمان غیبتش شما را به تردید نیفکند و یقین از کف ندهید.
یاد آن حجت موعود، حلاوت‌بخش لحظات زندگی است.
وجود او از پشت ابر غیبت نیز، زندگی‌ها را گرم نگه می‌دارد.

برخی از انسان‌های پاک، این توفیق را داشته‌اند که حتی در دوران غیبت هم، چهره بی‌نقاب آن خورشید را ببینند.
نواب اربعه از آن گروه‌اند. تشرف‌یافتگان دیگری در عصر «غیبت کبری» نیز این کامیابی را داشته‌اند، تا حجتی برای دیگران شوند.
نایبان ویژه، هم به دیدارش نائل می‌شدند، هم پاسخ‌های امام را به مکاتبات شیعه دریافت می‌کردند، هم نوع پاسخ‌ها که گاهی مشتمل
بر بعضی اطلاعات و نشانه‌هایی بود و معجزه‌آسا از امور پنهان خبر می‌داد و شبهه‌ها را می‌زدود، مایه استواری ایمان سائلان می‌گشت.
گاهی هم نامه‌ها که به خط مقدس حضرت بود، مایه اعجاب و دلگرمی شیعه می‌شد و بهره معنوی از آن آشکار پنهان به پیروان می‌رسید.

نواب اربعه، از سوی امام توصیه می‌شدند که جای
آن حضرت و کیفیت تماس و خصوصیات دیدار
را کتمان کنند. آنان پیوسته با عنوان‌ها و تعبیرات
خاصی که آمیخته به کتمان بود، از حضرتش
یاد می‌کردند، مثل: قائم، غریب، حجت، ناحیه،
صاحب الزمان.

شیخ طوسی می‌گوید: «چه بسا اگر بعضی نامش
را می‌دانستند، فاش می‌ساختند و اگر جایش
را می‌دانستند، دشمنان را به جای او راهنمایی
می‌کردند».

این کتمان و پنهان‌کاری، می‌بایست در کنار تبیین
و اعلام مشاهده انجام می‌شد، تا هم تردیدی نماند،
هم دشمن آگاه نشود.

این، یکی دیگر از جلوه‌های ویژه در زندگی آن
«آشکار پنهان» بود.

و جمع میان این دو کار، تکلیفی بود سنگین و دشوار.

با آن که بی‌نشانی، در هر کرانه‌ای / ز توست ای ولی ولایت، نشانه‌ای
هم در میان نئی تو و هم در میانه‌ای / ای خانه خدا که خداوند خانه‌ای

آن آشکار پنهان

مطلب ویژه
۱۲



شیخ طوسی
می‌گوید:
«چه بسا
اگر بعضی
نامش را
می‌دانستند،
فاش
می‌ساختند و
اگر جایش را
می‌دانستند،
دشمنان را
به جای او
راهنمایی
می‌کردند».





انتظار؛ انقلابی ماندن،

اشاره: هر کس که شوقی به فراگیری فرهنگ ناب اسلامی، به ویژه در نگاهی تطبیقی با فرهنگ مادی غرب داشته باشد، استاد حسن رحیم پور را می‌شناسد. ایشان به دلیل ضیق وقت و مسافرت‌های پیاپی از نوشتن مطلب عنر خواسته و ارجاعمان دادند به یکی از سخنرانی‌هایشان که گزیده‌ای از آن با موضوع انتظار به خوانندگان امان تقدیم می‌شود.

برای من سرنوشت همه تحقیر شده‌های جهان، همه گرسنگان، همه زیر پا ماندگان، مهم است و آن روزی که آقای ما برسد، آن روز، روز پیروزی مستضعفین بر مستکبرین در سراسر جهان است. انتظار فرج یعنی این؛ یعنی من آماده شهادت هستم.

چه کسانی در جبهه باطل، مقابل باران ذخیره الهی و حضرت حجت علیه السلام قرار خواهند گرفت؟ به یقین، آنها کسانی هستند که جنگ‌های بزرگ جهانی را به ملت‌ها برای منافع تحمیل می‌کنند. کسانی که دین‌های قلابی و معنویت‌های دروغین را ترویج می‌کنند که توجیه گر ظلم است. آنهایی که به نام دین، دنیای خودشان را تأمین می‌کنند و نان دین می‌خورند و کار دنیا می‌کنند. اینها دشمنان صف اول مهدی علیه السلام هستند. در روایت هست که چشم در چشم مهدی می‌ایستند و استدلال قرآنی و دینی می‌آورند علیه حضرت مهدی علیه السلام و به اسم دین، جلوی ایشان می‌ایستند.

انتظار فرج، یعنی آمادگی برای نبرد علیه زرسالاران و زورسالاران و پدران تزویر مذهبی و معنوی. آنهایی که فریب می‌دهند بشر را به نام دین، به نام عرفان و به نام معنویت و در برابر عدالت می‌ایستند.

انتظار فرج، یعنی هوشیاری مبارزاتی و روحیه انقلابی خودمان را حفظ کنیم تا هر لحظه

با توجه به این روایات و دعاها باید گفت: انتظار فرج، یعنی آمادگی برای انقلاب جهانی و بزرگ. انتظار فرج، یعنی لحظه شماری برای آغاز آن پایان بزرگ. انتظار فرج، یعنی منتظر نشستن برای دیدن جرقه آن نبرد بزرگ جهانی که از شرق تا غرب عالم را خواهد گرفت و به فروپاشی همه امپراطوری‌ها، استبدادها و استعمارهای بین‌المللی و همه جنایت‌کاران، خواهد انجامید. انتظار فرج، یعنی زنده نگه داشتن روح انقلابی در خودمان و تلاش برای گسترش جهانی و آماده باش جهانی. انتظار فرج، یعنی من همیشه یک چریکی و مبارز خواهم ماند. انتظار فرج، یعنی من یک مجاهد هستم و مجاهد خواهم ماند. اینکه در روایت آمده است: «انتظار فرج، جزئی از فرج است»^۱ و خودش باعث گشایش در کار بشر شده و مقدمه اجرای عدالت نسبی می‌شود - تا وقتی عدالت مطلق به دست حضرت، اجرا شود - و این که می‌گویند: «انتظار فرج، جزء بزرگترین عبادات است»^۲، اینها همه یعنی من یک انقلابی‌ام و در برابر ظلم و ستم و بی‌عدالتی و ظلم بی تفاوت نیستم. انتظار فرج، یعنی سرنوشت همه بشریت برای من مهم است. یعنی برای من، گرسنگان آفریقا مهم‌اند. برای من، مظلومین آمریکای لاتین مهم‌اند. برای من، طبقات فقیر و محروم در آسیا مهم‌اند.

«خدایا به محضر مبارک مولای من، صاحب الزمان، این سلام و درود عاشقانه و آتشین ما را برسان؛ از طرف همه مردان و زنان مؤمن در طول تاریخ، در شرق و غرب عالم، از دریا و خشکی و دره و کوهستان‌ها، زنده و مرده؛ مؤمنین و مجاهدین در طول تاریخ؛ از پدرم و مادرم و فرزندانم و از طرف من و از طرف همه ما»^۱

یکی از نکاتی که باید مواظب باشیم، آن است که مسئله انتظار، مسئله ظهور، مسئله عشق به حضرت مهدی علیه السلام و امثال آنها، کم‌ارزش و تبدیل به بازی نشود.

در یکی از فرازهای زیارت آل پس آمده است: «سلام بر تو ای فراخوان به سوی خدا؛ ای کسی که صدای تو صدای خداست. درود بر تو، ای کسی که راه بشر به سوی خدایی و ای کسی که دین او را به پا خواهی کرد. سلام بر تو ای کسی که حق خدا را اقامه خواهی کرد، جبهه یاران خدا را رهبری خواهی کرد و خلیفه خدا هستی» و بعد در اواخر همین زیارت می‌خوانیم که: «خدایا اگر من مُردم و حضرت نیامد، از تو می‌خواهم مرا در زمره کسانی قرار دهی که دوباره زنده می‌کنی تا در رکاب او بجنگد برای عدالت، تا بتوانم جزو سربازان آن نبرد بزرگ آخر الزمان و نبرد جهانی باشم»^۲. سؤال مهمی که مطرح است آن است که انتظار فرج یعنی چه؟



انتظار فرج،
یعنی زنده
نگه داشتن
روح انقلابی
در خودمان و
تلاش برای
گسترش
جهانی و
آماده باش
جهانی.





همه جا، همه وقت

گفتاری از استاد حسن رحیم پور ازغدی*



که لازم شد، بتوانیم دل بکنیم و کنده شویم. یعنی دل بسته به مال و خانواده و زندگی و دنیا و امثال آن نباشیم. منتظر مهدی عج، کسی است که به هیچ چیزی دل نمی بندد؛ کار می کند کار اقتصادی، کار علمی، کار سیاسی؛ تشکیل خانواده می دهد. همه این کارها را می کند مثل بقیه مردم، از راه مشروع و درستش؛ اما به هیچ چیز دل نمی بندد. منتظر مهدی عج یعنی کسی که هر لحظه آماده است از همه چیز دل بکند و مستقیم برود به سمت شهادت. برای چه؟ شهادت برای چه؟ شهادت برای اینکه توحید و عدالت بر تمام جهان حاکم شود. حال شما بگویید انتظار فرج کار آسانی است؟!

انتظار یعنی منتظر بودن برای آن ساعت و لحظه ای که اسم رمز یک عملیات سراسری را بشنویم که شرق و غرب زمین را به سرعت در بر خواهد گرفت. انتظار یعنی آمادگی برای تصفیه جهانی انگل های تاریخ، تصفیه جلادان و دجالان، روز لای رویی همه مجاری حیات و زندگی؛ یعنی ارتباط بشر با حقوق بشر، برای اولین بار حقیقتاً برقرار بشود. در فرهنگ شیعی و علوی و مهدوی، منتظر مهدی عج کسی است که مشککش، مشکل خودش فقط نیست، مشکل همه بشریت مشکل اوست، یعنی جهانی فکر می کند و می گوید «عجل علی ظهورک».

قیام مهدی عج و عدالت او که می گویند فقط جنبه مادی اش نیست؛ که اگر آقا بیاید بین همه ما روغن و شکر و ... تقسیم می کند، هر روز صبح در خانه هایمان کیک و نوشابه و ساندیس را خود اصحاب حضرت، تحویل ما می دهند! مسئله خیلی بالاتر از

این حرف هاست.

همه آحاد بشر حق دارند زندگی شرافتمندانه و متوسط معنوی و مفرح مادی داشته باشند. اما این سهم، فقط سهم مادی نیست؛ بالاتر از آن، سهم معنوی و عقلانی است، رشد بشر و کرامت انسان. کرامت از گرسنگی مهم تر است. البته رسیدن به یک سطح از عدالت، این است که در این عالم، گرسنه ای نباید باشد. نباید یک اکثریت گرسنه باشد و یک اقلیت بخورند تا بالا بیاورند. همه بشر باید در رفاه نسبی باشند. همه جوامع بشری باید امن باشند. نه اینکه ترقه ای در خیابان های واشنگتن یا لندن یا پاریس منفجر بشود، آن وقت آن ها بگویند ما حق داریم هفت، هشت کشور را به خاک و خون بکشیم، امنیت برای همه خواهد بود. در روایت داریم وقتی آقا ظهور می کنند در هیچ جای عالم، خرابه ای باقی نمی ماند. دیگر دروغ گفتن و خیانت کردن غیر عادی است و همه مسائل اخلاقی و معنوی، رشد می کند. به عبارتی، حضرت، روح و عقل مردم را رشد می دهند.^۵ در روایت هست زمانی که حضرت ظهور می کنند. برادر، دست توی جیب برادر می کند و او نمی پرسد برای چه. نمونه هایش را ما حتی در زمان جنگ و اوایل انقلاب می دیدیم. او می آید و انتقام حسین بن علی عج را از یزید و یزیدیان تاریخ می گیرد و انتقام همه مظلومین جهان را.

ما آن روز موفقم به مبارزه، نه تسلیم. و این، یعنی انتظار مبارزاتی؛ نه انتظار یک آدم مفلوک، تسلیم، بی ایمان، ترسو، راحت طلب و عیاش؛ که به اسم اینکه آقا می آیند و خودشان کارها را درست می کنند، از خودش

سلب تکلیف می کند. وقتی به این تپ آدم ها می گوییم: آقا مبارزه کن، زندان برو، تن به خطر بده، به شکنجه، به شهادت، به نبرد، از مال و از جانت بگذر، می گویند تا آقا نیاید کاری نمی شود کرد، باید آقا بیاید! بعد هم که آقا می آید، می گوییم: خوب، آقا آمدند، حالا به ایشان ملحق شو و شروع کن، می گویند: آقا که آمدند، ما چه کاره هستیم، آقا خودشان ان شاء الله کارها را حل می کنند! این نوع منتظران مهدی عج هیچ وقت منتظر مهدی عج نبوده اند و نخواهند بود.

منتظران مهدی عج آنهایی هستند که از مال و جان و راحتی شان گذشتند. بقیه، دروغ می گویند! نیمه شعبان، شیرینی می خورند، کف هم می زنند، اما منتظر مهدی عج نیستند! زیرا در روایت ها داریم منتظر، کسی است که در عصر غیبت، اهل دروغ، خیانت، رشوه و غصب مال مردم و اهانت به دیگران و چه و چه نباشد.

* بخشی از سخنرانی استاد حسن رحیم پور ازغدی، در جمع فعالین کانون های فرهنگی مساجد سراسر کشور در شعبان ۱۳۸۷ ش.

۱. قسمتی از زیارت حضرت مهدی عج بعد از نماز صبح در هر روز. بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۱۱۰.
۲. زیارت آل یاسین، همان، ص ۱۱۱.
۳. امام رضا عج: «الفرج من الفرج». الغیبة طوسی، ص ۴۵۹.
۴. رسول اکرم عج: «افضل العبادة انتظار الفرج». کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۲۸۷.
۵. امام باقر عج: «اذا قام قائمنا وضع الله یدیه علی رؤس العباد فجمع بها عقولهم». کافی، ج ۱، ص ۴۵.
۶. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۲۸.

انتظار یعنی
آمادگی
برای تصفیه
جهانی
انگل های
تاریخ،
تصفیه
جلادان و
دجالان، روز
لای رویی
همه مجاری
حیات و
زندگی...





عقل هم اعتراف

اشاره: همواره در طول تاریخ، هر کجا حقیقت رخ نمایی کرده و با تابش شمع زای خویش، جلوه‌گری نموده است و در هر برهه‌ای از زمان که جان‌های خسته، از نور ایمان، توان گرفته‌اند، کج اندیشان نور گریز که منافع و تداوم هستی خویش را در ظلمت و سایه نشینی می‌بینند، به میدان آمده و تمام توان خویش را به کار گرفته‌اند تا با تشویش و غبار آلودگی به گمان خود، نور حق را خاموش کنند. «يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَهِهِمْ وَ اللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ» می‌خواهند نور خدا را با دهان خود خاموش کنند و حال آنکه خدا - گر چه کافران را ناخوش افتد - نور خود را کامل خواهد گردانید. گستره مهدویت نیز تا کنون از این سمپاشی‌ها مستثنی نبوده و در دوره‌های مختلف، مورد هجوم شبیهه پراکنان قرار گرفته است و در سال‌های اخیر، شاهد شبیهه‌هایی در عرصه مهدوی بوده‌ایم، که از آن جمله، پرسش از دلیل عقلی وجود حضرت مهدی عج است. این نوشتار، رسالت پاسخ به این سؤال را بر عهده دارد.

انواع شناخت

مسعود داستار *

اول: لزوم عقلی وجود راهنما

تبیین درست این بخش، نیازمند توجه دقیق به امور زیر است:

۱. شناخت‌های عادی و متعارف انسان‌ها - که از همکاری حس و عقل به دست می‌آید - هر چند در تأمین نیازهای زندگی نقش مهمی دارند، اما برای شناختن راه کمال و سعادت حقیقی در همه ابعاد فردی و اجتماعی، مادی و معنوی، دنیوی، اخروی کافی نیست و اگر راه دیگری برای رفع این کمبودها وجود نداشته باشد، هدف الهی از آفرینش انسان، تحقق نخواهد یافت.
۲. حکمت الهی اقتضا داشته است که برای تحقق هدف آفرینش انسان، وی را به وسیله وحی راهنمایی کند و پیامبرانی را بفرستد تا راه سعادت دنیا و آخرت را به او بیاموزند و این نیاز وی را بر طرف سازند و نیز به تربیت افراد مستعد بپردازند و آنان را تا آخرین مرحله کمالی که برایشان میسر است برسانند و در صورتی که شرایط اجتماعی مساعد باشد، اجرای قوانین دین را به عهده بگیرند.
۳. کتاب، هیچ گاه نمی‌تواند کار راهنما را انجام دهد و انسان‌ها را به طور کامل به سعادت همه جانبه برساند؛ زیرا:
 - اولاً: کتاب و قانون - که وجود لفظی یا کتبی تفکری خاص است - توان تأثیر در روابط خارجی را ندارد و خود، نیازمند مجری توانمندی است که مسئول تعلیم، حفظ و اعمال قانون باشد.
 - ثانیاً: از آنجا که کتاب الهی در قالب الفاظ است، در مواردی، عبارات آن محتمل بر چند معناست. از این رو، خود به مفسری معصوم نیازمند

برای انسان، شناخت‌های مختلفی امکان دارد؛ از جمله شناخت‌هایی که نوع بشر از آن بهره‌مند هستند و عمومیت دارد، دو شناخت حسی و عقلی است. آدمی در ادراک حسی - که به وسیله حواس ظاهری و در اثر ارتباط با جهان مادی حاصل می‌شود - فقط چیزهای جزئی را درک می‌کند؛ مانند دیدنی‌ها، شنیدنی‌ها، چشیدنی‌ها و... در پرتو این ادراک، اولاً آدمی فقط امور جزئی را می‌شناسد و از شناخت امور کلی ناتوان است و ثانیاً تا زمانی که ارتباط حسی او با پیرامونش برقرار است، از این معرفت برخوردار می‌شود و به محض قطع ارتباط اندام‌های حسی با جهان مادی، این وسیله شناختی، ساکت فاقد ادراک خواهد شد. اما آنچه که عقل به آن می‌رسد و آدمی در ادراک عقلی به دست می‌آورد، سلسله مفاهیمی کلی، هم‌چون بدیهیات اولیه و روابط بین آنها است؛ مانند: «اجتماع نقیضین، محال است» و یا «هر معلولی، علتی دارد» و «مجموع زوایای یک مثلث، ۱۸۰ درجه است». ولی این که فلان شکل، مثلث است یا نه، چون از امور جزئی است، از عهده ادراک عقلی بر نمی‌آید.

حال با توجه به حوزه شناختی عقل - که فقط ادراک امور کلی است و توانایی شناخت جزئیات را ندارد - برای ارائه دلیل عقلی در مبحث مهدویت، باید مطالب خود را در دو بخش بیان کنیم.





می‌کند!

است تا تفسیری صحیح و معنایی شفاف از آن ارائه دهد. افراد عادی بشر، همان طور که توان تدوین قانون و برنامه جامع را ندارند، توان تفسیر کامل، اجرا، ساماندهی و پرورش نفوس انسان‌ها را بر اساس تعالیم الهی را نیز ندارند.

ثالثاً: همه احکام و قوانین از ظاهر کتاب استفاده نمی‌شود؛ چون قرآن - که آخرین کتاب آسمانی هدایت بشر است - معمولاً در صدد بیان تفصیل احکام و قوانین نیست و تعلیم و تبیین آنها را به عهده راهنمای الهی - که پیامبر باشد گذاشته است. از طرفی شرایط دشوار زندگی آن حضرت، مانند حصر در شعب ابی طالب و ده سال جنگ با دشمنان اسلام، اجازه نمی‌داد که همه احکام و قوانین را برای عموم مردم بیان کند و همان اندازه که خواص اصحاب نیز فرا گرفتند، دچار اختلافات شدید شد و حتی کیفیت وضو - که آن حضرت، سال‌ها در منظر مردم انجام می‌دادند - مورد اختلاف واقع شد. این خطر اشتباه در نقل، و تحریفات عمومی در مورد احکام دقیق و پیچیده، به ویژه احکام و قوانینی که با اهداف افراد و منافع گروهی در تضاد باشد، کند به مراتب بیشتر خواهد بود. ۴. ضرورت وجود مجری و مفسر و راهنما، ویژه یک نسل و برهه زمانی خاص نیست؛ بلکه احتیاجی مستمر و در طول زمان است. اگر لطف خدا، اقتضای ارسال رهبر معصوم الهی را داشته است، چرا بعد از پیامبر اکرم ﷺ این گونه نباشد؟ آیا دیگر لازم نیست بشر، راه

سعادت را بیاماید؟ آیا انسان‌ها تغییر کرده‌اند؟ آیا سنت ابتلاء و آزمایش الهی تعطیل شده است؟ آیا شیطان و نفس اماره از بین رفته‌اند؟ مسلماً این گونه نیست؛ بلکه بشر امروز با نیرنگ‌های پیچیده شیطانی روبه رو است؛ لذا نیاز به پیشوای الهی بیشتر از گذشته شده است.

بنابراین ختم نبوت، هنگامی با حکمت الهی موافق خواهد بود که با نصب امام معصوم همراه شود؛ امامی که همه ویژگی‌های پیامبر اسلام ﷺ به جز نبوت و رسالت را دارا باشد.

دوم: تعیین مصداق برای امام

حال که لزوم استمرار ولی الله و پیشوای الهی - که تداوم بخش وظایف انبیای الهی است - ثابت شد، سخن در این است که او فردی کیست؟

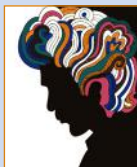
اولاً: عقیده شیعه بر این است که امام، چون جانشین و خلیفه پیامبر است، باید دارای خصوصیات و شئون پیامبر، به جز دریافت و ابلاغ وحی، باشد. و از آنجا که پیامبر، خلیفه و نماینده خدا در هدایت انسان‌ها و رسانیدن پیام الهی است، معصوم می‌باشد و به نص قرآن، دارای وظایف و شئون متعددی، چون مرجعیت دینی (تفسیر معصومانه از دین)، هدایت و ارشاد مردم، تصرف در امور، سرپرستی و حکومت، تزکیه، تعلیم، الگوی عملی و... می‌باشد، خلیفه او نیز می‌باید چنین باشد.

ثانیاً: اساساً تداوم وظایف نبوی، علم خدادادی و عصمت جانشین وی را ایجاب می‌کند؛

چرا که در غیر این صورت، ممکن است در هدایت مردم دچار اشتباه شود و تفسیر نادرست از دین ارائه کند. در این حالت، وی از انجام وظایف خود ناتوان و نقض غرض و نفی خلافت خواهد بود و هدف از خلقت انسان، تأمین نخواهد گشت و آفرینش، حکیمانه نخواهد بود. با قبول علم و عصمت برای امام، باید پذیرفت که چنین شخصی، لزوماً باید از جانب خداوند، نصب شود؛ زیرا این تنها خداست که می‌داند چنین علم و ملکه عصمتی را به چه کسی عطا کرده است.

ثالثاً: در میان امت اسلامی، تنها امام علی (علیه السلام) و یارده فرزندش، مدعی بر حق این مقام بوده‌اند، و اهل سنت، هیچ یک از این ویژگی‌ها را برای هیچ کدام از خلفای خود قائل نیستند. آنها نه تنها ادعای منصوب بودن خلفای خود از جانب خدا و دارا بودن علم خدادادی و ملکه عصمت را برای آنان ندارند، بلکه موارد زیادی از لغزش‌ها و اشتباهات و ناتوانی آنان در پاسخ‌گویی به سئوالات دینی مردم را در کتاب‌های معتبر خودشان آورده‌اند. بنابراین تنها مصداق مقام امامتی که دارای عصمت، علم الهی و انتصاب از جانب خدا است، علی (علیه السلام) و اولاد معصوم او یعنی ائمه اثنی عشر (علیهم السلام) می‌باشند که در عصر حاضر، تنها حضرت مهدی (علیه السلام) از آنان زنده و عهده‌دار این منصب است.

*. فارغ التحصیل کارشناسی ارشد مهدویت، - سوره الصف/۸، ترجمه استاد فولادوند.



اشاره: سی ثانیه مکالمه با حجت الاسلام مرادی، کافی است که در دلتان بگوید: «وای چه حاج آقای باحالی! چقدر خوب می شد اگر یک رفیق، مثل او داشتم!»

از حجت الاسلام مرادی خواستیم به فکر ویژه نامه امان باشد. بعد از چند بار مکالمه تلفنی، ارجاعمان داد به مصاحبه ای که با سایت مقام معظم رهبری داشته است. قرار شد مصاحبه را بخوانم و بعد، درباره اینکه حاج آقا چه مطلبی برای امان بنویسند گپی بزنیم.

مصاحبه را خواندم. کلی لذت بردم. دلم نیامد شما هم این لذت را نبرید. در دلم گفتم: «حاج آقا که سرش شلوغ است، معلوم نیست کی بتواند برایمان بنویسد، نقد را بچسبیم بهتر است!» این شد که مصاحبه زیر را می خوانید.

زحمت مصاحبه را هم آقای هادی سجادی پور کشیده اند.

*** توصیه هایی که به شاد زندگی کردن شده، کجای بحث انتظار قرار می گیرد؟ آیا همه اش گریه کنیم و ناراحت باشیم که چرا آقایمان نمی آید؟ یعنی در تفکر شیعی یک منتظر چطور آدمی است؟ آدم منفعلی است یا آدمی فعال؟ آدم غمگینی است یا شاد؟**

ما باید از یک بحث ریز، بالاتر بیاییم و به life style (سبک زندگی) نگاه کنیم. یعنی بگوییم در روش و شیوه زندگی یک مسلمان شیعه، چه چیزهایی وجود دارد؟ آن وقت حتی می توانیم روش ها را جابه جا کنیم و به افراد بگوییم این، جایش این جا نیست و بگذاریم آن جا. این، جایش در کتابخانه است، بگذاریم سر جایش؛ خیلی چیزها سر جایش نیست. نه شادیمان سر جایش هست نه غمان. این ناهماهنگی ها که با هم مخلوط میشود، گرچه هر کسی هم یک گوشه ای را دارد اصلاح میکند، اما نتیجه ای حاصل نمی شود. بیاییم انتظار را ترجمه کنیم به حالت «آماده باش». اگر شیعه، خودش را در یک حالت آماده باش ببیند، همیشه آماده است برای یک اصلاح عمومی جهانی؛ برای یک قیام، اصلاً آن چه را که ما به آن میگوییم ظهور، در ادبیات شیعی روایی ما میگویندش «قیام». به این خاطر، اسم آن بزرگوار را «قائم» گفته اند که اصلاً اصل قصه، قیام است.

ما در نگاهمان باید اول بحث قیام را به جای ظهور ببینیم و بعد، بحث آماده باش را



مطلب ویژه
۱۴

پا به رکاب باشیم...

گفتگویی در موضوع «شادی و انتظار»
با حجت الاسلام شهاب مرادی



انتظار به
عنوان یک
امید روشن،
یک امید
دلگرم کننده
و مولد شادی
در قلب مؤمن
عمل می کند.



به عنوان انتظار. آماده‌باش یعنی چه؟ یعنی استعداد ما برای آن قیام و آمادگی ما برای آن حرکت، فراهم باشد. فرض کنید صرفاً می‌خواهید در یک جنگ یا در یک حمله مسلحانه شرکت کنید. آماده‌باش بودن به این است که پوتین‌هایتان را پوشیده باشید، اسلحه داشته باشید، مهارت‌های نظامی را بلد باشید. عامه فهم‌ترش می‌شود «پا به رکاب».

قدیمی‌ها در مغازه‌شان یک شمشیر، آماده داشتند، در خانه‌شان هم یک شمشیر دیگر. یعنی اگر وقتی در مغازه هستم، آقا ظهور کرد، نروم خانه و شمشیرم را بیاورم؛ از همان‌جا شمشیرم را بگیرم دستم و بروم. این نگرش و تفکر، یک چیزهایی را در زندگی آدم تعریف می‌آورد که تأثیرات مهمی در سبک زندگی انسان‌ها بر جا می‌گذارد.

ظهور هم یعنی قیام؛ اقدامی فراگیر برای بهتر شدن زندگی مردم، مردم جهان؛ از لحاظ بینش، اعتقاد و فکر. می‌توانیم اولین حرکت امام مهدی (ع) را یک انقلاب فکری بدانیم. از برکات قیام ایشان این است که عقل مردم کامل و جهل برطرف می‌شود. در زندگی‌ای که جهل در آن برطرف شده باشد، بسیاری از مشکلات را نداریم.

گام بعدی این است که بپرسیم آیا آماده‌باش، موجب غم است؟ آیا آماده‌باش آدم را افسرده و دل‌مُرده می‌کند؟ نه! چون ما در فضای ویژه‌ای هستیم. آماده‌باشی که عرض می‌کنم، یک آماده‌باش نظامی نیست؛ عقیدتی و روحی است. ما هیچ مخالفتی با بهتر شدن زندگی خودمان و دیگران نداریم. این گونه انتظار، به معنای غم نیست و این که امروز زندگی نکنیم و غمگین باشیم نیست.

*** ببینید همین الان در بخش‌هایی از جامعه ما، الان تصور از مفهوم انتظار، فقط این است که ما هر جمعه باید دعای ندبه بخوانیم!**

به نظر من نماد امام زمان (ع) پرچم جمهوری اسلامی است، انقلاب اسلامی است، شهید است. نماد امام زمان (ع)، امروز، لبنان و حزب‌الله است. هر جا که حرکت و پویایی هست، یعنی امام زمان (ع) هست. آن که به سمت امام زمان (ع) در حال حرکت است، انقلاب اسلامی و امام خمینی (ع) است. خمینی خیلی نمادتر است برای امام زمان (ع) تا خیلی چیزهای دیگر که امروز، توسط رسانه‌ها نماد شده‌اند. نگاه درست این است که «بِنَفْسِي أَنْتَ مِنْ مَعِيٍّ لَمْ يَخُلْ مِنَّْا». امام زمانی که در دین ماست، در تمام

زندگی ما قرار دارد؛ دانشگاه رفتن شما، ازدواج کردن، اشتغال، خانه خریدن، جاهایی است که او حضور دارد.

حالا باید بپرسیم غم چیست؟ حالت افراط غم، فضایی است که زندگی عادی آدم را مختل می‌کند. چنین غمی را اسلام اصلاً قبول ندارد؛ همان‌طور که شادی افراطی را قبول ندارد. شادی در نگاه اسلام چیز پسندیده‌ای است. شاید بپرسید تو می‌گویی شادی خوب است، در صورتی که در قرآن خوانده‌ایم: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَحِبُّ الْفَرِحِينَ». این فرح و سرور دو مفهومی است که با هم متفاوت است. آن چه که ما به آن شادی می‌گوییم، منظورمان سرور است. فرض بفرمایید آدمی که اهل شرب خمر و رقص و عیاشی است و می‌گوید می‌خواهم شاد باشم، قرآن به این شادی در اکثر مواقع می‌گوید فرح. در اغلب موارد، وقتی قرآن می‌گوید فرح، منظورش شادی غفلت‌آوری است که از سرمستی‌های جاهلانه سرچشمه می‌گیرد؛ مثل شادی قارون، شادی فرعون، شادی نمرود. اما سرور یک امر مثبت است. در فرهنگ عامیانه می‌گویند که بهترین عمل، شاد کردن دیگران است و فقط یک عمل، ثوابش بالاتر از این کار است که آن هم نماز است. معلوم است که این فرهنگ، این مکتب، به شادی شما و شادی دیگران خیلی اهمیت می‌دهد.

*** من جوان باید چه کار کنم تا این شادی، سرور باشد نه فرح؟**

غفلت در این شادی نباید باشد. جوانی که نماز می‌خواند، اعتکاف دارد، عمره دارد، خنده با دوستانش دارد، ورزش دارد، خوشحالی از پیروزی و چیزهای دیگر را دارد، شادی واقعی را دارد. آدمی که این‌طور باشد در تغییر است و وقتی نگاه میکند به پشت سرش، تغییر مثبت می‌بیند.

شما زندگی را مانند یک پلکان فرض کنید که هر قدمی بر آن می‌گذاریم، یک قدم هم بالا می‌آیم. هر کسی که نگاه کرد و دید در حال جلو رفتن است؛ حتی یک گام این نشانه بالا آمدن و موجب شادی است. افسرده، کسانی هستند که تغییر نمی‌کنند و تمایلی به تغییر ندارند؛ ناراحت و همیشه نگران هستند.

*** رابطه این نوع شادی با بحث «انتظار» چیست؟**

شادی لوازمی دارد؛ همان‌گونه که افسردگی و غم هم لوازمی دارد. یکی از این لوازم، در شادی، امید و در غم، ناامیدی است. انتظار به عنوان یک امید روشن، یک امید دل‌گرم

کننده و مولد شادی در قلب مؤمن، عمل می‌کند. اگر این نباشد، نگاه ما به انتظار، غلط می‌شود.

اجازه بدهید انتظار را یک جور دیگر برایتان ترجمه کنم. انتظار موعود به یک معنی، چراغ فانوس دریایی است. اگر کسی در دل شب طوفانی، سوار بر یک کشتی، راه را گم کرده باشد و آسمان را نبیند، همین که نور یک فانوس دریایی را از دور دست ببیند، خوشحال می‌شود یا ناراحت؟ به نظر شما پارو زدن این آدم بعد از دیدن فانوس دریایی، شدیدتر می‌شود یا کمتر؟ به نظر من تمایزش برای ادامه تلاش، بیشتر و بهتر است.

وقتی آدم در تصویر ایده‌آل، اما حتمی‌الوقوع دین، می‌بیند روزگاری برای بشر پیش می‌آید که در سایه حکومت قرآن و معصوم (ع) در جامعه، فقر وجود ندارد، امنیت به معنای تام وجود دارد، آرامش و شادی وجود دارد و مردم، روز روشن و آفتابی و شب مهتابی و زندگی بسیار دوست داشتنی دارند، می‌فهمند که این دنیا درست شدنی است. من در زندگی بسیاری از افراد خوب دیده‌ام مقاطعی برایشان پیش آمده که بسیار ناامید شده‌اند و کارهای عجیب و دور از ذهنی از آن‌ها سرزده است. در صورتی که اگر امید در دل کسی باشد - به این مفهوم که روزگاری می‌آید که امام ظهور می‌کند و تمام ظلم و جور را از بین می‌برد - تأثیر زیادی در اعمال و رفتار و حتی تفکرات آن فرد، بر جای می‌گذارد.

*** شما معتقدید با توجه به این مسائل میتوان یک سبک زندگی ارائه داد؟**

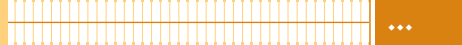
نه، چیز دیگری می‌خواهم بگویم: این‌جا سبک زندگی وجود دارد. رسانه‌ها و گروه‌های تأثیرگذار، یکی از نقش‌هایشان جامعه‌پذیری فرهنگی است؛ یعنی اصلاح سبک زندگی. حاکمیت به نظر من یکی از وظایفش این است که سبک زندگی مردم را اصلاح کند؛ سبک آن‌ها در تحصیل، ازدواج، اشتغال، آرامش، تفریح، باید سامان‌دهی شود.

ما در کشورمان در بسیاری چیزها نیاز داریم که سبک زندگی مردم تغییر کند. مثلاً در مورد شادی و الگوهایی که داریم. ما حتی در بیان شادی رزمندگان‌مان در جبهه مانده‌ایم چه کار کنیم. فکر می‌کنیم حتماً باید یک رزمنده لات باشد تا شاد باشد! حتماً باید رزمنده خیلی چیزها را به بازی و شوخی بگیرد تا شاد باشد. در صورتی که خلیه‌هاشان آدم‌های متدین و بسیار مقیدی بودند؛ اما فوق‌العاده شاد هم بودند. امروزه هم خلیه‌ها از نظر شرعی مقیدند و نیز شادند. مزاحیایی که



هر کسی که نگاه کرد و دید در حال جلو رفتن است؛ حتی یک گام این نشانه بالا آمدن و موجب شادی است. افسرده، کسانی هستند که تغییر نمی‌کنند و تمایلی به تغییر ندارند؛ ناراحت و همیشه نگران هستند.





یک سایت پُر و پیمان هم به نام
حجت‌الاسلام شهاب مرادی موجود
است که فایل‌های سخنرانی و کلی
مطلب آموزشی برای زندگی بهتر
هم در آن یافت می‌شود.
www.shahab-moradi.ir

در فرهنگ اهل بیت (علیهم‌السلام) و در سنت‌های روشن رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) مال نیمه شب است. یک روایت خیلی مختصر براینان می‌گوید؛ رویش فکر کنید. رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) به مدینه که وارد شدند، به مردم فرمودند برای رفتن به بهشت، چهارتا کار بکنید: اول، افشای سلام؛ با صدای بلند به هم سلام کنید. دوم، به هم غذا بدهید و اطعام کنید. سوم، صله رحم به جا بیاورید و به دیدن فامیل بروید. چهارم، شب که مردم خوابند، نماز بخوانید. نماز شب بخوانید و گریه و توبه کنید.

موقعی که جامعه، شما را کار ندارد، موقعی که جامعه به حضور شما و نقش شما نیاز ندارد، در خلوتتان گریه می‌کنید؛ آن هم گریه‌ای که مولد رضایت و شادی است. عبادتی که خودش پویایی می‌آورد، نه عبادتی که ریاکارانه است. هم فرهنگ ایرانی و هم فرهنگ اسلامی خیلی مخالف است با ریا و ریاکاری. شاید یک دوره‌های ریاکاری جان بگیرد، ولی دوباره با آن مخالفت می‌شود. فرهنگ، خودش خودبه‌خود این را می‌گذارد کنار و چهره افراد ریاکار را هم دوست ندارد. وظیفه روحانیت این است که با استفاده از منبر و محراب، روی این چیزها کار کنند و چهره سالمتری را از رفتار دینی نشان بدهند.

برای حل این معضلات، یک کار ساده این است که ارتباط مردم با مرجعیت و فقاقت زیاد شود تا مردم از خرافه‌پرستی دور شوند. ریشه خیلی از غم‌های مردم در نگرانی‌های خرافیشان است؛ از سحر می‌ترسند، از جادو می‌ترسند، شیطان در زندگی برایشان خیلی مهم و مسلط است. اصلاً این طور نیست که مکرش ضعیف باشد. بعضی‌ها از اجته می‌ترسند. بعضی‌ها از نیروهای ماورایی می‌ترسند. بعضی‌ها یک احساس منفی، حتی نسبت به پروردگار دارند. اگر این‌ها از ارتباط با روحانیت و عالم ربانی برخوردار باشند - نه آن روحانی که خودش هم خرافه را تقویت کند و بگوید اگر از جن می‌ترسی، باشد من با اجته صحبت می‌کنم - خرافات کنار خواهد رفت. البته در روحانیت، این چیزهای خرافی نیست الحمدلله. حاکمیت هم وظیفه قطعی دارد که با این جور افراد برخورد کند.

یا مثلاً از عزاداری‌ها و توسلانی که داریم، در این راه استفاده کنیم؟

خیلی‌ها در مورد عزاداری اهل بیت (علیهم‌السلام) حرف‌هایی می‌زنند که اشتباه است. در بعضی مقاله‌ها یا بعضی مصاحبه‌ها می‌گویند چرا این مراسم، همه‌اش غم است؟ واقعاً عزای سیدالشهدا (علیه‌السلام) یکی از نقاط روشن و شاید روشترین نقطه فرهنگی ما است. در اجتماع امروز، شاید تنها مناسبتی است که تمام مردم با رضایت در آن مشارکت دارند و با یک حضور شاداب، همه در آن نقش دارند، بعضی‌ها از لذت می‌برند، بعضی‌ها هم در آن نقش ایفا می‌کنند، بعضی هم تماشا می‌کنند. این خیلی مثبت است. این اظهار نظرها درست نیست؛ زیرا عزاداری برای امام حسین (علیه‌السلام) منشأ پویایی است.

غم، این است که ما یک جایی الکی خودمان را به گریه بزنیم؛ اما توسلات یا عزاداری‌های ما این طور نیستند. البته ما در مورد سبک خواندن مداحان، یا قاطی کردن یک حرف‌هایی در دعا، یعنی یک نوع تغییر روابط خدا با بنده، انتقاداتی داریم؛ اما فراموش نکنیم در ارتباط بنده با خدا، یک جور حیا، امید، نشاط و دوست داشتن خدا وجود دارد. این ارتباط با خدایی است که من را خوب میداند، اما فعلم را بد می‌داند؛ نه این که قلم قرمز روی من کشیده باشد. برای همین می‌گوید برگرد، برای همین می‌گوید تو را دوست دارم، اما عملت را بگذار کنار و بیا.

بنده، خودم را عبد خدا و صاحب کرامت و شرافت میدانم، ولی می‌گویم کاری که کردم غلط بوده و به علت جهلم این کار را کردم؛ ولی هم‌چنان تو را دوست دارم ای خدای کریم. این نوع ارتباط، ارتباطی است که رگ‌های روشنی از امید در آن نهفته است. اولین گام برای شادی، توبه است. پیش درآمد تغییر، توبه است. توبه هم فقط این نیست که از کفر به ایمان بیاید، یا فلان گناه کبیره را کنار بگذارد. همه ما به توبه نیاز داریم؛ چون همه ما جا برای پیش‌رفت داریم. ابعادی از زندگی‌مان باید اصلاح شود؛ روشن و متبلور شود. آن وقت می‌بینیم که توبه، دعا و گریه برای ما نشاط می‌آورد.

تذکر آخر این که اصلاً دعا و شب زنده‌داری

در آن، کسی تحقیر نمی‌شود، کسی مسخره نمی‌شود و به کسی توهین نمی‌شود، حرف غفلت‌آوری زده نمی‌شود، حرف منحرفی هم درش نیست، یک شوخی پسندیده‌ای است و می‌تواند از مصادیق این شادی و سرور باشد. آیا خنده، حرام است؟ شاید یک نفر دین‌دار - حتی یک روحانی - دچار افسردگی باشد. ماها که عصمت نداریم؛ درسی را خوانده‌ایم و همان را پس میدهم. حالا این آدم، شاید در ره گذر چند حادثه، دچار افسردگی شود و نخندد؛ در حالی که رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) همیشه لبخند روی لبانشان بوده است. مشکل ما این است که آدم افسرده متدین را الگو می‌پنداریم. چرا؟ چون جلو چشممان است و داریم او را می‌بینیم. این حرف‌های غلط را شاید شنیده‌اید که اسلام با شمشیر علی (علیه‌السلام) و پول خدیجه (علیها‌السلام) پا گرفت؛ آیا کارکرد علی بن ابی‌طالب (علیه‌السلام) فقط شمشیر او بود؟ اصلاً کدام آیینی می‌تواند خودش را با این ابزارها هزار و چندصدسال حفظ کند و رونق ببخشد؟

در روایاتمان این امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) یک انسان بشاش است. این را شیعه و سنی می‌گویند که در مقایسه بین شخصیت‌های صدر اسلام، جناب عمر، آدم تندی بود که با تازیانه‌اش با مردم حرف می‌زد؛ اما امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) آدمی شوخ و مهربان و بسیار عطف بود؛ با گناه کار، مهربان، با فقیر، مهربان و با دشمن هم جدی. چهره او در جنگ‌ها، بداخلاق نیست؛ جدی است و این الگوی رفتاری اسلام است.

* این سبک شادی دینی چگونه می‌تواند در صحنه عمل، محقق شود؟

ما در فرهنگ انتظار شیعی باید با امید زندگی کنیم. امید منجر به تغییر می‌شود. می‌توانید جلوی این واژه در پرانتز بنویسید: حرکت مثبت، ترقی، ارتقاء، پیش‌رفت. تغییر، منجر به موفقیت می‌شود؛ موفقیت، منجر به رضایت می‌شود و رضایت، منجر به شادی خواهد شد. شادی، مولود رضایت است و رضایت، مولود موفقیت است و موفقیت، مولود تغییر. برای این که شما انسان شادتری بشوید، باید سهمتان از رضایت، بیشتر باشد. این رضایت با خودپسندی فرق می‌کند و مفهوم کاملاً مثبتی است. دین هم خیلی این رضایت را دوست دارد. هر کاری که شما در مجموعه برنامه‌ها تان انجام می‌دهید، می‌تواند با این تفکر همراه شود تا مولد شادی و نشاط باشد.

* چه‌طور امکان دارد که ما از این ادعیه که همراه با اشک هم هستند،



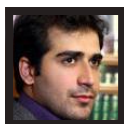
یک کار ساده
این است که
ارتباط مردم
با مرجعیت
و فقاقت
زیاد شود
تا مردم از
خرافه‌پرستی
دور شوند.
ریشه خیلی
از غم‌های
مردم در
نگرانی‌های
خرافیشان
است.



ذوالفقاری زنیام آمده بیرون، اینک

(تقدیم به حماسه برادران بحرینی ام)

سید حمید رضا برقعی



باز از بام جهان بانگ اذان لبریز است

مثنوی بار دگر از هیجان لبریز است

بحر آرام، دگر باره خروشان شده است

ساحل خفته پر از لولو مرجان شده است

دشمن از وادی قرآن و نماز آمده است

لشکر ابرهه از سوی حجاز آمده است

با شماییم، شمایی که فقط شیطانی است

(دین اسلام نه اسلام ابوسفیانی است)

با شماییم که خود را خبری می‌دانید

و زمین را همه ارث پدری می‌دانید

با شماییم که در آتش خود، دود شدید

فخر کردید که هم کاسه نمرود شدید

گرد باد آتش صحراست، بترسید از آن

آه این طایفه گیراست، بترسید از آن

هان! بترسید که دریا به خروش آمده است

خون این طایفه این بار به جوش آمده است

صبر این طایفه وقتی که به سر می‌آید

دیگر از خرد و کلان، معجزه بر می‌آید

سنگ این قوم که سجیل شود، می‌فهمید

آسمان غرق ابابیل شود، می‌فهمید

پاسخت می‌دهد این طایفه با خون، اینک

ذوالفقاری زنیام آمده بیرون اینک

هان! بخوانید که خاقانی از این خط گفته است

شعر ایوان مدائن به نصیحت گفته است

هان! بترسید که این لشکر بسم الله است

هان! بترسید که طوفان طبس در راه است

یا محمد! تو بگو با غم و ماتم، چه کنیم

روز خوش بی تو ندیدیم به عالم، چه کنیم

پاسخ آینه‌ها بی تو دمامد سنگ است

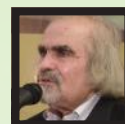
یا محمد! دل این قوم برایت تنگ است

بانگ هیاهات حسینی است رسیده از راه

هر که دارد هوس کرب و بلا بسم الله

مطلب ویژه
۱۵

قلمرو موضوعی شعر مهدوی



استاد محمدعلی مجاهدی
(پروانه)

موضوعی آن را به صورت گذار، مرور می کنیم:

- مبارزه بی امان و فراگیر با بیداد و بیدادگران در عرصه جهانی
- رویارویی تمام عیار با کفر جهانی و ایادی آن
- برقراری نظام قسط و عدل واقعی در گستره جهانی
- تحقق جهانی شمولی فرهنگ نامی شیعی و احیای ارزش های دینی
- برقراری حکومت جهانی اسلام و حاکمیت فرهنگ اسلامی در پهنه گیتی
- رسوایی متممیدیان و داعیه داران مهدویت نوعی
- معرفی دجالان عصر حاضر و مبارزه بنیادی با افکار شیطانی و شرک
- شهرک آلوده آنان
- ره آوردهای چشمگیر حکومت جهانی اسلام برای جامعه بشریت، و تبیین مقوله های مرتبط با ظهور و زمانه حضور امام زمان (عج) و پایان بخشیدن به ناکامی ها و بی سر و سامانی های مردم جهان، در جای جای این کره خاکی
- در شعر مهدوی از دیر باز به موضوعاتی از قبیل فلسفه غیبت و آثار آن در دوره آخرالزمان، اقامه براهین عقلی و نقلی بر وجود امام زمان (عج) و امکان ادامه حیات آدمی، پژوهش پیرامون چرایی پیدایی و ناپیدایی امام موعود (عج) پرداخته می شود و مقوله های مهم و مرتبط با انتظار، فرج، ظهور، دیدار، تشرف و توسل از زیر مجموعه های محتوایی شعر مهدوی اند و قسمتی از شاکله معنوی آن را به تصویر می کشند.
- ادامه این بحث را به یاری خداوند قادر و توانا در فرصت دیگری دنبال خواهیم کرد.

شعر مهدوی از مهم ترین انواع شعر ولایی است که در حوزه شعر آیینی، مورد مطالعه و بررسی قرار می گیرد. شعر مهدوی به خاطر حساسیت ملموسی که به لحاظ محتوایی دارد، و جنبه کاربردی و تبلیغی آن نیز در این مقطع مهم تاریخی، از دیگر

انواع شعر ولایی بیشتر است، نیاز به یک پالایش و ویرایش جدی دارد تا از منظر آسیب شناسانه به این دو مقوله اساسی پرداخته شود. می بایست مؤلفه های امری (= بایدها) و نهی و پرهیزی آن باز تعریف گردد. می توان نمونه آثاری از سخنوران پارسی زبان سده های گذشته را ارائه کرد که از این آسیب ها رنج می برند و تلویحا به شاعران جوان و آئینی سرای همروزگار خود، این پیام را منتقل کنیم که فرهنگ مهدوی، جامع ترین، اصیل ترین و اثرگذارترین فرهنگ ها است، و رسالت شاعران معاصر، با تحقق آرمان هایی از این دست، ارتباط مستقیم و مستمری دارد.

شعر مهدوی از نظر موضوعی، قلمرو پهناوری در زبان فارسی دارد؛ که مهم ترین این مقوله ها، به جز موضوعات توصیفی و مناقبی، عبارتند از:

۱. معرفی مهدی موعود (عج) به عنوان تنها مصلح جهانی
۲. به تصویر کشیدن ولایت تکوینی حضرت صاحب الامر (عج)
۳. تبیین رسالت های جهانی حضرت موعود (عج) که زیر مجموعه های

حضرت امام خمینی

وعده دیدار

غم مخور، ایام هجران رو به پایان می رود
این خماری از سر ما می گساران می رود

پرده را از روی ماه خویش بالا می زند
غمزه را سر می دهد، غم از دل و جان می رود

بلبل اندر شاخسار گل هویدا می شود
زاغ با صد شرمساری از گلستان می رود

محفل از نور رخ او، نورافشان می شود
هرچه غیر از ذکر یار، از یاد رندان می رود

ایرهای از نور خورشید رخسار پنهان شوند
پرده از رخسار آن سرو خرامان می رود

وعده دیدار نزدیک است یاران مژده باد
روز وصلش می رسد، ایام هجران می رود





حضرت آیت الله خامنه‌ای (امین)

محراب جمکران

دلم قرار نمی‌گیرد از فغان بی تو
سپند وار ز کف داده‌ام عنان بی تو
ز تلخ کامی دوران نشد دلم فارغ
ز جام عشق لبی تر نکرد جان بی تو
چون آسمان مه آلوده‌ام ز تنگ دلی
پر است سینه‌ام از اندوه گران بی تو
نسیم صبح نمی‌آورد ترانه شوق
سر بهار ندارند بلبلان بی تو
لب از حکایت شبهای تار می‌بندم
اگر امان دهم چشم خون فشان بی تو
چو شمع کشته ندارم شراره‌ای به زبان
نمی‌زند سخنم آتشی به جان بی تو
ز بی دلی و خموشی چو نقش تصویرم
نمی‌گشایدم از بی خودی زبان بی تو
عقیق سرد به زیر زبان تشنه نهم
چو یادم آید از آن شکرین دهان بی تو
گزارش غم دل را مگر کنم چو امین
جدا ز خلق به محراب جمکران بی تو

میرزا یحیی مدرس اصفهانی (یحیی)

قبله آفاق

زده بر عرش برین رأیت فتح، آیت نصر
عجل الله تعالی فرجه، حجت عصر
شده بر ذات وی آیات خدایی، همه حصر
شده بر شخص وی، اجلال الهی همه قصر
أَبَدَ اللَّهُ بِقَائِهِ، رَزَقَ اللَّهُ لِقَائِهِ
خَلَقَ الْخَلْقَ بِهِ، ثُمَّ لَهُ جَلْ عَلاَهُ
دعوت «شیث نبی» صفوت «آدم» با اوست
علم «ادریس» و، دل «نوح» مکرم با اوست
کف «موسی» و دم «عیسی مریم» با اوست
(آن سلیمان زمان است که خاتم با اوست)
خضر و اسکندر و الیاس و خلیل و ایوب
صالح و یوشع و شعیا و شعیب و یعقوب...
صاحب حلم «حسن» زهد «تقی» جود «جواد»
از «رضا» معرفتش کسب و، ز «موساش» نژاد
وارث منزلت از «صادق» و «یاقر» «سجاد»
از «حسین» و «حسن» اش، علم و ادب، فضل، سداد
ز جلالت چو محمد ﷺ به شجاعت چو علی
بلکه آینه علم احد لم یزلی
حجت بن الحسن! ای قائمه عرش خدا
به قوام تو مقوم، ز قیام تو به پا
تو، بحق قائم و، قائم به تو شد ارض و سما
تو قیام و، تو قوام و، تو بقا و، تو لقا
خدمتت را شده جبری چو میکال، مقیم
زان که درگاه تو برد شرف از عرش عظیم...
همه جسمیم، بیا روح روان همه باش
همه اسمیم، بیا جوهر جان همه باش
همه قلبیم، بیا نقد روان همه باش
مستجیریم، بیا کهف امان همه باش
امت جد تو تا چند به خواری باشند؟
ز فراق همه در گریه و زاری باشند؟

علامه شیخ محمد حسین غروی اصفهانی (مفتقر)

نکته سر بسته

عاکفان حرمت، قبله اهل کرمند
واقف از نکته سر بسته لوح و قلمند
خاکساران تو ماه فلک ملک حدوث
جان نثاران تو، شاه ملکوت قدمند
خرقه پوشان تو، تشریف ده شاهانند
درد نوشان تو، آینه‌گر جام چمنند
بندگان تو ز زندان هوی آزادند
در کمند تو و آسوده زهر بیش و کمند
جانب اهل طریقت به حقارت سنگ
زان که در بادیه معرفت اول قدمند
گرچه شوریده مو ژولیده و بی‌پا و سرند
لیک در عالم جان صاحب طبل و علمند
مفتقر! دست تو و دامن آنان که همه
خضر جانند و مسیحا نفس و روح دمند



حاج میرزا حبیب مجتهد خراسانی (حبیب)

در کعبه و میخانه تویی تو

امروز امیر در میخانه، تویی تو
فریادرس ناله مستانه، تویی تو
مرغ دل ما را که به کس رام نگرده
آرام تویی، دام تویی، دانه تویی تو
آن مهر درخشان که به هر صبح دهد تاب
از روزن این خانه به کاشانه، تویی تو
آن ورد که زاهد به همه شام و سحرگاه
بشمارد با سبحة صد دانه، تویی تو
آن باده که شاهد به خرابات مغان نیز
پیموده به جام و خم و میخانه، تویی تو
ویرانه بود هر دو جهان نزد خردمند
گنجی که نهان است به ویرانه، تویی تو
در کعبه و بتخانه بگشتیم بسی ما
دیدیم که در کعبه و بتخانه تویی تو
آن راز نهانی که به صد دفتر دانش
بسیار از و گفته شد افسانه، تویی تو



میرزا ابوالقاسم حسینی شیرازی (راز)

آخرین اطوار

ای تو ظاهر به کسوت اطوار
وی تو پنهان ز رؤیت ابصار
ای وجود تو، اولین جنبش
ای ظهور تو، آخرین اطوار
ای دو قطب جلال را، محور
وی دو قوس وجود را، پرگار
ای سراق نشین عالم غیب
وی بدایع نگار هفت و چهار
ای مهین رکن فضل را، پایه
وی بهین ملک علم را، دادار
عرصه پیمای خطه لاهوت
ملک پیرای عالم انوار
در جهانی و از جهان فارغ
در مکانی و از مکان بیزار
جلوه ده مهر رخ زعالم غیب
بین جهان را ز کفر چون شب تار
همه دجال فعل و مهدی شکل!
همه ایمان نمای و کفر شعار!

فصیح الزمان شیرازی (رضوانی)

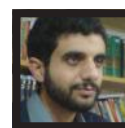
همه هست آرزویم

همه هست آرزویم که بینم از تو رویی
چه زیان تو را که من هم برسم به آرزویی؟!
به کسی جمال خود را ننموده‌یی و بینم
همه جا به هر زبانی، بود از تو گفت و گویی!
به ره تو بس که نالم، ز غم تو بس که مویم
شده‌ام ز ناله، نالی، شده‌ام ز مویه، مویی
همه خوشدل این که مطرب بزند به تار، چنگی
من از آن خوشم که چنگی بزنم به تار مویی!
همه موسم تفرّج، به چمن روند و صحرا
تو قدم به چشم من نه، بنشین کنار جویی!
شکست اگر دل من، به فدای چشم مست
سر خم می سلامت، شکند اگر سبوی
نشود این که از ترحم دمی ای سحاب رحمت
من خشک لب هم آخر ز تو تر کنم گلویی!...
نظری به سوی (رضوانی) دردمند مسکین
که به جز درت، امیدش نبود به هیچ جایی





سخنی با فعالان دلسوز مهدوی



سید محمد جواد میری *

۱. هر جا که حرف از «مهدویت» می‌شود، اولین مضامینی که مطرح می‌شوند عبارتند از: «نشانه‌های ظهور»، «موعود در نگاه ادیان»، «آخرالزمان»، «بهاویت»، «وهایت»، «شیطان‌پرستی»، «هالیوود» و خلاصه «دشمن‌شناسی». «جهان

پس از ظهور» و «امام خمینی احیاگر عصر غیبت» و موضوعاتی از این قبیل هم کمابیش به گوش می‌خورد. در این میان، بدون این که در مقام نظر کسی بخواهد نفی و انکاری بکند، در مقام عمل بسیاری موضوعات و مضامین دیگر غریب و مغفول می‌مانند.

چرا در این جور موضوعات هیچ وقت «دوست‌شناسی» به اندازه دشمن‌شناسی پررنگ نیست؟ چون مرغ همسایه غاز است؟ یا این که ما به رصد «تهدید»ها بیشتر عادت کرده‌ایم تا به بهره‌گیری میدانی از «فرصت»ها؟

با این که می‌دانیم مهدی موعود علیه السلام احیاگر کتاب و سنت است، چرا مطالعه همین کتاب و سنت را در جامعیت‌شان، موضوع اصلی شناخت مهدی موعود و حکومت او قرار نمی‌دهیم و دوست داریم فقط روایات صادره از حضرتش یا روایاتی درباره عصر ظهور و جهان پس از ظهور را معیار شناختمان از دوازدهمین امام و سیرهایش قرار دهیم؟ چون به کتاب و سنت اعتقادی نداریم؟ یا این که عادت کرده‌ایم مفاهیم دینی را با جزئی‌نگری و فارغ از چارچوب کلی و جامع و یکپارچه‌اش مورد مطالعه و حتی عمل قرار دهیم؟

با این که همیشه در مباحثی چون «وظایف منتظران» سخن از آمادگی عملی و مبارزه با ظلم می‌زنیم، چرا مباحث جاری مهدوی و دوره‌ها و طرح‌ها و مجلات و پژوهش‌های تخصصی مهدوی، کمتر درباره تکالیف عینی و امروزی منتظران و جامعه منتظر با تمام ابعادش سخن گفته‌اند و راه را روشن کرده‌اند؟ چون تکلیف‌گرایی ما در حد ادعا یا اجمال است؟ یا عادت کرده‌ایم درباره دینداری بیشتر سخن بگوییم و کمتر مصادیق را بشناسیم و به مقتضای تکلیف، عمل کنیم؟ به راستی اگر امام را احیاگری در عصر غیبت می‌دانیم، چرا سخنان و پیام‌ها و دغدغه‌های امام، غریب‌ترین مضامین در مباحث مهدوی امروز ماست؟ اگر مرزبندی اسلام ناب از اسلام آمریکایی که مورد تأکید مکرر امام بود در ذیل مباحث مهدوی طرح نشود، باید کجا طرح شود؟

۲. خلاصه این که منحصر کردن مهدویت و دغدغه‌های مشتاقان ظهور مهدی موعود علیه السلام در مجموعه کوچکی از مضامین صرفاً نظری، یا صرفاً انفعالی، یا صرفاً مهدوی (و نه اسلامی)، «ظلم» به مکتب حیاتبخش اسلام است؛ که فرموده‌اند: «العدل یضع الامور مواضعها». پاسخ به سؤالاتی از این دست، کم‌اهمیت‌تر از پاسخ به سؤالات مشهور و رایج در موضوع مهدویت نیستند:

نسبت مهدویت با مقوله امامت و ولایت چیست؟

شیعه امام عصر باید چه نگرش‌ها و رفتارهایی داشته باشد؟

امام زمان وارث کدام دین است و کدام دینداری را ترویج خواهد کرد؟
با استناد به منابع دینی می‌توان چه شناختی از امام عصر و دوران حاکمیت او به دست آورد؟
آیا فرهنگ و دینداری مهدوی، حسینی، رضوی و... از هم قابل تفکیکند؟

فواید و آفات پرداختن به مقوله آخرالزمان و نشانه‌های ظهور چیست؟
چه عواملی باعث شده تا انتظار به رویکردی منفعلانه تبدیل شود؟
و چرا ما دوستان و فرصت‌های جهانی خود را کمتر از دشمنان و تهدیدهای خود می‌شناسیم؟

اعتقاد به منجی چگونه با اعتقاد به مبارزه قابل جمع است؟
انجمن حجتیه چیست و چه سوابقی دارد؟ وجه مثبت و منفی این جریان که در سطوحی خود مدعی مبارزه نیز بوده است، چیست؟
آیا با ما تشکیلات حجتیه مشکل داریم با آن مدل فکری؟ آیا انتظار منفعل را نمی‌توان در تمام لایه‌های اجتماعی ردگیری کرد؟
حق‌نمایی جریان باطل چگونه اتفاق می‌افتد؟ و اسلام تحجر و مقدس‌نمایی از کجا آغاز می‌شود؟

تقابل جریان حق و باطل در طول تاریخ چه جلوه‌های گوناگونی داشته است؟

جریان‌ات کفر، شرک، نفاق و تحجر هر کدام چه سهمی در انحراف مکتب داشته و دارند؟
پذیرش ولایت فقیه به عنوان نیابت امام عصر چه لوازم «عملی»ای در بر دارد؟

آرمان‌های انقلاب و پیام جهانی آن چیستند؟
جریان‌ات سیاسی و فرهنگی برآمده از انقلاب و ظرفیت‌های بالفعل ملی و جهانی ما در مسیر انتظار فعال کدامند و چه نقشی دارند؟
چرا فعالان مهدوی ما با افراد، مراکز، محصولات و تجربه‌های فرهنگی، هنری و سیاسی همسو با انقلاب در سطح کشور و جهان، ارتباط و حتی آشنایی نزدیک ندارند؟

چرا مجموعه‌های و نهادهای تخصصی مهدویت معمولاً در مطالبه عدالت داخلی و جهانی نه تنها پشت‌تاز نیستند بلکه اساساً غیرفعالند؟
آیا تکرار مدام مباحث مشهور به مهدوی، بدون تصفیه معرفتی و تکلیف‌گرایی واقعی مورد رضایت امام عصر علیه السلام هست؟
و...

۳. شیعه، فقط به خوب‌ها اکتفا نمی‌کند. که اگر به دنبال خوب‌ترین‌ها و خوب‌ترین شرایط نبود، نه فدایی علی علیه السلام می‌شد و نه منتظر مهدی علیه السلام می‌ماند. «اهم و مهم» کردن و ترجیح دادن خوب‌ترین‌ها بر خوب‌ها، رسالت شیعه است. تا وقتی مهم‌ترین تکالیف مهدوی در عرصه عمل روی زمین مانده است، آیا سرگرم شدن به چند موضوع خوب و مستقلاً قابل دفاع، مایه سربلندی ما در برابر خون شهدای این مکتب خواهد بود؟

* نویسنده و روزنامه‌نگار.



چرا مباحث
جاری مهدوی
و دوره‌ها
و طرح‌ها
و مجلات و
پژوهش‌های
تخصصی
مهدوی،
کمتر درباره
تکالیف عینی
و امروزی
منتظران
و جامعه
منتظر با تمام
ابعادش
سخن
گفته‌اند و
راه را روشن
کرده‌اند؟



التماس خیس چشم‌ها

اگر آسمان، هزار پاره شود و اگر خالی از ماه و ستاره شود؛ اگر روز هرگز شب نشود و پای شب هرگز به مرز صبح نرسد؛ اگر خورشید، سردتر از حرف‌های من شود و مهتاب برای همیشه به خواب برود، مهم نیست! همین که تو صبح زود مرا بیدار می‌کنی تا دست و رویم را در رودخانه ملکوت بشویم و راز دلم را به تو گویم، کافی است! اگر دیوارها راه مرا سد کنند و زمین و زمان تا می‌توانند به من بد کنند، مهم نیست. همین که تو هنوز پوست چروک خورده مرا به خاطر داری و مزارع گندم و باغچه‌های نارنج را به اتاقم می‌آوری کافی است!

مریم بدری - کبودرآهنگ

دوباره کبوتر دلم در هوای آشیانه تو،
بال و پر می‌زند. امروز خسته و غمگین
از پس کوه‌های سر به فلک کشیده، به
سویت پر می‌کشم تا شاید مرهمی بر روی
زخم‌های کهنه‌ام بگذارم. مولای من! باز
آی و بی‌قراری دل و بی‌شکیبایی دیده
ما را به شهد وصل، صفا بخش و عطر
کرامت خویش، بر اهل نیاز بگستر! ای مهر
فروزنده هدایت و نصر! با که گویم حدیث
تلخ هجران و انتظار را؟ شکوه فراق یار
به آفریدگار بریم که او دانای اندوه درون
ماست. ای امیر غایب از نظر! ای مهدی
موعود و ای منجی محبوب! به راستی که
در تاریخ «وصل و هجران» و «عشق و
حرمان»، محبتی چنین دیرپای و محبان‌ی
چنین پای‌بند و محبوبی چنین گریز پای را
هیچ چشمی ندیده و هیچ گوش‌ی نشنیده که
۱۱۴۰ سال است که این «جذب و ناز» و راز
و نیاز ادامه دارد.

فاطمه خدابخش - تهران





بهار انتظارم، سلام! قریب چند سال است که جمعه‌ها برایت نامه می‌نویسم و واژه‌ها در هیاهویی از انتظار، یکی یکی از هم سبقت می‌گیرند تا خود را به نامی نام تو بر صفحه کاغذ، مزین کنند. می‌دانم که می‌دانی از خستگی دست‌ها و چشم‌ها! از فرسودگی اشک‌ها و نخ‌نمایی نذرها! اما ته دلمان چیزی هست که هنوز بهانه‌ات را می‌گیریم و روزها و هفته‌ها با یک دنیا آرزو، زیر جمعه‌های قرمز تقویم، خط می‌کشیم و حاشیه هر صفحه را با نام تو هالوژ می‌زنیم.

آقا! این دنیای بی تو، کی تمام می‌شود؟! اصلاً جاده‌ها تو را به کجا برده‌اند که پس از قرن‌ها به ما نرسیدی؟! به التماس خیس چشم‌هامان نگاه کن! با همه روزها و ماه‌های تقویم، با همه فصل‌های رفتن و آمدن، با این همه، هنوز چشم به راهیم تا بیایی و همه، ببینند آن روز را که عدالت علی (علیه السلام) صداقت زهر (علیه السلام) نجابت زینب (علیه السلام) کرامت حسن (علیه السلام) و شهادت حسین (علیه السلام) همه و همه، زیر سایه سبز دستتان، نفس تازه می‌کند. دعايمان کن تا آن روز، در باغ زندگی با هر تند بادی نشکنیم و پرپر نشویم. ما هم دعای فرج می‌خوانیم و فانوس‌های انتظار را سر راهت روشن نگه می‌داریم و تا فجر فرج، منتظرت می‌مانیم.

زینب اسدی - لاهیجان

آقا جان! برای تو می‌نویسم و می‌دانی. مرا ببخش که خودمانی شدم. آخر تو بهترین یار و همدم من هستی. برای همین است که شما بزرگوار را «آقا جان» خطاب می‌کنم. می‌دانم راضی هستی، چون خیلی مهربانی. آقا جان، ببین که چطور دستانم را به آسمان، به خاطر عشق به تو بالا می‌برم و بلند می‌گویم: «آقا جان دوست دارم». آقا جان آخرین نامه‌ام فقط خاص توست و فقط برای تو می‌نویسم. چرا از دیدگان پنهانی؟ مگر ما رو دوست نداری؟ تا به کی غم فراق یار؟ تا به کی غم دوری؟ تا به کی سرگردانی و بی‌قراری؟ تا به کی انتظار کشیدن و منتظر ماندن؟ تا به کی از غم دوری تو، لب‌گزیدن و در قفس ماندن؟ تا به کی غصه خوردن و دم‌زدن؟ تا به کی از هجرانت، آزرده خاطر شدن؟ تا به کی حسرت کشیدن؟

زهرا آذر نیا - تهران

آقای خوب و مهربانم، سلام! پدر بزرگوارم، سلام! نمی‌دانید تا کنون چندبار خواسته‌ام نامه‌ای به شما بنویسم؛ ولی هر بار دیدم که انتقال این دریای احساس و تراوش برای قلم سیاه و کاغذ سفید، ممکن نیست. پس به خیره شدن به تمثالت و زمزمه کردن احساسم، بسنده کردم. ولی این بار، صبرم تمام شد و اجازه دادم تا گوشه‌ای از این دریای مواج، این کاغذ و این قلم را تر کند. آقای من! نمی‌دانی چقدر دلم برایت تنگ شده؛ چقدر دلم برایت گرفته؛ آن قدر که با ساعت‌ها خیره شدن به گنبد فیروزه‌ای جمکران نیز نه تنها از این دل‌تنگی کاسته نشد، که آن نیز، غم دل را تازه کرد و بر دل‌تنگی افزود. چه می‌شود اگر این آتش دل، به نگاهی، قرار یابد و به من سرگشته، قرار بخشد؟ چه می‌شود اگر...

زهرا صمدی اکمل - کبودرآهنگ





گفتاری از آیت‌الله شهید بهشتی رحمته الله علیه

تفریح؛ بایستگی و لزوم برنامه‌ریزی

اشاره:

هفتم تیر، سالروز شهادت آیت‌الله دکتر بهشتی و جمعی از همراهان اوست. ایشان اندیشمندی بود که در سال‌های مبارزه قبل از انقلاب اسلامی و همچنین، پس از آن، تأثیر گذاری شگرفی داشت و به ویژه در تبیین و تبلیغ معارف اصیل و ناب اسلامی برای قشر جوان و تحصیل کرده، سعی فراوانی کرد. مصادف شدن سالروز شهادت ایشان با ایام تعطیلی تابستانی و روزهای سرور انگیز ماه رجب و شعبان، انگیزه‌ای شد تا گفتاری از ایشان را در مورد شادی و تفریح از نظر اسلام، به شما خوانندگان گرامی تقدیم کنیم.



حیث‌الامان

مَنْ كَانَتْ لَهُ إِلَى اللَّهِ حَاجَةٌ فَلْيَتَسَلَّ تَيْلَةً
الْجُمُعَةِ بَعْدَ نِصْفِ اللَّيْلِ وَ يَأْتِ مُصَلًّا؛

هر که خواسته‌ای و حاجتی از پیشگاه
خداوند متعال دارد بعد از نیمه شب
جمعه غسل کند و جهت مناجات و راز و نیاز
با خداوند، در جایگاه نمازش قرار گیرد.

مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۵۱۷.



نقل یک خاطره

قرن‌های متمادی به استناد برخی از روایات صوفیانه - که نمی‌تواند هیچ ارتباط اصیلی با قرآن کریم و پیشوایان اسلام داشته باشد، نشاط برای یک مسلمان، نقطه ضعف معرفی می‌شد. یاد می‌آید که در آغاز دوران بلوغ که تحصیلات علوم اسلامی را تازه شروع کرده بودم، به حکم شادابی و نشاطی که انسان در آن سن دارد، قبل یا بعد از درس، با دوستان می‌گفتم و می‌خندیدیم. اما یکی از رفقا که بزرگ شده در جلسات مذهبی و هیأت‌ها بود، می‌گفت: «حالا که در آغاز دوران تحصیل علوم اسلامی هستیم، بهتر است که خودمان را عادت بدهیم که نخندیم؛ یا کمتر بخندیم» می‌پرسیدم: «چرا؟» می‌گفت: «خوب، آیه قرآن است: «فَلْيَضْحَكُوا قَلِيلًا وَلْيَبْكُوا كَثِيرًا» کم بخندید و زیاد بگریید».

در آن موقع که ایشان، این آیه و یکی دو حدیث به این مناسبت می‌خواند، فکر نکردم که بروم مطالعه کنم و ببینم این آقا چه منظوری دارد. به او می‌گفتم: «به من بگو ببینم، خندیدن کار حرامی است یا نه؟» می‌گفت: «نه، حرام نیست؛ ولی خوب، بهتر است یک مسلمان زبده ورزیده نخندد.» «می‌گفتم؛ حالا که حرام نیست، من می‌خندم! برای اینکه فطرت من نمی‌تواند این تعلیم را فعلاً بپذیرد تا بعد ببینم چه می‌شود».

این اولین مسأله‌ای بود که من به صورت مستقل بر اساس قرآن و کتاب و سنت مطالعه‌ای تحقیقی را شروع کرده بودم، به مناسبت آن مطلب، بنا گذاشتم یک بار قرآن را از اول تا آخر با دقت، به صورت یک کتابی که می‌خواهم برای من یک کتاب علمی باشد، بررسی کنم. تا آن موقع، قرآن و نیز این آیه را مکرر خوانده بودم، اما مثل این خواندن‌های معمولی، بی توجه از آن گذشته بودم؛ این بار که بنا داشتم به خاطر بررسی یک مسأله اسلامی، قرآن را از اول تا آخر با دقت مطالعه کنم، رسیدم به این آیه، دیدم عجب! این آیه، در قرآن هست و

صحیح هم است، اما مطلب، درست، نقطه مقابل آن برداشتی است که آن آقا فهمیده بود. سخن، این است که پیغمبر دستور صادر کرده بود که باید تمام نیروهای قابل، برای شرکت در مبارزه علیه کفار و مشرکینی که به سرزمین اسلامی هجوم آورده بودند بسیج شوند، عده‌ای با بهانه‌های مختلف از شرکت در این لشکرکشی و بسیج عمومی خودداری و از فرمان خدا و پیغمبر، تخلف کرده بودند. حالا این آیات قرآن می‌گوید لعنت خدا باد بر این کسانی که دیدند پیغمبر با انبوه مسلمان‌ها به میدان نبرد می‌رود، اما باز هم زندگی دوستی، آنها را وادار کرد از فرمان خدا و رسول، تخلف کنند و بمانند. لعنت خدا بر آنها باد! محروم باد این گروه از رحمت حق! به دنبال آن و به عنوان یک نفرین می‌گوید: «از این پس، این گروه نافرمان کم بخندند و زیاد بگریند». این را به عنوان یک کیفر و نفرین، بر این گروه نافرمان می‌گوید. یعنی به کیفر این تخلف از فرمان خدا و رسول، از این پس، خنده در زندگی آنها کم، و گریه در زندگی آنها فراوان باد! حالا شما از این آیه چه می‌فهمید؟ طبق این آیه زندگی با نشاط، نعمت و رحمت خداست و زندگی توأم با گریه و زاری و ناله، خلاف رحمت و نعمت خداست. این نوع استنباط‌های نابه‌جا و تلقین آن به مسلمانان، به اضافه عوامل دیگر، سبب شد که توجه جامعه ما به مسأله تفریح، کم باشد.

اسلام، دین نشاط

چه کسی می‌تواند درباره اسلام بگوید که اسلام، دین غم و اندوه و گریه و زاری و بی‌نشاطی است؟ در حالی که قرآن با صراحت می‌گوید: «قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَذَلِكَ تَفْصِلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ»^۱. اصلاً درست به عکس است؛ اسلام، دین نشاط است. این آیه که از محکمات قرآن و صریح می‌باشد - در سال‌های آخر بعثت، و حتی در سال‌های

آخر هجرت نازل شده است و می‌گوید: ای پیغمبر! در برابر کسانی که بسیاری از مواهب زندگی را تحریم می‌کنند، اعلام کن و بگو چه کسی زینت و آرایش و زیبایی‌هایی را که خداوند از درون طبیعت برای بندگانش بیرون کشیده، حرام کرده است؟ چه کسی روزی‌های پاک، مواهب پاک، مواهبی را که انسان از آنها لذت مشروع و صحیح می‌برد، حرام کرده است؟ بگو این مواهب، این روزی‌های پاک، این زیبایی‌ها، برای مردم با ایمان، هم در همین زندگی دنیا است و هم در زندگانی جاوید و آخرت؛ اما با یک تفاوت و آن تفاوت، این است که در این دنیا، زیبایی‌ها با زشتی‌ها آمیخته و آلوده است؛ شادی‌ها به غم آلوده و آمیخته است؛ ولی در دنیای دیگر، در روز رستاخیز، این زیبایی‌ها و این مواهب پاک، برای مردم با ایمان به صورت خالص وجود دارد.

اگر انسان بخواهد به عنوان جهان‌بینی اسلامی بگوید اسلام در زمینه لذت و نشاط در زندگی چه نظری دارد و این آیه قرآن کریم را جلوی خود بگذارد، چه می‌فهمد؟ می‌فهمد اسلام اصولاً به بهره‌مند شدن از زیبایی‌ها، مواهب زندگی و عوامل نشاط آور اهمیت می‌دهد. طبیعی است که خداوند در این دنیا، نشاط و شادی را با غم، همراه قرار داده است. نشاط و شادی خالص در دسترس هیچ کس نیست؛ ولی در حدودی که قوانین و حق و عدالت اجازه می‌دهد، مردم با ایمان از آن بهره‌مند می‌شوند و مال آنها است: «قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا»^۲. ولی به شما مردمی که علاقه به نشاط دارید می‌گوییم که اگر نشاط خالص در زندگی دنیا میسر نیست، در روز رستاخیز، نزد خدا، مردم با ایمان پاک عمل، به این آرزوی دیرین می‌رسند، به شرط ایمان و نیکوکاری. آیا با چنین مطلبی می‌توان گفت که اسلام، نشاط را بی‌ارزش تلقی کرده است؟

بیش از چند صد آیه از قرآن کریم، مردم مسلمان را به ایمان و راستی و درست کاری



نشاط و

شادی را با

غم، همراه

قرار داده

است. نشاط

و شادی

خالص در

دسترس

هیچ کس

نیست؛ ولی

در حدودی

که قوانین و

حق و عدالت

اجازه می‌دهد،

مردم با ایمان

از آن بهره‌مند

می‌شوند و

مال آنها است.



دعوت می‌کند و به آنها می‌گوید اگر در این دنیا، روی حساب، زندگی کردید، با عدالت، با پاکی و درستی، با ایمان صحیح، آن وقت به شما بهشت می‌دهیم. مگر صدها آیه قرآن، مردم با ایمان را به بهشت وعده و نوید نمی‌دهد؟ خوب، بهشت چیست؟ تابلویی که قرآن از بهشت ترسیم می‌کند، یک زندگی سراسر نشاط و بهره‌مند از تمام زیبایی‌های خالص و پاک را نشان می‌دهد. مگر تابلویی که قرآن از بهشت ترسیم می‌کند، غیر از این است؟ باغ‌های زیبای با صفا، پر از انواع میوه‌ها و گل‌ها، بر بستر آن باغ، جوی‌های روان، آب‌های زلال روان، بهترین آب‌های آشامیدنی، بهترین همسران، بهترین پذیرایی کنندگان، بهترین تخت‌ها برای آرمیدن و آسایش کردن، زیباترین بسترها از نرم‌ترین و چشم‌گیرترین پارچه‌ها... «فِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ وَ تَلَذُّ الْأَعْيُنُ»^۴ آنچه چشم‌ها از دیدنش لذت می‌برد و آنچه دل اشتها می‌کند آیا مذهبی که به مردم با ایمان و درست‌کار می‌گوید سرانجام پاداش شما در دنیای جاوید، چنین زندگانی است، می‌تواند مذهبی ضد نشاط باشد؟ همین مذهب و کتاب است که می‌گوید این بهره‌مندی‌ها در این زندگی دنیا هم، برای مردم با ایمان هست؛ گرچه خالص نیست و مثل همه چیزهای دیگر، به طور طبیعی به ناکامی‌ها آغشته است.

من واقعا هنوز نتوانسته‌ام به صورت علمی، این را به دست بیاورم که با چه جراتی قرن‌ها به مسلمان‌ها، بی‌نشاطی در زندگی را تلقین کرده‌اند؟ از بزرگترین امتیازات اسلام این است که بگوییم دین فطرت است؛ فطرت یعنی چه؟ ارتباط فطرت را با نشاط، در این گفتاری که از مولای متقیان امیر مؤمنان علی (علیه السلام) در نهج البلاغه نقل شده است، بیان می‌کنم. مولا روزی به خانه یکی از دوستانش قدم نهاد. دید خانه وسیعی دارد. به او فرمود: «هان! در این دنیا چنین خانه وسیعی می‌خواهی چه کنی؟ آیا در روز قیامت به این خانه محتاج‌تر نبودی؟» اول، امام این

مطلب را می‌گوید؛ بعد برای اینکه آن فرد اشتباه نکند، می‌فرماید: «اشتباه نکن! تو با داشتن همین خانه وسیع می‌توانی در همین دنیا آن را برای آخرت به کار بگیری. در آن از مهمانان پذیرایی کنی، صله رحم کنی، این خانه را پایگاه اجتماعات، برای تلاش در راه حق و عدالت قرار بدهی.» دوست امام علی (علیه السلام) دید که نه، مطلب این نیست که امام می‌خواهد به او ترک دنیا را تلقین بکند؛ بلکه می‌خواهد بگوید یادت باشد که خانه فقط برای کامروایی نیست، چیزهای دیگر هم باید باشد. لذا عرض کرد: «یا علی، پس از تو خواهش می‌کنم این برادر من را نصیحت کن.» امام فرمود: «موضوع چیست؟» عرض کرد: «برادرم لباس‌های پشمینه می‌پوشد. خانه را رها کرده، رفته در یک گوشه‌ای و می‌گوید من باید عبادت کنم. نه به زنش می‌رسد، نه به فرزندش.» امام فرمود: «به او بگو نزد من بیاید.» وقتی آمد، امام با تندى به او فرمود: «تو چه خیال می‌کنی؟ چه گمانی درباره خدا می‌بری؟ آیا فکر می‌کنی که خدا این همه مواهب را در این دنیا آفریده و حلال کرده، ولی بعد از آفریدن و حلال کردن، دلش می‌خواهد ما به آنها پشت پا بزنیم؟ این کار، معنی دارد؟» از آنجا که روی مسلمان‌ها، همیشه با پیشوایان دین باز بوده و در آن زمان، این گونه رو درپایستی‌های موهومی که الان در جامعه ما حکمفرماست نبود، این مرد مسلمان حقیقت طلب عرض کرد: «یا امیرالمؤمنین! اگر این طور است، پس شما چرا این گونه زندگی می‌کنید؟ لباس شما از من خیلی خشن‌تر و ساده‌تر است، خوراک شما از من خیلی ساده‌تر است، بی‌اعتنایی‌ات به مواهب زندگی از من خیلی بیشتر است...» مولا فرمود: «مطلب بر تو اشتباه نشود. حساب من از حساب تو جداست. من زمامدار امت اسلام هستم. «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى فَرَضَ عَلَيَّ أَهْمَةَ الْعَدْلِ، أَنْ يُقَدَّرُوا أَنْفُسَهُمْ بِضَعْفَةِ النَّاسِ كَيْلًا يَتَيَسَّرُ بِالْفَقِيرِ فَقْرُهُ» خدا بر زمامداران امت اسلام واجب کرده است که زندگی‌شان

هم‌سطح بینواترین مسلمانان باشد مبادا بینوایی، مسلمانی را از راه به در کند. من برحسب این وظیفه، بی‌اعتنایی می‌کنم؛ اما تو که مقام زمامداری امت را نداری؟ ملاحظه می‌کنید، حساب‌ها در جهان بینی اسلام، کاملاً از هم جدا و مشخص است. مسلمان‌ها باید همواره برای زندگی بهتر - ولی نه برای یک طبقه و یک قشر، بلکه برای عموم - کوشش کنند. این واقعیتی است که در جامعه‌ای که تقسیم ثروت، غیر عادلانه است و گروهی از مردم، از همه چیز برخوردارند و اکثریتی از قوت بخور و نمیری هم برخوردار نیستند، تفریح سالم، مفهومی ندارد.

سخن آخر

قرآن با صراحت می‌گوید مردم با ایمان، مردان و زنان با ایمان، پشت و پناه اجتماعی یکدیگرند: «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ»^۵ برای اینکه خصلت انسان این است که در جامعه، نمی‌تواند تنها زندگی کند. همکاری و تعاون در راه تأمین نیازهای گوناگون اجتماعی از نیازهای جاری متعارف گرفته تا ایجاد جامعه‌هایی که سیاست و اقتصاد و نظام اداری سالم داشته باشد همه، داخل در دایره «بعضهم اولیاء بعض» است. نه تنها برای مردان، بلکه حتی برای خانم‌ها. نه تنها برای آقایان و خانم‌ها، بلکه برای بچه‌ها. باید برای پسران و دختران، برنامه‌هایی تهیه کرد تا حس نکنند به حکم ایمان و به حکم پابندی به دین، از مواهب زندگی محروم می‌مانند. احساس این محرومیت، خطری بزرگ برای ایده و هدفی است که شما به آن احترام می‌گذارید.

۱. سوره توبه/۸۲.

۲. سوره اعراف/۳۲.

۳. همان.

۴. سوره زخرف/۷۱.

۵. نهج البلاغه، ص ۲۴۳.

۶. سوره توبه/۷۱.



حساب‌ها در
جهان‌بینی
اسلام، کاملاً
از هم جدا
و مشخص
است.
مسلمان‌ها
باید همواره
برای زندگی
بهتر - ولی
نه برای یک
طبقه و یک
قشر، بلکه
برای عموم -
کوشش کنند.



تمثیلات مهدوی



محمد یوسفیان

کراختنا و سخطنا؛ پس هر یک از شما باید کاری کند که وی را به محبت و دوستی ما نزدیک سازد و از آنچه خوشایند ما نیست و باعث کراهت و خشم ماست، دور شود». اگر منتظر او هستی، باید عملی انجام دهی؛ چرا که انتظار فرج، خود، عمل و بلکه افضل اعمال است: «افضل الأعمال انتظار الفرج».^۱

امام صادق (علیه السلام) فرمود: «من سر أن يكون من أصحاب القائم فليبتظر و ليعمل بالورع و محاسن الأخلاق و هو منتظر؛ هر کس دوست دارد از اصحاب قائم باشد، انتظار او را بکشد و تقوا پیشه کند و به محاسن اخلاق، پای بند باشد که در این حالت، او منتظر (واقعی) است».^۲ هنگام تلاش و تحرک، همین حال است. قرآن به صراحت می گوید: «کسانی که پیش از پیروزی، انفاق و جهاد می کنند، با کسانی که پس از پیروزی، جهاد و انفاق می کنند، برابر نخواهند بود؛ بلکه فضیلت گروه اول، بیشتر از گروه دوم است: «أُولَئِكَ أَكْثَرُ دَرَجَةً مِّنَ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدُ وَ قَاتِلُوا».^۳ امروز - که روزگار پیش از ظهور است - هنگام حرکت، کار و اقدام و قیام است. بیداری امروز، هنر است و ارزش دارد؛ و گرنه در فردای روزگار - که ایام با برکت ظهور است - همه، اهل حرکت و تلاش اند. بیداری پیش از آفتاب، ارزشمند است و الا با آمدن آفتاب، همه بیدار می شوند.

فرودگاه

نشستن هواپیما بر روی زمین، نیازمند فرودگاهی مطمئن و سالم است. برای نشستن یک هواپیمای کوچک، یک باند دویست متری هم کافی است، اما، یک هواپیمای بزرگ، به یک باند فرود چند کیلومتری نیاز دارد تا بتواند به سلامت بر روی زمین بنشیند. زیرسازی چنین فرودگاهی نیز باید محکم باشد تا بتواند صدها تن فشار را تحمل کند.

امام زمان (علیه السلام) - که بیش از هزار سال در پشت پرده غیبت است، باید فرودگاهی محکم داشته باشد تا بتواند فرود بیاید. فرودگاه مطمئن او، همان زمینه های ظهور آن حضرت است که باید از هر جهت فراهم باشد.

نورافشانی

ذات خورشید، نور افشان است و بخلی در این نورافشانی ندارد و بی دریغ بر همه موجودات عالم می تابد؛ خواه آن موجود، باغ باشد یا صحرا، کوه باشد یا دشت، موجود زنده باشد یا مرده. اما اگر خورشید بر باغ و گل بتابد، بوی خوش و طراوت آنها بیشتر می شود و اگر بر مردار یا زباله بتابد، بوی تعفن آن، بلند می شود. پس در این تفاوت خورشید، مقصر نیست.

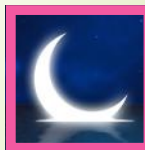
امام زمان (علیه السلام) خورشید عالم تاب و تابنده بر تمام موجودات گستره خاکی است. این ما هستیم که اگر وجودمان را هم چون باغ و گلستان کرده باشیم، هنگامی که در معرض نور آن حضرت قرار می گیریم، بر طراوت ایمان و خوشبختی، افزوده می شود. اما اگر با گناه و معصیت، قلب خود را تباه و آن را همانند مزبله ای کرده باشیم، به سرعت باید در تطهیر آن بکوشیم؛ که اگر این گونه نباشد، این تباهی و گناه زیاد، وجود ما مانع از ظهور حضرت می شود؛ چرا که با ظهور او، بوی تعفن مفسدان و ظالمان آشکار می گردد.



مثل مهتاب

وقتی زمین، پشت به خورشید می کند، شب می شود و موقعی که رو به خورشید کند، نور، همه جا را پر می کند و روز می شود. دوره غیبت امام زمان (علیه السلام) هم مثل شب است و وقت ظهور ایشان مثل روز، وقتی مردم از امام خود روی می گردانند، باعث غیبت او می شوند. و وقتی رو به امام زمانشان کنند، ظهور اتفاق می افتد. در شب که مردم پشت به خورشیدند، چه چیزی جز مهتاب می تواند ظلمت و تاریکی را بشکند؟ نور خورشید به ماه می تابد و ماه از آن نور استفاده می کند. مثل آینه ای که دست شما باشد و در برابر خورشید بگیرد و نورش را بتاباند. بنابراین پس نور مهتاب از آفتاب است؛ و گرنه ماه از خودش نور ندارد. اگر ماه نور داشت، مثل خورشید همیشه نورانی دیده می شد؛ اما ماه گاهی نور دارد و گاهی ندارد.

نور امام زمان (علیه السلام) هم مانند نور خورشید است که به عالم می تابد. امام خمینی (علیه السلام) مثل مهتابی بود در شب غیبت، که به ما می تابید؛ اما نورش از خورشید وجود امام زمان (علیه السلام) بود. نور امام زمان (علیه السلام) به قلب امام و به واسطه امام به امت می تابید. علت آنکه شما به امام خمینی محبت دارید، این است که امام زمان (علیه السلام) به ایشان محبت داشت. هم چنین محبتی که به امام زمان (علیه السلام) دارید، به دلیل محبتی است که خدا به آن حضرت دارد. بنابراین نوری که در دل، است، نور خداست؛ اما از طریق امام زمان (علیه السلام) آمده و به دل، تابیده است.



نشانه عشق

وقتی به کودکی می گویی: «دوستت دارم»، می گوید: «اگر راست می گویی، برایم بستنی بخر!» این سخن نشان می دهد که بچه ها هم به خوبی می دانند که دوستی و عشق، علامت و نشان دارد و نشانه آن، عمل و حرکت است.

ما هم اگر امام زمان (علیه السلام) را دوست داریم، باید دست به کار شویم و به دستورهای خداوند که از طریق پیامبر (صلی الله علیه و آله) و اهل بیت (علیهم السلام) به دست ما رسیده است، عمل کنیم. وجود نازنین آن حضرت هم فرموده است: «فلیعمل کل اثر منکم ما یقرب به من محبتنا و یتجنب ما یدفیه من»



۱. احتجاج، ج ۹، ص ۲۲۳.

۲. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۴۰.

۳. سوره حدید/۱۰.

آخرین سفارش

امید درویشی

طلیعه: هنوز در بین ما افرادی هستند که نجوای عاشقانه رزمندگان را در جبهه‌ها با گوش خود شنیده، و نام زیبای یوسف زهرا علیها السلام را همراه با شهیدان زمزمه کرده باشند. آنان به یاد دارند که شهیدان با چه شور و شوقی، سربندهای «یا مهدی» را نقش پیشانی نورانی‌شان می‌کردند تا «دل‌های آنان چون پاره‌های آهن گردد». آنان هنوز یادشان نرفته که در هنگامه نبرد، با ندای «یا صاحب الزمان» بر دشمنان مکتب مهدویت می‌تاختند و با سر دادن این شعار مقدس، روحیه می‌گرفتند و «طوفان‌های سخت، آنان را نمی‌لرزاند». آنان هنوز هم به یاد می‌آورند لحظاتی را که پرچم‌هایی با نقش زیبای «یا مهدی ادرکنی» بر دوش می‌گرفتند و «از جنگ خسته نمی‌شدند و بیمی به خود راه نمی‌دادند و بر خدا توکل می‌کردند».

و اینک ماییم و مکتب شهیدان: ماییم که در کلاس درس شهیدانمان زانو زده‌ایم و آنان، مهم‌ترین درس‌ها را به ما می‌دهند: در سهایی مثل معرفت، محبت، عشق به یوسف زهرا علیها السلام، یاری امام عصر علیه السلام، انتظار، زمینه‌سازی برای ظهور حضرتش، دعا برای تعجیل در فرج، طلب خشنودی و رضایت امام زمان علیه السلام و سایر درس‌هایی که با مراجعه به وصیت‌نامه‌ها و دیگر آثار آن سفر کرده‌ها می‌توان آموخت. در این نوشتار، برخی از آنها را با هم مرور می‌کنم.

شهید مصطفی جمران

امام زمان علیه السلام در میان ما حاضر است و در میان ما زندگی می‌کند. او ما را می‌بیند، ولی ما از دیدنش محروم هستیم. ماییم که قلب و روحمان از بار گناهان پوشیده شده و قادر نیستیم وجود مبارکش را درک کنیم. او از ما غیبت نکرده است، ماییم که از او غیبت کرده‌ایم.

شهید سیف‌الله رحیمی

از مردم می‌خواهم که امام را تنها نگذارند و همیشه در صحنه باشند و سعی کنند به دنبال راه خیر بروند و کاری کنند که امام زمان از آنها راضی باشد.

شهید عبدالرضا فرخ روز

توصیه‌ای که من دارم این است که شبانه روز دعا کنید تا صاحب اصلی ما، امام زمان علیه السلام، در ظهورش تعجیل کند و به داد ما مسلمانان برسد.

شهید مصطفی احمدی

ای معلم! شما مسئولیت بزرگی برگردن دارید. آینده انقلاب را در نظر بگیرید و از هیچ کوششی دریغ نکنید و چنان اسلام و قرآن را در مدارس پیاده کنید تا امام زمان علیه السلام از شما خشنود گردد.

شهید عبدالمحمد اردی زاده

از دوستانم که به دانشگاه راه پیدا کرده‌اند، تقاضا می‌کنم که کمر خدمت به ضعیفان و محرومان ببندند و در راه پیشرفت مملکت، سعی و کوشش فراوان کنند؛ چرا که کشور را باید برای ظهور امام زمان علیه السلام آماده کنیم.

شهید احمد عصاره شوشتری

ای ملت شهید پرور ایران! شما چه سعادت‌ی پیدا کرده‌اید که خداوند متعال، مسئولیت هموار کردن راه حضرت مهدی علیه السلام و آماده کردن (دنیا) برای ظهور او را بر عهده شما گذاشته است. باشد که با پیروی از رهبر عزیزمان، از عهده این مسئولیت سنگین، خوب برآییم و در برابر خدا رو سفید باشیم.



حریم حجاب

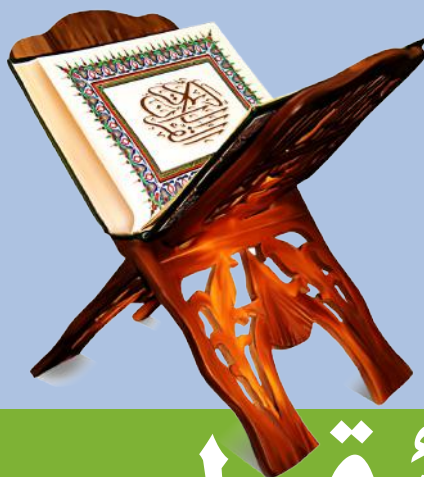
ح. محمودی

تازه با هم رفیق شده بودیم؛ خیلی با محبت و بی غل و غش بود. با اینکه از حجابش خوشم می آمد، اما تنبلی می کردم چادر روی سرم باشد. یک روز که برای درس خواندن آمده بود خانه ما، همراه خودش چند تا شکلات با بسته بندی های زیبا هم آورده بود. دو تا از آنها را به من داد، خودش هم یکی از شکلات ها را باز کرد و گذاشت وسط بشقاب. چند لحظه ای از درس خواندمان نگذشته بود که دو تا مگس مزاحم، سر و کله شان پیدا شد و یک راست رفتند سراغ شکلاتی که بدون بسته بندی بود. من تلاش کردم مگس ها را فراری بدهم، ولی کوثر خیلی آرام گرفت: «تقصیر خودش. تا خودش را نپوشاند، مگس ها رهایش نمی کنند.» فهمیدم که می خواهد غیر مستقیم، به من درس حجاب بدهد و بگوید: مگس ها کاری ندارند که تو به خاطر تنبلی حجاب نداری آنها کارشان مزاحمت است و فقط به ظاهر نگاه می کنند؛ پس من و تو باید خیلی به حجاب ظاهرمان برسیم.» مهرش بیشتر از قبل در دلم افتاده، تا به حال نهی از منکر به این قشنگی ندیده بودم.

حدیث امام خمینی

وَالْعَاقِبَةُ لِحَمِيلٍ مَّنَعَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ تَكُونُ حَمِيدَةً لَهُمْ مَا اجْتَنَبُوا الْمَنَهْيَ؛
شیعیان ما هنگامی به فرجام نیک و زیبای خداوند می رسند که از گناهانی که نهی شده اند، احتراز نمایند.
بحار الانوار ج ۵۳، ص ۱۷۷.





وعدۀ قطعی

سید عباس سجادی*

سخن آغازین

در روزگاری از تاریخ، آیین‌های عدل و حق بر جامعه‌هایی پرتو افکند و آسایش و امنیت واقعی را - هرچند اگر چه کوتاه - برای انسان‌ها به ارمغان آورد؛ لیکن این دوره‌های درخشان، پایدار نماند و بعد از آن، روزگار تیره ستم و بیداد و تجاوز و تبعیض، بر همه جا سایه افکند، و امنیت را از مردم سلب نمود و مستضعفان را در چنگال مستکبران قرار داد. تاریخ بشریت در بیش‌تر دوره‌ها، چنین رقم خورد، و زندگی مستضعفان و محرومان، با رنج و فشار گذشت. اکنون سال‌ها از دوران طولانی ستم و بیدادگری و حاکمیت طاغوت و اشرافی‌گری می‌گذرد تا دیگر بار، به دوران حاکمیت و پیشوایی مستضعفان و امامت عدل مهدی (عج) پا گذارد و تمام نقاط زمین را از قدرت‌های طاغوتی و سلطه طلبان ظالم، پاک نماید.

آینده جهان از دیدگاه قرآن

از نظر قرآن کریم، آینده، از آن مستضعفان، صالحان و مؤمنان است. بر اساس یکی از قوانین سنن الهی، بندگان مؤمن و صالح خداوند - که جز در مقاطع محدودی از تاریخ، همواره به استضعاف کشانده شده و خوار شمرده شده‌اند - در نهایت، زمین را به ارث می‌برند و حاکمان زمین می‌گردند.

قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «وَتُرِيدُ أَنْ مَنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ»^۱ و اراده کرده‌ایم که بر کسانی که در زمین به استضعاف کشیده شده‌اند، منت نهیم و آنان را پیشوایان [مردم] گردانیم و ایشان را وارث [در زمین] کنیم.

این آیه، بشارتی است بزرگ، در جهت پیروزی حق بر باطل، ایمان بر کفر، عدالت بر ستم و مستضعفان بر مستکبران. نویدی است برای همه آزادگان و عدالت‌جویان و محرومان و پیام امید بخشی است در جهت برچیده شدن بساط بیداد و تحقق عدالتی فراگیر در سرتاسر کره زمین. نکته مهم، این است که بدانیم پیروزی نهایی مستضعفان بر مستکبران،

پس از ظهور حجت حق، حضرت مهدی (عج) خواهد بود که شیعه و سنی، بر قطعی بودن آن اتفاق نظر دارند. براساس دیدگاه مفسران و احادیث رسیده از معصومین این آیه از امامت و حاکمیت جهانی مستضعفان سخن می‌گوید که تجلی آن با نهضت بزرگ مهدی (عج) صورت می‌پذیرد و سرتاسر جهان از عدل و قسط لبریز می‌گردد و با شکست مستکبران و خواری آنان، مستضعفان به عزت و سروری دست می‌یابند.

امیرالمؤمنین علی (ع) می‌فرماید: «لَتَعَطِفَنَّ الدُّنْيَا عَلَيْنَا بَعْدَ شِمَاسِهَا عَطْفَ الْفُرُوسِ عَلَى وَلَدِهَا»^۲ دنیا پس از چموشی، هم‌چون شتری که از دادن شیر به دوشنده‌اش خودداری می‌کند و برای بچه‌اش ننگه می‌دارد، به ما روی می‌آورد. هم ایشان، درباره آیه وراثت مستضعفان بر زمین و پیشوایی آنان فرموده است: «هم آل محمد یبعث الله مهدیهم بعد جهمهم فیعزهم و یذل عدوهم»^۳ آنان، آل محمد (ع) هستند که خداوند، مهدی ایشان را پس از زحمت و فشاری که بر ایشان وارد می‌شود، بر می‌انگیزد و به آنان عزت می‌بخشد و دشمنانشان را خوار و ذلیل می‌کند. از این روایت به خوبی می‌توان استفاده کرد که مهدی آل محمد (ع) یکی از مصادیق بسیار روشن آیه شریفه مورد بحث است و در آن زمان، حضرت، حکومت جهانی را به دست مبارک می‌گیرد و وارث زمین می‌شود و مؤمنان، عزیز و کافران و مفسدان، ذلیل خواهند شد.

شیبانی، دانشمند حنفی مذهب، در کتاب کشف البیان آورده است که در اخبار اهل سنت از حضرت باقر و صادق (ع) روایت گردیده که آن دو امام فرموده‌اند: «این آیه به صاحب الامر اختصاص دارد که در آخرالزمان خروج می‌نماید و حاکمان زورگو و جبار و فراعنه را نابود می‌کند و شرق و غرب عالم را مالک می‌شود و سپس، آن را لبریز از عدل می‌سازد؛ همان گونه که از ظلم و جور پر شده بود.»^۴

این، وعده‌ای است که به صورت واقع‌های محتوم در کتاب‌های پیشین نیز آمده است: (إِنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ)^۵ و در حقیقت در زبور پس از تورات نوشتیم که زمین را بندگان شایسته ما به ارث خواهند



این آیه،
بشارتی است
بزرگ، در
جهت پیروزی
حق بر باطل،
ایمان بر
کفر، عدالت
بر ستم و
مستضعفان
بر مستکبران.



برد. شیخ طبرسی، مفسر گران قدر، در ذیل این آیه، روایتی را «از امام باقر (ع) نقل می کند که فرمود: «این بندگان شایسته که وارث زمین می شوند، اصحاب مهدی (ع) در آخر الزمان اند» و اضافه می کند حدیثی که شیعه و سنی از پیامبر (ص) روایت کرده اند، بر گفته امام باقر (ع) دلالت دارد؛ و آن حدیث این است: «لو لم یبق من الدنیا الا یوم واحد لطول الله ذلک الیوم حتی یبعث رجلاً صالحاً من اهل بیتی یملا الارض عدلاً و قسطاً كما قد ملئت ظلماً و جوراً؛ اگر از عمر جهان، جز یک روز باقی نمانده باشد، خداوند، همان یک روز را چنان دراز می کند تا مردی صالح از خاندان من بر انگیزخته شود و زمین را همان گونه که از ستم و بیاداد، لبریز شده است، از عدالت و قسط، لبریز سازد».

قندوزی حنفی می نویسد: «وعن الباقر و الصادق فی قوله تعالی و لقد کتبنا فی الزبور... قال: «هم القائم و اصحابه؛ از [امام] باقر و صادق (ع) درباره این آیه روایت است که فرمودند: ایشان حضرت قائم (ع) و اصحاب او هستند».^۷

در آیه ۵۵ سوره نور نیز، خدای متعال به همه مؤمنان، حاکمیت شایستگان را بر جهان نوید می دهد:

«وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ»^۸ خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند، وعده داده است که حتماً آنان را در زمین، جانشین [خود] قرار داده، و آن دینی را که برایشان پسندیده است، به سودشان مستقر کند، و بیمشان را به امید مبدل گرداند [تا] مرا عبادت کنند و چیزی را با من شریک نگردانند و هر کس پس از آن به کفر گراید؛ آنانند که نافرمانند، از فاسقان خواهد بود.

از امامان اهل بیت (ع) روایت شده است که این آیه، درباره مهدی آل محمد (ع) است^۹ و به دست اوست که حکومت مستضعفان، تحقق کامل می یابد و سیره و سنت رسول الله (ص) به تمام معنی، عینیت پیدا می کند. در حدیثی از پیامبر (ص) چنین آمده است: «سنته سنتی، یقیم الناس علی ملتی و شریعتی، و یدعوهم إلی کتاب ربی عزوجل»^{۱۰} سیره و سنت او (مهدی) سیره و سنت من است. جامعه را بر دین و آیین من اقامه می سازد و مردم را به کتاب پروردگار دعوت می نماید.

خدای رحمان به اهل ایمان و نیکوکاران وعده داده است که آنان به زودی، زمین را به ارث می برند، در امنیت زندگی می کنند و از شر و بدی مستکبران و ستم گران آزاد می شوند. جامعه طیب و طاهر و باصفایی که دنیا در آرزویش، روزگار سپری می کند، در عصر نورانی خاتم الاوصیا، حضرت مهدی (ع) خود را نشان خواهد داد. روایات فراوانی به این مهم اشاره دارند. از جمله، امام صادق (ع) می فرماید: «این آیه هنوز تأویل نشده است و اگر قائم ما ظهور کند، به زودی خواهید دید کسی را که معنای این آیه را می فهمد. دین محمد (ص) به همه جا خواهد رسید، چنان که شب به همه جا می رسد: به صورتی که بر روی زمین، مشرکی باقی نخواهد ماند».^{۱۱}

حضرت امام زین العابدین (ع) درباره کسانی که خداوند را در سایه دولت اسلامی، در کمال آرامش و امنیت می پرستند می فرماید: «به خدا سوگند، آنها دوست داران ما اهل بیت (ع) هستند. خداوند به وسیله مردی

از ما، چنین امری را محقق می سازد و او مهدی این امت است».^{۱۲} نکته مهم این است که منظور از «مؤمنان صالح» در آیه، همان مستضعفانند؛ چرا که در طول تاریخ، غالب افراد مؤمن و صالح از طبقه محرومان، و اشراف و مرفهان و مسرفان، نوعاً فاسد و منحرف بوده اند. از دیگر سو، تمکین و استواری دین خدا - که در آیه مطرح شده - در اجتماعی امکان پذیر است که از طبقات مستکبر و مستضعف (زیر سلطه و سلطه طلب) خالی باشد و روشن است که چنین جامعه ای، جامعه فرودستان و مستضعفان است که از طبقه های زر به دست و زورمدار و مستکبر، پاک سازی شده است. از این رو، آیه مورد بحث - که از حاکمیت فراگیر مؤمنان، در جوامع بشری سخن می گوید - حاکمیت محرومان و مستضعفان را در نظر دارد.

سخن آخر

از آن چه گفتیم، می توان استنباط کرد که اراده الهی بر آن تعلق گرفته که مستضعفان را حاکمان زمین قرار دهد و اراده خدا حتمی و تخلف ناپذیر است. این حاکمیت، نعمت بزرگ و با ارزشی است که نصیب مؤمنان مستضعف در حکومت جهانی مستضعفان که به دست مهدی آل محمد (ع) تجلی می یابد، دین الهی و امنیت کامل در سراسر کره زمین تحقق می یابد - و در سایه عدالت مهدوی، مستضعفان نیز از سلطه مستکبران رهایی می یابند و به عزت و سروری می رسند.

سنت قطعی الهی این است که دولت های باطل، زایل و دولت حق با قیام مستضعفان - که امدادهای خداوند با آنان است - ظهور کند و به بیان حضرت امام خمینی (ع): «خداوند همیشه با مستضعفان است و حق همواره بر باطل غلبه کرده و ایمان همیشه فائق شده است».^{۱۳}

* کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث.

۱. سوره قصص/۵.
۲. نهج البلاغه، حکمت ۲۰۹.
۳. الغیبه طوسی، ص ۸۴.
۴. کشف البیان، ج ۴، ص ۱۴۵.
۵. سوره انبیا/۱۰۵.
۶. مجمع البیان، ج ۴، ص ۶۶، ۶۷.
۷. ینابیع الموده، ج ۱۴۱۶ ق، ج ۳، ص ۲۴۳.
۸. سوره نور/۵۵.
۹. کمال الدین، ج ۳، ص ۳۵۶، ۳۵۷؛ مجمع البیان، ج ۴، ص ۱۵۲.
۱۰. همان، ج ۲، ص ۴۱۱.
۱۱. تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۵۶ بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۵۶.
۱۲. ینابیع الموده، ج ۲، ص ۲۴۵.
۱۳. در جست و جوی راه، دفتر اول، ص ۱۱۹.



امام صادق (ع)

می فرماید:

«این آیه

هنوز تأویل

نشده است

و اگر قائم ما

ظهور کند،

به زودی

خواهید دید

کسی را

که معنای

این آیه را

می فهمد.

دین محمد (ص)

به همه جا

خواهد رسید،

چنان که شب

به همه جا

می رسد: به

صورتی

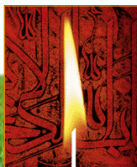
که بر روی

زمین،

مشرکی

باقی نخواهد

ماند».



حدیث امام‌خ

اتَّقُوا اللَّهَ وَ سَلِّمُوا لَنَا، وَ زِدُوا الْأَمْرَ إِلَيْنَا،
فَعَلَيْنَا الْأَمْرَ دَارَ كَمَا كَانَ مِنَّا الْأَمْرُ دَارَ لَا
تَحَاوَلُوا كَشْفَ مَا غَطَّيْنَا عَنْكُمْ؛

از خدا بترسید و تسلیم ما باشید، و امور
خود را به ما واگذار کنید، چون وظیفه
ما است که شما را بی نیاز و سرباز نماییم
همان طوری که ورود شما بر چشمه
معرفت به وسیله ما می باشد؛ و سعی
نمایید به دنبال کشف آنچه از شما
پنهان شده است نباشید.

بحارالأنوار، ج ۵۳، ص ۱۹۱.



مقدمه سربازی

یکی از دعاهایی که در بین مردم رواج دارد و معمولاً در ادامه دعا، برای سلامتی و تعجیل در ظهور حضرت صاحب‌الزمان (عج)، زیاد از آن استفاده می‌شود، دعایی است که مضمون آن، طلب یاری و همراهی امام عصر بعد از ظهور می‌باشد.

دعاهایی مثل: «اللهم اجعلنا من خير انصاره و اعوانه» و نیز «اللهم اجعلنا من شيعته» که عموماً برگرفته از ادعیه خاص حضرت، مثل دعای عهد، ندبه یا دعاهای دیگر منتسب به امام زمان (عج) است.

نمی‌دانم شما از این دعاها استفاده می‌کنید یا نه؟ اما آیا تا حالا به این فکر کرده‌ایم که برای رسیدن به این جایگاه یا مرتبه چه باید کنیم؟ آیا صرف این که در نماز برای تعجیل فرج دعا کنیم، کفایت می‌کند؟

البته این مسئله را نباید نادیده گرفت که دعا عامل بسیار مؤثری در امور است؛^۱ اما به تنهایی اثر گذار نیست. مثل این که بگوییم شرط لازمی برای امری وجود دارد، اما این شرط لازم، کافی نیست. اما نکته‌ای که می‌خواهیم کمی به آن توجه و دقت کنیم، این است که چرا می‌خواهیم سرباز آقا شویم؟ چرا می‌خواهیم از همراهان و یاران ایشان شویم؟ به نظر می‌رسد اگر هر کدام از آدم‌هایی که این دعا را در نمازها، توسلات و خواسته‌هایشان می‌خوانند، بتوانند به این سوال پاسخ دهند و خودشان را با ادله منطقی و نه احساسات صرف، قانع کنند، در راه رسیدن به هدف، توفیق بیشتری پیدا می‌کنند.

در روایات آمده که کسی که به رحمت بخشنده‌اش امیدوار است، به خواسته‌اش می‌رسد.^۲ مقدمه رسیدن به امید هم یقین در خواسته است؛ که اگر یقین نداشته باشی، نمی‌دانی که چه می‌خواهی و همین عامل، ناخواسته، سردرگمی و در نتیجه، ناامیدی را به همراه می‌آورد. نکته دیگری که مهم‌تر از قسمت قبل است، یک اصل صرفاً دینی و اعتقادی نیست، و آن این که اگر انسان برای رسیدن به یک هدف و خواسته، در مورد درستی و صحیح بودن آن به نتیجه برسد و یقین حاصل کند، قطعاً برای محقق شدن آن هم از تلاش و کوشش فرو گزار نخواهد کرد. اگر انسان با عقل منطقی خودش به این درجه از یقین برسد که باید همراه و یاور امامش باشد، در این مسیر و برای رسیدن به این هدف والا، زحمت فراوان می‌کشد و این عامل هم در رسیدن به جایگاه و مقام، او را کمک می‌کند.

اگر بخواهیم، آنچه گفتیم را خلاصه کنیم، باید بگوییم: رسیدن به یقین و دلیلی منطقی برای چرایی کار است که ما را برای رسیدن به هدف یاری می‌دهد و شاید هم این امر، تسریع‌کننده برای رسیدن به جایگاه مورد نظر باشد.

ان شاء الله که هر کدام از ما بدانیم که چه می‌خواهیم و در مورد چرایی آن، یقین حاصل کنیم و تک تک ما عامل تعجیل در فرج حضرت باشیم.

*. روزنامه نگار و فعال فرهنگی.

۱. در برخی از روایات داریم که دعا بر قضا و قدر هم اثر گذار است.

۲. قرآن داریم می‌فرماید: «لَاتَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ»



سید مجتبی مؤمنی*



اگر انسان با
عقل منطقی
خودش به
این درجه از
یقین برسد
که باید همراه
و یاور امامش
باشد، در این
مسیر و برای
رسیدن به
این هدف والا،
زحمت فراوان
می‌کشد.



حیث‌الماخض

مَا أَرْغَمَ أَنْفَ الشَّيْطَانِ بِشَيْءٍ مِثْلَ الصَّلَاةِ
فَمَصَلَّهَا وَأَرْغَمَ أَنْفَ الشَّيْطَانِ؛

هیچ چیز مثل نماز بینی شیطان را به
خاک نمی‌مالد و او را خوار نمی‌کند،
پس نماز بخوان و بینی شیطان را به
خاک بمال. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۸۲.



بزرگش امام رضا (ع) و اجداد
شهیدش می‌افتد. آه خداوند چه
روزگار سختی بر خاندان مطهر رسول الله (ص)
و بر پیامبر اکرم (ص) گذشت.

کاش همه می‌دانستند که عدالت شما و شیوه شما
در حکومت الهی تان چگونه است. کاش این قدر جاهل
نبودند و آن گاه حتی یک لحظه حکومت جور و فاسد را تاب
نمی‌آوردند.

و اکنون و امشب، مهدی موعود (عج) می‌آید. او که آن قدر در پرده
غیبت می‌ماند که عموم مردم، آماده ظهورش شوند و آن گاه رسالت
رسول الله (ص) را به پایان می‌رساند که همانا رساندن پیغام توحیدی‌اش
به کل جهان و برپایی عدل در کل هستی است.

حکیمه خاتون نگاهی به آسمان می‌کند. نزدیک طلوع فجر صادق است
که او را به درون اتاق می‌خوانند؛ وارد اتاق می‌شود؛ نرگس خاتون حالت
ضعف و رخوت دارد. ناگاه خانه به نور ماه ولایت روشن می‌شود. انتظار
به پایان می‌آید و دوازدهمین ستاره تابناک در آسمان ولایت، درخشش
می‌گیرد.

عمه به فدایت شود که آخرین ستاره ولایتی و جهان به نور ولایت تو
روشن و دل عالمیان به عدالت تو شاد می‌شود و رسالت خاتم پیامبران
بر دست و بازوی توانمند و مبارک تو فرجام خوشی می‌یابد. عمه به
فدایت، می‌اندیشم که مردم زمان تو، آن گاه که در پرده غیبتی، چه
خواهند کرد، آیا به ولایت تو پایبندند؟

صبح شده است. امام حسن عسکری (عج) در شرایط غریبی
قرار گرفته است. از یک طرف باید تولد فرزندش مهدی
موعود (عج) را اعلام دارد و بشارت وجودش را به همه بدهد

تا کسی نتواند وجود مبارکش را انکار کند و از طرف
دیگر باید ایشان را از تیغ بدخواهان دور نگه دارد.

امام مهدی (عج) به دنیا آمده است و تا صبح
ظهورش به اذن الله چیزی باقی نمانده
است؛ تا ما چگونه با امام خود
رفتار کنیم!

شب به نیمه رسیده بود. ستارگان آسمان، شب را به بازی
گرفته بودند. نسیمی ملایم و لطیف، همه
شهر سامرا را در بر گرفته بود. در کوچه‌های شهر
سکوت بود و سکوت، همه شهر در خوابی عمیق فرو
رفته بودند. شب از نیمه می‌گذشت و زمان به اذان صبح
نزدیک می‌شد. حکیمه خاتون از سر شب، در انتظار بود.
برادرزاده‌اش امام حسن عسکری (عج) از او خواسته بود شب را
در منزل ایشان بماند و فرمود: «عمه جان، امشب مولودی مبارک،
پا به عرصه هستی می‌نهد».

حکیمه، بیشتر متعجب شده بود؛ چرا که آثار حمل بر وجود نازنین
نرگس نبود، اما خوب می‌دانست که از خانواده وحی این چیزها عجیب
نیست و حتماً حکمت خداوند متعال در این امر است. خوب می‌دانست
که دستگاه فاسد خلیفه عباسی بخاطر نقل روایت‌های متعدد از پیامبر
اکرم (ص) مبنی بر این که مهدی موعود (عج) از خاندان اهل بیت (ع) به
دنیا خواهد آمد، سختگیری‌های خود را افزایش داده‌اند. او می‌بیند که
چگونه صبح و شب منزل برادرزاده‌اش امام عسکری (عج) تحت مراقبت
شدید سربازان عباسی است. آنها احساس خطر کرده‌اند و دستگاه فاسد،
حکومت خود را در خطر می‌بینند؛ چرا که شنیده‌اند موعودی در راه
است که نه تنها بساط ظلم آنها را که بساط ظلم همه ستمگران
جهان را نابود می‌کند. آنها فرعون وار می‌خواهند نوزاد را از سر راه
بردارند، گویا یادشان رفته که اگر خداوند بخواهد، موسی (عج) را
بر امواج نیل سوار می‌کند و به سمت قصر فرعون می‌راند و در
دامن خود او پرورش می‌دهد و بساط ظلم فرعون را به دست
موسی کلیم (عج) بر می‌چیند.

حکیمه خاتون، همچنان در انتظار است. خواب،
پلک‌هایش را سنگین کرده است به چهره آرام
نرگس خاتون نگاه می‌کند. هیچ اثری از درد
زایمان در او نمی‌یابد. در همین حین،
به یاد پدرش جواد الائمه (عج)
و به یاد غربت پدر

نزدیک صبح است

معصومه مکاری باغخیراتی



شرحی بر دعای سلامتی امام زمان

عجل الله فرجه الشرف

قسمت یکم

مهدی عرب صالحی *

خداوند در آیه ۷۷ سوره فرقان به پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: «قُلْ مَا يَعْبُؤُا بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ؛ بگو اگر دعای شما نبود پروردگارم هیچ اعتنایی به شما نمی‌کرد». با این بیان، این نکته را گوشزد می‌فرماید که ما انسان‌ها هر چه داریم، از عنایات، برکات و خیرات، همه به‌خاطر درخواست و ابراز نیازی است که به درگاه پروردگار می‌بریم. همچنین امیرالمؤمنین (علیه السلام) در منزلت دعا فرموده‌اند: «ما من شيء احب الى الله سبحانه من ان يسأل؛ چیزی برای خداوند سبحان دوست داشتنی‌تر از این نیست که به درگاه بی نیازش، نیاز بریم و درخواست و مسألت داشته باشیم».

اما این که چرا باید برای امام زمان (علیه السلام) دعا کرد، دلایل زیادی وجود دارد که مهم‌ترین آنها عبارتند از: مهربانی و توجه امام به ما، چنان که امام صادق (علیه السلام) می‌فرمایند: «به خدا قسم ما نسبت به شما از خودتان مهربان‌تریم». همچنین از حضرت مهدی (علیه السلام) روایت شده که «إِنَّا غَيْرُ مُهْمِلِينَ لِمُرَاعَاتِكُمْ وَ لَا نَاسِينَ لِدُكْرِكُمْ وَ لَوْلَا ذَلِكَ لَنَزَلَ بِكُمْ الْأَوَاءُ وَ اصْطَلَمَكُمُ الْأَعْدَاءُ»^۱ ما در رعایت حال شما کوتاهی نمی‌کنیم و یاد شما را از خاطر نبرده‌ایم، که اگر جز این بود از هرطرف گرفتاری‌ها به شما روی می‌آورد و دشمنانتان شما را از میان می‌بردند». به راستی اگر کسی برای ما کار کوچکی انجام دهد، آیا از او تشکر نکرده و برای او دعا نمی‌کنیم؟ حال برای کسی که همیشه حال ما را مراعات می‌کند و به فکر و یاد ما هست و نقشه‌های دشمنان علیه ما را از بین می‌برد، نباید دعا کنیم؟ آیا نباید برای عزیزی که عزیزمان می‌کند، دعا کنیم؟

اهل ولا چون نظر به سوی خدا کنند / اول به جان گمشده خویش دعا کنند
با این مقدمه به شرح مختصر دعا برای سلامتی امام زمان (علیه السلام) می‌پردازیم.

«اللهم کن لولیک...»

ولّی خدا کیست و چه صفاتی دارد؟ می‌توانیم برای شناخت ولّی خدا، از خداوند و خود اولیای الهی کمک بگیریم، که معرفی آنان کامل‌تر است. خداوند در سوره بقره آیه ۲۵۷ می‌فرماید: «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا...؛ خدا ولّی مؤمنین است» و ائمه اطهار (علیهم السلام) که خدا ولّی آنان است (چون مؤمن‌تر از آن بزرگواران کسی نیست). ولایت الهی بر ما دارند، یعنی صاحب اختیار و سرپرست امور مایند. حق ولایت فقط برای خداوند و خالق ما می‌باشد، او به رسول خود و ائمه اطهار (علیهم السلام) عنایت فرموده تا سرپرست ما باشند، «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ»^۲.



ما انسان‌ها
هر چه داریم،
از عنایات،
برکات و
خیرات، همه
به‌خاطر
درخواست و
ابراز نیازی
است که
به درگاه
پروردگار
می‌بریم.



ولّی خدا طبق آموزه‌های زیارت جامعه کبیره دارای صفاتی همچون: اقامه کننده نماز و پرداخت کننده زکات،^۳ آمر به معروف و ناهی از منکر هستند.^۴ بندگان گرمی خداوند که در حکم، بر او سبقت نمی‌گیرند و به فرمانش گردن می‌نهند.^۵ مطیع محض خدایند و قائلون به امر الهی.^۶ از پلیدی و گناه دور می‌باشند.^۷

امام عصر (علیه السلام)، واسطه هر خیر و برکت و رحمت از طرف خداوند برای ما است و هر چه داریم از برکات اوست، در پگاه جمعه، منتظران قدومش می‌خوانند: «أَیْنَ السَّبَبِ الْمُتَّصِلِ بَيْنَ الْأَرْضِ وَ السَّمَاءِ».^۸ در واقع ما وقتی دعایی برای حضرت می‌کنیم خیرش به خود ما بر می‌گردد، چون او واسطه فیض است، هرچه از برکات و خیرات از طرف خداوند بر وجود مبارکش نازل گردد، از ایشان به ما می‌رسد، ما که فقیر و محتاج کرم آن امام

«الحجة ابن الحسن...»

در روایتی آمده است: بر نگین انگشتی حضرت مهدی عج نقش بسته است: «أَنَا حُجَّةُ اللَّهِ؛ من حجت خدایم». حجت به معنای دلیل و برهان است، یعنی خداوند به وسیله ایشان حجت را بر ما تمام نموده و راه بهانه جویی را از ما گرفته است تا ادعایی مبنی بر جهل به احکام و دستورات نورانی پروردگار نداشته باشیم و با وجود ایشان بر ما احتجاج می‌فرماید. در زیارت جامعه می‌خوانیم: «حَجَّجَ اللَّهُ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَالْأُولَى» پس باید با تمسک به دستورات آن بزرگوار و اجداد طاهرینش خود را به سر منزل مقصود برسانیم، باید این حجت الهی را درست بشناسیم که اگر شناسیم گمراه گشته و در وادی هلاکت و نابودی می‌افتیم و گرفتار فریب دغل‌بازان و خودخواهان می‌شویم. همان طور که در دعای معرفت می‌خوانیم: «اللَّهُمَّ عَرَفْنِي حُجَّتَكَ فَأَنْتَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ صَلَّيْتَ عَنِّ دِينِي؛ خدایا حجتت را به من بشناسان، که اگر حجتت را به من شناسانی از دینم گمراه می‌گردم».

«صلواتک علیه وعلی آبائه...»

علامه طباطبایی در تفسیر المیزان در ذیل آیه شریفه «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا»^۱ می‌فرماید: صلاة و صلوات به معنای انعطاف است و صلاة و درود خدا بر پیامبر ص به معنای انعطاف او به وی است به وسیله رحمتش، البته انعطافی مطلق، چون در آیه شریفه، صلاة را مقید به قیدی نکرده است و همچنین صلاة و درود ملائکه او بر آن جناب، انعطاف ایشان است بر وی، به این که او را تزکیه نموده و برایش استغفار کنند و صلاة مؤمنین بر او، انعطاف ایشان است به وسیله درخواست رحمت برای او. بنابراین وقتی ما بر پیامبر یا اهل بیت علیهم السلام صلوات می‌فرستیم از خداوند برای آن بزرگواران درخواست رحمت می‌کنیم تا خداوند از رحمت بی پایان خود بر آن بزرگواران مرحمت فرماید، به امید آن که آن بزرگواران در درگاه احدیت شفیع ما باشند.

«فی هذه الساعة وفي كل الساعة...»

در این فراز، از خداوند درخواست رحمت بر امام زمان عج و اجداد طاهرینش را می‌کنیم و می‌خواهیم که این رحمت از لحظه گفتن ما شروع شود و پیوسته ادامه یابد و موجب رفعت و بلندی درجه آن انوار مقدس گردد.

دلدادگان حضرتش هر جمعه در دعای ندبه می‌خوانند: «وَصَلِّ عَلَيْهِ صَلَاةً لَاغَايَةَ لِعَدِّهَا وَ لَا نِهَايَةَ لِمَدِّهَا وَلَا نَفَادَ لَأَمَدِهَا؛ بارالها بر او صلوات و درودی بفرست که شمارشش بی حد، انبساطش بی انتها و زمانش بی پایان باشد». درخواست به این صورت، نشان از بلند همتی دعاکننده دارد که می‌خواهد حتی لحظه‌ای نزول رحمت الهی بر آنان قطع نشود تا موجب کمال بیشتر آنان گردد. در ادامه دعا شش درخواست از خداوند برای امام زمان عج داریم:

«ولينا...»

حضرت امام مهدی عج سرپرست و ولی خدا بر ماست و ما از خداوند می‌خواهیم که ولی برای امام زمان عج باشد، چون تنها اوست که می‌تواند ولی امام عصر عج باشد، او که از همه بهتر و والاتر است و کفایت می‌کند (و کفی بالله وليا).^{۱۱}

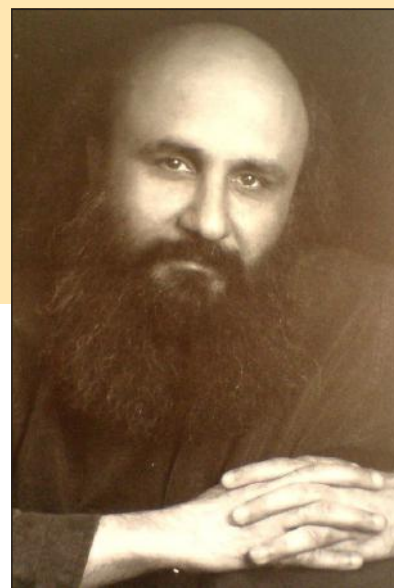
در این جا خوب است به نکته‌ای توجه کنیم که امام زمان عج - که سرپرست همه عالم است و هر چه در عالم است به خاطر وجود اوست - خود نیز محتاج خالق و پروردگار است، زیرا اهل بیت و امام زمان عج مخلوق خدا و بندگان خداوند که به او نیازمندند و هر چه دارند همه از اوست، چنان که در زیارت جامعه کبیره خطاب به آن بندگان خدا عرضه می‌داریم: «عباده المکرمین».

همام هستیم. اینها برخی از صفات ولیّ خداوند، اکنون ما که خود را عاشق و دوستدار و منتظر ظهور آن نور پرفروغ الهی می‌دانیم، چطور خود را با معشوقمان مطابقت داده‌ایم، آیا ما همان گونه که در زیارت جامعه می‌خوانیم: «مطیع لکم؛ مطیع شمایم»، «عارف بحقکم؛ به حق شما شناخت دارم»، مطیع فرمان و عارف به حقشان هستیم؟ خواسته‌های نفس و شیاطین انسی و جنی را مقدم می‌داریم یا در عمل راست می‌گوییم؟ و «مَقْدُمُكُمْ» امام طیبی و حوائجی؛ شما را در خواسته‌ها و حوائج مقدم می‌دارم». بهتر است کمی به خود آییم و با گناهانمان کمتر دل آن ماه نورانی را خون کنیم، قول دهیم گناه نکنیم، واجباتمان را ترک نکنیم، شیعه راستین باشیم و ان شاء الله از زمینه سازان ظهور حضرتش.

خدايا حجتت را به من بشناسان، که اگر حجتت را به من شناسانی از دینم گمراه می‌گردم.



۱. غررالحکم.
۲. احتجاج، ج ۲، ص ۴۹۷.
۳. سوره مائده/۵۵.
۴. أقمتهم الصلوة و آیتهم الزکوة.
۵. أمرتم بالمعروف و نهیتهم عن المنکر، المظهرین لأمرالله و نهیه.
۶. عباده المکرمین اللّٰذین لایسبقونه بالقول و هم بأمره یعملون.
۷. أطيعون لله، اللّٰقوامون بأمره.
۸. عصمتکم الله من الدّلل و آمنکم من الفتن و طهرکم من الدّنس و...
۹. فرازی از دعای ندبه.
۱۰. سوره احزاب/۵۶.
۱۱. سوره نساء/۴۵.



نیم‌نگاهی به تایپوگرافی‌های
مهدوی استاد مسعود نجابتی

نجابت خطوط

اشاره: حدود ۱۰ سال

پیش، وقتی برای اولین بار کتاب «خط در گرافیک» (تألیف استاد نجابتی) را دیدم، خیلی ذوق زده شدم. اوراقی

دیدم سرشار از ذوق و ایده؛ متونی خواندم مملو از راز و رمز؛ و اشاراتی دریافتیم مستقیم و غیرمستقیم. ولی وقتی متوجه شدم این کتاب برای مقطع درسی هنرستان پیش‌بینی شده، بهت‌زده شدم، و اکنون پس از گذشت سالیان دراز هنوز هم بهت‌زده‌ام؛ چون معتقدم این کتاب وزین، هنوز جایگاه واقعی خود را در میان هنرجویان، دانشجویان و حتی افرادی که به صورت حرفه‌ای، مرتکب تایپوگرافی می‌شوند (!) پیدا نکرده است؛ اگرچه بسیاری از طراحانی که در مقوله طراحی حروف و تایپوگرافی فعالیت می‌کنند، از این کتاب غافل نبوده و به فراخور موقعیت کاری (!) از آن، بهره کافی و وافی را برده و می‌برند. به هر حال به دوستانی که به دنبال فراگیری این رشته می‌باشند، توصیه می‌کنم این کتاب درسی دوره هنرستان (!) را تهیه نموده و از همین امروز، مشق نظری را شروع کنند.



هادی معزی



مسجد مقدس جمکران



هرکس به زیبایی و بیانی او را می‌طلبد و باید گفت هر کس از طن خود، یار او می‌شود؛ و این تنوع زبان و بیان، حال در تنوع نوشتار و با زیبایی هرچه تمام‌تر چشم را می‌نوازد. خلاصیت در طراحی «میم» و «ها» نیز در جای خود جای تأمل دارد. اگرچه باید این فرم را در جایگاه اصلی خودش دید و مورد مقایسه، داوری و تحلیل قرار داد؛ در پوستری که این اثر زیبا، وزین و محکم، بر تارک آن می‌درخشد.



با توجه به هدفی که در پس‌زمینه طراحی نشانه‌نویشته، مد نظر سفارش‌دهنده و سفارش‌گیرنده بوده، نتیجه، اثری شده است فاخر و کاملاً در راستای محتوا. سال‌هاست هر کس در هر سطحی از ادراک و سواد این نشانه‌نویشته را می‌بیند لاجرم به یاد مسجد مقدس جمکران و شب چهارشنبه می‌افتد و این، یعنی نهایت هماهنگی میان فرم و محتوا.

مطلب ویژه ۱۹

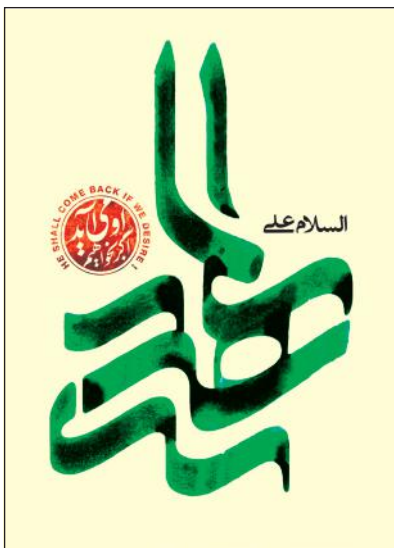
هدایت زیباست و هدایت‌کننده زیباتر؛ در عین صلابت و قدرت، سرشار است از مهر و فتوت. بهره‌گیری از خط ثلث، نسخ و کوفی، به تولد فرمی زیبا انجامیده است؛ و تو باید زیباپسند باشی تا زیبایی یوسف زهرا (علیها السلام) را با تمام وجود لمس کنی (اگرچه نبینی‌اش) و حال که خودش را دسترسی نیست، از باب «وصف‌العیش، نصف‌العیش»، لاجرم و ناگزیر، با دیدن نام زیبایش صلواتی می‌فرستیم در جهت تعجیل فرجش. اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجه.



↑ با اینکه این پوستر، فقط و فقط از حروف تشکیل شده، ولی گویا از داستانی برافراشته بر پهنه آسمان، فریاد تعجیل در فرج روییده ایستا، رسا، پرمصلابت و متضارع. ترام عمودی پس زمینه نیز تداعی‌کننده فریادها و عجز و لایه‌هایی است که از عمق جان و دل و از سر اخلاص پهنه فلک و گوش ملک را زمزمه باران می‌کنند.



↑ اگرچه این اثر با خط کوفی مغربی طراحی و اجرا گردیده، ولی در جهت زیبایی هرچه بیشتر، در دو «هـ» آخر اسم جلاله و اسم شریف حجت، از کوفی فاطمی نیز بهره برده شده؛ ضمن آن که به روش ترکیب‌های ثلث‌نویسی ترکیب‌بندی شده است. راستی به مفهوم در هم تنیدگی کلمه حجت با اسم جلاله فکر کرده‌اید؟



↑ بارزترین اتفاقی که در این اثر، بی‌هیچ گفتگویی خودنمایی می‌کند، هماهنگی در فضاها و خالی بین حروف است؛ هم‌چنان که در معماری و موسیقی نیز هرچه در هماهنگی بین فضاها و خالی با یکدیگر، بیشتر دقت شود، محصول نهایی، اثری خواهد بود بدیع و چشم‌نواز و چه باید گفت در وصف این اثر، که چشم‌نواز است و دل‌نواز.



↑ انتظار یعنی حرکت، پویایی، تحرک و هماهنگی و این، یعنی عدم سکون، که سکون، خود سرشار از عدم است. تلفیق خطوط نستعلیق و شکسته نستعلیق و ایجاد تغییر در زاویه کرسی مفردات و کلمات، به خوبی مفهوم انتظار را به تصویر کشیده است. ضمناً تأکید بر روی کلمه «محمد» هم فوق‌العاده است؛ مثل تأکیدی که هنگام صلوات، بر روی نام مقدس آن حضرت می‌کنیم.

هم‌چنان که در روایات خوانده‌ایم، قرار گرفتن یوسف فاطمه (علیها السلام) در غیبت به رفتن خورشید در پس ابر تشبیه شده و در این پوستر با تلفیق نوشته و تصویر ابر، زیرکانه به این اتفاق میمون و خجسته اشاره تصویری شده است. با توجه به بیت حک شده بر پیشانی پوستر، نوید فرجش را نیز می‌توانیم زمزمه کنیم.





تجلی مهر و قهر

محمد تقی امیدیان*

مقدمه: آنگاه که کشتی شکسته قلبم به دنبال ناخدایی هدایت‌گر می‌گردد و دریای طوفانی و سهمگین درونم، آرامش پایدار را می‌طلبد، شاه‌رگ‌های وجودم، به دنبال نجات بخشی می‌باشند در این بیابان ظلمت؛ که ستم‌ها و پستی‌ها، چهره زیبایی دلدادگی را تیره ساخته‌اند و کج‌اندیشان بدگفتار به روی زیبایی‌ها رنگ تیرگی زده‌اند. با تمام وجودم، با قطرات اشکم، زبان نیاز به سوی آن محرم راز، باز نموده و از اعماق وجود فریاد می‌زنم: «المستغاث بک یا صاحب الزمان». مهدی علیه السلام فریاد رسی است که خداوند او را خواهد فرستاد تا به فریاد مردم عالم برسد و سیرت عدلی را به همگان نشان بدهد. ^۱ سیرت اجتماعی او، سیرت عدالت است؛ ^۲ عدالتی بس فراگیر. و به خدا سوگند، عدالت را وارد خانه‌های مردمان خواهد کرد، چونان سرما و گرما که وارد خانه‌ها می‌شود. ^۳ سیرت او، سیرت جدش می‌باشد که «اشدء علی الکفار رحماء بینهم» ^۴.

در این نوشتار برآنیم تا اجمالی از سیره مهر و قهر آن حبیب بی‌نشان، پیدای پنهان، محبوب دل‌ها، حضرت بقیة الله علیه السلام را به نظاره بنشینیم.

اشدء علی الکفار

حضرت مهدی علیه السلام، حق هر محقی را بگیرد و به او بدهد؛ حتی اگر حق کسی زیر دندان دیگری باشد، آن را از زیر دندان انسان متجاوز و غاصب، بیرون می‌کشد و به صاحب حق باز می‌گرداند. ^۵ هر منافق و شک‌باوری را می‌کشد و کاخ‌ها را ویران می‌سازد. ^۶ حکومت جباران و مستکبران و نفوذ سیاسی منافقان و خائنان را نابود می‌کند. ^۷ در آن روز، دیگر اثری از شرک، روی زمین نخواهد ماند. ^۸

او مشرق و مغرب جهان را به یاری فراخواهد خواند. ^۹ یاران او شمشیرها را بر زمین نمی‌نهند تا ^{۱۰} دشمنان خدا را بکشند و خدا راضی شود. ^{۱۱} حکومتی جز حکومت اسلامی نخواهد ماند و هر دولت باطلی از بین خواهد رفت ^{۱۲} و جایی باقی نخواهد ماند مگر آنکه گلیانگ محمدی: «أشهد أن لا اله الا الله و أشهد أن محمداً رسول الله» در آن بلند گردد ^{۱۳} و بدین سان، ستم، ریشه کن، و راه‌ها امن می‌شود؛ ^{۱۴} حکومت مهدی علیه السلام شرق و غرب عالم را فرا می‌گیرد ^{۱۵} و مردمان شرور، نابود شده و افراد صالح، باقی خواهد ماند. ^{۱۶}

رحماء بینهم

مهدی علیه السلام، چونان همدم و رفیق، پدری مهربان، برادری همسان، مادری دلسوز و راهنما در گرفتاری و فتنه و سرگردانی‌ها است. ^{۱۷} در روزگار او همگان به رفاه و آسایش و وفور نعمت بی‌مانند دست خواهند یافت. ^{۱۸} هیچ جای زمین باقی نماند، مگر اینکه از برکت عدل و احسان او فیض خواهد برد. حتی جانوران و گیاهان نیز از این برکت و عدالت و داد و نکویی بهره‌مند خواهند شد. ^{۱۹} عدالت مهدی علیه السلام، چنان است که بر هیچ کس، در هیچ چیز و به هیچ گونه ستمی نخواهد رفت. ^{۲۰} در جهان، جای ویرانی نخواهد ماند مگر آنکه مهدی علیه السلام آنجا را آباد سازد. ^{۲۱} دوستی واقعی و صمیمیت حقیقی پیاده می‌شود؛ ^{۲۲} ساکنان آسمان و زمین، از او راضی خواهند بود. ^{۲۳}

همه مردم در زمان او توانگر و بی‌نیاز خواهند شد. ^{۲۴} هر نیازمندی، از جیب برادر ایمانی‌اش، به مقدار نیاز برخواهد داشت و برادرش، او را منع نخواهد کرد. ^{۲۵} از کوچکترین حق کسی چشم نخواهد پوشید و فرمان خدا را پیروی خواهد کرد. ^{۲۶} سرمایه‌ها را به طور صحیح تقسیم خواهد نمود؛ یعنی مساوات حقیقی میان مردم؛ ^{۲۷} مساواتی که دیگر نیازمندی یافت نشود تا به او زکات دهند ^{۲۸} و این است قطره‌ای از رحم و شفقت حضرت در عصر ظهور. همان‌گونه که از او در عصر غیبت بهره می‌بریم، همانند بهره بردن آفتاب از پشت ابرها. ^{۲۹}

پی‌نوشت‌ها:

*. کارشناس معارف مهدوی.

۱. نهج البلاغه، چاپ فیض الاسلام، ص ۴۲۴-۴۲۵. ۲. همان، خ ۱۳۸. ۳. امام صادق علیه السلام، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۶۲. ۴. سوره فتح/ ۲۹. ۵. المهدی الموعود، ج ۱، ص ۲۷۹، ۲۸۲. ۶. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۸. ۷. المهدی الموعود، ج ۱، ص ۲۵۲. ۸. امام باقر علیه السلام، بنایع المودة، ج ۳، ص ۷۸ و ۱۳۲. ۹. امام باقر علیه السلام، کمال الدین، ج ۱، ص ۳۳۱. ۱۰. امام صادق علیه السلام، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۷. ۱۱. امام صادق علیه السلام، الغیبة طوسی، ص ۳۲. ۱۲. الملاحم و الفت، ص ۶۶. ۱۳. امام باقر علیه السلام، الکافی، ج ۸، ص ۳۷۸. ۱۴. امام صادق علیه السلام، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۴۰. ۱۵. امام صادق علیه السلام، منتخب الاثر، ص ۳۰۸. ۱۶. امام باقر علیه السلام، کمال الدین، ج ۱، ص ۳۳۱. ۱۷. امام صادق علیه السلام، منتخب الاثر، ص ۴۷۴. ۱۸. امام رضا علیه السلام، اصول کافی، کتاب الحجة، ج ۱، ص ۱۹. ۱۹. المهدی الموعود، ج ۱، ص ۲۶۴. ۲۰. المهدی الموعود، ج ۱، ص ۲۶۴. ۲۱. بحارالانوار، ج ۱، ص ۲۲. ۲۲. الکافی، ج ۴، ص ۴۲۷. ۲۳. المهدی الموعود، ج ۲، ص ۱۱. ۲۴. امام باقر علیه السلام، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۷۲. ۲۵. پیامبر اکرم علیه السلام، بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۸۱. ۲۶. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۴۶. ۲۷. المهدی الموعود، ج ۱، ص ۲۷۹. ۲۸. پیامبر اکرم علیه السلام، الملاحم و الفت، ص ۱۰۸. ۲۹. پیامبر اکرم علیه السلام، بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۸۱. ۳۰. امام باقر علیه السلام، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۹۰.

آب و آینه



عبدالله حسن زاده*

مطلب ویژه

دست را به من بده
دست‌هایت بهاری خواهد شد
من و تو، زائر این کوئیم
پاهای من، این راه را می‌شناسد
امروز با تو قدم خواهیم زد
امروز دست در دست هم
این راه را خواهیم رفت
بر باورهای استوار بمان
باوری که تو را به فراسو می‌خواند
و هم‌چون دست‌های خیس باران
طراوت زندگی را
در چشم‌های تو می‌نشاند
چشم‌های تو
آینه‌ای خواهد شد به وسعت جهان
و نگاهت
جوی بار زلالی خواهد شد
که جهان در آن تن خواهد شست
و تشنگان راه
جرعه‌ای از آن نوش خواهند کرد
به آنچه پیش روست، نگاه کن
هر ذره
آسمانی در او متبلور است
نگو راه سخت است و بس دشوار
سختی راه
در گرو تلاش من و توست
اگر به خود بیاییم
اگر بندگی به شرط فرد نکنیم
اگر همه زندگی مان نماز باشد
اگر همه لحظه‌ها، لحظه حضور باشد
اگر از عادت امروز و فردا کردن به در آییم
اگر عشق و محبت، چله نشین خانه چشمان مان شود
اگر یک صبح به اخلاص بگوییم آمده‌ایم
آغاز و انجام، در برابرمان جلوه می‌کند
ظهوری شفاف و زلال
که در ابتداء، انتها را خواهیم دید
حضور زیبا و دل‌انگیز
دل‌انگیزتر و زیباتر از هر عطر و نوایی
به خود بیاییم

و پیرسیم از خود
در برابر این همه قدرت
قدرتی بس عظیم و بی‌پایان
در برابر این جهان
جهانی یکپارچه زنده و بیدار
من و تو، آینه‌دار چه بودیم؟
به کدامین قبله، نماز برده‌ایم؟
در کدام حوضچه تن شسته‌ایم؟
مشعل روح‌مان به کدامین جرقه بر افروخته شد؟
راستی، هیچ شد لحظه‌های رنگی زندگی را حساب کنیم؟
لحظه‌های سبز، بر لب کدام چشمه رویید؟
لحظه‌های سرخ، در پای کدام خواهش، فوران کرد؟
لحظه‌های آبی، در کدام ساحل قدم زد؟
لحظه‌های سیاه، در پای کدام خار بن، نعره کشید؟
لحظه‌های سفید، در بلور کدام ستاره درخشید؟
برای لحظه لحظه زندگی‌مان باید حساب باز کنیم
این حساب و کتاب
معامله نیست
مراقبت است
مراقبت از رفتار و گفتار و کردار و همه زندگی‌مان
مراقبت از هر گامی است که در این راه بر می‌داریم
باید طوری گام برداریم که گویا راه پر از خار است
آن لحظه، لحظه درک حضور است
زیباترین لحظه زندگی
خود را در میان جهانی می‌بینیم به زیبایی، تمام
قدر لحظه لحظه حضور را بدانیم
و ظاهر و باطن را آن‌گونه صیقل دهیم
که آینه‌ای باشیم در برابر هم
در برابر هر آنچه که پیش روی ماست
در برابر آسمان و زمین
در برابر درخت و گل و گیاه
در برابر عشق و محبت و مهر
در برابر خداوندگار آب و آینه

*. سردبیر مجله «سلام بچه‌ها».





عکس: امیر حسامی نژاد

نیمه شعبان،

حجت الاسلام والمسلمین محمود اکبری

نیمه شعبان، شب بسیار مبارکی است. این شب، شبی است که خداوند متعال، آن را برای اهل بیت علیهم السلام قرار داده؛ آن گونه که شب قدر را برای پیامبر صلی الله علیه و آله قرار داده است. از جمله برکات این شب، ولادت با سعادت منجی عالم بشریت، حضرت مهدی عج در سال ۲۵۵ هجری قمری در سامرا می‌باشد.^۱

اعمال شب نیمه شعبان

برای این شب، چند عمل است: اول غسل؛ که طبق روایتی از امام صادق علیه السلام سبب کم شدن گناهان معرفی شده است. دوم احیاء این شب به نماز، دعا و استغفار. رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «من احیا لیلۃ العید و لیلۃ النصف من شعبان لم یمت قلبه یوم تموت القلوب»؛ هر کس شب عید و شب

نیمه شعبان را با عبادت زنده بدارد، در روزی که همه قلب‌ها بمیرند، قلب او نخواهد مرد. امام علی علیه السلام نیز در فضیلت نیمه شعبان می‌فرماید: «یعجبنی ان یفرغ الرجل نفسه فی السنة اربع لیل لیلۃ الفطر و لیلۃ الاضحی و لیلۃ النصف من شعبان و اول لیلۃ من رجب»؛ در شگفتم از کسی که این چهار شب از سال را به بیهودگی بگذارد: شب عید فطر، شب عید قربان، شب نیمه شعبان و اولین شب از ماه رجب».

سوم زیارت امام حسین علیه السلام؛ که در این شب، از افضل اعمال است. امام صادق علیه السلام فرمود: «هر کس دوست دارد یکصد و بیست و چهار هزار پیغمبر با او مصافحه کنند، در نیمه شعبان، قبر امام حسین علیه السلام را زیارت کند؛ زیرا ارواح پیامبران به اذن خدا در این شب به زیارت قبر آن حضرت می‌روند.» چهارم قرائت صلوات هر روز ماه شعبان. پنجم قرائت دعای کمیل.^۲

ششم ذکر صد مرتبه سبحان الله، صد مرتبه الحمد لله، صد مرتبه الله اکبر و صد مرتبه لا اله الا الله.

هفتم: خواندن نماز جعفر طیار.^۳

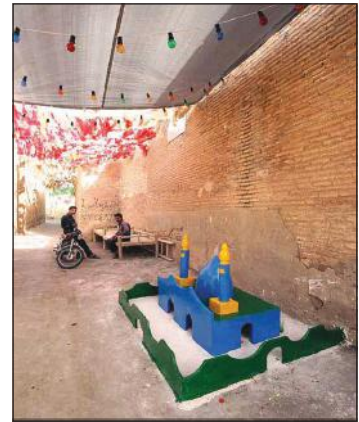
هشتم: خواندن نماز شب نیمه شعبان، که چهار رکعت است، به دو سلام و در هر رکعت، یکبار حمد و صد بار سوره توحید.^۴

احکام جشن‌های نیمه شعبان

مهمترین آداب شادی، تعادل و میانه روی است؛ یعنی آدمی، نه باید مجسمه غم باشد و نه آن چنان بی‌درد که فقط به فکر شادی خود باشد و از غم دیگران چشم ببندد. مجلس عزاء، جای خود را دارد و مجلس شادی، جای خود را؛ و دلیلی ندارد که ما شادی‌ها را تبدیل به عزاء کنیم و این ذهنیت را در نسل جوان جامعه ایجاد نمائیم که «دین» مساوی است با غم و اندوه.

البته شادی، شرایط و آدابی دارد که در ذیل، به برخی از آنها اشاره می‌شود:





الف) مجالس شادی، همراه با گناه نباشد. امام صادق (ع) فرمود: «لَا تَسْخَطُوا اللَّهَ بِرِضَا أَحَدٍ مِنْ خَلْقِهِ وَلَا تَقْرَبُوا إِلَيَّ أَحَدٍ مِنَ الْخَلْقِ بِتَبَاعُدٍ مِنَ اللَّهِ؛^۱ به خاطر رضایت و خشنودی احدی از مردم خداوند را به غضب نیاورید و به وسیله دوری از خدا به مردم نزدیک نشوید».

ب) شادی، با اذیت و آزار همراه نباشد. پیامبر

اکرم (ص) فرمود: «مَنْ أَذَى مُؤْمِنًا فَقَدْ أَذَى^۲؛ کسی که مؤمنی را آزار دهد، مرا آزار داده است».

ج) همراه با خوانندگی و نوازندگی مجالس عیاشی (لهو) نباشد. از مراجع بزرگوار درباره شادی و کف زدن در جشن میلاد اهل بیت (ع) پرسیده شده که جواب آنها به این نحو است: **آیت الله خامنه‌ای:** کف زدن به نحو متعارف در مجالس جشن و سرور، اشکال ندارد؛ ولی در مراسم مذهبی موالید اهل بیت (ع) مناسب است به جای کف زدن به ذکر صلوات و تکبیر، فضای مجلس را عطر آگین سازند.

آیت الله بهجت: اگر در حد لهو نباشد و بی احترامی هم نشود، مانع ندارد و الا باید پرهیز شود.

آیت الله تبریزی: مناسب با مجالس مذکور، تکبیر و صلوات و مانند اینهاست.

آیت الله فاضل: در غیر از مساجد و حسینیه‌ها مانعی ندارد.

آیت الله مکارم: کف زدن مانعی ندارد؛ اما در

مساجد و حسینیه‌ها ترک شود.^۳ همچنین، پرسیده شده است که: اخیراً در میلاد ائمه معصومین (ع) یا مناسبت‌های دیگر، تحت عنوان اجرای موسیقی سنتی، کنسرت‌های موسیقی برپا می‌کنند. رواج این گونه حرکات از سوی هر گروه و نهاد در فرهنگ‌سراها یا مساجد و حسینیه‌ها چه صورت دارد و آیا اساساً با توجه به سیره ائمه معصومین (ع) می‌توان به نام اهل بیت (ع) به چنین اقداماتی دست زد؟

آیت الله خامنه‌ای: هرگونه خوانندگی و نوازندگی که متناسب با مجالس عیش و نوش و خوشگذرانی باشد، جایز نیست و از هر کاری که با شئون مساجد و حسینیه‌ها سازگار نباشد، باید اجتناب کرد.

آیت الله فاضل: به طور کلی، هر امری که هتک و بی احترامی به ائمه اطهار (ع) تلقی شود، جایز نیست و ظاهراً مجموع این اعمال، عرفاً هتک محسوب می‌شود.

آیت الله بهجت: برپایی و شرکت در این

اعمال و احکام

مجالس، حرام است.

آیت الله تبریزی: اجرای موسیقی در مجالس معصومین (ع) مطلقاً جایز نیست و نواختن موسیقی لهوی و گوش دادن آن، هر چند در غیر مجالس معصومین (ع) باشد، حرام است و بین انواع موسیقی لهوی، فرقی در حرمت نیست.

آیت الله مکارم: کلیه صداها و آهنگ‌هایی که مناسب مجالس لهو و فساد است، حرام است.^{۱۰}

سؤال دیگر این است که: آیا می‌توان در ولادت امامان معصوم (ع) در مسجد، آهنگ مذهبی و غیر حرام گذاشت؟ دست زدن همراه با مداحی در مجالس شادی ائمه معصومین (ع) و روزهای تولد آنها از نظر شرعی چه حکمی دارد؟

آیت الله مکارم: گذاشتن آهنگ مذهبی در مساجد و حسینیه‌ها مناسب نیست. از آن اجتناب کنید.^{۱۱} دست زدن اگر با امور حرام

مقرون نباشد، حرام نیست ولی در مساجد و حسینیه‌ها از آن پرهیز کنید.^{۱۲}

ج) همراه با لهو (خوانندگی و نوازندگی مجالس عیاشی) نباشد.

برخی دیگر از بایدها و نبایدهای جشن و شادی عبارتند از:

برگزاری مراسم جشن و حضور در آن، همراه با اخلاص و نیت پاک. عدم استفاده از امکانات و پول‌های حرام. خودداری از انگیزه‌ها و اخلاق ناپسند مثل تفاخر و ریا. رعایت آموزه‌های دینی و اخلاقی مانند حفظ حجاب، عدم اختلاط زن و مرد و عدم اسراف. پرهیز از نصب تصاویر نامناسب و غیره. دوری از نواختن و پخش آهنگ‌ها و اشعار مسأله دار. رعایت نکات ایمنی و بهداشتی. حفظ نظافت و زیبایی فضای شهر و محیط زندگی. خاموش کردن چراغ‌های روشنایی به هنگام روز و جلوگیری از اسراف. پیشگیری از مسدود شدن کوچه و خیابان‌ها و روان

سازی ترافیک. برنامه ریزی و هدایت مراسم اعیاد اسلامی در جهت تقویت معرفت دینی و محبت اولیای الهی (تغذیه معنوی).

۱. مفاتیح نوین، ص ۶۵۰.
۲. وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۴۷۸، ح ۹۹۰۳.
۳. همان، ج ۸، ص ۱۰۹، ح ۱۰۱۸۹.
۴. فرهنگ فقه، ج ۳، ص ۶۲۶.
۵. عروة الوثقی، ج ۳، ص ۴۰۵.
۶. جامع عباسی، ص ۲۰، انتشارات اسلامی.
۷. بحارالانوار، ج ۶۸، ص ۷۷.
۸. بحارالانوار، ج ۶۴، ص ۷۲.
۹. مسائل جدید، ج ۱، ص ۱۶۷.
۱۰. مسائل جدید از دیدگاه علما و مراجع تقلید، ج ۲، ص ۳۶ و ۳۷.
۱۱. استفتائات جدید، ج ۲، ص ۷۰۵.
۱۲. استفتائات جدید، ج ۱، ص ۱۶۹؛ آموزش فقه، فلاح زاده، ص ۴۲۳.





ظهور امام زمان

از دیدگاه امام سجاد علیه السلام

اشاره: سالروز میلاد پر برکت امام زین العابدین علی بن الحسین علیه السلام انگیزه‌ای شد تا برخی روایات صادر شده از آن حضرت را در مورد امام مهدی علیه السلام و آخر الزمان مورد بحث و بررسی قرار دهیم.

امام سجاد علیه السلام و نوید به منتظران ظهور

امام سجاد علیه السلام در رابطه با ظهور و انتظار می‌فرمایند: «یا اباخالد، ان اهل زمان غیبتهم القائلین بامامته، المنتظرین لظهوره افضل من اهل کل زمان. لان الله تبارک و تعالی اعطاهم من العقول و الافهام و المعرفة ما صارت به الغیبة عندهم بمنزلة المشاهدة و جعلهم فی ذلک الزمان بمنزلة المجاهدين بین یدی رسول الله بالسیف. اولئک المخلصون حقاً و شیعتنا صدقاً و الدعاة الی الله سرّاً و جهراً»^۱ ای ابوخالد، آنانکه در عصر غیبت زندگی می‌کنند و به امامت حضرت مهدی علیه السلام عقیده دارند و در انتظار ظهور او به سر می‌برند، از مردم هر عصر و روزگاری برتر و بالاترند؛ چرا که خداوند از عقل و درک و معرفت به اندازه‌ای به



سید محمد رضا
غیائی کرمانی*



آنها عطا فرموده که عصر غیبت برای آنان مانند عصر حضور امام است. خداوند، آنان را در آن زمان چون مجاهدان صدر اسلام که با شمشیر در رکاب حضرت رسول ﷺ می‌جنگیدند قرار داده است. آنان در حقیقت برگزیدگان مخلص و شیعیان راستین و دعوت کنندگان مردم به سوی خدا در نهان و آشکارند.

در این روایت شریف چند نکته مهم قابل ذکر است:

اول: منتظران حضرت مهدی ﷺ بی‌آنکه اعجازی رخ داده باشد، از عقل و درک و معرفت در سطح بالایی برخوردارند و لذا در انتظار مصلح، عاقلانه و خردورزانه به سر برده و تلاش لازم را می‌نمایند. البته این مربوط به عصر غیبت است، نه عصر حضور که دست ولایت حضرت مهدی ﷺ بر سر مردم کشیده می‌شود و عقل و دانش آنها بسیار بالا خواهد رفت و این، رمز برتری منتظران ظهور در عصر غیبت است که بدون اعجاز، خود از رشد عقلی بالایی برخوردارند.

دوم: پاداش و اجر این منتظران که هنوز اقدام مسلحانه نکرده، بلکه مصلحانه تلاش می‌کنند چون پاداش رزمندگانی است که در عصر پیامبر ﷺ با شمشیر و سلاح می‌جنگند. پس معلوم می‌شود که رزم فرهنگی، پاداش کمتری از رزم نظامی ندارد چنانکه هجرت فرهنگی مستلزم هجرت نظامی «انْفِرُوا خِفَافًا وَ ثِقَالًا» است.

سوم: منتظر راستین فقط به شعار اکتفا نمی‌کند بلکه زمینه ظهور را که عبارت از دعوت به سوی خدا و پاکی‌ها است با امر به معروف و نهی از منکر و حفظ مراتب گوناگون آن فراهم می‌نمایند. ایشان، هم صالح، هم مصلح و هم دعوت کننده مردم به صلاح هستند و اگر غیر از این باشند، منتظر واقعی نیستند.

چهارم: منتظران وظیفه شناس به گونه‌ای هستند که گویا در زمان ظهور به سر می‌برند. یعنی غیبت امام ﷺ اگر وظیفه‌ای را برای آنان سنگین‌تر نکرده باشد، باری را سبک‌تر نکرده است. آنان این گونه می‌اندیشند که هر بامداد و شامگاه، ندای ملکوتی امام خویش را می‌شنوند و عدم ظهور امام، تأثیری در احساس مسئولیت و وظیفه شناسی آنان ندارد. منتظر واقعی می‌داند که امام او حاضر است، نه غایب؛ هر چند که ظاهر نباشد. پس چگونه می‌تواند از مسئولیت خود، شانه خالی کند و غیبت امام را بهانه قرار دهد؟

امام سجاد ﷺ در روایت دیگری می‌فرماید: «کأنی بصاحبکم قد علا فوق نجفکم بظهر کوفان معه انصار ابيه تحت رایة رسول الله قد نشرها فلايهوی بها الی قوم الا اهلکم الله عزوجل؟» گویا صاحب شما را می‌بینم که از پشت کوفه وارد نجف شده و یاران پدرش همراه او زیر پرچم پیامبر اکرم ﷺ هستند که آن را برافراشته و به دست گرفته است. با این پرچم، به سوی قوم (ظالمی) حرکت نمی‌کند مگر اینکه خداوند آنها را هلاک می‌کند.

عنوان صاحب برای امام زمان ﷺ - که صاحب الامر و الزمان است - نظیر تعبیر خداوند است که درباره پیامبر ﷺ می‌فرماید: «و ما صاحبکم همچون»، صاحب، کسی است که همواره با دیگران، مصاحبت و نشست و برخاست دارد. در واقع خدا می‌فرماید پیامبری که همواره با مردم و در میان آنهاست و هرگز دور از آنها نمی‌زیسته، چگونه می‌تواند مجنون باشد؟ امام عصر ﷺ نیز صاحب و مصاحب مردم است و همواره با آنها و در میان آنها بوده، نه اینکه بیابانگردی باشد که او را در بیابانها و جزایر دور دست و کوه‌های صعب‌العبور جستجو کنند. او امام مردم است؛ نه آواره کوه و بیابان. آن حضرت، یوسف بیابانگردی

که در چاه افتاده و معلوم نیست کجاست نیست. او امامی است که با مردم می‌باشد و با خبر از اعمال، رفتار، غم‌ها، شادی‌های آنها و پشتیبان و دستگیر همه اعم از عالم و عامی و فقیه و حکیم و مرجع تقلید و ... است.

امام سجاد ﷺ و دورنمای عصر ظهور

امام سجاد ﷺ به عصر طلایی ظهور و تشکیل حکومت جهانی حضرت مهدی ﷺ نیز اشاره کرده و دورنمای آن را در ضمن یک روایت چنین بیان می‌فرماید: «إذا قام قائمنا اذهب الله عزوجل عن شیعتنا العاهة و جعل قلوبهم کزبر الحديد و جعل قوة الرجل منهم قوة اربعین رجلا و یكونون حکام الارض و سنامها؛^۱ وقتی که قائم، قیام کند، خداوند آفت را از شیعیان ما دور و قلب آنها را چون قطعات محکم آهن نموده و نیروی آنان را به اندازه چهل نفر می‌سازد. آنها حکومت و ریاست تمامی مردم جهان را به دست خواهند گرفت».

در این روایت نیز چند نکته وجود دارد:

اول: معمولاً انسان‌ها با آفتهای گوناگونی روبرو هستند؛ آفات آسمانی چون بارانهای سیل‌آفرین و رعد و برق‌های خطرناک، آفات زمینی چون زلزله، آتشفشان، رانش زمین، جنگ‌ها و ... آفات جسمی چون بیماری‌های خطرناک و صعب‌العلاج و آفات روحی چون اضطراب‌ها، نگرانی‌ها، اختلافات و ... همه این‌ها در زمان ظهور به برکت حضرت ولی عصر ﷺ از شیعیان دور خواهد شد. البته شاید خود شیعیان، به واسطه رشدی که پیدا می‌کنند، زمینه برخی از آفات را از بین ببرند و برخی از آفات - که در اختیار آدمیان نیست - به جهت صلاح و سداد مردم، اصلاح شوند؛ چرا که جهان، چون قطعات یک کارخانه با انسان‌ها رابطه تأثیر و تأثر دارد و اصلاح آدمیان در اصلاح روال جهان هستی تأثیر به سزایی خواهد گذاشت.

دوم: با توجه به این حدیث، در عصر ظهور حضرت، غیر شیعیان نیز زندگی می‌کنند و در صورتی که معاند با نظام الهی نباشند، از زندگی معمولی و حقوق لازم برخوردارند، ولی این، بدان معنی نیست که از آفات و بلاهایی که ساخته خود بشر است، در امان باشند بلکه تنها شیعیانند که اولاً به برکت وجود حضرت مهدی ﷺ و ثانیاً با برخورداری از فرهنگ صحیح زندگی، از کلیه بیماری‌ها و خطرات ارضی و سماوی محفوظ می‌باشند.

سوم: منظور از قطعه آهن، استحکام و قدرت آن است چرا که شیعیان با آنکه بسیار رقیق‌القلب و مهربان هستند، در عین حال از صلابت و قاطعیت خاصی هم برخوردارند. افرادی نظیر امام خمینی ﷺ، بهترین نمونه یک شیعه کامل دارای صلابت و استحکام و قاطعیت، در عین رقت قلب و گریه‌های شبانه و انس با مظاهر زیبای طبیعت و احساسات غیر قابل توصیف است.

چهارم: سرانجام فرهنگ حاکم بر تمام جهان - علی‌رغم میل دشمنان - فرهنگ اهل بیت ﷺ و انسان‌های پیرو این خاندان خواهد بود. همان فرهنگی که امام خمینی ﷺ از آن به عنوان اسلام ناب محمدی یاد نمود و برای گسترش آن رنج‌ها کشید.

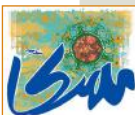
* محقق و نویسنده.

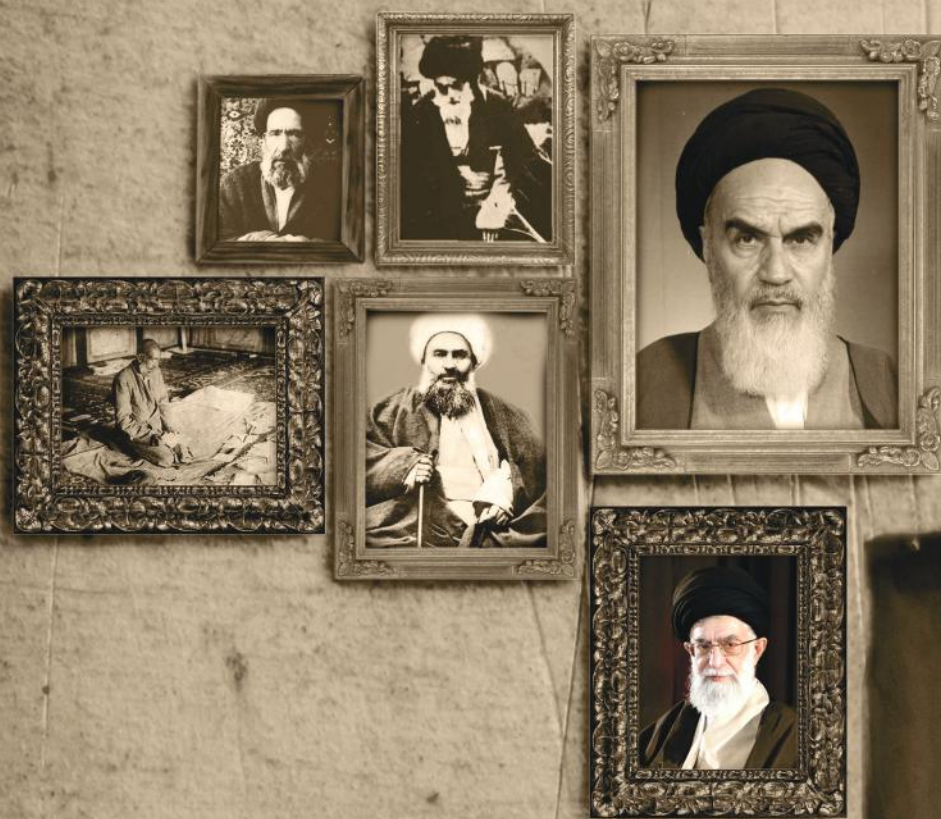
۱. کمال الدین، شیخ صدوق، ص ۳۲۰.

۲. بحارالانوار، ج ۱، ص ۱۳۵.

۳. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۷.

امام سجاد ﷺ
وقتی که قائم، قیام کند، خداوند آفت را از شیعیان ما دور و قلب آنها را چون قطعات محکم آهن نموده و نیروی آنان را به اندازه چهل نفر می‌سازد. آنها حکومت و ریاست تمامی مردم جهان را به دست خواهند گرفت.





گفتمان ولایت، مهمترین رسالت حوزه و دانشگاه

مقدمه

جایگاه حوزه و دانشگاه - همان گونه که از نام آن پیدا است - جایگاه راهبری و مدیریت است. در کلامی گسترده‌تر، طبقه نخبگان کشور، مهندسی توسعه و حرکت و همچنین نیل به مقاصد تعیین شده را عهده دار هستند. عبارت فوق، یک بار معنایی وسیعی را در پی دارد که به طور خلاصه می‌توان از آن، این‌گونه برداشت نمود: اول آن‌که جامعه نخبگان، خود، به حدی از درک فضای جامعه هدف رسیده است؛ دوم آن‌که وضعیت موجود با تمامی امکانات و پتانسیل‌ها را شناسایی نموده است؛ و سوم آن‌که مسیر حرکت از وضعیت موجود به وضعیت مطلوب را نیز شناخته است. چهارم آن‌که این مسیر نیز تعیین شده است.



جامعه منتظر قبل از ظهور

حرکت به سمت ظهور و ایجاد جامعه منتظر در روزگار قبل از ظهور و به دنبال آن، تأسیس جامعه مهدوی، امری بدیهی و آرمانی برای جامعه شیعی است. هم‌چنین در مورد وضع موجود نیز باید دانست که جامعه نخبگانی کنونی، در بستر یک حکومت اسلامی، با کم و کاستی‌هایی در ارائه مدل حکومت در سطح خرد، در حال رشد است و به عبارتی، زیست‌گاه جامعه نخبگان فعلی، یک زیست‌گاه موافق و تسریع دهنده حرکت است؛ هر چند با وجود نواقصی حول محور مطلوب.

اما آنچه وظیفه اصلی جامعه نخبگان شیعی محسوب می‌شود، آن است که باید راهبرد گذر از وضعیت کنونی برای رسیدن به جامعه منتظر را تعیین و در طی این مسیر، دو موضوع را تولید، تشریح، تبیین و اجرا کنند. نخست، ارائه مدل و الگو برای پیشرفت در این مسیر و دوم، چگونگی اجرای این الگو در سطح جامعه جهانی با در نظر گرفتن زیر شاخه‌های آن، اعم از فرهنگ‌ها و گرایش‌ها. طراحی و تأسیس جامعه منتظر همه ابعاد خود، نیازمند تخصص‌ها و تئوری‌هایی است که چگونگی و مراحل ایجاد آن را بر مبنای الهی تبیین نمایند و اگر این امر مهم، به نحو شافی و وافی مورد توجه قرار نگیرد، در مرحله تأسیس و طراحی جامعه دینی، به علت فقدان نظام فکری و معادله تأسیس، راهی را می‌پیماییم که در نهایت به از بین رفتن و تحریف درک وجدانی و ایمانی اولیه جامعه می‌انجامد. به بیان دیگر، اگر درک وجدانی حاصل از اسلامیت نظام، تبدیل به تخصص و نسخه عمل نشود، در عرصه‌های سیاست، فرهنگ و اقتصاد، تئوری‌ها و نسخه‌های جوامع غیر الهی مبنای عمل، واقع شده و نظام‌های سیاسی، فرهنگی و اقتصادی بر مبنای ماده پرستی اداره می‌شود. عمل بر اساس تئوری‌های وارداتی، بعد از چند نسل، درک وجدانی و ایمانی مردم را در روابط مدرنیته منحل می‌نماید.

چرایی ناکارآمدی تئوری‌های وارداتی

علت اصلی ناکارآمدی عقلانیت و تئوری‌های وارداتی در به کارگیری درک وجدانی و ایمانی جامعه اسلامی در ساخت و تأسیس ساختارهای مبتنی بر اسلام، حسی بودن این عقلانیت‌ها است. تولید تئوری‌ها و عقلانیت‌های غیر اسلامی، بر اساس

مشاهدات حسی انجام می‌گیرد و این، به معنای انکار توانایی و معنویت در ساخت تئوری عقلانیت در دنیای مدرن است. از این رو، اگر بخواهیم با تئوری‌های حسی، فلسفه و هنر حسی، جامعه‌شناسی و روانشناسی حسی تحلیلی از روابط ایجاد شده در جامعه اسلامی ارائه دهیم - که مبتنی بر درک وجدانی از خلافت اجتماعی اسلام و معنویت است - در عمل، با تحریف و تأویل این روابط الهی در عرصه تأسیس ساختارهای اجتماعی و توصیف و تبیین آن روبرو خواهیم شد.

مقام معظم رهبری در این زمینه می‌فرماید: «ما می‌بینیم که در زمینه‌های مختلف تحقیقات و پژوهش و رسیدن به نظریه در دنیای مادی و دنیای غرب، مبنای قابل قبول و مورد اعتمادی نیست؛ به خصوص در زمینه علوم انسانی و در علوم تجربی و فناوری هم اثر خودش را نشان داده است. نگاه اسلام به انسان، به علم، به زندگی بشر، به عالم طبیعت، به عالم وجود، نگاهی است که معرفت‌نویسی را در اختیار انسان می‌گذارد. این نگاه، زیر بنا و قاعده و مبنای تحقیقات علمی در غرب نبوده است»^۱.

امروزه در روابط تخصصی و عقلانیت‌های موجود در جهان، معنویت و توجه به ماوراء، رویکردی غیر علمی تلقی شده و در توصیف و تبیین هر پدیده‌ای، ابعاد معنوی آن نادیده گرفته می‌شود. این رویکرد، کاملاً خلاف غرض ما می‌باشد. غرض ما، تبلیغ و تبیین درک وجدانی انقلاب و اسلام و انتقال فرهنگ جهاد و پایداری و تأسیس ساختارهایی اجتماعی است که متکفل توسعه این مبنای الهی باشند و همه محتوای جذاب فرهنگ انقلاب همین ابعاد معنوی و ماورایی آن است.

رابطه امام و امت، بن مایه شکل‌گیری جامعه منتظر

سازه حکومت شیعی، سازه‌ای مبتنی بر دو بُعد امام و امت است و این، یعنی در صورتی که در لایه‌های کلان و عمیق طبقه نخبگانی کشور، ظرفیت درک متعبدانه از امام (ولی) وجود داشته باشد، این طبقه در خواهد یافت که ولی زمان، به ارائه گفتمان کلان برای پیشرفت در این مسیر و حرکت سریع در این راه پرداخته است و آنچه که به عنوان وظیفه اصلی جامعه نخبگانی محسوب می‌شود، اولاً رصد و پیگیری این کدها و شاخص‌های

حرکت ارائه شده از طرف ولی است و ثانیاً بارور کردن و نهادینه نمودن آن در سه بعد تئوریک، استراتژیک و راهبرد نیز بر عهده او است. طبق این پیش زمینه، ابتدا حوزه و دانشگاه، باید به مفاهیم بر سر موضوع ولی و جهت‌گیری صحیح او برسند و سپس یک کار گروه پیگیری و رصد، نسبت به شاخص‌های ارائه شده از سوی ولی تأسیس گردد و در نهایت، کارگروهی جهت پردازش و بارور نمودن و بسط دهی این شاخص‌ها وارد میدان شود و آن را تبدیل به سند راهبردی نماید.

این فرایند، فرایندی پیچیده و زمان‌بر و کاملاً تخصصی است و اینجاست که اهمیت نیروی انسانی متخصص و مطلع، بروز پیدا می‌کند. اگر این فرایند به بعد عملی خود برسد، پس از طی چند فرایند، جامعه نخبگان و از پس آن، جامعه اسلامی، به نهایت درک متعبدانه از ولی خواهند رسید و اصطلاحاً از گفتمان ولی عبور خواهند نمود. و این، همان لحظه ظهور خواهد بود. یعنی بشر به حدی از تکامل درک متعبدانه خواهد رسید که برای برداشتن قدم بعدی نیاز به ارتباط مستقیم با امام معصوم خواهد داشت و باید از گفتمان‌های ایشان، تغذیه نماید؛ کما اینکه عکس این قضیه، موجب بروز غیبت امام معصوم گردید.

خلاصه کلام

۱. باید گفتمان ولی در موارد مختلف، توسط حوزه و دانشگاه، به گفتمان اصلی جامعه بدل گردد و نه جزو گفتمان‌های سطح اول، بلکه تنها گفتمان جامعه شود.

۲. تفسیر، تبیین، تشریح و تفاهم در گفتمان و بارور نمایی و سند کردن راهبردی این گفتمان، به عهده این طبقه از جامعه است.

۳. اصلاح ساختار با نظر ولی و ایجاد مدلی برای نفوذ در عمق افکار و اخلاق طبقات دیگر جامعه اسلامی نیز از جمله وظایف نخبگان است.

۴. تربیت طبقات دیگر جامعه اسلامی به سمت مطالبه و سپس پذیرفتن مدل ارائه شده را نیز باید به وظایف آنان، اضافه نمود. تمام این کارها می‌تواند از نیمه شعبان شروع شود...

*. ارسالی از کانون سبز انتظار دانشگاه آزاد اسلامی
بروجرد

۱. سخنرانی معظم‌له در تاریخ ۱۳۸۳/۹/۲۶.



باید گفتمان

ولی در موارد

مختلف

توسط حوزه

و دانشگاه،

به گفتمان

اصلی جامعه

بدل گردد

و نه جزو

گفتمان‌های

سطح اول،

بلکه تنها

گفتمان جامعه

شود.





به کوشش: محمدباقر حیدری

مهدی باوری و آثار آن: اگر انسان توجه داشته باشد که اعمالش هر صبح و شام یا هر هفته خدمت امام زمان عج ارائه می‌شود، تأثیر بسیار بالایی در سازندگی ما خواهد داشت، چرا که در این صورت انسان به تمام رفتار و کردارش توجه دارد و اعمال او تغییر می‌کند، برای اینکه هیچ یک از ما دوست ندارد، امام زمان عج کارهای ناشایست را از او مشاهده کند.

یاوران امام زمان عج: دین‌داری در آخرالزمان بسیار مشکل است و احتمال دارد انسان در این دوران پر فتنه، صبح مؤمن و شب کافر باشد. این مطلب ناظر بر این است که مردم آخرالزمان در برابر اندک فتنه‌ای، ایمانشان را از دست می‌دهند و این هشداری برای ماست تا ایمان‌مان را سرسری نگیریم بلکه باید با تحصیل تقوا و تهذیب نفس در راه حفظ ارزش‌های اسلامی و پاسداری از اهداف امام زمان عج صبر و استقامت داشته باشیم و لحظه به لحظه خود را برای ظهور حضرت آماده‌تر کنیم.

آسیب‌شناسی اهداف امام زمان عج: شیوه‌های جدید مبارزه با اهداف امام زمان عج:

(۱) روحانی‌ستیزی: به سبب جایگاه ویژه روحانیون در حفظ دین است که می‌بینیم برای کوبیدن ایشان، دشمنان خارجی و منافقان داخلی با هم متحد می‌شوند چرا که ایشان هدفی مشترک دارند و آن هم برانداختن اسلام است و راه و کلید آن، جداکردن مردم از روحانیون و دین است اگر چنین شد راه برای هر توطئه‌ای باز خواهد شد.

(۲) قرائت‌های گوناگون از دین: قرائت‌های گوناگون از دین خطرناک‌ترین حربه‌ای است که امروزه با آن به جنگ با امام زمان عج می‌روند؛ وقتی امام زمان عج بیاید، با مردمی مواجه خواهد شد که قرآن را تأویل می‌کنند و از قرآن و دین، قرائت جدیدی ارائه می‌دهند و از این طریق، با امام زمان عج به مجادله بر می‌خیزند.

مطالعه این کتاب ارزشمند را به همه دوست‌داران امام زمان عج توصیه می‌کنیم.

۱. اصول کافی، ج ۲، ص ۱۳۰

می‌باشد را حذف کند.

منشور محبت و معرفت ۲: اگر آدمی با اختیار خویش می‌تواند راه درست را برگزیند، چرا کاری نکند که لحظه لحظه عمرش باعث سعادت شود، فهمیدن این حقیقت، خود نعمتی است که به برکت اهل بیت علیهم‌السلام نصیب ما شده است.

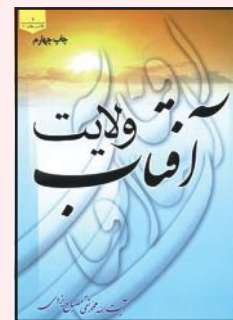
منشور محبت و معرفت ۳: ازدیاد معرفت ما به امام زمان عج به دو شرط وابسته است: دانستن ادله حقانیت و مقام والای آن حضرت؛ (۲) آماده سازی دل برای پذیرش معرفت و این دو مهم حاصل نمی‌شود مگر با ظاهر ساختن آثار محبت در عمل و احترام به آثار منسوب به حضرت.

منشور محبت و معرفت ۵: وظیفه ما در زمان غیبت این است که منتظر فرج باشیم و این انتظار، خود برترین عبادت است.

منظومه ولایت ۱: هر قدر معرفت ما به اولیای خدا بیش‌تر شود، اثر طبیعی‌اش این است که رابطه ولایت هم قوی‌تر خواهد شد و به دنبال آن محبت و تبعیت از آنها را به دنبال خواهد داشت؛ پس بکوشیم با سید و آقایمان رابطه‌ای عاشقانه برقرار و آن را تقویت کنیم و بدانیم که این ارتباط، امری حقیقی است.

منظومه ولایت ۲: وظیفه ما در زمان غیبت امام زمان عج این است که اجتماعی تشکیل دهیم تا باعث تقویت ایمان و معرفتمان شود؛ هم‌چنین و با تمام توان از نظام اسلامی و رهبر معظم انقلاب - با توجه به اینکه ایشان نهایت جدیت را برای اجرای احکام اسلامی و اجرای عدالت به کار می‌برد - حمایت کنیم.

منظومه ولایت ۴: از محبتی که در دل‌هایمان موج می‌زند، به نیکوترین شکل استفاده کنید و بدانید که چه کسی را باید دوست بدارید و به چه کسی دل بدهید. کسی شایستگی دل‌دادگی است که هیچ چشم‌داشتی از ما نداشته باشد، هیچ گاه ما را از یاد نبرد، و به هر مقدار که ما لیاقت و ظرفیت محبت او را داشته باشیم، او مضایقه نکند.



آفتاب ولایت

مؤلف: آیت الله محمد تقی مصباح یزدی
ناشر: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی عج
در این کتاب سخن از درخشان‌ترین ستاره جمع امامان، حضرت مهدی عج می‌باشد. کسی که همه امامان، مشتاق دیدار او هستند و توفیق ولایت، محبت و اطاعت او را از خداوند خواستارند آنجا که امام علی علیه‌السلام درباره او می‌فرماید: «شوقا لی رؤیتهم فی حال ظهور دولتهم؛ آه که چه مشتاق دیدارشان در زمان ظهور دولتشان هستم»^۱.

این کتاب، تکاپویی برای نزدیکی به ساحت قدسی آن حضرت و رهیافتی به مقام محبت و معرفت و ولایت مولایمان و نتیجه کاوش در مجموعه سخنرانی‌های حضرت آیت الله محمد تقی مصباح یزدی است که در سالیان گذشته در موضوع مهدویت ایراد فرمودند و در قالب ۱۴ موضوع اصلی تدوین یافته که در پنج بخش منشور محبت و معرفت و چهار بخش منظومه ولایت و در آخر مهدی‌باوری و آثار آن، یاوران امام زمان عج، فلسفه غیبت، وظیفه شیعیان در دوران غیبت، آسیب‌شناسی اهداف امام زمان عج بحث شده است که اختصاراً به توضیح برخی از آنها می‌پردازیم:

منشور محبت و معرفت ۱: هرانسانی در زندگی به اشخاصی محبت دارد اما در راه سیر و سلوک به سوی کمال و رسیدن به محبت و شناخت خدا انسان باید ابتدا این محبت‌ها را پالایش کند و هر آنچه که با محبت خدا و اولیای او در تنافی

مطلب ویژه

درخواست تعجیل



انسان
مستعجل
به ضرورت
تحول عمیق
در شرایط
تاریخ و
آمادگی جهان
برای ظهور
امام زمان
کاری ندارد و
فقط عجلانه
و شتابزده،
به هر قیمت
و در هر
شرایطی
ظهور را
می خواهد.



دستمایه و سوسه ابلیس شود و در عاقبت، حالتی شیطانی بیابد و موجبات هلاکت معنوی را فراهم سازد.

قلب انسان مستعجل، از ابتدا متوجه به عالم ملک و در نتیجه گرفتار و اسیر پیچیدگی‌ها و تاریکی‌های جهان ماده و به خصوص نفس خویش است و با اسارت در دام نفسانیت خود، احساس نیاز شدید به ویرانگری آنچه هست می‌کند و سعی در دگرگون شدن اوضاع عالم و ایجاد تحول در شرائط خارجی می‌نماید. و همین فشار روحی، غالباً سبب برانگیختگی نفسانی و موجب بروز نگرانی و اضطراب و از کف رفتن آرامش خاطر و چه بسا ایمان قلبی او خواهد شد.

انسان مستعجل، به ضرورت تحول عمیق در شرایط تاریخ و آمادگی جهان برای ظهور امام زمان کاری ندارد و فقط عجلانه و شتابزده، به هر قیمت و در هر شرایطی ظهور را می‌خواهد؛ که در حقیقت، خواسته نفس اوست. گویی می‌خواهد - العیاذ بالله - امام را که صاحب مقام ولایت تامه است، به ظهور، مجبور کند! جهل و غفلت از حقیقت عالم ملکوت و نظام آفرینش و نیز سازمان تحقق امور و کمال و صحت و اصالت تقدیر الهی، حال روحی اوست و در این حال از آرامش روانی و اطمینان باطنی و نورانیت قلب که ویژگی اولیای خداست، بویی نبرده است.

در تاریخ اسلام، این گونه انسان‌های عجول و شتابزده، ریشه و عامل بسیاری از فتنه‌ها و انحرافات و بازیچه دست فتنه‌گران بوده و هستند. پس در یک کلمه، دو نوع «تعجیل در فرج» داریم: «استدعائی» که حقانی، ربانی و سازنده است و «استعجالی» که نفسانی، شیطانی و مخرب است. و پایان بخش کلام، فرموده مولای ماست که: «هلک المستعجلون»^۱.

حجت الاسلام والمسلمین
سید معزالدین الحسینی الهاشمی

با توجه به مفاد احادیث و روایات ائمه اطهار (ع)، به نظر می‌رسد دو نوع درخواست تعجیل در فرج داریم که هر کدام، نمودار حالت روحی و باطنی خاص خود بوده و

ماهیتاً با هم متفاوت‌اند.

۱. درخواست تعجیل در فرج به حالت «استدعائی»؛

۲. درخواست تعجیل در فرج به حالت «استعجالی»؛

«حالت استدعائی» با توجه به اطمینان انسان با ایمان به حکمت بالغه حضرت حق و یقین و ایمان به صحت و کاملیت تقدیر الهی در ژرفای قلب او شکل می‌گیرد.

مؤمن در این حالت برای ظهور امام (ع) دعا می‌کند؛ از صمیم دل هم دعا می‌کند و ظهور مولا حقیقتاً آرزوی قلبی اوست؛ اما در هر حال، تسلیم اراده حق، و به تقدیر او راضی است. او متناسب با درجه ایمان خود، اطمینان و آرامش باطنی‌اش را در قبال حوادث از دست نمی‌دهد و بصیرت و فهم صحیح و مفید را در برابر رویدادهای تلخ و شیرین نمی‌بازد و از درک درست تکلیف و وظیفه خود باز نمی‌ماند و پس از آن هم به انجام تکلیف می‌پردازد.

انتظار فرج و دعای مشتاقانه و عاشقانه بر ظهور دولت یار، حال روحی اوست، اما زمان فرارسیدن برنامه جهان شمول و تاریخ‌ساز ظهور موعود امم را به خدا واگذار نموده و در برابر تقدیر خداوند، چون و چرا نمی‌کند؛ چرا که ایمان دارد که هر آنچه در این عالم به وقوع می‌پیوندد، تجلی حکمت و نمودار مشیت و اراده الهی است. لذا با آرامش خاطر به انجام تکلیف و سعی در کسب رضای الهی می‌پردازد.

حالت دوم که با الهام گرفتن از روایات اهل بیت عصمت و طهارت (ع) استدعجالی نامیده شد، در باطن و ژرفا، نفسانی است. لذا می‌تواند

مقصر

مهدی راستی فر*
طلیعه: چرا
غیبت امام
معصوم علیه السلام
به وقوع
پیوسته و

این همه طولانی شده است؟ بسیاری از ما به خاطر طولانی شدن غیبت، از امام گلایه می‌کنیم و به ایشان ابراز شکایت می‌کنیم که غیبت تا به کی؟ چرا این همه اشتیاق، بی‌پاسخ می‌ماند؟ چقدر گریه کنیم و دعا نماییم؟ تا به کی دوری؟ این پرسش بسیاری از ماست؛ اما شاید کوچک‌ترین تأملی کافی باشد تا پی‌بیریم امام عصر علیه السلام عامل طولانی شدن غیبت نیست.

چرایی طولانی شدن غیبت امام زمان علیه السلام

امام، معصوم است؛ یعنی هرگز مرتکب اشتباهی نمی‌شود. پس اگر در طولانی شدن غیبت، کوتاهی و تقصیری هم باشد، مقصر ما هستیم. در این نکته هم شکی نداریم که خداوند متعال، عادل، خیرخواه، بی‌عیب و منزه است. پس دلیل غیبت و طولانی شدنش، هر چه که هست، قطعاً به عملکرد انسان‌ها برمی‌گردد. برای روشن شدن مطلب، بایستی به نکات زیر توجه کرد:

۱. خداوند متعال، قیاض است؛ یعنی دائماً به بندگان خود فیض می‌رساند و به آنان لطف می‌کند. او هر آنچه که برای هدایت مخلوقات، نیاز است، از ایشان دریغ نمی‌کند؛ چرا در غیر این صورت - نعوذ بالله - به بندگان ظلم کرده است. در قرآن کریم آمده است: «خداوند، نسبت به بندگان، لطف دائمی و فراوان دارد...»^۱ و در جای دیگر این چنین آمده است: «... و پروردگار، هرگز نسبت

به بندگان، ستم روا نمی‌دارد».^۲ پروردگار رحیم، حکیم هم هست و از آفرینش هستی و انسان، هدفی را دنبال می‌کند. هم او در این زمینه می‌فرماید: «أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ»^۳ آیا گمان کردید شما را بی‌هدفه آفریده‌ایم و به‌سوی ما باز گردانده نمی‌شوید؟

۲. از جدی‌ترین نیازهای انسان، پی‌بردن به هدف آفرینش و چگونگی رسیدن به آن است؛ چرا که در صورت غفلت از این امر، قطعاً ضرری عظیم بر انسان عارض خواهد شد: «قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا»^۴ بگو آیا شما را آگاه کنیم که کردار چه کسانی بیش از همه به زيانشان خواهد بود؟ آنهایی که کوشش‌شان در زندگی دنیا تباه شد و می‌پنداشتند کاری نیکومی‌کنند.

۳. پیامبران و امامان معصوم علیه السلام برای تبیین حقیقت آدمی، مبدأ و معاد، مسیر و هدف زندگی و در یک کلمه، بیان هر آنچه که بشر برای زندگی صحیح و سالم دنیوی و اخروی نیاز دارد، فرستاده شده‌اند: «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ إِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ»^۵ پروردگار کسی است که در میان جمعیت درس نخوانده، رسولی از خودشان برانگیخت که آیاتش را بر آنها بخواند و آنها را تزکیه کند و به آنان، کتاب (قرآن) و حکمت بیاموزد؛ هر چند پیش از آن، در گمراهی آشکاری بودند!

۴. چون نیاز انسان به هدایت، همیشگی است، حجت‌های الهی نیز همیشگی در طول تاریخ بوده‌اند و زمین، هیچ‌گاه از حجت، خالی نبوده است و نخواهد شد. قرآن کریم می‌فرماید: «وَ

إِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ»^۶ ... و هر امتی در گذشته، انذارکننده‌ای داشته است.

۵. حجت الهی، مظهر اسماء و صفات الهی بوده و آینه تمام‌نمای صفات خداوندی است. امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه «وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى فَادْعُوهُ بِهَا» برای خدا اسمای حسنی است؛ پس با آنها خدا را بخوانید» فرمود: «به خدا قسم، ما اسمای حسنی هستیم که خدا عملی را بندگان جز با معرفت ما، از قبول نمی‌کند». پس بعد از خداوند، لطف امام، از همه بیشتر مهربانی و توجه‌اش نسبت به افراد بشر، جدی‌تر و گسترده‌تر است.

۶. حجت‌های الهی، فقط، رضایت خداوند را می‌طلبند. امام کاظم علیه السلام فرمود: خداوند متعال، قلب‌های ائمه علیه السلام را محل اراده‌اش قرار داده است؛ پس هنگامی که پروردگار عالم، چیزی را اراده کند، ایشان علیه السلام همان را اراده می‌کنند و این است گفته خداوند که فرمود: «وَ مَا تَشَاوُونَ إِلَّا أَن يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ»^۷ و شما اراده نمی‌کنید، مگر اینکه خداوند - پروردگار جهانیان - اراده کند و بخواهد.

۷. بدون شک در دسترس بودن حجت الهی برای مردم از بزرگ‌ترین نعمت‌های پروردگار به بندگان است. چرا که: «لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ»^۸ خداوند بر مؤمنان منت نهاد [و نعمت بزرگی به آنان بخشید] هنگامی که در میان آنها، پیامبری از خودشان برانگیخت. «از امام کاظم علیه السلام در مورد این گفته خداوند «وَ أَسْعَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَ بَاطِنَةً» پرسیدم، و آن حضرت فرمود: «نعمت ظاهر، امام ظاهر است و نعمت باطن، امام غائب».^۹

شکر نعمت، باعث افزایش و استمرار آن



امام کاظم علیه السلام
فرمود:
«نعمت ظاهر،
امام ظاهر
است و نعمت
باطن، امام
غائب».



کیست؟

محواله خود دست برنداشته‌اند، که اگر چنین بود، جز نابودی عالم نتیجه‌ای نداشت. امام باقر (ع) فرمودند: «اگر امامی بر روی زمین نباشد، هر آینه زمین اهلس را فرو خواهد برد؛ همچون دریای موج، که اهلس را به درون خود می‌کشد».

تاخیر در ظهور، از جانب امام زمانی معنا دارد که هنگامه آن فرا رسیده و مقدمات آن فراهم شده باشد. آیا به راستی مقدمات ظهور در روزگار ما آماده شده است؟ آیا ما نسبت به امام، وظیفه‌ای نداریم؟ آیا هنگام ظهور فرصت استفاده صحیح از بزرگ‌ترین نعمت خدای متعال، فرا نرسیده است؟

پس باید بپذیریم که ابرها، مانع رسیدن نور خورشید به زمین هستند؛ وگرنه خورشید در نورافشانی خود، کوتاهی نمی‌کند. بیایید به امام زمان (ع) نگوئیم: «چرا نمی‌آیی؟»؛ بلکه نگاهی به خودمان و دور و برمان بیاندازیم! هر چه هست از قامت ناساز بی‌اندام ماست و رنه تشریف تو بر بالای کس، کوتاه نیست^{۱۶}

تا مانع جریان آب برطرف نشود، همگان از آب محروم خواهند بود. اگر عده‌ای ظلمی کنند، آن ظلم، دامن دیگران را نیز می‌گیرد؛ تا آنکه از ظلم جلوگیری شود. پروردگار، نظام هستی را بر اساس تأثیرگذاری اسباب و علل مقرر کرده است. از این رو تا علت باشد (ظلم بشر) اثر آن (غیبت امام) هم هست. امام صادق (ع) فرمودند: «خدای بزرگ اراده کرده است که اشیاء از طرق و اسباب خودش دنبال شود و در جریان باشد. پس برای هر چیزی سبب و علتی قرار داد»^{۱۵}.

نه خدای متعال از لطف، بخل می‌ورزد و نه امام که خلیفه و آینه اوست. پروردگار، برای مردم جز خیر چیز دیگری نمی‌خواهد؛ اما باید پذیرفت که اگر کسی به عمق چاه و یا به انتهای غاری طولانی برود، از نور خورشید محروم خواهد شد؛ هر چند خورشید، دائماً در حال نورافشانی باشد. به راستی در محرومیت از نور خورشید برای شخصی که خود به عمق چاه رفته، چه کسی مقصر است؟

سخن آخر

روایات متعددی از معصومین (ع) وارد شده که در آنها، امام غائب (ع) به خورشید پشت ابر تشبیه شده است. چون این مثال را امامان معصوم (ع) بیان نموده‌اند، بایستی در آن به دقت تأمل کرد. آیا تا به حال به این نکته توجه کرده‌ایم که این ابرها هستند که جلوی تابش مستقیم خورشید را می‌گیرند و مانع تابش خورشید می‌شوند؟ بدون شک، خورشید - که منبع انرژی و مایه حیات و گرمی موجودات است - حتی کوچک‌ترین جابه‌جائی از مکان خود، و حتی کوتاه‌ترین مکثی در انجام مأموریت خطیر خود ندارد.

امامان - که نقششان در هستی، از هزاران خورشید، بالاتر است - هرگز از انجام امور

و کفران نعمت باعث محروم شدن از آن است. خدای کریم در قرآن کریم می‌فرماید: «لَنْ يَشْكُرَكُمْ لَّا زِيدَنَّكُمْ وَلَنْ تَكْفُرَنَّ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ»^{۱۱} اگر شکرگزاری کنید، (نعمت خود را) بر شما خواهیم افزود و اگر ناسپاسی کنید، مجازاتم شدید است. این امر، سنتی الهی است و قوانین و سنت‌های الهی، همیشه پایدار و غیر قابل تغییر هستند: «سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَ لَنْ يَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا»^{۱۲} این سنت خداوند در اقوام پیشین است و برای سنت الهی، هیچ گونه تغییری نخواهی یافت.

۸. پیامبر اکرم (ص) و امامان معصوم (ع) در طول ۲۵۰ سال حضور خود در بین مردم، نسبت به غیبت حضرت ولی عصر (ع) و چرایی و چگونگی آن، هشدارهای لازم را بیان کرده بودند. امام کاظم (ع) در تأویل آیه شریفه «قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ» به من خبر دهید اگر آب‌های سرزمین شما در زمین فرو رود، چه کسی می‌تواند آب جاری و گوارا در دسترس شما قرار دهد»، فرموده‌اند: «اگر امامتان غائب شود، چه کسی برای شما امام جدیدی می‌آورد؟»^{۱۳}

۹. قوانین حاکم بر هستی، محرومیت آدمی از نعمت ظهور امام معصوم (ع) را به خاطر عملکرد اشتباه خود می‌داند. باری تعالی در قرآن کریم می‌فرماید: «ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَى قَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ»^{۱۴} این به خاطر آن است که خداوند هیچ نعمتی را که به گروهی داده، تغییر نمی‌دهد، جز آن که آنها خودشان آن را تغییر دهند».

۱۰. وقتی کسی سرچشمه آب را مسدود کند، دیگران نیز از آب محروم می‌شوند و

* دانش آموخته مرکز تخصصی مهدویت

۱. سوره شوری/۱۹.
۲. سوره آل عمران/۱۸۲.
۳. سوره مؤمنون/۱۱۵.
۴. سوره کهف/۱۰۳ و ۱۰۴.
۵. سوره جمعه/۲.
۶. سوره فاطر/۲۴.
۷. کافی، ج ۱، ص ۱۴۳.
۸. تفسیر قمی، ج ۱، ص ۲۳.
۹. آل عمران/۱۶۴.
۱۰. البرهان، ج ۴، ص ۳۷۶.
۱۱. سوره ابراهیم/۷.
۱۲. سوره احزاب/۶۲.
۱۳. کافی، ج ۱، ص ۳۳۹.
۱۴. سوره انفال/۵۳.
۱۵. کافی، ج ۱، ص ۱۸۳.
۱۶. دیوان حافظ.

وقتی کسی

سرچشمه

آب را مسدود

کند، دیگران

نیز از آب

محروم

می‌شوند و تا

مانع جریان

آب برطرف

نشود، همگان

از آب محروم

خواهند بود.



چراغی در عصر انتظار



دکتر محمد رضا سنگری

همین است که باید از خوشتن پیرسیم چقدر جان خویش را به این فضایل آراسته‌ایم و «جدیت» را با «انتظار» درآمیخته‌ایم؛ که شیوه شیرین سالکان طریق ظهور، جز این نیست که: «من که ان یكون من اصحاب القائم فلينتظر وليعمل بالورع و محاسن الاخلاق و هو منتظر فان مات و قام القائم بعده كان له من الاجر مثل اجر من ادرکه فجدا و انتظروا هنيئاً لكم ايها العصابة المرحومة»^۱ آن کس که دوست دارد از یاران قائم باشد، باید چشم به راه و منتظر، ورع بورزد و محاسن اخلاق را در خویش پیروید و اگر در این حال بمیرد، پاداش او همانند کسی است که امام زمان (عج) را درک کند. پس بکوشید و صبورانه منتظر باشید. گوارایتان باد ای گروه رحمت یافته».

زیستن در عصر انتظار با بی‌تابی عاشقانه و عالمانه برای ظهور، زیستن در خیمه‌گاه مهدی (عج) است.^۱ و «امان» که تکاپویی است در این مسیر، زیر خیمه آن حضرت، منتشر می‌شود و همه آنان که «توان و زمان» برای امام زمان (عج)

می‌گذارند، هم‌اکنون همراه او و یاوران نهضت شکوهمند اویند. انتظار، تدارک و تمهید طلوع آفتابی است که مشرق آن «جان» انسان‌هاست؛ پیش‌تر از آن که «جهانی» آفاق آنان را روشنی بخشد. و معلوم است که منتظران وقوع چنین روزی بزرگ، باید آن‌گونه سلوکی داشته باشند که راهبر بزرگ آن حرکت، خواهد داشت. آیا جز این است که سلوک مهدی (عج)، سلوک پیامبر (ص) است و پیامبر - آن سان که خدایش ستوده و شناسانده است - بشیر و نذیر است و سراج منیر با پشتوانه‌ای از «خلق عظیم»؟

باورداشت «مهدویت»، خورشید تابان و زندگی بخشی است که جوانه‌های امید پیروان اهل بیت (ع) با اشعه‌های روح پرور آن، شادابی و بالندگی یافته است. «مهدویت»، استمرار راهی است که با نخستین رو به رویی حق و باطل آغاز شد و با تلاش خستگی ناپذیر تمامی پیامبران الهی (ع) در رونق بخشی به حق، ادامه یافت و با کوشش‌های تعالی بخش و رشد آفرین واپسین سفیر الهی، خاتم رسولان (ص) به فرجامی نیکو و کمالی فاخر رسید. «مهدویت»، میوه شیرین درخت تلاش همه پیامبران، سرچشمه سرشار همه



دکتر امیر ادلسلیمان

برکت‌ها و جلوه‌گاه آفاق آفرین همه خوبی‌ها و زیبایی‌هاست. چشم اندازی است جاذبه دار و زیبا، پیش روی جهان، و به جهان پیش رو. امیدی است دگرگون کننده و لذت بخش، به روزگار آینده و آینده روزگار. رویکردی است جدی و نوید بخش، به انسان آینده و آینده انسان. و سرانجام، «مهدویت»، باور به سپیده دمی است که آموزه‌های آفتابگون داد و دادگری، تمام گستره کره خاکی را به پرتو خود روشن می‌نماید.

... و «امان» گامی است ژرفکاوانه و باور زا، هرچند کوچک و کوتاه؛ اما به دور از هر ادعا و دیگرگون، در این گلزار خوش بو و بی‌پایان. باشد تا پذیرفته طبع نازک یاران آفتاب، نو نگران و نواندیشان افتد.

گامی ژرفکاوانه و باورزا!



تزلزل، موریانه گون، باورهایمان را تهی کند، همراه و همدل در «بنیانی مرصوص» رویاروی طوفان‌ها بایستیم و به تعبیر مولایمان علی ز: «با سفینه‌های نجات، امواج فتنه را بشکافیم و از خیزاب‌ها بگذریم تا بر ساحل امن ظهور پهلوی بگیریم».^۴

«امان»، سرنشین همین سفینه موج کوب اقیانوس پیمای، و در اندیشه همین مقوله‌ها و پرداختن به همین دغدغه‌هاست. اهالی «امان» را سپاس که با ژرف‌نگری و حساسیت ستودنی، مسائل «ظهور» را باز می‌گویند، تحریف‌ها را می‌زدایند و راه‌ها را فراروی منتظران می‌گشایند. استحقاک در محتوای قاطعیت و شهادت در طرح مسائل، به هنگام و به روز بودن، نثر و ساختار خواندنی مطالب، از این نشریه، هویتی مورد وثوق و اعتماد ساخته است و تردیدی نیست که در آینده یکی از بلیغ‌ترین رسانه‌های مهدوی در جهان اسلام خواهد شد.

چنین کاری، قطعاً تأیید مولای محبوب و عزیزمان را در پی خواهد داشت که خود فرمود: «لولا عندنا من محبة صلاحکم و رحمتکم و الإشفاق علیکم لکننا من مخاطبتکم فی شغل»؛ اگر مهربانی و علاقه ما نسبت به صلاح شما و رحمت و دل‌سوزی ما نسبت به شما نبود، بی‌شک از مخاطبه و گفت‌وگو با شما چشم‌پوشی می‌کردیم و رهایتان می‌کردیم و کاری به کارتان نداشتیم».

۱. من مات منکم علی هذا الأمر منتظراً له کان کمن کان فی فسطاط القائم. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۶۴۴.
۲. غیبت نعمانی، ص ۲۰۰.
۳. منتخب‌الآثر، ص ۵۱۴، ح ۶.
۴. نهج‌البلاغه، خطبه ۵۰.
۵. غیبت طوسی، ص ۲۸۵.

عصر ظهور، یاورانی می‌طلبد که به سیرت پیامبر ﷺ آراسته باشند و منش آنان، «ورع»، «حسن خلق» و «جدیت» باشد و این سه گوهر، به زلال گوارا و خنک آبی می‌مانند که جان تشنه شیعه را سیرابی می‌بخشند و او را برای مأموریت خطیر و سترگی که فرا رو دارد، آماده می‌سازند. «هنیئاً لکم»، آن گاه در روایت مطرح شد که پیش از آن، «فجدوا و انتظروا» مطرح شده بود. باز از زبان صادق آل محمد ﷺ بشنویم که خطاب به ابا بصیر فرمود: «یا ابابصیر طوبی لشیعة قائمنا المنتظرین لظهوره فی غیبتة و المطیعین له فی ظهوره اولئک اولیاء الله الذین لا خوف علیهم و لا هم یحزنون»؛ ای ابابصیر! خوشبخت، شیعیان ما که چشم به راه و مطیع او در غیبت و ظهورند. آنان، اولیای حقیقی خداوند که هراس و اندوهی به قلمرو قلبشان راه نمی‌یابد».

در این هجوم سیاه فتنه‌های تاریک که جان را از هراس و غم، لبریز می‌کنند، تنها و تنها، انتظار آگاهانه و زمینه‌سازی عارفانه و عاشقانه می‌تواند غم‌زدا و هراس‌ریز باشد و جان را به روشنای آرامش و امان برساند. «امان» ما در روزگاری که نفس به نفس، به ظهور نزدیک‌تر می‌شود، همین است که «زمان‌شناس» باشیم، «امام‌زمان شناس» باشیم و با ایمان و معرفتی که از رهگذر این شناخت می‌یابیم، بی‌آن که غفلت و خواب، چشم‌هایمان را برباید و تذبذب و



ابراهیم اخوی*

انتظار گوه‌ری امیدبخش است که دل‌ها را دگرگون کرده و گام‌ها را استوار می‌سازد. وقتی در دل به مردی می‌اندیشی که آخرین ذخیره خداست و می‌دانی که قطعاً خواهد آمد و دنیا را لبریز زندگی واقعی خواهد کرد، گرمای این احساس ناب را تا اعماق وجود می‌یابی. انتظار حس غریبی است که کیمیاگری می‌کند. اما یک سؤال: آیا قرار است ما فقط منتظر بمانیم و دور دست را بنگریم تا مسافرمان بیاید یا برای میزبانی هم تدبیری اندیشیده‌ایم؟ چه در سفره داریم که با آن از مهمان خود پذیرایی کنیم؟ چند نفر را برای همراهی با یوسف فاطمه ﷺ آماده کرده‌ایم؟

اگر بر این باوریم که انتظار یک نیروی بیدار کننده و فعال‌ساز است، پس باید نتایج این باور درست را در زندگی دوران غیبت ببینیم. منتظر هم خویش را برای فردای نزدیک آماده می‌کند و هم خانواده، فرزندان و جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کند. قلمرو تأثیرگذاری‌اش هم متفاوت است، مهم حرکت است که باید جای سکون و سکوت را بگیرد. منتظر راستین، بی‌تفاوت نیست. با ظرافت و هوشمندی مهر حضرت را در دل‌ها می‌نشاند و برای آقا هم سربازی می‌کند و هم نیروسازی. مرد و زن هم نمی‌شناسد؛ مادری که خانه را برای پرورش نسل منتظر پایگاه خود قرار داده و پدری که برای ایجاد روحیه انتظار در فرزندانش وقت و هزینه صرف می‌کند، هر دو در اثبات عشق و خدمت‌شان یک‌سانند. این قانون شامل حال تمام کسانی می‌شود که با اندیشه‌ای روشن، به فردای ظهور می‌اندیشند؛ فردایی که تربیت‌شدگان امروز، گرداگرد حضرتش را فرا گرفته‌اند. همانانی که من و تو در مهدوی شدن‌شان نقش داشته‌ایم.

*. سردبیر نشریه «خانه خوبان».



پیشگامی





بایسته های محب

محمد رضا تفتی*

هنگامی که پیامبر وارد مدینه شد و پایه های اسلام محکم گردید، انصار گفتند: ما خدمت رسول خدا ﷺ می‌رسیم و عرض می‌کنیم: «اگر مشکلات مالی پیدا شد، این اموال ما

بدون هیچ‌گونه قید و شرط در اختیار شما قرار دارد». زمانی که این سخن را خدمتش عرض کردند، آیه «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ» بگو من مزدی از شما در برابر رسالت جز محبت نزدیکانم نمی‌طلبم» نازل شد، و پیامبر ﷺ بر آنها تلاوت کردند، سپس فرمودند: «نزدیکان مرا بعد از من دوست بدارید».

آری! خداوند اجر و مزد رسالت را، مودت و محبت اهل بیت ﷺ قرار داده است و این بدان معنی است که بایسته دل را به محبت اهل بیت ﷺ مزین نماییم. بنابر حدیث «المَرْءُ مَعَ مَنْ أَحَبَّ» انسان با کسی است که دوستش دارد^۱، میزان علاقه و محبت شخص به آن، ملاک شخصیت حقیقی اوست.

وقتی خداوند اجر رسالت را محبت به حضرت علی و فاطمه و حسن و حسین و دیگر ائمه ﷺ قرار داده است^۲، حتماً این محبت امری جزئی و فرعی نیست، بلکه به شهادت روایات متعدد، باوری اصیل می‌باشد. چنان که رسول اکرم ﷺ فرمودند: «إِنَّمَا سُمِّيتِ ابْنَتِي فَاطِمَةُ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَطَمَهَا وَ قَطَمَ مَنْ أَحَبَّهَا مِنَ النَّارِ»^۳ محبت فاطمه آن قدر قدرت دارد که انسان را نجات می‌دهد، چرا که این محبت و رضایت، مایه خشنودی خداست^۴.

محبیت، زمینه ساز اطاعت

اگر انسان بخواهد مطیع کسی شود، نخست باید او را بشناسد و سپس وی را دوست داشته باشد. به همین جهت علامه طباطبایی رحمه الله می‌فرماید: «منظور از واجب کردن مودت اهل بیت و قرار دادن آن به عنوان اجر رسالت، تنها این بوده که این محبت را وسیله ای قرار دهد

برای این که مردم را به ایشان ارجاع دهد و اهل بیت ﷺ مرجع علمی مردم قرار گیرند»^۵. پس نخستین قدم برای اطاعت، محبت است. هر کسی با قلوب مردم سر و کار دارد، ابتدا باید مقبولیت و محبوبیت ایجاد کند تا با تکیه بر بار مثبت روانی و اجتماعی آن، بار مسئولیت را بهتر و سریع‌تر به مقصد برساند. آیت‌الله جوادی آملی دامت برکاته می‌فرماید: «امام قبل از هر چیز به تسخیر قلوب نیاز دارد، تا عشق و ارادت قلبی مردم را متوجه خویش گرداند و بر قلب‌ها حکومت کند، چنان که پیامبران نیز به همین عشق و ارادت نیاز دارند»^۶.

نکته مهم دیگر این است که محبت، خطرناک‌ترین آفت بندگی و اطاعت خدا را - که خودخواهی است - از بین می‌برد.

به قول استاد شهید مطهری رحمه الله: «محبت نیرو آفرین است، محبت، صفات رذیله ناشی از خودخواهی و یا سردی و بی‌حرارتی، از قبیل بخل و امساک، جبن و تنبلی، تکبر و عجب را از میان می‌برد»^۷.

محبت فصلی، مذموم است

واژه مودت بدان معنی است که دارنده این صفت نسبت به افراد مورد مودت، خود را متعهد می‌داند که مراعات حال آنان را نموده و از حالشان تفقد کند^۸. نه این که فقط هنگام دل‌تنگی‌ها و غصه‌ها و سختی‌ها سراغ محبوب خویش برود، همان‌طور که خداوند رحیم در قرآن کریم با بیان‌های گوناگون، انسان‌هایی را که فقط در سختی خدای خویش را می‌خوانند و بعد از برطرف شدن مشکلاتشان خدا را فراموش می‌کنند، مذمت می‌نماید^۹، اما بعضی از افراد، ائمه را فقط به جهت رفع مشکلات مادیشان می‌خوانند و تعجیل در فرج را برای خواسته‌های خود مانند شفای بیماری و پرداخت قرض و ازدواج و... می‌طلبند.

همان‌گونه که خداوند درباره نظام خانواده می‌فرماید: «وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً»^{۱۰} حال آن که مراعات حال یکدیگر کردن و ابراز محبت عامل بقا و تداوم آرامش در زندگی مشترک است؛ پس مودت اهل بیت



اگر انسان بخواهد مطیع کسی شود، نخست باید او را بشناسد و سپس وی را دوست داشته باشد.





ست به اهل بیت (علیهم السلام)

و خشنودی امام زمان (عج) را فراهم می‌سازد.

گناه، آفت محبت به اهل بیت (علیهم السلام)

باید دقت کرد که آفت ثمرات محبت، یک چیز است و آن گناه است. گناه به هر شکل و هر طریق و هر عنوان (دنیاپرستی، هواپرستی، حب ریاست، کم‌فروشی، کم‌کاری، عدم پرداخت وجوهات، ترک نماز و ترک صلح‌رحم و...) انسان را هلاک می‌کند. امام باقر (عج) فرمودند: «إذا غضب الله تبارک و تعالی علی خلقه نهانا عن جوارهم»^۱ هرگاه خداوند تبارک و تعالی بر خلقش غضب نماید، ما را از مجاورت ایشان دور می‌دارد. آیا بیچارگی بالاتر از این است که انسان از اهل بیت دور شود؟ از خداوند می‌خواهیم که همگی ما را از محبین و شیعیان راستین اهل بیت (علیهم السلام) قرار دهد.

عصمت و طهارت نیز ضامن سعادت و استمرار حیات طیبیه بشری می‌باشد. البته باید توجه کنیم که محبت مراتبی دارد. مهم این است که انسان در این مقوله صادق باشد و از ادعا به سمت اثبات حرکت نماید.

افزایش محبت به اهل بیت (علیهم السلام)

حال که خداوند تبارک و تعالی اجر رسالت را مودت و محبت اهل بیت (علیهم السلام) قرار داده است، ما باید محبت خود را به اهل بیت (علیهم السلام) و امام زمان (عج) افزایش دهیم. نگوییم ما که به امام زمان (عج) دل بسته‌ایم، پس کار تمام است! خیر، این گونه نیست. زیرا اگر کسی به امام زمان (عج) که مظهر همه زیبایی‌های عالم است دل نبندد، جای تعجب است. بلکه هنر آن است که این محبت روز به روز در قلب شدیدتر شده، به گونه‌ای که تمام رفتار و گفتار ما، مهدوی شود.

عوامل ازدیاد محبت

برای افزایش محبت به اهل بیت و حضرت مهدی (عج) هر روز باید تصمیم به ارتباطی قوی‌تر و اتصالی محکم‌تر و محبتی پایدارتر از روز قبل نسبت به اهل بیت (علیهم السلام) داشته باشیم. مودت و محبت چیزی نیست که یک شبه به دست آید، از قبیل نماز و روزه نیست که بعد از تصمیم بلافاصله آن را انجام بدهیم، بلکه باید برای ایجاد افزایش ارتباط و ازدیاد محبت اهل بیت (علیهم السلام)، برنامه ریزی داشته باشیم. به همین منظور خواندن چهل روز دعای عهد، بعد از نماز صبح، برنامه‌ای است که در اختیار ما قرار داده‌اند. حضرت امام، شروع خواندن چهل روز دعای عهد و اتمام آن را در جلد مفاتیح خود یادداشت کرده و پس از اتمام آن دوباره آغاز می‌کردند. و نیز در طول سیزده سال اقامت در نجف اشرف، رفتن به حرم را در شب‌ها ترک نمی‌کردند.

خواندن ادعیه و زیارات، رفتن به مشاهد مشرفه، شرکت در مجالس اهل بیت (علیهم السلام) خصوصاً توسلات و... با رعایت نظم و دوام، محبت و مودت اهل بیت (علیهم السلام) را در قلوب ما تثبیت می‌نماید و بالاتر از آن، رضایت

* دانش پژوه مرکز تخصصی مهدویت.

۱. تفسیر نمونه، ج ۲۰، ص ۴۰۲.

۲. منتخب میزان الحکمه، ص ۱۲۸، ج ۱۳۶۰.

۳. روایات فراوانی در منابع اهل سنت و شیعه از شخص پیامبر (ص) نقل شده که نشان می‌دهد منظور از «قرب» اهل بیت و نزدیکان و خاصان پیامبراند، تفسیر نمونه، ج ۲۰، ص ۴۱۰.

۴. بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۱۵.

۵. ترجمه المیزان، ج ۱۸، ص ۶۶.

۶. ادب فتای مرقیان، ج ۱، ص ۳۱۹.

۷. جاذبه و دافعه علی، ص ۷.

۸. ترجمه المیزان، ج ۱۸، ص ۶۵.

۹. از قبیل آیاتی مثل: فَإِذَا رَكَبُوا فِي الْفُلِكِ دَعَا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ. (عنکبوت/ ۶۵).

۱۰. مفهوم واژه مودت تقریباً به معنای محبتی است که اثرش در مقام عمل ظاهر باشد. (ترجمه المیزان، ج ۱۶، ص ۲۵۰).

۱۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۳۴۳.

برای افزایش
محبت به
اهل بیت و
حضرت
مهدی (عج) هر
روز باید
تصمیم به
ارتباطی
قوی‌تر و
اتصالی
محکم‌تر
و محبتی
پایدارتر از
روز قبل
نسبت به
اهل بیت (علیهم السلام)
داشته باشیم.



نیم‌نگاهی به تمام نشریات مهدوی

نوشته‌ایم به انتظار!

* یک نشریه زرد گاهی تا صدها مطلب با جذابیت‌های کاذب و نیمه‌کاذب دارد، ولی یک نشریه مهدوی تنوع مطالبش شاید حداکثر به ده - بیست تا می‌رسد و در این میان عنصر تصویر به عنوان تأثیرگذارترین مولفه اطلاع‌رسانی کمتر در نشریات مهدوی به کار گرفته می‌شود.

* تکنیک‌های گرافیک مجلات، امری ضروری، لازم و غیر قابل اجتناب است. طراحان گرافیک مجلات بایستی علاوه بر دانش گرافیکی لازم و تجربه کافی، از علم روان‌شناسی در جذب مشتری نیز آگاه باشد. * اگر نشریات مهدوی از قید و بندهایی که ذکر شد آزاد شوند و منابع خبری‌شان را توسعه دهند، توان آن را دارند که با همه نشریات زرد، به رقابت بپردازند و به اندازه آنها، شمارگان داشته باشند، چرا که ایران اسلامی جامعه‌ای دینی و اعتقادی است و مردم بالطبع به موضوعات مذهبی گرایش دارند. تا باد چنین بادا...

غیر از نشریات زیر، نشریاتی هم توسط برخی نهادها مثل مهدیه تهران و جمکران منتشر می‌شوند که بیشتر به خبرنگار داخلی شبیه‌اند تا نشریه‌ای کشوری. یک نشریه هم به زبان انگلیسی توسط مؤسسه آینده روشن منتشر می‌شود که به علت کمبود جا از معرفی و گفتگو درباره آنها پرهیز کرده‌ایم.

* در حقیقت اداره کردن نشریات تخصصی به ویژه مهدوی نیازمند دید مطبوعاتی و اطلاع‌رسانی است، چرا که در گام نخست انتظار از یک نشریه مهدوی رعایت اصول کار مطبوعاتی و اطلاع‌رسانی است و آن کس که در حوزه دین کار مطبوعاتی می‌کند باید مسلمان معتقدی باشد که حرفه نگارش و کار اطلاع‌رسانی را خوب آموخته و صاحب خلاقیت و نوآوری باشد و اتفاقاً تا حد ممکن صاحب تجربه هم باشد، نه اینکه حوزه دین محل تجربه اندوزی نویسندگان شود.

* اقبال کم مردم به نشریات تخصصی و استقبال آنان از نشریات زرد ریشه در دو مشکل عمده دارد. نخست آنکه نشریات تخصصی و به ویژه مهدوی به جای آنکه تخصص و تعمق در محتوای مهدوی را با شگردهای ژورنالیستی و رسانه‌ای و با قالب‌های بدیع و جذاب به مخاطبان ارائه نمایند در حصار خودساخته‌ای اسیرند و نمی‌دانند قرار نیست الفاظ و کلمات ثقیل و ذکر منابع ناشناس فوق کارشناسی در مطالبشان بیاورند.

* باید این نکته دانسته شود وقتی نشریه مهدوی عرصه رسانه و چاپ و انتشار را برای خود برگزیده‌اند، باید قاعده‌های بازی در این عرصه را پذیرفته و رعایت کند، یعنی مسیری انتخاب کند که یک نشریه موفق و پرمخاطب برگزیده است نه مسیرهای آزمون و خطا را.

* وقتی قرار باشد در حوزه نشریات دینی بخصوص مهدوی حرف بزنی کار بنا بر

هزار قانون نانوشته بسیار حساس می‌شود. در این وانفسای مطبوعاتی که هجوم رسانه‌های دیداری، شنیداری و سایبری، ایمان و اعتقاد اهالی زمین را تسخیر کرده است، کسانی عزم جزم کرده‌اند و کمر به انتشار نشریاتی مهدوی بسته‌اند.

گرچه وقتی عینک نقد را که به چشم بزنی گاهی کارشان از نظر حرفه‌ای و ژورنالیستی دچار اشکال و ایراد است ولی عشق و علاقه و دلسوزی‌شان را از ورای همین غیرحرفه‌ای بودن‌ها می‌توان دید.

از آنجایی که مجال اندک است از ذکر بسیاری خوبی‌ها و حسن‌های این طیف از نشریات عبور می‌کنم و فقط به ذکر برخی نکات که جای خالی‌شان در مجلات مهدوی دیده می‌شود بسنده می‌کنم، باشد که استفاده لازم را ببرند.

* مشکل بسیاری از مجلات و نشریاتی که در حوزه دین کار می‌کنند کم‌آشنایی با زبان مخاطب است و اغلب تحریریه نشریات این حوزه با حداقل‌ها اداره می‌شود، یعنی نوع نگاهی که به نشریات تخصصی وجود دارد بیشتر متکی بر وجود داشتن است، نه تأثیرگذاری و مخاطب‌افزایی.

رقيه‌ندیری



ماهنامه «موعود»

مدیرمسئول و سردبیر: اسماعیل شفیعی سروستانی / وبگاه: www.mouood.org / رایانامه: info@mouood.org
تهران، صندوق پستی: ۱۴۱۵۵/۸۳۴۷ / تلفن: ۰۲۱-۶۶۹۵۶۱۶۷

موعود، نخستین مجله‌ای بود که به صورت مسلسل منتشر شد. از همان اول هم در بالای صفحه جلدش نوشته بودند: «اولین نشریه درباره امام زمان (عج) و برای امام زمان (عج)». نشریه‌ای که از سال ۷۶ بدون وقفه منتشر شده و بسیاری از خوانندگان آن همراه با خود نشریه رشد کرده‌اند و از معارف مهدویت بهره‌مند شده‌اند.



دوماهنامه «امان»

صاحب امتیاز: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج) / مدیرمسئول: مجتبی کلباسی / سردبیر: محمدصابر جعفری
وبگاه: www.aman.ir / رایانامه: info@aman.ir / قم، صندوق پستی: ۳۷۱۸۵/۳۹۷۵ / تلفکس: ۰۲۵۱-۷۸۳۲۵۰۰
«انی امان لاهل الارض، من مایه آسایش و امنیت اهل زمین». اسم نشریه از روی این کلام امام زمان (عج) - که آمدنش نزدیک باد - انتخاب شده.

ادعای دست‌اندرکاران نشریه (یعنی ما!) که در صفحه شناسنامه هم آمده این است: «می‌خواهیم نشریه‌ای ارائه دهیم نه برای عنوان و تیراژ و... فقط ویژه امام زمان (عج)؛ آن که سست و بی‌پایه نباشد، زیبا و شایسته برای همه علاقه‌مندان با ساحت مقدس امام مهربانمان...»

خودمان هم می‌دانیم تا رسیدن به آن نقطه هنوز جای کار داریم. ولی با وجود مخاطبان فرهیخته‌ای چون شما (مخصوصا با مطالب و نظرات خوش‌خطتان!) رسیدن به آن نقطه را خیلی دور نمی‌بینیم...



ماهنامه «ساعت صفر»

صاحب امتیاز: مؤسسه آینده روشن (پژوهشکده مهدویت) / مدیرمسئول: سید مسعود پورسیدآقایی
سردبیر: سید علی پورطباطبایی / وبگاه: www.zerotime.org / رایانامه: info@zerotime.org

قم، خیابان شهدا، کوچه ۲۳، پلاک ۵ / تلفن: ۰۲۵۱-۷۸۳۳۷۱۰

«ساعت صفر» بعد از ۹ شماره که در ضمیمه انتظار نوجوان منتشر می‌شد به کما رفت. البته صد شماره از این نشریه به صورت الکترونیک و در وبگاهشان به مخاطبان عرضه شده است. دوستانمان در «ساعت صفر» انتشار نسخه مکتوب را از سر گرفته‌اند و همین روزهاست که اولین شماره از دوره جدید روانه بازار شود. به امید آن روز. زیر لوگوی نشریه‌شان هم خواهند نوشت: «نشریه معارف مهدویت و جوانان!»



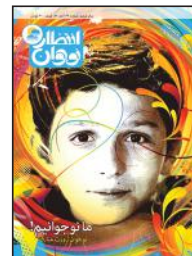
ماهنامه «انتظار نوجوان»

مخاطب: نوجوانان

صاحب امتیاز: مؤسسه آینده روشن (پژوهشکده مهدویت) / مدیرمسئول: سید مسعود پورسیدآقایی / سردبیر: علی مهر
وبگاه: www.intizarmag.ir / رایانامه: intizar.nojavan@yahoo.com

قم، خیابان صفائیه، کوچه ۲۳، پلاک ۵ / تلفکس: ۰۲۵۱-۷۸۳۳۳۴۵

تنها نشریه مهدوی کشور که بصورت فعال برای نوجوانان منتشر می‌شود. این نشریه در طی سال‌های انتشار خود توانسته ارتباط خوبی با مخاطبین نوجوان خود برقرار نماید، بخصوص در شماره‌های اخیر که سعی کرده از جذابیت‌های ژورنالیستی هم عقب نماند.



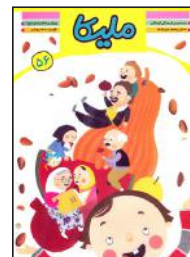
ماهنامه «موعود نوجوان»

مخاطب: نوجوانان / صاحب امتیاز: مؤسسه فرهنگی موعود عصر / مدیرمسئول و سردبیر: اسماعیل شفیعی سروستانی
وبگاه: www.mastoor.ir / رایانامه: info@mastoor.ir / تهران، صندوق پستی: ۸۳۴۷/۱۴۱۵۵ / تلفکس: ۰۲۱-۶۶۹۵۶۱۶۷
به دنبال مجله موعود یا بهتر بگویم از کنار آن، جوانه نشریه «موعود نوجوان» سر بر آورد و لبخند زد. این نشریه هم ظاهراً دارد دوران «گذار» خودش را طی می کند و قرار است با رنگ و لعاب و مطالبی جدید روانه بازار شود. از مسئولین نشریه می خواهیم بیش از این نوجوانان منتظر را منتظر نگذارند...



ماهنامه «ملیکا»

مخاطب: کودکان / صاحب امتیاز: مؤسسه آینده روشن (پژوهشکده مهدویت) / مدیرمسئول: سید مسعود پورسیدآقایی
سردبیر: مسلم ناصری / قم، خیابان صفائیه، کوچه ۲۳، پلاک ۵ / تلفن: ۰۲۵۱-۷۷۴۳۴۵۴
کودکان به عنوان لوح های نانوشت و آماده دریافت اطلاعات از مخاطبان نشریه ملیکا هستند که ملیکا تلاش می کند در قالبی شاد و سرگرم کننده مفاهیم و مطالب آموزنده مهدوی و معنوی را به کودکان منتقل نماید. و ظاهراً در این مسیر موفقیت هایی نیز کسب کرده است.
«ملیکا» نام رومی مادر امام زمان (عج) است.



ماهنامه «ماهک»

مخاطب: خردسالان (۳ تا ۷ سال) / صاحب امتیاز: مؤسسه آینده روشن (پژوهشکده مهدویت)
مدیرمسئول: سید مسعود پورسیدآقایی / سردبیر: مسلم ناصری
قم، خیابان صفائیه، کوچه ۲۳، پلاک ۵ / تلفن: ۰۲۵۱-۷۷۴۳۴۵۴
نشریه ماهک برای مخاطب خردسال و به صورت بسیار شاد و متنوع منتشر می شود که تهیه اش را به تمام خانواده های دغدغه مند تربیت خردسالان پیشنهاد می کنیم.



فصلنامه «عصر آدینه»

ادبی، هنری، مهدوی / صاحب امتیاز و مدیرمسئول: سید مسعود پورسیدآقایی / سردبیر: حسین عمید
نشانی دفتر تهران: دروازه شمیران، خیابان هدایت، کوچه شهید چرمی، پلاک ۲۹، طبقه همکف / تلفن: ۰۲۱-۷۷۶۳۹۰۹۲
نشانی دفتر قم: خیابان شهدا (صفائیه)، کوچه ۲۳، پلاک ۵، مؤسسه آینده روشن / تلفن: ۰۲۵۱-۷۷۴۳۴۵۴
نشریه عصر آدینه با مخاطب قرار دادن جامعه فرهنگ و هنر کشور با نگاهی متفاوت به دنیای فرهنگ و هنر می نگرد. این نشریه با تلاش متخصصان عرصه فرهنگ و هنر و با در راستای ترویج فرهنگ و هنر مهدوی با نگاهی علمی منتشر می شود.



فصلنامه «انتظار موعود»

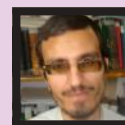
علمی، تخصصی / صاحب امتیاز: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج)، مرکز تخصصی مهدویت حوزه علمیه قم
مدیرمسئول: حجت الاسلام والمسلمین محسن قرائتی / سردبیر: دکتر روح الله شاکری زواردهی
وبگاه: www.entizar.ir / رایانامه: entizarmag@gmail.com
قم، خیابان شهدا (صفائیه)، کوی آمار، بن بست شهید علیان، مرکز تخصصی مهدویت / تلفن: ۰۲۵۱-۷۷۳۷۸۰۱
این فصلنامه به صورت تخصصی در حوزه معارف مهدوی به منظور ارتقای علمی معارف مهدوی و ایجاد فضای نقد و بررسی بین محققان و اندیشمندان حوزه مهدویت به نشر مقالات علمی - پژوهشی می پردازد. مخاطبان اصلی نشریه متخصصان و صاحب نظران معارف مهدوی هستند. این نشریه تلاش می کند آخرین دست آوردهای علمی را در این زمینه به جامعه دینی عرضه نماید.



فصلنامه «مشرق موعود»

علمی، پژوهشی
صاحب امتیاز: مؤسسه آینده روشن (پژوهشکده مهدویت) / مدیرمسئول و سردبیر: سید مسعود پورسیدآقایی
وبگاه: www.mashreqmouood.ir / رایانامه: maqaleh@mashreqmouood.ir
قم، خیابان صفائیه، کوچه ۲۵، پلاک ۲۷ / تلفکس: ۰۲۵۱-۷۸۴۰۰۸۵
همان تعریفی که از نشریه «انتظار موعود» داشتیم برای این نشریه هم صادق است. در حقیقت هیچ کدام از نشریات مهدوی (بجز این دو نشریه) رقیب ندارند (که این رقیب نداشتن به نفع نشریه نیست!) انتظار موعود در قطع وزیری و مشرق موعود در اندازه رحلی چاپ می شود.





جواد اسحاقیان*

فکر نمی‌کنم کسی پیدا بشود که بتواند ادعا کند در دوران کودکی با جان و دل، خودش را سپرده باشد به دست تزییقات و آمپول و کیسول، اگر می‌شد همان پزشک و مأمور بهداشت و... هم کودک درونشان را فعال کنند، باز هم احساسشان نسبت به این دست اقدام

درمانی، همان بود که قبلاًها بود! اما خب؛ خوشبختانه یا بدبختانه، زمان به عقب بر نمی‌گردد، مگر در فیلم‌های تخیلی تلویزیونی!

اما آنهایی که سَنَشان قد می‌دهد، یادشان هست که وقتی در دوران دفاع مقدس شایع شد که امکان دارد در شهرها هم بمب شیمیایی زده شود، همه و از جمله کودکان هم به تکاپو افتادند که یاد بگیرند چگونه خودشان آمپول زن شوند؛ چون دیگر شیمیایی شدن شوخی بردار نبود. به نظر شما چه فرقی است بین این حالت و آن حالت؟!

الغرض، بعد از این چند خط شوخی می‌خواهیم دو کلمه حرف حساب با هم بزنیم. هر کس امتحان خردادش را خوب نداده، فرصت خوبی است که حساب دستش بیاید! در اینکه «درخت تو گر بار دانش بگیرد» و مصراع بعدیش! نمی‌دانم چه حسابی است که برای برخی زیر بار آنتی ویروس علم و حرف‌های عالمانه رفتن، گاهی سخت‌تر از بستری شدن در بخش مافوق تخصصی جهالت و ناشی‌گری است! خود درمانی هم خود درمانی‌های قدیم که ضررش بیشتر نثار خود انسان می‌شد و مثل طاعون به جان جامعه نمی‌افتاد. خب آقا، وقتی می‌شود با کمی دقت بیشتر و سؤال و تحقیق، در مورد نوع برداشت از یک آیه و حدیث، از افتادن در دام احساسات خودساخته و کاذب، نجات پیدا کنیم، چرا لقمه خام را مثل ماهواره در مدار سرمان بچرخانیم و آخر هم به جای دهان، داخل چشممان کنیم تا دیگر حقایق را نبینیم؟!

حالا خوب است بعضی یک خبر و حدیث دیده‌اند که در آخر الزمان، بعضی عالمان چگونه می‌شوند و چکار می‌کنند؛^۱ تا همین را پتکی کنند و بر سر هر چه عقلانیت و دوراندیشی است بزنند. یکی نیست بگوید شما اگر از احادیث و آیات، «بسم الله»^۲ اش را خوانده‌اید، «ولا الضالین» هم دارد! تازه اگر بنا باشد انحرافی در برخی عالمانیابان به وجود آید، باز هم عالمان حقیقی و واجد شرایطی هستند که می‌توانند حقایق را برای مردم روشن کنند. اگر ممکن می‌شد که با سراب، تشنگی را رفع کرد،

با فرار از علم و عالم هم می‌شود به حقایق رسید و بصیرت پیدا کرد. خیلی دردناک است که آدم بشنود در زمانی نه چندان دور، به نام نزدیک بودن ظهور و با ردیف کردن چند روایت و تفسیر دلخواه از آیات قرآن، عده‌ای به شهری حمله کردند و تمام موجودات زنده آن جا را سوزاندند؛ در حالی که روی پرچمشان «یا صاحب الزمان» نوشته بودند.^۳ عده‌ای برای این که بگویند باز هم باید منتظر دین‌های جدید باشیم، کلمات قرآن را در معانی خاصی به کار می‌برند تا از خاتمیت پیامبر اسلام ﷺ فرار کنند و آن وقت در بوق و کرنا می‌کنند که عالمان، در مقابل قائم f و ظهور ایستاده‌اند. در حالی که همین عالمان بودند که در طول قرن‌ها مردم را با عشق ظهور، به صحنه آوردند. همان‌ها بودند که مجموعه‌های روایی و تفسیری را فراهم کردند و به دست این مدعیان نوپا رساندند. حالا این جماعت، خود را مالک این احادیث می‌دانند و سند منگوله‌دارش را در صندوق امانات غفلت خود نگه می‌دارند!

و یاللعجب؛ که خواستند جامعه به ستوه آمده از مشکلات و اختناق و ظلم دشمنان خارجی را نجات دهند، اما با پناه بردن به کشف و شهود ادعایی و تفسیرهای من درآوردی از متون دینی، کارشان به جایی کشید که تروریست شدند^۴ و نهایتاً از دل آنها گروهی خاص با چپاول

اموال و قدرت طلبی مطلق، درآمدند که خانه - به اصطلاح - «عدل» آنها، در کنار ظالم‌ترین و خون‌خوارترین رژیم‌های دنیاست.^۵ آنتی ویروس مظلوم، سال‌های سال است که بی‌کار نشسته تا دردمندی بیاید و او دوایش کند؛ اما هنوز هم که هنوز است این سوزش خفیفی که آنتی‌ویروس ما دارد - یا راحت‌تر بگوییم، همین تواضعی که باید در برابر علم و علما وجود داشته باشد - برخی مردم را فراری می‌دهد؛ اما همان برخی‌ها، حسایش را نمی‌کنند که اگر بعداً ضربه مغزی شوند، دیگر هیچ بیمه‌ای، آنها را شخص ثالث هم حساب نمی‌کند و دیگر آنتی‌ویروس ما هم به درد آنها نمی‌خورد!

هنوز هم هستند کسانی که به خیال خود، در اتصال به خدای واسطه‌ها را کنار می‌زنند و آن وقت خود، واسطه می‌شوند.^۶ هنوز هم هستند کسانی که با تفسیر به رأی خود، مردم را مثل برادران یوسف به دنبال او راه می‌اندازند، تا قبلاً یوسف زمان را ببینند و او را راضی کنند، غافل از آنکه یوسف ما به دنبال اصلاح برادران خود است و اگر خدا بخواهد،

پیراهن خود را برای یعقوب می‌فرستد و ظهور، نزدیک می‌شود. راستی! فراریان از این آنتی‌ویروس را به این نکته لطیف فرا می‌خوانیم و آن، این که در بحث‌های علمی می‌گویند هر کس، مثلاً فلسفه را انکار کند، باز هم نیازمند فلسفه است تا حرف خود را اثبات کند. ما هم باید بگوییم هر کس می‌خواهد جایگاه علم و عالمان دینی را نقد کند، باز هم نیازمند علم دینی و آثار همان عالمان است.

پس هر کجا که روید، آسمان، آنتی‌ویروسی است و اگر از آسمان هم بخواهید رد شوید، باز هم از سلطه آنتی‌ویروس جهانی، خارج نخواهید شد!^۷

* کارشناس ارشد مهدویت.

۱. برخی روایات به تشریح اوضاع آخر الزمان می‌پردازد؛ از جمله، روایت‌هایی که در کتاب «کافی» کلینی، خصوصیات برخی عالم نمایان را بر می‌شمارد که در واقع، نظر و علم خود را در خدمت دنیا قرار می‌دهند. امروز، با دقت در عملکرد علمای برخی کشورها - که نظرات و رفتار ایشان، توجیه ظاهراً شرعی برای کشتار و هتک نوامیس و مقدسات مسلمان را در کشورهای اسلامی فراهم کرده است - کاملاً متوجه می‌شویم که منظور از این عالمان، چه کسانی هستند. ضمن آنکه روایات متعددی در حجت بودن کلام علما و فقها و لزوم مراجعه به آنان و اهمیت آنها در مرزبانی اسلام و حفظ مردم از انحرافات وجود دارد، از جمله کتاب الغیبة شیخ طوسی، ص ۲۹۰ ح ۲۴۷؛ کمال‌الدین شیخ صدوق، ج ۲، ص ۴۸۲.

۲. برای مطالعه حوادث بابیه و بهائیه رجوع شود به: فتنه باب، اعتضادالسلطنه؛ ماجرای باب و بهاء، مصطفوی.

۳. برخی از یاوران علی محمد شیرازی، موسوم به باب، گروهی به نام فصاد الاحدیه (رگ‌زنهای خدایی) داشتند که مخالفان را ترور می‌کردند. ترورها و خشونت‌های بهائیت را هم حتی عزیه خانم، خواهر حسینعلی نوری (مؤسس بهائیت) در کتاب «تنبيه النافین» آورده است.

۴. «بیت‌العدل»، نام مرکز جهانی بهائیت است که در حیفا فلسطین اشغالی قرار دارد و روابط بسیار صمیمانه‌ای با صهیونیست‌ها به صورت متقابل، در آن مرکز برقرار است.

۵. در جریان انحرافی عرفان حلقه، وجود واسطه در اتصال به خداوند نفی می‌شود و هر چند از اولیای الهی گاهی به نیکی یاد می‌شود، ولی در رسیدن به انرژی کیهانی عالم، نیاز به اجازه گرفتن از مسترها (استادان حلقه‌های عرفانی) است، و آیاتی مانند (و اعتصموا بحبل الله) هم مورد سوء تفسیر این عرفان ادعایی واقع شده است.

۶. اشاره به جریان انحرافی عی که در مباحث خود به نام به سوی ظهور و نظام عالم و... دوران انتظار را پایان یافته تلقی می‌کند و با برداشت شخصی از امثال سوره یوسف، لزوم یافتن شخص امام زمان را مطرح می‌کند و نیز با آنکه خود او در جلسات، بسیار از تفسیر قرآن استفاده می‌کند، کار تفسیری را یک جریان مردود در برابر ولایت می‌داند! و آن را مشابه کار ابن عباس در برابر امیرالمؤمنین (علیه السلام) قلمداد می‌کند.

۷. در آیه ۲۳ سوره الرحمن آمده است: ای گروه جن و انس! اگر می‌توانید از اقطار آسمانها و زمین عبور کنید، ولی نمی‌توانید مگر با سلطان و قدرت‌الاهی». هرچند بنابر یک احتمال، «سلطان» می‌تواند علم و احاطه علمی داشته باشد؛ ولی در نهایت، قدرت بی‌نهایت الهی بر تمام قدرت‌ها و علوم، تسلط دارد. جز با اطاعت و هدایت‌های او نمی‌توان راه به جایی پیدا کرد. تفسیر نمونه، ج ۲۳، ص ۱۴۹.

آنتی‌ویروس باطله‌دانی





علی محمد شیرازی و ادعای بابیت

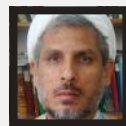
نیز گفت: «او ادعای پیامبری و بلکه خدایی هم داشته است». وقتی خانم ناصری این ادعاها را به باب نسبت داد همه ناباورانه و شگفت‌زده منتظر نظر استاد شدند. آقای حقیقت‌گو وقتی این حالت را احساس کرد، در حالی که قدم می‌زد گفت: «هر چند ادعاهای ذکر شده و خصوصاً ادعای پیامبری و خدایی، بسیار شگفت‌آور است، اما حقیقت دارد. اگر حوصله کنید، تفصیل آنها و ادعاهای دیگر او را به صورت مستند، خدمت شما عرض خواهم کرد». آقای روح‌اللهی گفت: «استاد، یعنی واقعا...». استاد گفت: «بله، همین طور است...». و بعد گفت: «حالا اجازه بدهید ادعاهای باب را یکی یکی مورد بحث قرار بدهیم».

کانون فرهنگی مکتب الثقلمین رسانده بودند. استاد مثل همیشه بعد از گفتن «بسم الله...»، دعای امام زمان (عج) را قرائت کرد و با زمزمه شرکت‌کنندگان در جلسه، فضای معنوی خاصی در اتاق جلسات به وجود آمد. طنین صلوات بلند حاضران، نشان از آمادگی ایشان برای گوش دادن به ادامه بحث استاد بود. آقای حقیقت‌گو رو به جمعیت کرد و گفت: «درباره ادعاهای باب چه مقدار اطلاع دارید؟» آقای سیف‌اللهی گفت: «من در یک کتابی خوانده‌ام که او مدعی بوده که امام زمان (عج) است و ظهور کرده» آقای اندیشه‌ور هم گفت: «در دانشگاه، یکی از اساتیدمان گفت سید علی محمد شیرازی خود را باب امام زمان (عج) می‌دانسته و به همین جهت، به فرقه او بابیه گفته می‌شود». خانم ناصری

اشاره: در شماره قبلی با برخی از ویژگی‌های سید علی محمد شیرازی - بنیان‌گذار فرقه بابیه - آشنا شدیم. استاد حقیقت‌گو

اظهار داشت که این شخص، بعد از مرگ استادش - سید کاظم رشتی - ادعاهای ناهمگون و متناقضی را مطرح کرد؛ اکنون حالا آن ادعاها را از زبان استاد می‌شنویم.

باز هم روز جمعه فرا رسیده بود و شرکت‌کنندگان در جلسات استاد حقیقت‌گو با شور و اشتیاق زیادی خود را به اتاق جلسات



احمد حاج‌قلی*



ادعای باب امام زمان

استاد ادامه دارد: «این جوان شیرازی، در موارد متعددی خود را باب امام مهدی علیه السلام خوانده است که به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌کنم: باب در ابتدای کتاب «احسن القصص» خود، به ارتباط ویژه‌اش با حضرت مهدی علیه السلام اشاره کرده و این کتابش را از جانب آن حضرت دانسته و گفته است: «الله قد قدر أن یخرج ذلک الکتاب فی تفسیر احسن القصص من عند محمد ابن الحسن ابن علی ابن محمد ابن علی ابن موسی ابن جعفر ابن محمد ابن علی ابن الحسین ابن علی ابن ابی طالب علی عیده لیكون حجة الله من عند الذکر علی العالمین بلیغاً؟ خدا مقدر فرموده است که این کتاب در تفسیر احسن القصص (سوره یوسف) از جانب محمد بن حسن... بر بنده‌اش خارج شود تا حجت رسای خدا از نزد «ذکر» (یکی از مقامات ادعایی باب) بر عالمیان باشد».

باب در عبارت دیگری، خیلی صریح خود را باب امام زمان علیه السلام دانسته و گفته است: «یا ایها الملأ انما باب امامکم المنتظر؟ ای گروه (شیعیان) من باب امام شما هستم که در انتظارش به سر می‌برید». باب به قدری برای این مقام دروغین خود، حساب باز کرده بود که حتی در نامه‌ای به یکی از مریدانش، به نام صادق خراسانی دستور داده بود که پیروانش در آذان نماز جمعه بگویند: «شهد ان علیاً قبل نبیل باب بقية الله؟ شهادت می‌دهم که علی، قبل از نبیل (علی محمد)، باب حضرت بقیت‌الله علیه السلام است».

آقای سلطانی گفت: «منظور از علی، قبل نبیل چیست؟ و چرا چنین ترکیبی را به کار برده است؟» آقای حقیقت‌گو گفت: «همان طور که در ترجمه عبارت ذکر کردم، منظور از این ترکیب، همان علی محمد است. توضیح این که باب به علم حروف و اعداد، علاقه خاصی داشته و در حد توانش، قسمت‌هایی از آن را هم به صورت ناقص فرا گرفته و در نوشته‌هایش نیز گاهی آن را به کار برده است؛ که این عبارت، نمونه‌ای از آن است. از آنجایی که رقم ابجدی محمد و نبیل یکسان است و هر دو برابر ۹۲ هستند، باب به جای محمد، نبیل را به کار برده».

در این هنگام استاد متوجه شد شخصی که در جلسات قبل حضور نداشته است، با قیافه‌ای ناراحت و معترضانه با آقای رضایی در حال حرف زدن است. ایشان حدس زد که آن شخص تازه وارد به سخنان او اعتراض دارد. به همین خاطر گفت: «اگر فرمایشی هست، بلندتر بفرمائید تا همه بشنویم».

آقای رضایی که از این وضع پیش آمده، کمی شرمند شده بود گفت: «استاد ببخشید! بهتر بود مسأله‌ای را قبلاً با شما در میان می‌گذاشتم؛ اما امروز دیر رسیدم و نتوانستم قبل از کلاس خدمتتان برسم. ایشان، آقای اغصانی، یکی از بهائیان شهر ماست که از زمان مدرسه با هم، هم کلاسی و آشنا بودیم. دیروز بعد از مدت‌ها همدیگر را دیدیم. من جریان مباحث حضرت‌عالی را به ایشان گفتم و ایشان هم گفت: کسانی که به ما و رهبران ما انتقاداتی وارد می‌کنند، هیچ کدامشان منصفانه سخن نمی‌گویند و حرف‌هایشان، یا بی‌مدرک و سند است و یا مطلب را درست نفهمیده‌اند و سخنان بیش‌تر آنها از روی دشمنی است. اما من به آقای اغصانی گفتم: استاد حقیقت‌گو، به معنی واقعی کلمه، حقیقت‌گوست و سخنانش محققانه و با مدرک است. خلاصه کلام این که ایشان اظهار تمایل کرد تا در این جلسات حضور پیدا کند. بنده هم با سعه صدری که از شما سراغ داشتیم، بدون مشورت با شما به او گفتم مانعی ندارد و ایشان هم الان کنار من نشسته‌اند و گویا مطلبی در ذهن دارند که اگر اجازه بفرمایید خودشان مطرح کنند».

آقای حقیقت‌گو گفت: «اولاً بنده به آقای اغصانی خوش آمد می‌گویم و ثانیاً به ایشان عرض می‌کنم که آماده شنیدن مطالب ایشان هستم و امیدوارم ایشان هم به قصد کشف حقیقت و به قول خودشان، تحرّی حقیقت^۴ در جلسات شرکت نموده و مطالبشان را بدون تعصب^۵ در میان بگذارند» و بعد رو کرد به آقای اغصانی و گفت: «بفرمائید منتظریم».

آقای اغصانی - که توقع چنین برخورد نرم و همراه با استقبال را نداشت و به خاطر بدگویی‌هایی که درباره مسلمانان و خصوصاً علمای آنان شنیده بود، فکر می‌کرد با سردی و تشرویی آقای حقیقت‌گو مواجه خواهد شد - با این برخورد خوب، دستپاچه شده بود و صدایش به لرزه افتاده بود؛ اما بالاخره با کمی زحمت گفت: «بنده از لطف شما سپاسگزارم و مطلبی که پیرامون ادعای بابیت حضرت باب به نظرم می‌رسد این است که مقصود ایشان از بابیت، باب بودن برای امام زمانی که شیعیان به آن معتقدند نبود؛ بلکه همان طور که حضرت عبدالها فرموده‌اند: منظور ایشان از بابیت فرد دیگری یعنی حضرت بهاء‌الله^۶ بوده است».

استاد گفت: «برای فهم مراد جناب باب از ادعای بابیت باید سراغ سخنان خود او برویم نه دیگران و همان طور که عرض کردم

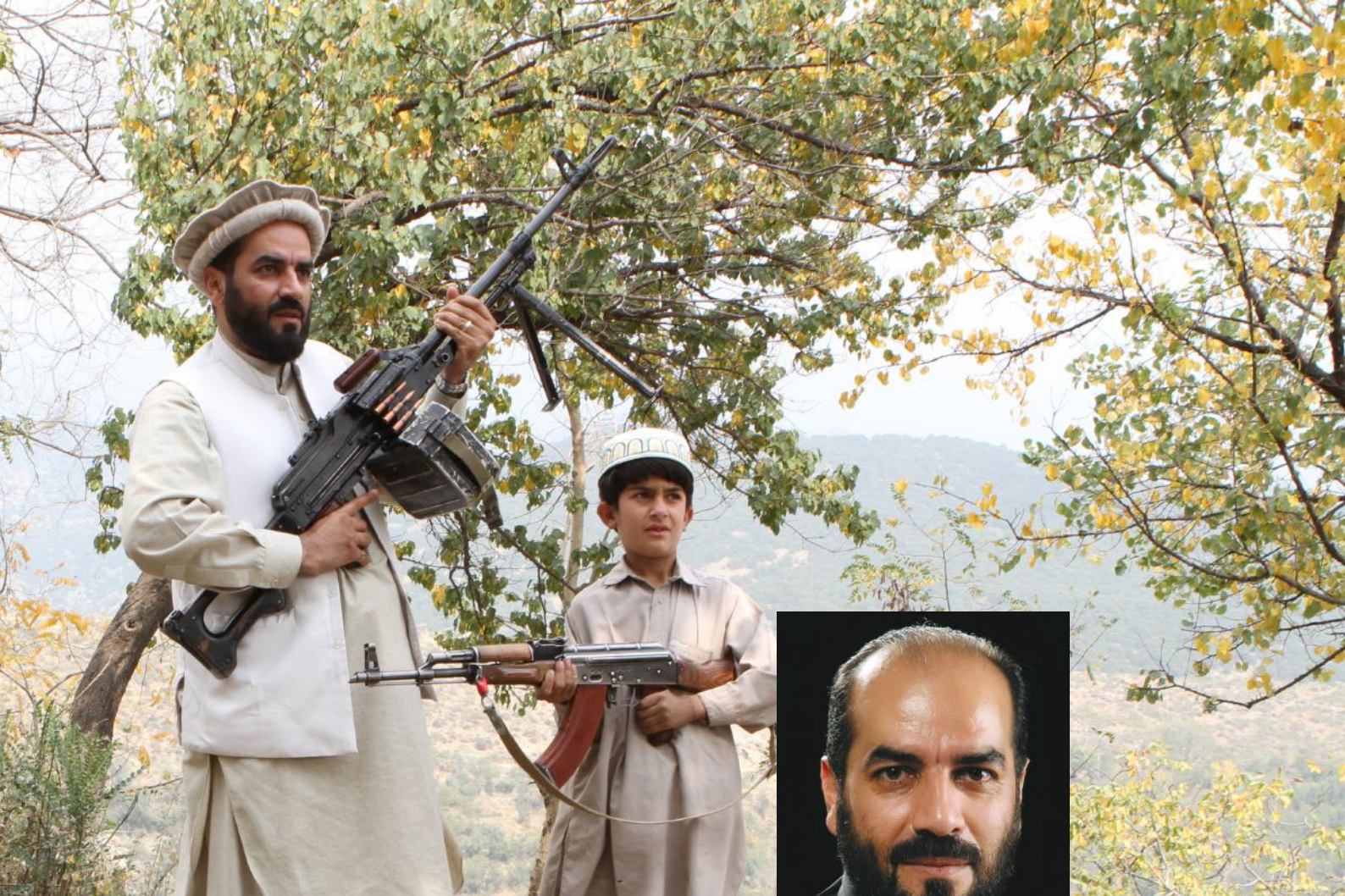
او اسم مبارک امام زمان علیه السلام و اسم پدران بزرگوار ایشان را ذکر کرده و خود را باب آن حضرت دانسته و این گونه جملات را مکرر، بیان داشته است؛ که به عنوان نمونه یک مورد دیگر را هم نقل می‌کنم. باب در رساله بین الحرمین خود می‌نویسد: «و انه لکتاب قد نزل من لدن بقية الله امام حق قدیم و انه لامام حی عظیم اننی انا عبد بن بقية الله و اشهد بعد رسول الله فی حکم الولاية و اشهد ان اسمائهم فی کتاب الله علی و الحسن و الحسين و علی و محمد و جعفر و موسی و علی و محمد و علی و الحسن و محمد لمسطور یا ایها الملأ ان اسمعوا حکم بقية الله من لدن عبده؟^۷ این کتاب از جانب بقية الله، امام حی و قدیم فرود آمده و ایشان امام زنده بزرگ است. همانا من بنده بقية الله هستم و بعد از رسول خدا به حکم ولایت که اسامی آنها (ائمه) که در کتاب خدا ثبت است شهادت می‌دهم و آنها عبارتند از: علی، حسن، حسین، علی، محمد، جعفر، موسی، علی، محمد، حسن و محمد. ای گروه! حکم بقية الله را از جانب بنده‌اش بشنوید».

با توجه به آنچه ذکر شد، یقین پیدا می‌شود که مقصود آقای باب، بابیت از جانب حضرت مهدی علیه السلام بوده است؛ چنان که آقای فاضل مازندرانی از نویسندگان معروف و بر جسته بهائیت می‌نویسد: «مراد از بقية الله در آثار اولیه نقطه‌البیان (یکی از القاب باب) همان مقام امامت و مهدویت موعود منتظر بود که در ایام بابیت، او را موافقت و تأیید می‌نمود».^۸ و اما اگر اجازه بدهید برویم سراغ ادعای دیگر جناب باب.

* استاد و کارشناس مباحث فرقه‌های انحرافی مهدویت.

۱. احسن القصص، سوره الملک، ص ۳.
۲. ماجرای باب و بهاء، مصطفی حسینی طباطبایی، ص ۴۶ و خارج شدگان از صراط، محمد مردانی، ص ۱۲۲ از احسن القصص.
۳. تلخیص تاریخ نبیل زرنندی، اشراق خاوری، ص ۱۲۷.
۴. «تحرّی حقیقت» و «ترک تعصبات» دو اصل از اصول دوازده گانه بهائیت هستند که مطابق آنها باید جمیع تعصبات را کنار گذاشت و حقیقت را جستجو کرد، که انشاءالله اصول مورد اشاره، بعداً مورد نقد و بررسی قرار خواهد گرفت.
۵. عبدالها یکی از رهبران اصلی بهائیان است که بعد از باب و بهاء، زمامداری بهائیان را به عهده و از انگلستان لقب «سر» گرفت.
۶. بهاء‌الله لقب میرزا حسینعلی نوری، رهبر اصلی بهائیان است.
۸. رک: مقاله شخصی سیاح، عبدالها، ص ۷ و ۸.
۹. این رساله در محاضرات اشراق خاوری، ص ۶۷۰-۷۳۰ مندرج است.
۱۰. رک: اسرار الآثار خصوصی، فاضل مازندرانی، ج ۲، ص ۷۰.





اینجا اگر از کودکی تفنگ دست نگیری و برای حفظ مذهب کاری نکنی، نمی‌مانی.
+ سهیل کریمی در پاراچنار فرصت کرد بجای دوربین، اسلحه دست بگیرد، آن هم فقط برای ژست عکسش!



عکس‌ها: سید حنیف خیرالامور
و سهیل کریمی

**حال و روز مردم شیعه‌نشین پاراچنار و کشتار آنان توسط طالبان
در گفتگو با سهیل کریمی؛ مستندساز**

جُرم: محبت اهل بیت علیهم‌السلام

*** پاراچنار کجاست؟**

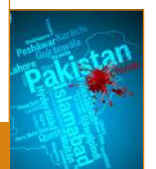
پاراچنار یک منطقهٔ تکامل‌یافتهٔ خودمختار است که در شمال غرب پاکستان، در منطقهٔ کروم‌ایجنسی واقع شده. یک شهرستان بزرگ و وسیعی است در حدود یک چهارم استان تهران. این منطقه به حالت دماغه مانند وارد خاک افغانستان شده؛ یعنی از سه جهت هم‌مرز با افغانستان است و از جنوب با پاکستان ارتباط دارد. دور تا دور این منطقه، تقریباً بیست تا بیست و پنج میلیون نفر، همه سلفی و وهابی هستند. کل کروم‌ایجنسی یک میلیون جمعیت دارد که از این یک میلیون، ششصد هزار نفرشان شیعهٔ دوازده امامی هستند، با گرایش به انقلاب اسلامی ایران. اکثراً مقلدین حضرت آقا هستند. نزدیک‌ترین شهر شیعه‌نشین به اینجا لاهور است؛ که هشتصد کیلومتر با آنجا فاصله دارد.

روستای پیوار در مرز صفر افغانستان - که ما آنجا مستقر بودیم و زادگاه و مزار شهید سید عارف حسین الحسینی نیز آنجاست - در سه چهار کیلومتری غارهای تارابورایی است که بن لادن و القاعده در آنجا مخفی بودند و نیروهای آمریکایی به آن منطقه حمله و آنجا را

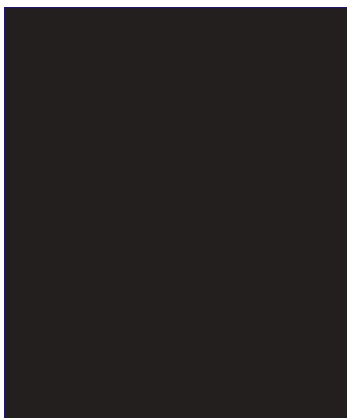
اشـــاره: سهیل کریمی بچهٔ «حصارزیرک» شهرستان شهریار است، متولد ۱۳۵۱. از سال ۷۴ وارد عرصهٔ روزنامه‌نگاری شده و هم‌زمان کار مستندسازی را هم ادامه داده است. بیشترین شهرتش مربوط به سال ۸۲ و دستگیری‌اش به همراه سعید ابوطالب توسط نیروهای آمریکایی در عراق است. پس از چند ماه اسیری هنگام بازگشت به ایران کلی چهره شد. چند ماه پیش برای ساختن مستندی به پاراچنار رفته بود. از وقتی برگشته، کلی مصاحبه و مطلب و سخنرانی از وی با موضوع «پاراچنار» در رسانه‌ها منتشر شده است. حالا دیگر همه پاراچنار و شیعیان مظلومش را می‌شناسند. متن تایپ‌شدهٔ گفتگویمان با او، ۳۵ صفحه شده بود که بنا بر کمبود جا، از خیر بعضی مطالب که در دیگر نشریات هم آمده بود گذشتیم. بخوانید؛ به امید آنکه چشمان خواب‌آلودهٔ ما را آب سردی باشد.



در آنجا
علمی
وهابیون فتوا
داده‌اند که
این شیعیان،
چون کافر
و رافضی
هستند
شرعاً به
عنوان غنیمت
محسوب
می‌شوند...



این فضا را به یاد
عکس‌هایی که سهیل
کریمی در اینترنت
گذاشته و ما نمی‌توانیم
اینجا بگذاریم خالی
گذاشته‌ام! دست، پا و
سرهای شهدایی که
طالبان بوسیلهٔ اره‌برقی
از بدن جدا کرده بودند
و داخل گونی فرستاده
بودند برای مردم پاراچنار!
تصورش را بکن...
باز هم می‌توانی
بی تفاوت باشی؟



مزار شهید عارف حسین الحسینی در پیوار پاراچنار



کربلا این جاست



تکنولوژی که ما داریم، بالا نیست. در همان
حد دویست سال پیش ما است.

* فعالیت‌های فرهنگی‌شان به چه شکلی است؟

یک تشکیلاتی به نام ISO دارند که بچه‌های
دانشجو یک جا جمع شده‌اند و آن را تشکیل
داده‌اند؛ مثل بسیج دانشجویی خودمان! این‌ها
چون بیشتر گرایش به جمهوری اسلامی
دارند، یک پایگاه فرهنگی دارند. جالب
است، وقتی می‌روی فکر می‌کنی آمده‌ای
پاساژ قدس قم یا پاساژ مهستان تهران؛
تمام محصولات ما آن جاست؛ از فیلم گرفته
تا مداحی‌ها و عکس‌ها و... نوحه‌های ایرانی
را می‌گذاشتند و هر چند هم نمی‌فهمیدند
ولسلی باز، زار زار گریه می‌کردند. در این
مراکز فرهنگی، کتبی از ایران آورده‌اند و
به اردو ترجمه کرده‌اند. بیشتر از کراچی
محصولات‌شان را می‌خرند. فیلم‌های روز
ایران را با چند ماه تأخیر آن‌جا می‌بینید. خیلی
از کارگردانان و بازیگران ما را می‌شناختند.
هر چیزی که ایرانی بود را مقدس می‌دیدند
و خیلی برایشان ارزش داشت. متأسفانه یک
سلسله محصولات غیرفرهنگی ما هم به
آن‌جا می‌رسد و چون آنها نسبت به هر چیزی
که از ایران می‌رسد نگاهی مثبت دارند، این
آدم‌ها برایشان الگو می‌شوند و یک سری
تبعات به دنبال دارد.

چیزی که خیلی پر رنگ بود، فرهنگ انتظار
بود. عجب منتظر امام زمان عج بودند. چون
در شرایط سختی هستند، ارادت خاصی هم
به شخص امام زمان عج و اهل بیت علیهم‌السلام دارند.

* مراسم و آداب مذهبی‌شان چطور است؟

ادعیه‌شان خیلی به راه است؛ دعای ندبه،
دعای عهد و مخصوصاً دعای فرج. هر جا که
هستند دعای فرج را دارند. آن‌جا مناسبت‌های
خاص، مثل عاشورا و تاسوعا، یک نمود دیگر

چهارده ساعت برق هست که فقط می‌تواند
رشته سیم لامپ‌های قدیمی تنگستن را
نارنجی کند. برای ارتباط با بیرون و دیگران
موبایل دارند؛ منتهی سیم‌کارت پاکستانی
آنتن نمی‌دهد و سیم‌کارت افغانی می‌خرند
و از آن برق، برای شارژ موبایلشان استفاده
می‌کنند. من برای شارژ دوربین استفاده
می‌کردم. حتی سوختشان از درخت‌های
جنگل و درخت‌های میوه خودشان است و
یا از فضولات حیوانات، به عنوان سوخت
تنور استفاده می‌کنند. یک چنین شرایطی!
فکر کنید! بعد روستای پیواری – که دو سه
هفته‌ای آنجا بودم – زادگاه شهید سید زارع،
یک روستای ده هزار نفری است که شانزده
مدرسه دارد. برای من بسیار عجیب بود. یکی
دو تا مدرسه دولتی هم بود که دولت، پیکتی
را می‌فرستاد که حقوق معلمان – که اهل
همان روستا بودند – را بدهد. حتی استاد‌های
دانشگاه شهر پاراچنار، تماماً اهل همان‌جا
هستند و از بیرون کسی نمی‌آید. این شانزده
مدرسه، عشق و علاقه این بچه‌ها و نوجوانان
برای تحصیل بود. در خیلی از جاهای ایران –
که تمدن و فرهنگ و آسایش و امنیت هست
– خیلی از بچه‌ها هیچ رغبتی به درس خواندن
ندارند. بزرگترین آرزوی بچه‌های پاراچنار،
گذراندن تحصیل در مدرسه و راه پیدا کردن
به دانشگاه یا حوزه‌های علمیه است. شیطنیت
هم دارند؛ اما درسشان سر جایش است؛ و این
خیلی عجیب بود که آن قدر اشتیاق به درس
خواندن دارند که حتی مدرسه کم می‌آوردند
و در حسینیه بزرگی در روستای پیوار، چهار
گوشه‌اش را چهار کلاس کرده بودند. به غیر
از این‌ها داخل حسینیه و مسجد هم کلاس
بود. ده هزار نفر جمعیت با شانزده مدرسه،
خیلی عجیب بود! فکر کنید دویست سال
پیش، مثلاً زمان قاجاریه، یک ایرانی چطور
نیازش تأمین می‌شده؛ این‌ها هم همین‌طور
است؛ یعنی اصلاً نیازهایشان نسبت به دنیای

بمباران کردند.
این جماعت شیعه‌ای که در آنجا، در اصل،
محاصره شده‌اند، قدمت چهارصد – پانصد
ساله دارند. آن منطقه، موقعیت سوق الجیشی
و استراتژیک نیز دارد؛ چون تنها مسیر پیشاو
به کابل از آنجا عبور می‌کند.
در آنجا علمای وهابیه فتوا داده‌اند که این
شیعیان، چون کافر و رافضی هستند، شرعاً
به عنوان غنیمت محسوب می‌شوند و حتی
انفعال در مورد این‌ها حکم می‌شود؛ یعنی اینکه
زن و بچه این‌ها را می‌توانید به کنیزی بگیرید
و حتی زن شیعه‌ای که حامله باشد، فرزندش
غلام شما محسوب می‌شود.

* چرا به پاراچنار رفتید؟

از افرادی مثل ما باید پرسید اگر یک
چنین موضوعی هست، چرا تو نرفته‌ای؟
چون ما دنبال یک چنین مناطقی هستیم؛
وظیفهٔ ماست و به خاطر روزنامه‌نگار بودن
و مستندساز بودنمان، به جاهایی که دیگران
خیلی کمتر می‌روند و در عین حال، ظلم،
بیشتر هست و مظلومیت، رنگ و لعاب
بیشتری دارد، می‌رویم.
نکتهٔ دیگری که حساسیت مرا برانگیخت،
این بود که شهید سید عارف حسین الحسینی
که از سال‌ها پیش نسبت به ایشان ارادت
ویژه داشتم، بچهٔ همان جاست و مزارش هم
همان جاست. ایشان شاگرد حضرت امام عج
در نجف و نماینده ایشان در پاکستان و
زعیم شیعیان پاکستان بود که به جرم شیعه
بودن ترور شد.

* مردم پاراچنار در این سختی‌ها و مبارزات چگونه هستند؟

پاراچنار، منطقه‌ای محاصره شده است. برق
نیست، آب لوله کشی نیست، تلویزیون نیست،
اینترنت نیست، یک منطقه‌ای که متعلق به
سیصد سال گذشته است و مثلاً می‌توانید
دوره صفویه را آنجا ببینید. در روز، سیزده،



نمونه‌ای از دیرک‌هایی که آقای کریمی درباره‌شان حرف زد!



یکی از صدها مغازه پاراچتر که ارادت صاحبش به انقلاب از تصاویر مشخص است.



آقا است و این همه چیز می‌شود. برای دانشجوی شهید عارف حسین الحسینی، اصلاً کسی در آن قد و قواره نیست. شهید سید عارف، نماینده سیاسی بود. یک راه‌پیمایی ۲۵۳ کیلومتری از شهر پاراچتر تا پیشاور راه انداخت، به خاطر ظلمی که به شیعه شده بود؛ یا پیشاور و کراچی و لاهور را شلوغ کرد به خاطر اینکه دولت پاکستان از صدام حمایت کرده بود؛ یا حتی برای آزادی خرمشهر نذر کردند و روزه گرفتند و همان روز خبر آزادی خرمشهر رسید. اینها، همه، هنرهای شهید عارف حسینی است و دیگر کسی در این قد و قواره پیدا نمی‌شود.

* رسانه‌ها و نشریات ما، در این وضعیت چه کاری می‌توانند انجام بدهند؟

بعد از سفر، اولین کسی که ما را خواستند حضرت آقا بودند. ایشان دغدغه‌مند هستند و دیگر حضرات، اصلاً تره هم خرد نکردند. پسر شهید عارف الحسینی سید علی در قم هستند. ایشان هم رفتند خدمت رهبری؛ که آقا به ایشان گفته بودند تا می‌توانید تبلیغ کنید و مظلومیت مردم آنجا را بگویید، نشان بدهید و اطلاع‌رسانی خوب کنید. این رسالتی است که بر گردن ماست. جالب است بدانید یک گروه دانشجوی پاراچتر، مهمانم بودند. از آنها پرسیدیم: شما چه توقعی از ایرانی‌ها دارید؟ می‌گفتند: فقط دعا کنید و به دیگران بگویید ما مظلوم هستیم. احساس می‌کنیم شما اینقدر در مسائل دیگر درگیر هستید که گناه است توقع خاصی از شما داشته باشیم. آنها اصرار داشتند که ما هیچ وقت نمی‌خواهیم غزه را در مقابل پاراچتر قرار بدهید؛ خود ما می‌گوییم حضرت آقا اذن بدهند، ما سلاح به دست می‌گیریم و می‌رویم با اسرائیلی‌ها بجنگیم. ما در طول هستیم، نه در عرض هم.

* جریان رفتن شهید آوینی به پاراچتر چه بوده؟

شهید آوینی در مرداد سال ۶۸ که سالگرد شهادت سید عارف حسین الحسینی بود به اتفاق رضا برجی و یکی از دوستان پاکستان رفته بودند و مستند می‌ساختند. یک سر هم به پاراچتر زدند. به همین روستای پیوار هم که زیارتگاه شهید است رفتند و سر مزار کلی گریه کردند. جالب است خانه‌هایی که بنده می‌رفتم در پیوار، عکس سید مرتضی را می‌دیدم. می‌گفتند ایشان را می‌شناسند. عکس شهید آوینی و دیگر شهدای ایرانی را در خانه‌هایشان قاب کرده بودند، عکس شهید آوینی به طور ویژه در قاب بود. خاطرات سفر شهید آوینی به پاراچتر در کتاب «هم‌سفر خورشید» آمده است.

* مصاحبه‌ها و بازتاب‌های سفر شما، تأثیری در اوضاع مردم پاراچتر داشته است؟

دارد. دعای ندبه هر جمعه برقرار است؛ بسیار پر رنگ هم حضور دارند. آنجا امامزاده ندارند و یک طوری می‌خواهند دلشان را راضی کنند که یک جای مقدسی رفته‌اند؛ برای همین، بعضی جاها را به نام مقام اهل بیت (علیهم‌السلام) درست کرده‌اند. یک جورهایی پاتوق است برای عرض ارادت به اهل بیت (علیهم‌السلام). مثلاً مقام دوازده امام (علیهم‌السلام)، مقام امام علی (علیهم‌السلام) و... دارند. به حضرت عباس خیلی اعتقاد دارند. وارد هر روستا و آبادی که می‌شوی دیرک بلندی زده‌اند که بالایش روی پرچم نوشته‌اند: «یا عباس علمدار، یا غازی علم‌دار» (غازی یعنی جانباز). موقع خروج، خودشان را متبرک می‌کنند. طالبان وقتی جایی را اشغال می‌کنند، اول از همه، این علم‌ها را قطع می‌کنند و آتش می‌زنند؛ یک طوری عقده‌شان را سر این موضوع، خالی می‌کنند.

* شما از طرفی گفتید آنجا سال‌هاست که در محاصره شدیدی است، از طرفی هم گفتید مردم آنجا ارتباط معنوی با ایران و مقام معظم رهبری دارند. با توجه به این محاصره و قطع ارتباطات، این ارتباط معنوی و ارادت به مردم ایران از کجا آمده است؟

یک طوری می‌شود گفت علمای دینی‌شان، وابستگی شدید به ایران و حوزه علمیه قم دارند، و هم بچه‌هایی که تحصیل می‌کنند خیلی آرزویشان این است که در حوزه علمیه قم تحصیل کنند؛ که این کار را می‌کنند و ارتباطات این طوری دارند. هفته گذشته، ما یازده دانشجوی از پاراچتر، مهمان داشتیم. آنجا که بودم به من وعده داده بودند که یک روز بیایند ایران، و این اتفاق افتاد. چند روزی خدمتشان بودم و آن‌ها را به جاهای مختلف بردم؛ مجلس، دانشگاه امام صادق (علیه‌السلام)، فرهنگسرای انقلاب کلی محصولات فرهنگی به آنها داد که برایشان دنیا بود. عکس آقا (مقام معظم رهبری) را بزرگترین هدیه می‌دانستند. اصلاً انگار دنیا را به اینها داده‌اند. اصلاً باورشان نمی‌شد که در ایران به‌شان هدیه بدهند؛ آن‌هم عکس آقا و پوست‌های حضرت امام (علیه‌السلام) یا مثلاً به جماران رفتیم و دوستان، کتاب‌هایی را در اختیار اینها قرار دادند. یعنی همین می‌شود ارتباط قلبی، ارتباط بعدیشان. آن موقع که شهید سید عارف حسین الحسینی زنده بود، ایشان نماینده امام (علیه‌السلام) در پاراچتر و هم زعيم مردم پاکستان بودند و همه احتیاجات معنوی این عزیزان، از طریق این شهید بزرگوار تهیه می‌شد. بعد از ایشان هم حضرت امام فوت کردند. اتفاقاً من بچه‌های دانشجوی پاراچتر را به دانشگاه شریف و امام صادق (علیه‌السلام) بردم. بچه‌ها از آنها سؤال می‌کردند که شما چطور به مسائل شرعی‌تان دسترسی پیدا می‌کنید با توجه به اینکه حضرت آقا نماینده رسمی در پاکستان ندارد؟ گفتند ما اگر با برقی که داریم، بتوانیم کامپیوتر روشن کنیم اولین سایتی که می‌رویم سایت حضرت



نظرات مراجع تقلید آنها مظلومند...

آیت الله العظمی صافی گلپایگانی:

محاصره پاراچنار بدتر از غزه است و در آنجا ابتدا دست شیعیان، بعد پا و سرشان را می‌برند. و این همه جنایت انجام می‌دهند و از هیچ کس صدایی بلند نمی‌شود؛ این چه دنیا و چه جامعه بین الملل و چه قانونی است؟ این برنامه‌ها مسئولیت ما را زیاده‌تر می‌کند و باید آگاه باشیم و بیشتر تلاش کنیم؛ ما آنچنان که باید وظایف را انجام نمی‌دهیم و پیش خداوند متعال و امام زمان ع باید پاسخگو باشیم.

این وضعیت و خطراتی که وجود دارد برای ما تکلیف ایجاد می‌کند؛ نمی‌شود که در خانه بنشینیم و کاری نکنیم؛ باید وارد شویم و از احادیث محمد ص و آل محمد ص استفاده کنیم و معارف اهل بیت را ترویج کنیم.

سایت دفتر آیت الله العظمی صافی گلپایگانی؛ ۸۷/۱۰/۲

آیت الله العظمی مکارم شیرازی:

دولت پاکستان چرا نشسته و تماشا می‌کند، مگر پاراچنار جزء پاکستان نیست باید از مردم خود حمایت کند هیچ دخالتی نمی‌کند و بدتر از غزه در پاراچنار نسل‌کشی می‌شود. معلوم است اینها با اسرائیل هماهنگ هستند، چون هر اتفاقی در غزه رخ داده بدتر از آن در پاراچنار اتفاق افتاده است. کوتاهی دولت پاکستان، کم‌توجهی وزارت خارجه و صدا و سیما باعث می‌شود این فجایع دامنه پیدا کند. همانطور که در جنایات علیه مردم غزه داد زدیم، باید برای مردم پاراچنار هم داد بزنیم زیرا وزارت خارجه و صدا و سیما سکوت کرده و درباره جنایات آنجا سخن نمی‌گویند. وزارت خارجه باید سازمان‌های جهانی را نسبت به جنایات پاراچنار بیدار و از آنان بخواهد گروهی را برای بررسی این جنایات به پاراچنار اعزام کنند. بیش از ۱۰ ماه است منطقه پاراچنار را محاصره کرده‌اند و اجازه ورود مواد غذایی و دارو را نمی‌دهند. این اخبار باید از طریق رسانه‌ها به گوش دیگران برسد و ما امیدواریم هر چه زودتر خداوند انتقام مظلومان را از ظالمان بگیرد.

خبرگزاری فارس؛ ۸۷/۱۰/۲۳

تصویر شهید آوینی را در کنار تصویر عارف حسینی در همه جای پاراچنار می‌توان دید
شاید کمتر کودک پاراچناری را بتوان دید که یکی از اعضای خانواده‌اش شهید یا جانباز تشنه باشد



باورتان نمی‌شود چه بازتاب‌هایی داشت؛ البته تأثیر را سید عارف داد. یک طوری ما شدید راوی کربلا! با دوستان روز هفده ربیع‌الاول (دوم اسفند) را به عنوان روز همبستگی با مردم پاراچنار اعلام کنیم یک صفحه‌ای در اینترنت ایجاد کردیم. چون هفده ربیع‌الاول چهار سال پیش، آخرین کشتار رسمی شروع شد. آنها به سب به امام حسین ع اعتراض کردند و کشتار شد و تا الان ادامه دارد. به عنوان اینکه ما یک طوری ادای دین به مردم پاراچنار کنیم که سوم خرداد سال ۶۱ نذر و روزه گرفتند که خرمشهر آزاد شود و بعد از ظهر، خبر برایشان آمد که خرمشهر آزاد شد، ما هم اعلام کردیم که هفده ربیع‌الاول را روزه بگیرند، برای اینکه صلح و آرامش به آنها برسد. من خودم باورم نمی‌شد وقتی سرچ کردم در گوگل و دیدم چقدر پایگاه بسیج، خانواده‌ها و دانشگاه‌ها در شهرهای مختلف، روزه گرفتند و به دانشجویان و مردم عادی افطار داده‌اند. خیلی عجیب بود. پشتمان شهدای پاراچنار و شخص حضرت امام هستند؛ بخصوص امام زمان ع، کمکمان می‌کند. شک ندارم. با اینکه روسپاه هستم و مال این حرفها نیست، شدیداً حس می‌کنم. من سالم رفتم و برگشتم. خود مردم پاراچنار می‌گفتند معجزه است که اینجا آمدی. دوستان این طرف ما هم می‌گفتند معجزه است که زنده برگشتی. ما را وزارت اطلاعات خواست و گفتند چطوری رفتی و آمدی؟ رسماً چنین چیزی غیرممکن است. می‌خواهم بگویم که شد. الحمدلله توانستیم برویم و ببینیم و بگویم. من اصلاً انتظار نداشتم اینقدر استقبال شود. هنوز فیلمم بیرون نیامده، صرف چند تا مصاحبه و برنامه و سخنرانی، اینقدر گرفت. الآن بعید می‌دانم کسی که فعالیتهای فرهنگی و سیاسی دارد اسم پاراچنار را نشنیده باشد.

* آنجا تشکیلاتی مثل «حزب الله» دارند؟

بچه‌های انقلابیشان که اکثراً مقلد آقا هستند، تشکیلاتی نظامی به نام «حزب الحسین» دارند. «تحریک حسینی» هم تشکیلات سیاسی‌شان است و سازمان «دانشجویان امامیه» تشکیلات دانشجویی بچه حزب‌اللهی‌ها هست.

* به نظر تان ترویج صحیح و بیشتر فرهنگ مهدویت چه تأثیری می‌تواند در مردم آنجا داشته باشد؟

در مقاومت مردم، شدیداً تأثیر دارد؛ چون مردم به این نتیجه رسیده‌اند که هیچ کس دستشان را جز آقا نمی‌گیرد. اگر فرهنگ انتظار در آنها جا بیفتد، امید را در مردم بیش از پیش زنده می‌کند. این فرهنگ اگر جا بیفتد، سازی که دیگران تحمیل می‌کنند، یقیناً جایی باز نمی‌کند و دوباره محکم سر اعتقادات خودشان خواهند ماند.



گرگان (گلستان):

۱. خیابان شهدا، امامزاده عبدالله (ع)
۲. خیابان شالی کوبی، مسجد حضرت امیر (ع)
۳. فلکه مازندران، مسجد آذربایجانیه

یجنورد (خراسان شمالی):
 ۱. معصوم زاده
 ۲. ۳۲ متری پارک شهر، مسجد بقیه الله 
 ۳. خیابان شهید، مسجد امام

مشهد (خراسان رضوی)
حرم مطهر امام رضا علیه السلام

۱. میدان توحید، خیابان مظاہری، مہدیہ
۲. امامزادہ حسن علیہ السلام

حرم مطهر حضرت عبدالعظیم حسنی رحمۃ اللہ علیہ

شہرک انقلاب، مسجد المہدیؑ
ستاد دعای ندبہ

۱. خیابان تهران، مهدیه
۲. مقبره شهدای گمنام در ارتفاعات

۱. خیابان طالقانی، نرسیده به میدان ابوذر، سمت راست، مهدیه
۲. خیابان کارگران، کارگران ۸، مسجد صدیقه طاهره علیها السلام

۱. چهارراه باهنر، ابتدای خیابان کاوه، بیت الزهراء علیها السلام
۲. خیابان ابن سینا، حسنه ننه، فاطمه علیها السلام

گلزار شهدا (خلد برین)،
هبت رزمندگان اسلام

گلزارشہدا، مسجد صاحب الزمان 

بلوار ساحلی، مسجد علی ابن ابیطالب علیہ السلام





همیشه امام زمان ع را با یک فهرست بلند بالا پر از حاجات رنگ و وارنگ و کوچک و بزرگ صدا می‌زنیم و بعد، سرگرم آرزوهای دور و درازمان می‌شویم. آن قدر اطراف خودمان را شلوغ کرده‌ایم که صدای امام مهربانمان را هم نمی‌شنویم که می‌گوید: «نا غیر مهملین لمراعاتکم؛ ما شما را رها نکرده و فراموشتان نمی‌کنیم».

پیامک‌های انتظار، تلنگری است تا در دنیایی که سرگرم آن هستیم، چند لحظه‌ای به یاد حجت خدا باشیم. شما هم می‌توانید برای ما درباره امام مهربانی، وظیفه ما در دوران انتظار و هر آنچه شایسته می‌دانید، به شماره ۰۹۳۵۳۱۳۰۴۹۶ پیامک بفرستید. منتظر شما هستیم. امان به بهترین‌ها به قید قرعه هدایایی تقدیم خواهد کرد.

برنده این شماره امان، به قید قرعه شماره ۰۹۳۹***۳۷۵۷ است که با ایشان تماس گرفته و هدیه‌ای تقدیم ایشان خواهد شد.

پیامک‌های پیشنهادی

ای شاه اقلیم وجود!
امروز امیر الامراء جز تو کسی نیست
بر ناله دل غیر از تو فریاد رسی نیست
تو یوسف گمگشته و اسلام چو یعقوب
بهر پدر پیر تو، دیگر نفسی نیست

ای آخرین پیام سبز! نگاه کن که چگونه
دیوهای ظلم بدون محابا بالا می‌روند و
این ستم‌دیدگانند که محتاج دستان تو
می‌باشند تا که از این حصار نجات یابند،
پس بشتاب ای روح آفرینش.

هر چند هزار و چند مشکل داریم
صد جاده امید در مقابل داریم
عمری است که در انتظار سلمان مانده است
ایوان مدائنی که در دل داریم

گر قسمتم شود که تماشا کنم تو را
ای نور دیده جان و دل اهدا کنم تو را
این دیده نیست قابل دیدار روی تو
چشمی دگر بده که تماشا کنم تو را

ما بی تو تا دنیاست دنیایی نداریم
چون سنگ خاموشیم و غوغایی نداریم
ای سایه ساز ظهر گرم بی‌ترحم
جز سایه دستان تو، جایی نداریم

در راه، عزیزی است که با آمدنش
هر قطب‌نما، قبله نما خواهد شد

انتظار، دل می‌خواهد و رستم دستانی
که آتش فراق را در دست نگه دارد و
فرهادی که بیستون معرفت را به یقین
رسیده باشد.

انتظار، یعنی دو رکعت نماز معرفت در
چمکران وصل، یک کاسه شربت محبت
در کام جان و یک دور صلوات برای
تعبیل در آمدن بهار

بی تو در بیابان بی کسی، چشم‌هایمان
را به انتظار سپرده‌ایم و آمدنت را به
دردمندی دل‌هایمان مژده می‌دهیم. ماییم
و آسمانی از ابرها و امید تیغ تو که انتشار
باران است.

مادامی که عطش انتظار، کام جانمان
را پر نکند، به دنبال یوسف فاطمه علیها السلام
نخواهیم رفت.

خوشا به حال آنان که در کلاس انتظار،
حتی یک جمله هم غیبت ندارند.

پیامک‌های رسیده

تو می‌آیی و گلها زیباتر از همیشه می‌رویند
و کوهها قد می‌کشند.
۰۹۱۸***۳۳۵۸

یا ابن الحسن!
سر عاشق شدنم لطف طیبانه توست
ور نه عشق تو کجا، این دل بیمار کجا
کاش در نافله‌ات نام مرا هم ببری
که دعای تو کجا، عبد گناه‌کار کجا؟
۰۹۱۳***۸۵۲۷

ای منتظران! گنج نهان می‌آید
آرامش جان عاشقان می‌آید
بر بام سحر طلایه داران ظهور
گفتند که صاحب الزمان می‌آید
۰۹۳۸***۴۲۹۳

مهدی جان!
خواهم ز خدا که بی وفایم نکند
غرق گناهان ولی رهایم نکند
۰۹۱۶***۹۵۶۴

یابن الحسن!
روزی هزار بار دلت را شکسته‌ام
بی خود به انتظار وصال نشسته‌ام
هر بار این تویی که رسیدی و در زدی
هر بار این منم که در خانه پسته‌ام
هر جمعه قول می‌دهم آدم شوم ولی
هم عهد خویش هم دلتان را شکسته‌ام
۰۹۳۵***۸۸۱۸

کوچه‌های شهر ما ویران نمی‌ماند عزیز
کار و بار عشق بی‌سامان نمی‌ماند عزیز
یک نفر فردا زمین را نور باران می‌کند
مهدی ما تا ابد پنهان نمی‌ماند عزیز
۰۹۳۸***۴۲۹۳

بی روی تو جمله زندگی کابوس است
عیش و طرب جهان، بسی منحوس است
آشفته‌گی عصر و زمان می‌گوید
هنگام فرج به لطف حق، محسوس است
۰۹۱۸***۶۰۹۱

هر کجا سلطان بود دورش سپاه و لشکر است
پس چرا سلطان خوبان، بی‌سپاه و لشکر است
با خبر باشید چشم انتظاران ظهور
بهترین سلطان عالم، از همه تنهاتر است
۰۹۱۹***۸۹۳۸

سحر خیز مدینه کی می‌آیی؟
الا ای بی‌قرینه کی می‌آیی؟
قلوب شیعیان دریای خون شد
جهان پر شد ز کینه کی می‌آیی؟
عزیزم مادرت چشم انتظار است
دوای زخم سینه کی می‌آیی؟
۰۹۳۷***۵۳۸۷



گزارش آگهی

کمک هزینه سفر حج عمره
(هر نفر به مبلغ ۵/۰۰۰/۰۰۰ ریال):

۱. فاطمه مکاری مقدم، کاشمر
۲. سوسن آرمون، بناب
۳. سمیه شاهمردی، تهران

کمک هزینه سفر کربلائی معلی
(هر نفر به مبلغ ۳/۰۰۰/۰۰۰ ریال):

۱. زهرا ثغری ورزرد، اهواز
۲. فاطمه خسرو شیری، جغتای (خراسان رضوی)
۳. محسن نصر اصفهانی، سپاهان شهر
۴. سمیه خلیلی، ارومیه
۵. عباس محمدی، بجنورد
۶. ام البنین ترکانلو، مشهد مقدس
۷. زهرا خاکپور عربانی، اسلامشهر
۸. مطهره نصر اصفهانی، سپاهان شهر

کمک هزینه سفر مشهد مقدس
(هر نفر به مبلغ ۱/۵۰۰/۰۰۰ ریال):

۱. مهدی فلاح غفاری، ارومیه
۲. زهرا مقدسی، بجنورد
۳. فرحناز مقصودی، اهواز
۴. زینب اوجانی، کاشان
۵. حسن اقناعی، جهرم
۶. سید مریم مولایی، اهواز
۷. سید ملیحه برزونی، قوچان
۸. نرجس نوحه‌ای، کاشان
۹. صدیقه ناصری، مشهد مقدس
۱۰. رضا عبشی، خداآبند
۱۱. زهرا احمدی محمدی، خرم آباد
۱۲. فریال سواری، کوت عبدالله (خوزستان)
۱۳. نجمه قیاری، پاکدشت
۱۴. زهرا عقیلی علیانی، قم
۱۵. طاهره مهارت فرد جهرمی، جهرم
۱۶. طاهره خضری، قائنات
۱۷. زهرا اکبریان تفاق، ستارخان (تهران)
۱۸. سحر شعبانی فرد جهرمی، جهرم
۱۹. اعظم مؤمنی مدرجی، پاکدشت
۲۰. آقای محمد مهدی جهانگیری، قم

*** ودها جایزه ویژه دیگر**

+ یک هدیه به تمامی

شرکت کنندگان در مسابقه



اسامی برندگان مسابقه آفتاب مهر

کتابخوانی برای یک ملت فریضه و لازم است.

امام خامنه‌ای (عج)

فرهنگ غنی مهدویت در طول تاریخ عصر غیبت حضرت مهدی (عج) دستخوش خرافات و شبهات مطروحه از طرف دشمنان اسلام و شیعه بوده است، لذا همواره پاسخ‌هایی محکم و مستدل از سوی زعمای شیعه نقشه‌های شوم معاندین را برآب کرده و می‌نماید، چندی است که شبهات متعددی در رابطه با مسائل مهدویت مطرح شده که وظیفه مسئولین ذیربط را به مراتب سنگین‌تر نموده است.

با عنایت خداوند متعال و توجهات حضرت ولی عصر (عج) و تلاش‌های بی‌شائبه مرکز تخصصی مهدویت و بنیاد فرهنگی حضرت مهدی (عج) مسابقه کتابخوانی «آفتاب مهر» با بیش از ۱۲۰۰۰ نفر شرکت‌کننده از سراسر کشور برگزار شد.

در آستانه میلاد فرخنده مولی‌الموحدین امیرالمؤمنین (عج) مراسم قرعه‌کشی با حضور جمعی از اساتید، دانش‌پژوهان و پرسنل مرکز تخصصی مهدویت در محل این مرکز برگزار شد که برگزیدگان بخشی از جوایز ویژه به شرح روبرو می‌باشد.

*** برای کسب اطلاع از سایر نتایج قرعه‌کشی به سایت‌های زیر مراجعه کنید:**

www.mahdaviat.net
www.madi313.com

*** برای اطلاع از چگونگی دریافت جایزه با این شماره‌ها تماس حاصل فرمایید:**

۰۲۵۱-۷۷۳۷۷۰-۷۷۳۷۸۰۱-۷۷۳۷۷۰

جمعه‌ها طبع من احساس تغزل دارد
ناخودآگاه به سمت تو تمایل دارد
بی تو چندیست که در کار زمین حیرانم
مانده‌ام بی تو چرا باغچه‌ام گل دارد
شاید این باغچه ده قرن به استقبالت
فرش گسترده و در دست گلایل دارد
یازده پله زمین رفت به سمت ملکوت
یک قدم مانده زمین شوق تکامل دارد
چمکران نقطه امید جهان شد که در آن
هرچه دل سمت خدا دست تو سل دارد
۰۹۱۹۶۱۵۶۱۱۹

خبر آمدنت مثل نسیم

می‌رود باغ به باغ

می‌رود شهر به شهر

مردمان یمن و تونس و مصر

مردمان اردن

همه عالم به تمنای تو برخاسته‌اند

شور و حالی بر پاست

وعده ات نزدیک است.

۰۹۱۹۶۱۵۶۱۱۹

جاریست هنوز در زمین خون خدا
خونی که شکوفا شده از کربلا
ای فرصت انتقام کی می‌آیی؟
مختار شده دلخوشی جمعه ما
۰۹۱۲۳۳۹۱۱۱

گفتم که خدا مرا مرادی بفرست
طوفان زده‌ام راه نجاتی بفرست
فرمود که با زمزمه یا مهدی
بهر گل نرگس صلواتی بفرست
۰۹۳۶۷۲۰۰

دلهای ما هر جمعه‌ها خیره به قاب جاده‌ها
شاید بیاید امن یجیب جاده‌ها
۰۹۳۹۶۲۷۷

یا صاحب الزمان!

سرود انتظار تو ترانه دلم شده

باز امید دیدنت بهانه دلم شده

۰۹۱۳۳۳۹۶۲۹

نیست شک، از عمر این دنیا اگر یک روز ماند
ذات قائم، حجت خالق سبحان، خواهد آمد
صبر کن یا فاطمه! ای بانوی پهلو شکسته
قائم، باشیسه دارو و درمان، خواهد آمد
۰۹۱۲۳۳۳۶۴۳۲

بخوان دعای فرج را به شوق روز وصال

مسافر دل ما نیت سفر دارد

۰۹۳۹۳۳۳۳۷۵۷

واکسن

می‌گفت: «آب اگر حرکت نکند، می‌گردد» و نتیجه می‌گرفت: «اگر در مردم، یک حالت سکونی باشد و بر معتقدات دینی و مذهبی‌شان، تازیا نه «شک» نخورد، در آن صورت، غیر متخصصین مذهبی، پیشتاز آن اعتقادات می‌شوند و دائم از خودشان، چیزی می‌سازند»^۱. عجب! پس واکسن اعتقاد به مهدویت، شبهات آن است!

غلبه

برایش مهم بود. سؤال را نوشت و به امام جماعت مسجد داد. فردای آن روز که جواب را خواندم، تازه علت خوشی‌اش را فهمیدم امام جماعت نوشته بود: «بله؛ خداوند در سوره توبه/۳۳ و فتح/۲۸ و صف/۸ تصریح می‌کند که دین اسلام بر همه ادیان غلبه خواهد کرد و بیش از ۲۵۰ آیه قرآن به امام مهدی عج و حاکمیت عدل و دین، اشاره دارد»^۴.

منجی

خیلی مطالعه می‌کرد. می‌گفت: «عجب حالی می‌ده کتاب!» کنارش که رسیدم، یک نگاهی کرد و گفت: «جالبه‌ها، یهودی می‌گه: ماشیح؛ مسیحی می‌گه: مسیح؛ زرتشتی می‌گه: سوشانیانس؛ هندو هم می‌گه: ویشنو». گفتم: «چی می‌گی؟» گفت: «بین اینجای نوشته منجی موعود جهان در مذاهب دیگه به این نام‌ها خوانده می‌شه. اما خودمونیم، مهدی عج ما عشقه!»^۲

انصاف

شنیده بودم اهل سنت، ولادت امام مهدی عج را قبول ندارند؛ بلکه معتقدند او در آخر الزمان به دنیا می‌آید. از گنبد که برگشتم، طلبه‌ای ترکمن با چهره‌ای بشاش، آمد کنارم نشست. نزدیکی‌های گرگان، دیگر با هم رفیق شده بودیم. شنیده‌ام را مطرح کردم. گفت: «این جوی حنفی در کتاب تذکرة الخواص و محمد بن یوسف شافعی در کتاب البیان فی الخبر صاحب الزمان و برخی دیگر از علمای ما ولادت، حضرت را پذیرفته‌اند؛ اما اکثر آنان قبول ندارند». بعد با تأملی معنا دار ادامه داد: «اگر یکی از دلائل برای ولادت، کلام پیامبر ص و اهل بیتش باشد، انصافاً نمی‌شود ساده از آن گذشت». دم انصافش گرم!^۵

حاکمیت صالحان

همیشه قرآن کوچکی در جیبش بود. بی‌کار که می‌شد شروع می‌کرد به خواندن آن. یک روز که از سردمداران و قلدَرهای جهان حرف زدم، قرآنش را به من داد و گفت: «آیه ۱۰۵ سوره انبیاء را بخوان». خواندم: «ولقد کتبنا فی الزبور من بعد الذکر أنَّ الارض یرثها عباد الصالحون؛ در زبور بعد از ذکر (تورات) نوشتیم بندگان شایسته‌ام وارث حکومت زمین خواهند شد»^۳.

*. دانش پژوه مرکز تخصصی مهدویت.

۱. برگرفته شده از کلام شهید مطهری، آفتاب مهر ص ۱۴.

۲. آفتاب مهر ص ۲۲، ۲۱.

۳. همان، ص ۲۸.

۴. همان، ص ۲۸ و ۲۹.

۵. همان، ص ۳۴ تا ۳۸.

فرمانروای آسمانی

محمد میری*



هدیه به امام زمان

حسن محمودی *

کلاس سوم راهنمایی که بودم، عادت نداشتم همیشه به مسجد بروم، اما بعضی وقت‌ها می‌رفتم. یکی از آن روزهایی که در مسجد بودم، امام جماعت، بعد از نماز مغرب رو به جمعیت کرد و گفت: «... یکی از راه‌هایی که محبت کسی را به ما بیشتر می‌کند، دادن هدیه است. هدیه، محبت را بین دو طرف افزایش می‌دهد و چه کسی بهتر از امام زمان (عج) که به ایشان، هدیه بدهیم. شما عزیزان می‌توانید بعد از هر نماز، یک بار قرآن را ختم کنید و ثواب آن را به محضر امام مهدی (عج) هدیه کنید. تعجب نکنید. می‌شود بعد از هر نماز یک ختم قرآن به جا آورد؛ چرا که پیامبر مکرم اسلام فرمودند: «هر کس یک بار قل هو الله احد را بخواند، یک سوم قرآن را خوانده... و هر کس آن را سه بار بخواند، قرآن را ختم کرده است»^۱. پس اگر بعد از هر نماز، سه بار سوره توحید را بخوانیم، ثواب یک ختم قرآن دارد و می‌توانیم این ثواب را به محضر امام عصر (عج) هدیه کنیم». حرف‌های حاج آقا، خیلی به دلم نشست و از آن روز به بعد، بعد از هر نماز، یک ختم قرآن به محضر امام زمان (عج) اهدا می‌کنم.

تا اینکه یک روز به مطلبی برخوردی که خیلی بیشتر خوشحالم کرد؛ و آن، این بود که علی بن مغیره نقل کرده است: خدمت امام کاظم (عج) رسیدم و عرضه داشتم: «که من قرآن را ختم، و ثوابش را به پدرتان شما هدیه می‌کنم. یک ختم قرآن نیز برای شما قرار داده‌ام. به سبب این کار چه پاداشی برایم هست؟» امام کاظم (عج) فرمود: «پاداش تو آن است که روز قیامت با ما باشی»^۲.

* دانش پژوه مرکز تخصصی مهدویت.

۱. بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۳۱۸.

۲. مکیال المکارم، ج ۲، ص ۳۸۲.



جدول شرح در متن

طراح: حسین کریمشاهی بیدگلی

	سومین نایب خاص او				با اراده از انجام قیام می کند حرف ندا	پدر و والد	شکاف سرقلم	امام غایب از نظر ما
							لقب او	طالبه شجاع کشورمان
		زیر پا مانده	صلحه و آسیب پول خارجی				لقب او شهری در شمال	
				آیزی خوشمزه همراه نوش	از حروف الفبا یادداشت			جسم و بدن مسجد مقدس منتسب به او
	امام بزرگوار ما از سال... هجری در غیبت کبری به سر می برد			پایه و اساس				
				قشنگی	هوینا و اشکار ایشان سال دوست و متولد شد			
	دزد و سارق نیاز و حاجت		«هرگز نه» عربی «صابر» متلاشی	پسوند شباهت			ضربان قلب	ماه فرار شاه خائن
	قدم یک پا			محل تولد او			تکرار یک حرف گوسفند قربانی	
		نام رومی مادرش مرکز لهستان یازده					همسایه برانگیخته	
	نام گرامی پدرش			دو لقب او		لقب او اشک اشاره به دور		
	از صفات خداوند							دعای او روز و ماه تولدش
	از چاشنی ها	بین پیچ و مهره است	پیامبری که اسوه صبر است			پنج آذری باران اندک		
	الفبای موسیقی رایحه		نوعی کاغذ تمام و کمال			شهری در کرمان حال بعضی مشکلات گندم آسیاب برگشته	«ز» عربی	بین سعید اولین نایب او بود
	مادر در زبان عربی	لقب او			از خدایان هندو			
				شهرستانی در استان مرکزی			نام عربی مادرش	نام مبارکش
	ابر غلیظ پایین آمده				علی بن محمد آخرین نفر از نواب اربعه است			

یارانِ مهربانِ مهدی‌یاوران

کتابخانه‌های تخصصی فرهنگ و معارف مهدویت

دیگر همه‌مان می‌دانیم که اگر امام زمانمان را شناسیم به مرگ جاهلی مرده‌ایم. اما مسئله اینجاست که چطور امام زمانمان را بشناسیم؟ چطور به یک سبک زندگی مهدوی برسیم؟ یکی از بهترین راه‌ها استفاده از کتاب است. به همین راحتی! این هم دعوتنامه: ما رسماً از شما دعوت می‌کنیم برای رسیدن به پاسخ سؤال‌هایتان و کسب معارف مهدوی از کتابخانه‌ما (کتابخانه‌های زیر) استفاده فرمایید!

اگر به کتابخانه تخصصی مهدوی شهرتان رفتید و «امان» را آنجا نیافتید می‌دانید که چه کار کنید؟ خوشم می‌آید که...



* اهواز، خوزستان

آستان مقدس علی بن مهزیار اهوازی علیه السلام طبقه دوم ساختمان اداری
تلفن: ۲۲۵۲۶۲۸ (۰۶۱۱)

* کرمان

میدان شهدا، جنب مسجد جامع
تلفن: ۲۲۲۳۳۳۲ (۰۳۴۱)

* کرمانشاه، کرمانشاه

جنب بیمارستان امام خمینی علیه السلام، کوچه دوم، سمت چپ
تلفن: ۷۲۱۸۰۳۱ (۳) (۰۸۳۱)

* بندرعباس، هرمزگان

بلوار امام خمینی علیه السلام، چهارراه شهیدمطهری، خیابان فرمانداری، موقوفه مسجد نبی اکرم صلی الله علیه و آله، طبقه دوم
تلفن: ۷۲ و ۳۳۵۲۵۲۶ (۰۷۶۱)

* زاهدان، سیستان و بلوچستان

تقاطع خیابان شهید مصطفی خمینی علیه السلام و آیتا... کفمی
تلفن: ۳۲۲۹۸۸۲ (۰۵۴۱)

* ساری، مازندران

خیابان انقلاب، کوچه ۷، پشت مسجد جامع
تلفن: ۱۳ و ۲۲۱۱۸۳۰ (۰۱۵۱)

* خرم‌آباد، لرستان

خیابان شصت متری، نبش افلاک هفتم، سازمان ملی جوانان، طبقه سوم
تلفن: ۳۳۴۰۵۵۱ (۰۶۶۱)

* کتابخانه مرکز تخصصی مهدویت، قم

قم، خیابان شهدا (صفائیه)، کوی آمار، بن‌بست شهید علیان
تلفن: ۷۷۳۷۸۰۱-۷۸۳۳۷۷۰ (۰۲۵۱)

* کتابخانه و خانه مطبوعات صاحب‌الزمان علیه السلام، قم

(وابسته به مسجد مقدس جمکران)
قم، خیابان فاطمی (دور شهر)، کوچه ۲۸، پلاک ۶
تلفن: ۷۷۴۲۴۳۷ (۰۲۵۱)

* تهران

میدان انقلاب، خیابان قدس، ابتدای خیابان ایتالیا، پلاک ۹۸
تلفن: ۸۸۹۸۶۰۱-۶ (۰۲۱)

* اصفهان

احمدآباد، چهارراه عسکریه، ابتدای خ فقیه، جنب آژانس هوایی ایران‌سیر
تلفن: ۲۲۵۵۱۱۵ (۰۳۱۱)

* بوشهر

خ امام خمینی، پل پور درویش (خ فردوسی)، ک شماره ۴، جنب میدان ورزشی سینگر، کانون شیفتگان حضرت قائم علیه السلام
تلفن: ۲۵۴۳۰۷۰ و ۵۵۵۷۶۵۹ (۰۷۱۱)

* بجنورد، خراسان شمالی

چهارراه امیریه، نبش تحریر ۲۰، طبقه دوم
تلفن: ۲۲۴۹۶۸۴ (۰۵۸۴)

* شیراز، فارس

میدان امام حسین علیه السلام، خیابان زند، کوچه مهدیه (سازمان تبلیغات اسلامی)
تلفن: ۲۳۴۹۷۰۷ (۰۷۱۱)

آری! تو

می‌آیی و

انتظار از

لغت‌نامه‌ها

پاک

می‌شود...



مهرافه‌ها

نشریه، بسیار عالی بود. اگر بخواهم مطالب زیبای این نشریه را بنویسم، فکر می‌کنم کل نشریه را باید بنویسم.

سکینه ملاعلی پور - بابل

مجله امان، نشریه‌ای است پر محتوا؛ چون اغلب مقالات آن سخنان بزرگان دینی، مراجع و معصومین (ع) است و از این نظر، بسیار پربار است. من به همه دوستانم و کسانی که می‌دانم اهل مطالعه هستند، خواندن آن را توصیه می‌کنم.

محمد حسین نگهداری - شیراز

خدا را حمد و سپاس که امان را سر راه من، قرار داد تا من بهتر از قبل به موضوع مهدویت بپردازم و باورها و عقاید خود را با آن هم‌گام سازم.

فاطمه میرزانی - کبودرآهنگ

پیشنهادها و انتقادها

اگر ممکن است قسمت کوچکی از مجله را به کودکان اختصاص دهید و مطالب قابل فهم برای بچه‌ها هم در آن بگنجانید.

فریبا محمد بیگی - تهران

از شما عزیزان می‌خواهم که در مورد دجال و ضرورت دجال شناسی، مطالبی را در مجله امان به چاپ برسانید، چون اصلی‌ترین دشمن منجی موعود، دجال و دجال صفات عالمند.

پروین حقمرادی - کرمانشاه

کمی هم درباره فمینیسم‌ها و شیطان پرستان به ما نوجوانان اطلاعات دهید و کمی بیشتر، به تایپ مطالبتان توجه داشته باشید.

زهره مهربانی - تهران

با توجه به اینکه این جانب برای اولین بار است که با این مجله آشنا شده‌ام، لذا خواهشمندم در امر اطلاع رسانی این مجله وزین، تلاش بیشتری نمایید.

هادی فتحی - ساری

مجله بسیار کامل است؛ ولی سؤال تستی شما بسیار سخت است. چون پیدا کردن یک مطلب نیم خطی میان حجم انبوهی از مطالب دشوار است. در ضمن مجله‌تان، بسیار گمنام است. می‌توانید در نمایشگاه مطبوعات بیشتر تبلیغ کنید.

هادی محرمی - تهران

«با یاران امان»، پل ارتباطی ما با دوستان صمیمی مجله است؛ پلی که یک طرف آن، نامه‌های پر مهر، همراه با پیشنهادها، انتقادهای راهگشا و مطالب خوب و زیبای شماست و سوی دیگر، پاسخ‌ها و قدردانی‌های در حد توان و بضاعت ماست. در ضمن، به خاطر کثرت دل‌گویه‌های خوانندگان امان و تناسب آن با ایام شعبان، نوشته‌های بیشتری را در ستون «کلامی با آقا» به شما خوبان، اختصاص داده‌ایم.



رونق و
فروغ مجله
را مدیون
مطالب،
انتقادها و
پیشنهادهای
شما هستیم، آنها
را از ما دریغ
نورزید.



نامه‌های شما رسید (اسامی به تفکیک استان‌ها می‌باشد)

* **آذربایجان شرقی:** مرضیه صالحی آبدار، طاهر نعمتی، آرزو تیموری غرب، معصومه عشقی چرمخوران، فائزه السادات حسینی اصل، مریم قبائی، رحمان روحی. * **آذربایجان غربی:** فاطمه، اسماعیل و علی اسدلو، صدیقه و فاطمه دانشیار، رویا علیاری، داریوش پاشاپور، میرولی سیداشرف، هانیه، ملاحت، حسن، رقیه، مجید، حمید، سعید، مهدی، حافظ و فاطمه رحیملو، میرناصر، میرحسن حسینی، مرضیه بوذرجمهری، مریم قربانعلی‌زاده، مریم روستایی، سارا خوشدل، حوریه حدیدی، زهره کاظم علیلو، یدالله پیرانی، کبری اصغری، فاطمه منثوری، فاطمه افتخاری، اعظم منبری. * **اصفهان:** پرویز امیدی، پری سادات هاشمی، فاطمه امیدی، مهدی احدیان، معصومه رحیمی، سبحان دهقانی، مینو طاووسی، ابراهیم احمدی، امراله حاجی حیدری، ابوالفضل حاجی حیدری، جعفر خودنقش. * **البرز:** کبری مرآتی، سیمین صمیمی، معصومه افسری، علیرضا موسی‌لو.

منصوره ادبی طالعتی. * **ایلام:** محمد جواد تقی‌زاده. * **بوشهر:** فاطمه هدایت نژاد. * **تهران:** منصور ریاحی، کلثوم جاغوری، نوش‌آفرین عباس‌زاده، معصومه ماهری، ملیحه و محمدعلی شکرچی، مریم اجدری، زهرا سادات اعلائی، سیده خدیجه و سیده فاطمه حسینی، مهدی برات‌زاده، سمیه اشتری فرد، فریبا پیری، معصومه حبیبی خان قشلاقی، حمید تقی پور، سهیلا شعبانی، ابراهیم مقیمیان، زهره رشیدی مقامی، حمید سلطانی، عاطفه جنیدی جعفری، سیدعباس هاشمی، مهری نوذری، سید محمد خسروی، فاطمه سادات باقری. * **چهار محال و بختیاری:** حسین مسعودی مرغملکی، الهام رفیعی، عیسی اسماعیل‌زاده. * **خراسان شمالی:** فاطمه اکرامی، رضا دبدبه، مهری راستا، سیدعبدالوهاب میرعلوی. * **خراسان جنوبی:** طیبه صفری، طاهره خضری، راحله افخمی راد، صدیقه باقری. * **خراسان رضوی:** خانه نشاطی، میلاد و احسان تاج‌گلی، میلاد تاج‌گلی، زهره رنگانی، اعظم کهنسال، سمانه شریفیان، محمد علی کاردان. * **خوزستان:** هاجر بیت‌سیاح، مرجان عنایتی‌فر، نورالله عسکره

کلامی با آقا

ای آخرین دردانه آل رسول ﷺ! همیشه حضور سبز تو - ای آخرین معجزه آسمان - را حس می‌کنم. وقتی تو هستی، دیگر کسی را نمی‌جویم و تنها به دنبال توام و حرف‌ها و دردهایم را با تو می‌گویم نه غیر تو؛ پس مرا به هم‌صحبتی خویش پذیرا باش.

فاطمه نادری - خرم‌آباد

جمعه‌ها را دوست دارم! نه چون از کار و مشغله فارغم، بلکه چون همه را مشغول تو می‌بینم.

احمد خواجه نژاد - گلستان

نمی‌دانم وقتی بیایی من هستم یا نه؟ و اگر بودم در کنار تو خواهم بود یا نه؟ تو زیباترین حقیقتی و آشکارترین دعوتی، تو آخرین روشنایی هستی که با نورت تمام عالم را از ظلم و تاریکی نجات می‌دهی.

زهرا رسولی - کبودرآهنگ

وقتی به روی شیشه بخار گرفته قلبم، از دوری و دل‌تنگی‌ات نوشتم، آهسته گریست. آقا جان! دیده به راحت منتظر خواهد ماند. بت‌های جهان را خواهی شکست؛ به این امر، ایمان دارم.

محبوبه دی‌آبادی - تهران

کی در سرای چشم، قصد ظهور داری؟

اعظم پرویزی شاد - تهران

ای گل زیبای باغ عدالت! ما با تمام وجودمان در انتظار دیدارت هستیم. ای سکوت و وقار زیبایی شب‌ها! ای درخشش ماه و ستاره‌ها! ما هنوز در همان کوچه‌ای که به انتظار ختم می‌شود، ایستاده‌ایم و بی‌قرارتر از همیشه، ندای انتظار سر داده‌ایم.

شهلا ونوقی - تهران

آقا جان! ابر، دلش گرفت، باران خواست ببارد، و پنجره، بی‌تاب باران بود و خواست که باران به سینه‌اش بکوبد. باران به پنجره رسید، اما هنوز من به تو...

منتظر گمنام

شب به درازا کشید. چشم‌ها همه خفتند؛ جز چشمان شیدای شیفتگان که در سیاهی آسمان، فروغ تو را می‌جویند ای خورشید فروزان وجود! پهنه زمین، خشکید. گلبوته‌ها همه پژمردند؛ جز لاله‌زار خون‌رنگ دل‌باختگان، که در کویر گداخته صحراء تراوش تو را می‌جوید. ای زیباترین گلبوته یاس! دریا طوفانی شد زورق‌ها همه در هم شکستند؛ جز زورق سرخ چشم به راهان، که بر فراز امواج، کرانه تو را می‌جوید، ای ساحل آرام نجات!

فاطمه نجفی - قم

اگر از نم نم باران، آشناتر باشد؛ اگر از گریه ابرها، پاک و زیباتر باشد؛ اگر از خنده کودکان، معصوم‌تر باشد؛ اگر از تابش خورشید، زندگی بخش‌تر باشد؛ اگر از سبزی برگ‌ها سبزتر باشد؛ اگر از خود به خود دلسوزتر باشد؛ آن، تویی یا مهدی!

سوگند زاهدیان - کرج

باران دیدگانم را به گونه‌های ترک خورده‌ام که کویر نیامدنت، سوز و گداز آن را فراوان کرده، راهی می‌کنم. آقای من! رحل دستانم را به آسمان ملکوتی پروردگار، باز می‌کنم تا شاید همای سعادت بر دستان من بنشیند.

عارفه شعبانی - کبودرآهنگ

روزی تو خواهی آمد از باغ سبز ایمان / روشن شود دوباره، دل‌ها ز نور قرآن / روزی مثال باران، آن یار خواهد آمد / آن جلوه حقایق، این بار خواهد آمد.

رویا عاشوری - کبودرآهنگ

جمعه که می‌آید، قلب هر منتظر عاشقی تندتر می‌زند و توی چشم‌هایشان می‌شود انتظار را دید. این به خاطر این است که جمعه، روزی است که به عشق آن وجود نازنین، آفتابش با دعای ندبه طلوع می‌کند و با دعای سمات به غروب می‌نشیند.

سمیه بهرامی - کبودرآهنگ

طاهره پور شیرعلی، حسین حیدری، سیده زینب صاری، نادیا پژمان، محمد تقی عصاره، سماد صالحی، مائده عنوتی، کریم ستاوی، اسداله زارعی احمدی، علیرضا امان کاه، عجم اصلانی، زهرا و عذرا صبوخی نژاد، حمید الوان پور شریف، سکینه زبیدی، میلاد عچرش، آزاده سیفی، زنجان: بهروز بابایی، محمد تقی امیدی، کاظم رستمی، * **سمنان**: ناهید تبریزی مطلق، * **سیستان و بلوچستان**: صدیقه نوری، حسن مهاجری، فارس: زهرا شادروانی، ماه بی‌بی پور پولاد، اسما حسینی نژاد، علیرضا بستانیان، مهری گردشی، علی بختیاری، محمد احمدی لاری، فاطمه میرشکاری، زینب و خدیجه نصیری، رضا کیخانی، حسین نصیری، * **قزوین**: اعظم کاظمی، بلون نام، * **قم**: زینب محرمی، محدثه ملکی، الهام خیری، سمانه سعادت کوهی، آتنا سعادت، زینب سعادت، سیده اعظم میره‌ای، مهناز حیدری، جواد نعمتی، فاطمه نجفی، مصطفی قزوینیان، فاطمه طباطبایی امیری، خدیجه یزدیان، محمد رضائی متین، * **کرمان**: الهه نامجو، کبری داوری پور مرغزی، احمد محمد آبادی.

کی در سرای چشم، قصد ظهور داری؟



قاصدک

این صفحه مخالف داشت، موافق هم. بعضی می گفتند: ممکن است بعضی که با آنها شوخی می شود ناراحت شوند. برخی - مثل ما - نظرمان این بود که: البته همه پاسخ ها که شوخی و طنز نیست، خیلی هم جدی است. گرچه حتی اگر شوخی و مزاح باشد خواننده های ما با ظرفیت تر از این حرفها ایند که ناراحت شوند و... این هم سندش: امام صادق (ع) فرمود: «مؤمن شوخ طبع و خوش مشرب است. ولی منافق گرفته و خشم آلود.» (میزان الحکمه، ج ۴، ص ۲۸۹۶) نظر شما چیست؟ اگر برای امان نامه نوشتید در این باره هم حرف بزنید: استمرار این صفحه کاملاً به نظرات شما بستگی دارد.

کانون مهدویت دانشگاه آزاد اسلامی اردبیل:
متأسفانه گستره توزیع این نشریه در استان اردبیل بسیار ضعیف است...
قاصدک: پس شما و دیگر دوستان مهدوی عزیز، آن جا چه کار می کنید؟

ب. رضایی، قم:
امیدوارم این نشریه که ما را تا عرش آسمان می برد همیشه سرفراز و جاودان باشد. از اینکه با «امان» هستم خیلی خوشحالم.
قاصدک: از اینکه با ما همسفرید خوشحالیم؛ لطفاً به صندلی راننده دست نزنید!

پروین قاسمی، تبریز:
یه مشکل؛ هر وقت برا مجله پیامک می فرستم، فکر کنم به دست شما نمی رسه، نمی دونم مشکل از منه یا...
قاصدک: مشکل از تلفن همراه شماست یا سامانه پیامک ما یا شاید فقط فکر می کنید... یا...

سمیه سادات میرعباسی، رباط کریم:
... باز نمی دونم نامه ام اگه به دستتون رسید اونو می خونید یا نه...
قاصدک: خواهرم شک به دل راه ندهید!

طاهره پور شیرعلی، کرمان:
به نظر من مجله امان را در نماز جمعه ها و در مساجد پخش کنید. چون اولین بار من خودم توسط یکی از دوستان در مسجد محل با مجله امان آشنا شدم.
قاصدک: منظورتان از پخش کنید، توزیع رایگان که نیست؟!

سکینه نوروزی، تهران:
برای مشترکین هدیه های ویژه حتی شده در حد یک کارت پستال، با هر نشریه ارسال کنید...
قاصدک: شما که از مشترکین قدیم هستید دیگر چرا؟ یعنی می فرمایید ما تا حالا برای مشترکین هدیه نفرستاده ایم؟

ناصر عنایت پور، کرمانشاه:
از مدیرمسئول مجله امان و تمامی دست اندکاران عاجزانه تقاضا می کنیم که برای اینکه مجله امان بهتر و بیشتر مخاطب داشته باشد از طریق صدا و سیما او را تبلیغ نمایند و هزینه نیز اختصاص دهند...

قاصدک: شما از صدا و سیما تماس نمی گیرید!

قابل قبادی سپهر:
نشریه تان بسیار زیبا، عالی، پرمحتوا، جذاب، معنوی و بی نظیر است...
قاصدک: آقا این نامه را چند بار چاپ کنید.

فاطمه جلیلی، زنجان:
علی یارتان، من برای اولین بار این مجله را خواندم، واقعاً بهم چسبید.
قاصدک: ما هم وقتی نامه های حاکی از رضایت خوانندگان را می خوانیم، واقعاً بهمان می چسبیم.

فرزاد الاسوند، اهواز:
مطالب نشریه آموزنده و تأثیر گذار بود.
قاصدک: یادتان رفت یا جوهر خودکار تان ته کشید که ادامه اش را بنویسید: ... و هست و خواهد بود.

حسن حیدری، شهرستان مهر:
شایسته است از طریق وزارت آموزش و پرورش، مجله امان (که در هدایت و راهنمایی جوانان در جامعه نقش به سزایی دارد) در بین دانش آموزان بویژه مقطع دبیرستان، توزیع گردد و هزینه آن نیز از محل بودجه سرانه پرورش تأمین گردد.

قاصدک: ما دعا می کنیم شما وزیر و یا حداقل معاون وزیر آموزش و پرورش بشوید، به شرطی که وعده تان یادتان نرود.

احمد حسین زاده، جاجرمد:
نشریه امان خیلی برایم روان و مهربان است! **قاصدک: [!] خواهش می کنم.**

ل. بدری، کبودرآهنگ:
من می خواهم به عشق امام زمانم به هر نحوی که شده لپ تاپ تهیه کنم و برای نشریه ای که مال امام زمان (عج) است، دل نوشته بنویسم.
قاصدک: حالا اگر دوست دارید لپ تاپ بخرید حرفی نیست، ولی باور کنید با خودکار و کاغذ هم می توانید دل نوشته برای مولا بنویسید و برای نشریه خودتان بفرستید.

س. حسینی، قم:
چرا مطالب سایت به موقع عوض نمی شود؟ باور کنید از بس خواندمشان همه مطالب را از حفظم.

قاصدک: به بر و بچه های سایت می گویم بیایند از تان امتحان بگیرند، خودتان گفتید از حفظم...

رقیه صمدی، قم:
مجله خوبی، ولی یه چیز کم داره، اونم اینکه درباره امام مهدی (عج) یه مقدار کم نوشته شده...
قاصدک: مطمئنید مجله امان را خوانده اید؟

بهروز بابایی، زنجان:
راستی من خیلی دوست دارم از نزدیک دفترتون رو ببینم و با دوستان شما آشنا بشم. اگر امکان هست از ما دعوت کنید.
قاصدک: ای بابا، نیم ساعت نشستن و یک چای نوشیدن که دعوت نمی خواهد. چرا زحمت کشیدید (این را در مورد سوغاتی که خواهید آورد، گفتیم).

فاطمه خدابخش، تهران:
هر چه می توانید هجمه های ظلم را افشا کنید که مدعیان دروغین رسوا شوندگان قافله حقیقت باشند.
به خود افتخار کنید که شایسته افتخارید.
قاصدک: ما به خوانندگان فهیممان هم افتخار می کنیم.



نظراتان را درباره حال و هوای این صفحه و ادبیاتش با ما در میان بگذارید... این صفحه را ادامه بدهیم یا...؟



گاهی کادر مجله (سردبیر، تحریریه، اساتید مشاور، همکاران اجرایی و فنی، آبدارچی و...) حرف‌های کوتاهی با خوانندگان امان دارند که در قالب هیچ از سر فصل‌های مجله نمی‌گنجد. این صفحه (ستون) را اختصاص داده‌ایم به این حرف‌ها و نوشته‌های پراکنده. کلی با مسئولین مجله کلنجار رفتیم تا اجازه دهند این ستون را راه بیندازیم، اگر شما هم فکر می‌کنید بودن این صفحه در مجله الزامی است در نوشته‌هایتان منعکس کنید.

سلام، حال شما، احوال شما؟ خوبید؟ خوشید؟ سلامتید؟ خدا رو شکر... ما هم بد نیستیم به خوشی شما.

شرایط دوباره پنجاه و هفتی است. این روزها با توجه به بیداری اسلامی شکل گرفته در کشورهای مسلمان‌نشین، بیشتر از گذشته هر جمعه تقویم را شمرده‌ایم و با تحولات دنیا لحظه آمدنش را انتظار کشیده‌ایم و فریاد زده‌ایم: یا مهدی! اگر امروز دشمنان در شرق و غرب عالم، شیعیان را به قتلگاه می‌کشاند از آن روست که از اهتزاز پرچم عاشورایی تو در هراسند... العجل یا صاحب الزمان...

برای این شماره (ویژه‌نامه) مطالب زیادی به دستمان رسیده بود. به علت حجم مجله مجبور شدیم خیلی‌هایش را حذف کنیم یا بگذاریم برای شماره‌های بعد. از همه نویسندگان این شماره تشکر می‌کنم و از همه آنهایی که مطالبشان قیچی شد عذرخواهی.

بعضی‌ها با نامه و تلفن و حضور در دفتر مجله می‌پرسید: «چه کمکی از دست ما برمی‌آید؟» مهم‌ترین و راحت‌ترین کمک شما به «امان» این است که نشریه را به دوستان، اطرافیان، اعضای خانواده و... معرفی کنید تا عطر امام زمان (عج) در خانه‌های بیشتری پیچد. خلاصه! آبروی نشریه، آبروی شماست. ما کلی سر و صدا راه انداخته‌ایم که برای اولین بار در کهکشان راه شیری، پرمخاطب‌ترین نشریه مهدوی هستیم. بر خلاف میلمان، ناچار شدیم هزینه اشتراک را افزایش دهیم. همان قصه همیشگی افزایش هزینه پست و چاپ و...

نشریه «ساعت صفر» که مدت‌ها بود منتشر نمی‌شد دوباره به کاروان نشریات مهدوی پیوست. مایه امیدواری است و به ایشان خوش آمد می‌گوییم.

تعداد مراکز پخش امان به جاهای خوبی رسیده است. هر کس در هر شهری می‌تواند و امکاناتش را دارد این طرح را پیگیری کند و بشود مرکز پخش امان در آن شهر. برای کسب اطلاعات بیشتر با مدیر توزیع امان تماس بگیرید...

نوشته‌ها و نقد و نظرهای شما مهم‌ترین عامل برای تعیین رویه مجله است. نوشتن نامه را فراموش نکنید. اگر شما نویسد و انتقاد نکنید و نظر ندهید، پس کی بنویسد؟ منتظریم!

بدون عنوان!



* افقی:

۱. مناسبت با عظمت در نیمه ماه شعبان المعظم.
۲. رشد کردن. از بین بردن.
۳. گرفتن آن در مسابقات، مهمترین هدف است. جمع دین.
۴. دانش. بندگی. پهلوان. حیوانی اهلی.
۵. از وظایف امامان معصوم (علیهم السلام) زیارت خانه خدا. عقل آدمی.
۶. خرما فروش. کتاب لغت. صدای ناله.
۷. با هوش. جستجو. با اهمیت.
۸. وسیله عذاب اصحاب فیل. زنده. تن آدمی. آب منجمد.
۹. ضمیر غایب. واحد شمارش حیوانات. دانه‌ای خوشبو. سوره‌ای در آخر جزء بیست و سوم قرآن.
۱۰. من و تو. عوامل و مزدوران.
۱۱. مولود سوم شعبان.
۱۲. از گیاهان دارویی. نمی‌شنود. دعای زیر لب.
۱۳. فرار کردن. خجرو، عربی آن است. امانت داران.
۱۴. رحلتش در چهاردهم خرداد اتفاق افتاد. از دامن اوست که مرد به معراج می‌رود.

* عمودی:

۱. بزرگترین عید مسلمانان جهان.
۲. حرف نفی عرب. از القاب امام زمان (علیه السلام). تمام کننده.
۳. جد امام عصر (علیه السلام). نظر و عقیده.
۴. از اعداد ترتیبی. گرانبها. از طوایف ایرانی. ایدئولوژی.
۵. دیوار بلند. نابود کردن.
۶. واقعی. درک. ماده کشنده.
۷. از درجات بالای ایمان. رفیق سوزن.
۸. رزق. غذای بیمار. کلمه هشدار. مفقود.
۹. وسیله‌ای برای نظافت. گوشت عرب. آری.
۱۰. کوه مقدسی در مکه. لقب نهم. کشور بزرگ ما.
۱۱. راه بین شهری. پیشوندی است.
۱۲. از یک پدر و مادر است. از میوه‌ها در قرآن.
۱۳. نام یکی از پیامبران در قرآن. سر و رمز.
۱۴. قیام بزرگ مردم ایران در سال ۱۳۴۲ که نقطه عطفی در انقلاب اسلامی ایران شد.

۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	
				۳										۱
														۲
														۳
														۴
														۵
														۶
														۷
														۸
														۹
														۱۰
														۱۱
														۱۲
														۱۳
														۱۴

* رمز جدول، دو کلمه جداگانه است (کلمه اول شماره‌های ۱ تا ۵ و کلمه دوم شماره‌های ۶ تا ۹)؛ به دو نفر از کسانی که زیباترین جمله را با استفاده از این دو کلمه ساخته و برای ما ارسال نمایند، به قید قرعه جوایزی اهدا خواهد شد. * اسامی برندگان هر شماره با یک شماره تأخیر، اعلام می‌شود. * مهلت ارسال رمز جدول و پاسخ مسابقه این شماره تا تاریخ ۹۰/۵/۳۰.

برندگان جدول شماره ۲۸: سید عبدالوهاب میرعلوی، شیروان / کرم‌الله فاضلی‌نیا، دلفان
برندگان مسابقه تستی شماره ۲۸: اکرم بهرامی، کبودر آهنگ / زهرا حیدریان، کرمانشاه

مسابقه تستی

۱. حضرت آیت‌الله العظمی بهجت (رحمته‌الله علیه) گمشده خویش را در وجود چه کسی یافت؟
الف. آیت‌الله بادکوبه‌ای (رحمته‌الله علیه) ب. حاج شیخ عباسی قمی (رحمته‌الله علیه) ج. آیت‌الله علامه قاضی (رحمته‌الله علیه)
 ۲. مهمترین توصیه اخلاقی و عملی آیت‌الله العظمی بهجت (رحمته‌الله علیه) کدام است؟
الف. نماز اول وقت ب. اجتناب از گناه ج. نیکی به والدین و نماز اول وقت
 ۳. طبق آموزه‌های قرآن کریم مزد رسالت کدام است؟
الف. انتخاب راه خدا ب. مودت اهل بیت پیامبر (صلی‌الله علیه و آله) ج. هر دو
 ۴. این حدیث با کدام گزینه کامل می‌شود؟ «الا و من مات علی بغض آل محمد مات...»
الف. کافراً ب. منافقاً ج. مفسداً
 ۵. خطرناک ترین حربه‌ای که امروزه دشمنان به جنگ با امام زمان (علیه السلام) می‌روند...
الف. روحانی ستیزی ب. قرائت‌های گوناگون از دین ج. عرفان‌های نو ظهور
۶. کدام درخواست تعجیل در فرج است که می‌تواند دست مایه به وسوسه ابلیس شود؟
الف. حالت استدعائی ب. حالت استعجالی ج. هر دو مورد
 ۷. کدام ذکر در اعمال شب نیمه شعبان وارد است؟
الف. صد مرتبه الحمدلله ب. صد مرتبه سبحان‌الله العظیم و بحمده ج. صد مرتبه لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم
 ۸. به فرموده روایات، زیارت علما بالاتر از ... است.
الف. هفتاد طواف خانه خدا ب. چهل طواف خانه خدا ج. هزار طواف خانه خدا
 ۹. این جمله با کدام گزینه کامل می‌شود: کسی که در مسئله ولایت فقیه وسوسه می‌کند...
الف. بویی از ایمان نبرده است ب. چیزی از طعم فقه نچشیده است ج. از شیاطین است
 ۱۰. کوتاه‌ترین جمله در پاسخ این سؤال که چرا امام عصر (علیه السلام) غایب شدند چیست؟
الف. فقدان نیروی لازم ب. ترس از دشمن ج. آزمایش مردم



www.aman.ir
۳۷۱۸۵/۳۹۷۵ ق.م/ صندوق پستی:
تلفکس: ۰۲۵۱-۷۸۳۳۵۰۰



هزینه پستی بر اساس قرارداد
شماره ۳۷۱۸۴-۹۲ پرداخت شده است
و نیاز به الصاق تمبر نمی باشد.

۲	☐	☐	☐	☐	☐	☐	☐	☐	☐	☐	☐
۳	☐	☐	☐	☐	☐	☐	☐	☐	☐	☐	☐
۴	☐	☐	☐	☐	☐	☐	☐	☐	☐	☐	☐
	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	

کستی هقه سده سالخس:

لواحه رمز از دهه سده سالخس جمله نویسی محل:

* مشخصات شرکت کننده در مسابقه:

نام و نام خانوادگی:	ت تولد:	تحصیلات:
استان:	شهرستان:	کد پستی (الزامی است):
نشانی دقیق:		
کد شهر:	تلفن ثابت:	تلفن همراه:
پست الکترونیک (email):		

